

خبر افاضت

در

زیارات قبور

# خرافات و فور

در زیارات قبور

وله مذهب خرافه پناهی است  
زمذهب شه این کفر و تباهی

خرافت ضد آیات الهی است  
خرافت نیت در دین الهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا لِكِ الْمُلْكِ دِيَانِ الدِّينِ قَاصِمِ الْجَبَّارِينَ مُبِيرِ  
الظَّالِمِينَ هَادِي الْمُضِلِّينَ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ  
وَآتْبَاعِهِ أَجْمَعِينَ .

و بعد یکی از بدعتها که هزاران بدعت در آن مندرج است و  
اکثر ملت ما بآن مبتلا و دلخوش گردیده و عمر و اموال و نفوس  
خود را در آن صرف کرده اند، زیارت قبور و توجه بآن است. در  
اینجا چند مطلب باید روشن گردد:

اول - آنکه ارواح بزرگان از اولیا و صلحا و انبیا و شهدا  
آیا در جوف قبر و یا در بالای قبر و یا در اطراف قبرند و از  
قبر و زوار قبر باخبرند یا خیر؟

دوم - آنکه اگر در اطراف قبر نباشند و یا اصلا در دنیا  
نباشند، آیا در عالم دیگری از زوار خود مطلع میشوند یا خیر؟  
سوم - اگر فرضا مطلع شدند زوار خود را اجابت میکنند و یا  
برای خاطر زوار خود از هر جا که هستند بدنیا برمیگردند و حاضر  
گردیده و بعرض آنان میرسند یا خیر؟

چهارم - آنکه مطلع شدن آنان از درد و رنج و بلاها و شکنجه های  
مردم نفعی دارد یا خیر؟ و آیا از مداحی و ذکر فضائل و مناقب  
خود در زیارتنامه ها خوشحال میگردند یا خیر؟ آیا میل دارند  
که مردم در مقابل قبر آنان خاضع و خاشع شده و هرچه بیشتر از  
ایشان تعریف و تملق و چاپلوسی کنند یا خیر؟ آیا کسیکه خود  
صبر و تقوی ندارد، از صبر و تقوای آنان تعریف کند و یا کسیکه  
از بذل جان و مال دریغ دارد و حاضر نیست در راه دین جهاد  
کند از شهادت و جهاد ایشان داد سخن بزند نتیجه دارد یا خیر؟  
و یا کسیکه خود دین خود را فرا نگرفته و از کتاب و قانون

آسمانی و الهی خود بی خبر است، ولی از دانش و امر بمعروف صاحب قبر مداحی میکند برای او مفید است یا خیر؟

پنجم - آیا وظیفه آدمی مداحی و تعریف از گذشتگان است و خدا این عمل را از او خواسته و اطلاق وظیفه آیندگان پرداختن بذکر حسنات و یا سیئات گذشتگانست یا خیر؟ و یا آیندگان چنین وظیفه‌ای ندارند؟ هدف ما از این گفتار این است که خرافات مذهبی و آلودگی مذهبی از بین برود.

ششم - آیا زینت قبور و یا تعمیر آنها و یا ساختمان کنید و بارگاه و گلدسته و یا وقف نمودن باغ و خانه و زمین و مغازه برای مردگان و صرف درآمد آنها جهت حفظ مقابر ایشان، از سنت انبیاء و اولیا بوده و یا کار ستمگران و جباران و غارتگران است؟

پس از آنکه این مطالب روشن گردید میپردازیم بصحت و سقم و یا حق و بطلان زیارات و سند و متن آنروایات را بررسی خواهیم کرد، ما در بیان این مطالب استدلال خواهیم کرد بکتاب خدا و سنت رسول و ادله عقلیه. و اولاً میگوئیم ما از پیروان حضرت امیرالمؤمنین امام المتقین علیه السلام بوده و هستیم و اصول و فروع دین او را پذیرفته ایم و مخالفیم با کسانی که بنام آنحضرت و یا ببهانه دوستی او و اولاد پاکش دین اسلام را خراب و موهون ساخته و اصول و فروع اسلام و قرآن را با ایجاب زیارتنامه خراب کرده اند و هر حدیث و روایتی که موافق قرآن باشد طبق دستور قرآن و رسول خدا (ص) و ائمه راشدین (ع) قبول داریم. خدایتعالی قرآن را برای صحت و مطالب اسلامی میزان قرار داده و آنرا فرقان یعنی فارق بین حق و باطل خوانده و در آیه اول سوره فرقان فرموده: **تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ** و در سوره شوری آیه ۱۷ قرآن را میزان بین صحیح و ناصحیح قرار داده و فرموده: **أَلَلَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ** یعنی خدا کسی است که این کتاب را نازل نموده بحق و میزان. و همچنین قرآن را بهترین حدیث و نیکوترین تفسیر توصیف فرموده: چنانکه در سوره زمر آیه ۲۳ فرموده: **أَلَلَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ**

كِتَابًا ... و در سوره فرقان آیه ۳۳ فرموده: **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا** . و در کافی و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۷۸ از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: **فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَعُوهُ** . یعنی آنچه موافق کتاب خدا باشد آنرا بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا باشد رها کنید .

و کافی و وسائل در همان صفحه از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: **مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرُفٌ** . یعنی آنچه موافق قرآن نباشد از حدیث پس آن مزخرف است . پس ما اگر با برهان ثابت کردیم که زیارات و نذورات آن مخالف قرآن است کسی حق تهمت و افترا ندارد مگر آنکه مغرض باشد و ما چون مبارزه با خرافات مذهبی را از هر جهادی سخت تر و مشکل تر میدانیم از هیچ اذیت و آزار و تهمت و افترائی واهمه نداریم و حتی در این راه ضرر و زیانهای جانی و مالی فراوان دیده ایم زیرا کار هر چه مهم تر باشد اجر و مزد الهی آن بیشتر است ما کارهایی را که برخی از مقدسین مذهبی انجام میدهند از بت پرستی بدتر میدانیم و پیکار با آنرا مهمترین جهاد فی سبیل الله دانسته ایم، زیرا آنان اصول اسلام را خراب کرده و میکنند . و مخفی نماند در این کتاب مختصر نقدی است بر جلد اول کتاب کافی کلینی و بررسی بعضی از روایات و جملات احادیث آن

### مطلب اول :

#### ارواح انبیا و اولیا پس از وفات کجا هستند؟

بمقتضای آیه: **وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي**، روح مکان دارد و مجرد از زمان و مکان نیست و باضافه بمکانی است و مکان روح همان بدن دنیوی و یا قالب مثالی برزخی است و بدن مرکب روح است این مطلب روشن و محسوس است و احتیاجی ببران ندارد و این روح محدود چون ذاتا محدود است صفات او از علم و هنرنیزمحدود است، زیرا حدود عوارض محدود معروض است و حدود عوارض زیادتر از حدود معروض نیست، پس روح زنده همه چیز را نمیداند و از همه

جا مطلع نیست، بلکه بواسطه تحصیل علم و یا بواسطه وحی  
 الهی میتواند اطلاعاتی حاصل کند چنانکه خدا برسول خود  
 فرموده: **وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**. این در حالی است که  
 در دنیا است و چون از بدن خارج و وفات کند و بدن برزخی و  
 قالب مثالی وارد گردد از حقیقت خود خارج نشود، پس صالحین  
 و نیکان از اینجا بخانه‌ای غیر از این خانه و بجهانی عالی تر  
 از این جهان و قالبی لطیف تر می روند. حقتعالی در سوره  
 واقعه آیه ۸۹ فرموده: **فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَ  
 رِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ**. و در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ فرموده:  
**وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ  
 رَبِّهِمْ يُرَزَّقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ  
 لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ أَهْمٌ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ  
 بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ**. در این  
 آیه نکات و مطالبی است که انسان را از اوهام و خرافات می  
 رهند، پس خواننده دقت کند، میفرماید: البته گمان مبردر حق  
 آنان که در راه خدا کشته شده اند که مرده اند (اگرچه روح از  
 بدنشان جدا شده و وفات کرده اند) بلکه زنده هستند در واقع چون  
 بزندگی بهتری و جای بهتری نائل شده اند یعنی نزد پروردگارشان  
 روزی داده شوند و آنچه خدا از فضل خود بایشان عطا کرده  
 شادند و نسبت بانانکه بایشان ملحق نشده از بازمانده گان  
 خودشان طلب شادی میکنند که نه ترسی دارند و نه ایشانرا  
 اندوهی است، شادمانند بنعمت و فضل الهی، و اینکه خدا اجر  
 مومنین را ضایع نمیکند: جمله: **أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ**، دلالت  
 دارد اگرچه طبق آیه: **كُلٌّ مِّنْ عَلَيْهَا فَا ن**، همه فانی هستند و  
 طبق آیه: **إِنَّكَ مَبْتُتٌ وَ إِنَّهُمْ مَبْتُتُونَ**، هم رسول خدا هم دیگران  
 می میرند، ولی مقربان الهی نزد خدا که دارالسلام باشند دارای  
 حیات میگردند پس از آنکه از جهان فانی رفتند. حال باید دید **عِنْدَ  
 رَبِّهِمْ يُرَزَّقُونَ**، کجا است؟ آنان **عِنْدَ رَبِّهِمْ**، هستند نه **عِنْدَ الْخَلْقِ**  
 و نه **عِنْدَ الْقَبْرِ**، **عِنْدَ الرَّبِّ** کجا است، در سوره انعام آیه ۱۲۷ می

فرماید نزد پروردگار، دارالسلام : **لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ** یعنی برای ایشان دارالسلام و خانه سلامتی است نزد پروردگارشان و او سرپرست ایشان است چنانکه در سوره یونس آیه ۲۵ فرموده : **وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ** ، یعنی و خدا میخواند بندگان را بسوی دارالسلام . پس نزد پروردگار غیر از نزد مخلوق و غیر از نزد قبر است و فرق دارد چنانکه در سوره نحل آیه ۹۶ فرموده : **مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** ، یعنی فرقی این است که آنچه نزد شما است تمام شدنی است و آنچه نزد پروردگار است باقی میباشد و رزقیکه میخورند رزق و طعام دنیایی نیست . در سوره ص آیه ۵۴ فرموده : **إِنَّ هَذَا كِرْزُقُنَا مَا لَهُ مِنْ تَفَاقٍ** یعنی رزق ما این است که تمام نمیشود ، پس رزقی که خدا وعده کرده و فرموده : **عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ** ، همان رزق عالم باقی است نه رزق دنیای فانی. بعد در همان آیه فرموده : **فَرِحِينَ بِمَا آتَيْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** ، یعنی خوشند بآنچه خدا از فضل خود بایشان داده و آنچه خدا از فضلش داده دنیا نیست زیرا دنیا را داشتند و از ایشان گرفته و جای وسیع تر و بهتری بایشان میدهد ، پس کسانی که از قرآن بی خبرند خیال کرده اند که شهدا در همین دنیا و از رزق دنیا میخورند ، باضافه در جمله بعد فرموده : **يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ** که دلالت دارد بر اینکه شهدا در عالمی میروند که خلف ایشان و بازماندگانشان از آنان دورند و آنان ملحق نشده اند و اگر در همین دنیا بودند و نزد کسان خود راه داشتند این جمله صحیح نبود ، پس آنان از اهل دنیا جدا میشوند .

### مطلب دوم :

آیا از زوار خود مطلع میشوند یا خیر؟

پس از آنکه ثابت شد ارواح از دنیا دور و در عالم برزخ هستند ، حال جای این سؤال است که خرافاتیان میگویند که شهدا زنده هستند و در عالم دیگر باز از حال ما آگاه و عالم

هستند ، و این صحیح نیست ، زیرا اولاً زنده بودن ربطی با گاهی و علم باحوال ما ندارد زیرا لازم نیست هرکس دارای حیات باشد بهمه چیز و از همه جا آگاه باشد ، رسولخدا (ص) در حال حیات خیر از همسایگانش نداشت مگر وقتی که خدا و یا خلق باو خیر میدادند چنانکه عده زیادی از اصحابش در بفر معونه کشته شدند و او خیر نداشت و عیالش عایشه در سفر بنی المصطلق از قافله عقب ماند و میان بیابان ماند و او خیر نداشت و گاهی شتر حضرتش گم شده بود و او از جای شتر بی اطلاع بود ، و در جنگ احد که سنگ به پیشانی و لب و دندان آنحضرت خورد اگر حضرتش علم بآمدن چنان سنگی داشت ، جا خالی داده و سرخود را منحرف میکرد که مورد اصابت سنگ قرار نگیرد در حالیکه مورد اصابت قرار گرفته پیشانیش در هم شکست . خدایتعالی در سوره توبه آیه ۱۰۱ باو فرموده : **وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مَرَدُوْا عَلٰى التِّفَاقِ لَا تَعْلَمُوْهُمْ نَعْنُ نَعْلَمُوْهُمْ** یعنی و برخی از اهل مدینه بر نفاق ثابتند و تو نمیدانی و ایشانرا نمی شناسی ما ایشانرا می شناسیم : جائیکه رسولخدا در حیاتش از همه جا خبر ندارد ، شهدا اگر بفرض زنده باشند لازم نیست از همه جا باخبر باشند . بنابراین حیات اخروی و هم حیات دنیوی مستلزم علم نیست . باضافه در آیه ایکه ذکر شد ، جمله : **اَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ** ، دلالت دارد که شهدا از همه جا خبر ندارند و در جائی میروند که لاخوف بوده ترسی و اندوهی برایشان نیست . و اگر از حال مردم بیچاره گرفتار دنیا مطلع باشند از غم و اندوه ناراحت میشوند و اگر از دردها ورنجها و گرفتاری زوارشان مطلع گردند از غصه دق میکنند . مثلاً اگر حضرت رسول (ص) و یا امام رضا (ع) و یا حضرت مریم (ع) و یا عبد القادر جرجانی از رنجها و بلاها و گرفتاری مردم خیر شوند ، افسرده و اندوهناک گردند و دارالسلام برای ایشان دار الغصه و حزن گردد : یکی آمده بر مزار ایشان میگوید پسرم زندان زیر شکنجه است ، دیگر میگوید لشکر کفار بما حمله کرده و کشتار کرده اند ، دیگری میگوید فرزندم سرطان گرفته ، دیگری میگوید



جیب مرا در حرم زدند و من الآن غریب و بیچاره ام، دیگری گوید مستأجرم و مالک میخواید مرا بیرون کند و همچنین هزاران دردمند و کور و کچل و فقیر و مظلوم و گرفتار اظهار دردمیکنند، یکی در حرم او دزدی کرده و یکی خانم بلند کرده و دیگری روضه های دروغ میخواند و دیگری شاه و یا وزیر است و با هزار جنایت وارد حرم شده و دیگری که کارش خیانت و خوردن اموال مستضعفین ناحق است بابت واگذاری زمینهای بائر، بنام موقوفه، پولهای کلانسی بیبها نه پذیره، یا سرقتی از فقرا اخذ نموده و همچنین هزاران خیانت و جنایت دیگر، اگر صاحب قبر همه اینهارا بداند ناراحت میگردد و راحتی برزخ برای او دوزخ خواهد شد. پس شما ملاحظه کنید آن کذابی که بدروغ زیارتی ساخته و با مام نسبت داده و میگوید **أَشْهَدُ أَنْتَكَ تَرَى مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي**، یعنی ای صاحب قبر تو مرا می بینی و کلام مرا میشنوی و جوابم را میدهی، و شهادت میدهد با اینکه جواب صاحب قبر را نشنیده گواهی بدروغ میدهد. ما در این مختصر ثابت خواهیم کرد که اصلا اولیاء خدا پس از وفات بکلی از دنیایی خیرند و در عالم دیگر در برزخ هستند، و خدا در همان آیه فرموده: **فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ**. بآنچه خدا داده شادند، **يَسْتَبْشِرُونَ شَادِمَانِد بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَقَضِيَ وَأَنَا لَكَ لَأَضِيعَ أَلْجَالُ الْمُؤْمِنِينَ** خوشند بنعمت الهی و باینکه خدا ضایع نمیکند اجر مومنان را، یعنی در مقابل فداکاری و از دست دادن دنیا مقامی در بهشت دارالسلام بعنوان مزد و پاداش بایشان می دهد که صدها درجه بهتر باشد، نه اینکه باز در همین دنیا در اندوه و غصه ها فرو رفته باشند. پس معلوم شد عند الرب کجا است، عند الرب همانجائی است که آسیه عیال فرعون در سوره تحریم در آیه ۱۲ عرض میکند: **رَبِّ انِّنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ**. یعنی خدایا برای من نزد خود در بهشت خانه ای بنا کن، پس عندالله و عندالرب عالم آخرت و بهشت خواهد بود. اگر کسی بگوید خدا همه جاهست و عندالرب همه جا میباشد، گوئیم اگر چنین باشد هر کافر و منافق و ظالمی که بمیرد نزد خدا است و

اگرچه در عذاب باشد زیرا خداهم در بهشت و هم در دوزخ احاطه دارد، پس اختصاص شهدا به مقام عندالرب معنی ندارد. ولی باید دانست اختصاص شهدا و مؤمنین به عندالرب، عندعنایت الرب و عندرحمت الرب میباشد که تعبیر شده بدارالسلام نه بدارالعذاب و نه فرموده لهم دارالعذاب عندربهم. بنابراین آنچه ذکر شد ارواح انبیا و صلحا و شهدا در قبر دنیا و اطراف قبر نیستند و از دنیا هیچ آگاهی ندارند، و اگر کسی انبیا و اولیای رادر قبر زنده بداند بر او واجب است با بیل و کلنگ آنانرا نجات دهد و نگذارد آنان زنده بگور باشند و همه کس را برای کمک مطلع سازد.

آنچه ذکر شد بر فرض این است که ارواح پس از مرگ دارای حیات باشند، ولی اگر گفتیم پس از مرگ عالم برزخ، عالم بیهوشی و بی خبری است تا قیامت بر پا شود، چنانچه خدا در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون فرموده: **وَمِنْ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یعنی از عقب ایشان برزخست تا روزیکه مبعوث شوند، در این صورت مطلب کاملاً روشن است که اصلاً در عالم بیهوشی و بی خبری از جایی اطلاع ندارند نه از نزدیک و نه از دور: و در اینجا دلیلهای دیگر آیات دیگری نیز هست که بعداً بیان خواهد شد.

### مطلب سوم :

بفرض آنکه مطلع باشند آیا بعرض زوار میرسند یا خیر ؟

بیان شد که ارواح در عالم دیگرند. حال میگوئیم بفرض آنکه از صدای زوار مطلع شوند آیا فوری حاضر میشوند و بدنیا برمیگردند و یا بعرض زوار میرسند یا خیر؟ قرآن و عقل میگوید انبیا و اولیا بکلی از دنیا بی خبرند و حتی از بدن خود اطلاعی ندارند چه برسد ب دیگران. اما آیات قرآن یکجا در سوره بقره آیه ۲۵۹ فرموده: **أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً**

عَامَ فَاَنْظُرْ اِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَّهْ وَ اَنْظُرْ اِلَى حِمَارِكَ وَ  
لِتَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ اَنْظُرْ اِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ تُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكُوهَا  
كَعْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ .

مضمون آیه ایناست که حضرت عزیز پیغمبر که از پیمبران معظم است عبور کرد بر قریه‌ای و دید آن قریه ویران شده و سقفها و دیوارهای آن روی هم ریخته و اهلی در آن نیست ، گفت چگونه خدا زنده میکند اینهارا پس از موتشان ، خدا او را قبض روح کرد میرانید و پس از صد سال او را زنده کرد و باو خطاب نمود که چند مدت در اینجا مانده‌ای، گفت روزی و یا بعضی از روز، خطاب رسید بلکه صدسال در اینجا درنگ کرده‌ای، پس نظر کن بخوردنی و آشامیدنی خود که از قدرت خدا تغییر نکرده و نظر کن بالاغت که خاک شده و اجزاء آن متفرق گشته و باید تو را آیتی برای مردم قرار دهیم و نظر کن باستخوانهای الاغ، چگونه آنرا جمع و بآن گوشت میپوشانیم ، و چون برای او مطلب روشن شد ، گفت دانستم که خدا بهرچیز توانا است . در این آیه پیغمبر خدا از دنیا رفته در مدت صد سال و در اینمدت نه از بدن خود خبر دارد و نه از الاغش و نمیداند مدت موت را با اینکه عزیر مقام نبوت دارد و از تمام اولیا و امامان مقامش بالاتر است زیرا طبق آیات قرآن هر امام و هر مأمومی باید باو ایمان آورد و گرنه مسلمان نیست ، در آخر سوره بقره فرموده : **وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ** ، یعنی هر مؤمنی ایمان آورده بخدا و فرشتگان او و کتب او و رسولان او و در سوره نساء آیه ۱۳۶ فرموده : **وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ سُلٰلًا بَعِيْدًا** . یعنی و هرکس انکار کند خدا و ملائکه و کتب و رسولان او را محققا گمراه شده گمراهی دوری، بنابراین تمام شهدا و ائمه و صالحین باید بهر رسولی ایمان آورند و اصول ایمان و اسلام همین چیزهایی است که خدا ایمان بآنها را ذکر کرده حال وقتیکه رسول خدا از دنیا رفته و از بدن خود و مدت ماندن خود روی زمین خبر ندارد، چگونه از احوال دیگران خبر دارد :

آیا اگر خبری بر خلاف این آیات باشد باید قبول کرد یا خیر؟ البته خیر. و در سوره کهف آیه ۲۵ فرموده که چون اصحاب کهف ۳۰۹ سال در آن غار قبض روح شده و پس از آن زنده شدند و از یکدیگر سؤال کردند که چه قدر آنجا مانده و بوده اند خبری نداشتند با اینکه اصحاب کهف از اولیاء خدا بودند. پس جائیکه از خود خبر ندارند چگونه از زوار خود خبر دارند؟ آیات قرآن دلالت دارد که رسولان خدا پس از وفات بکلی از دنیای خیر میباشند و از امت خود بی اطلاعند، در سوره مائده آیه ۱۰۹ فرماید **يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ**، یعنی روزیکه خدا رسولان خود را جمع کند و بگوید چه مقدار اجابت شدید و چه قدر از شما اجابت کردند، گویند ما را علمی نیست نمیدانیم، بدرستیکه تو خودت دانای غیبها میباشی و در همان سوره آیه ۱۱۷ حضرت عیسی (ع) خطاب شود در روز قیامت: **يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ تَأْخِرُ**، یعنی تو بمردم گفستی من و مادرم را دو خدای خود بگیرید، عیسی عرض کند خدایا من نگفتم بایشان مگر آنچه تو امر کردی خدایا تو منزهی و من حق ندارم چیزی را بناحق بگویم، من بایشان گفتم خدا را که پروردگار من و شما است عبادت کنید، من شاهد و ناظر ایشان بودم مادامیکه میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی خبری ندارم و تو خود بر هر چیز مراقب و ناظری گشتی **عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ** پس حضرت عیسی پس از وفات طبق این آیات از امت خود خبر ندارد، چگونه امام و امامزاده خبر دارد؟

#### مطلب چهارم :

آیا از گرفتاری مردم با خبرند و آیا از مداخوشنا خوانی خوششان میآید؟

ما گفتیم انبیا و رسولان خدا بدلیل آیات قرآن پس از مرگ از دنیا خبر ندارند و اگر از دنیا و گرفتاری اهل دنیا خبر شوند ناراحت خواهند شد، در حالیکه خدا ایشانرا **بِدَارِ السَّلَامِ** میبرد

برای آسوده خاطر بودن **أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** اصلاً هر بشری باید بگوش دنیوی صدای اهل دنیا را بشنود، آنکه گوش او پر از خاک شده و یا تبدیل بخاک گردیده شنوائی ندارد. خدا برسول خود در سوره فاطر آیه ۲۲ فرموده: **وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ**، یعنی تو نمی شنوائی بآنانکه در قبورند. و در سوره روم آیه ۵۲ فرموده: **إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ** و در سوره نمل آیه ۸۰ فرموده: **إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ** تو بمردگان نمی شنوائی، جائیکه رسول خدا خاتم الانبیاء (ص) نمیتواند بمردگان چیزی را بگوید و یا بشنواد چگونه دیگران با مردگان سخن میگویند و جائیکه آنها سخن رسول خدا را جواب نمیدهند، چگونه ازدیگران میشوند و جواب میدهند. بآن راویان کذاب که روایتی و زیارتنامه‌های درست کرده اند که در آن جملات ضد قرآنی است و میگوید: **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَرُدُّ جَوَابِي** نباید اعتنا کرد، تعجب است چگونه مردم قرآن را مهجور کرده و زیارتنامه‌های ضد قرآن که غالبان آورده اند توجه دارند. قطع نظر از آیات قرآن دلایل عقلی را چه جواب میگویند که هر بشری چه رسول و چه امام و چه غیر آنان باید بگوش بشنود و خدا گوش را بانبیاء و اولیاء برای شنیدن داده و چون از دنیا رفتند با گوشی که روح ندارد و یا خاک شده چگونه میشوند و حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه بهمین دلیل عقلی اشاره کرده و فرموده: **كُلُّ سَمِيعٍ يَسْمَعُ بِأَلِّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ بِفَيْئِرِ أَلِّهِ**، یعنی هر شنونده بآلت گوش میشود و فقط خدا است که بدون آلت میشنود. انبیا بشری هستند مانند دیگران در هر چیز مگر در چیزیکه خدا استثنا کرده و آن وحی است که اختصاص بانبیاء دارد. آنچه در اینجا ذکر شد بر فرض آن بود که پس از وفات وجدائی ارواح از ابدان در عالم برزخ حیاتی باشد مانند دنیا و قیامت و اما اگر بگوئیم برزخ بمعنی حائل و حاجزین دو چیز و عالم برزخ عالم بیهوشی و بی‌خبری است، معنای آن برزخ بین الحیاتین و همین بیهوشی و بی‌خبری است، چنانکه در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ فرموده: **وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمٍ يُبْعَثُونَ**، که تا روز قیامت اموات در بی‌خبری بسر میبرند و لذا در سوره نازعات آیه ۴۶ فرموده:

كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيَّةً ، یعنی گویا آنان روزیکه قیامت را می بینند درنگ نکرده اند جزیبی و یا ساعتی و در سوره احقاف آیه ۳۵ فرموده : كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ ، یعنی روزیکه وعده ها را ببینند گویا درنگ نکرده اند مگر ساعتی از روز . و در سوره روم آیه ۵۵ فرموده : يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ، و آیات دیگر که عالم پس از مرگ را عالم بیهوشی خوانده زیرا عالم دنیا حیات و در آخرت حیات و میان این دو که فاصله و برزخ میان این دو باشد غیر این دو و فاقد حیاتی است ، چنانکه بقطعه زمین باریک که فاصل میان دو دریا باشد ، نیز برزخ گویند .

#### کلمات حضرت امیر (ع) در این موضوع :

از کلمات آنحضرت معلوم میشود که عالم پس از مرگ عالمی است خالی از حرکات حیاتی و مقامی است که ارتباطش با دنیا قطع می شود و از زائران خود بی خبر است ، در خطبه ۸۳ فرموده : تَحْمِلُهُ حَفْدَةُ الْوَالِدَانِ ، وَ حَفْدَةُ الْإِخْوَانِ إِلَى دَارِ غُرْبَتِهِ ، وَ مَنْقَطِعِ زَوْرَتِهِ ، یعنی جنازه او را فرزندان مهربان و برادران بدوش می گیرند تا خانه غربت و جای قطع زیارت او ، او را میبرند . و در خطبه ۱۱۰ فرموده : فَهَمْ جِیرَةٌ لِأَجْنِبُونَ دَاعِيًا ، وَ لَا يَمْنَعُونَ صَيِّمًا ، وَ لَا يُبَالُونَ مَنْدَبَةً : إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا ، وَ إِنْ قُحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا ، جَمِيعٌ وَ هُمْ أَحَادٌ ، وَ جِیرَةٌ وَ هُمْ أَبْعَادٌ ، مُتَدَاوِنُونَ لَا يَتَزَاوَرُونَ یعنی : رفتگان همسایگانی هستند که هرگاه آنانرا بخوانند جواب ندهند و ظلم و ستم را جلوگیری نمایند و بنوحه سرائی و مداحی متوجه نشوند اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند و اگر قحطی شود یأس ندارند دور یکدگرند ولی تنها هستند و همسایه اند در حالیکه از هم دورند با اینکه نزدیکند زیارت هم نروند . و در خطبه ۱۴۹ در حال احتضار خود فرموده : أَنَا بِأَلَمِّ صَاحِبِكُمْ ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ ، وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ ، یعنی من دیروز هم نشین شما بودم و امروز برای شما عبرتم و فردا

از شما جدا گردم: گویا شیعه نمایان سخن آنحضرت را قبول ندارند و او را نزد خود خصوصاً در حرمش حاضر میدانند، و در خطبه ۲۲۱ فرموده: **أَصْبَحَتْ مَسَاكِينُهُمْ أَجْدَاثًا ، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَاثًا ، لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ ، وَ لَا يَخْفِلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ ، وَ لَا يَجِئُونَ مَنْ دَعَاهُمْ**، یعنی رفته‌گان خانه‌هایشان گورشان و اموالشان میراث شد کسیکه بر سر گورشان آید نمیشناسند و بکسیکه بر ایشان گریه کند توجه ندارند و هرکس ایشان را بخواند جواب ندهند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) سر قبر حضرت زهرا (ع) مینالد و میگوید:

**مَا لِي وَ وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا قَبْرَ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي أَ حَبِيبٌ مَا لَكَ لِاتْرُدُّ جَوَابِنَا أَنْ سَيِّتَ بَعْدِي خَلَّةَ الْأَحْبَابِ**

یعنی چه شده که من ایستاده بر قبور سلام میگویم بقبر دوست که جواب مرا نداد، ای دوست چه شده تورا که جواب ما را نمیدهی آیا پس از جدائی دوستی دوستانرا فراموش کردی، در اینجا فرموده حضرت زهرا جواب مرا نمیدهد، چگونه شیعه نمایان حقه باز توقع جواب دارند و بدروغ گواهی میدهند که **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي**: جایزین عیدالله روز اربعین زیارت قبر امام حسین (ع) رفته و سلام کرده و چنانکه در تمام کتب محدثین نوشته اند: سه مرتبه گفت یا حسین، پس گفت: **حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ**، چرا دوست جواب دوست خود را نمیدهد، سپس گفته کجا توانی جواب مرا بدهی و حال آنکه رگهای گردن تو جدا شده و بین سر و بدن تو جدائی افتاده، آیا حضرت جابر بقدر معرفت شیعه نمایان زمان ما معرفت ندارد که میگوید امام حسین جواب سلام او را نداده؟

آیا حضرت امیر (ع) که میفرماید: حضرت زهرا جواب مرا نداد صحیح فرموده یا خیر؟ ما میگوئیم صحیح فرموده با اضافه چون کوفیان مسلم بن عقیل را دستگیر کردند و بدارالاماره بردند و خواستند او را شهید نمایند فرمود: من وصیتی دارم و بعمر بن سعد گفت وصیت من این است که امام حسین از کوفه خبر ندارد، با و بنویسد بکوفه نزدیک نشود: حال ما میپرسیم آیا حضرت مسلم که نایب خاص امام بوده معرفت نداشته که امام از همه جا باخبر

است و جواب همه را میدهد، ولی شیعه نمایان زمان ما بیشتر معرفت دارند؟ اگر کسی بدعاهای ائمه (ع) در صحیفه علویه و یا صحیفه سجادیه مراجعه کند تعجب مینماید که ائمه تا چه اندازه نسبت باحوال خود در روز قیامت خائف بوده و مکرر از خدا سلامتی خود را در آنروز خواسته اند درحالیکه در آن ادعیه از حیات خود در قبر و عالم برزخ سخن نمیبرند و ساکتند. بهرحال تقصیر از راویان کذابست که زیارتنامهها جعل کردند و ما در این کتاب احوال نکبت مآل آنرا بیان خواهیم کرد:

### در کتاب خدا و سنت رسول (ص) دستور زیارت قبور نیست

محقق و مسلم است که زیارت با این آداب که در کتب مزار است با آن مقدمات و مؤخرات در شرائع انبیا و در کتب الهی یعنی توراة و انجیل و قرآن حکمی نداشته و یکی از احکام ما أنزل الله نبوده نبوده و در ادیان صحیحه چنین احکامی تشریح نشده و صدوبیست و چهارهزار پیغمبر که از دنیا رفتند برای قبورشان گنبد و بارگاه و زیارتی ذکر نشده و در کتب ایشان چیزی نیست نه برای خودشان و نه برای اولادشان. در قرآن بصراحت و گرنه بکنایت از این عمل مذمت شده، در سوره تکاثر از مردم سود جو و فزون طلبی که از زیارت قبور کثرت طلبی کردند عیبجویی شده و فرموده: **أَلْهَيْكُمْ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ تَذُرْتُمُ الْمَقَابِرَ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ** یعنی شما را شیفته و غافل نموده کثرت طلبی تا آنکه مقبرهها زیارت کردید، نه چنین است بزودی خواهید دانست که اینکار شما زشت است سپس نه چنین است بزودی میدانید... و این جمله: **كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ**، تهدیدی است که خدا مکرر نموده، حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۱۲ پس از تلاوت این آیات فرموده: **يَا لَه مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ** تا آخر یعنی عجب مرا می است که او را از سعادت دور کرده **و زُورًا مَا أَغْفَلَهُ** و چه زیارتی است که او را غافل نموده و **وَ خَطَرًا مَا أَفْطَعَهُ** چه کار با خطری که او را رسوا کرده،



تا آنکه می فرماید: **وَ لِأَنَّ يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخَرًا**، یعنی قبور بزرگان اگر مورد عبرت باشد سزاوارتر از آنستکه مورد فخر گردد، **وَ لِأَنَّ يَهَيِّطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذَلِكَ أَحْجَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ!!!** و اگر بدیدن قبور ذلت و فروتنی را اختیار کنند خردمندانه تر است از اینکه آنها را وسیله فخر قرار دهند (و در و دیوارهای آنها را بزینت های اهل دنیا مانند حله عروس زینت کنند و طلا و نقره و چلچراغ و لوستر بگذارند)، **لَقَدْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ بِأَبْصَارِ الْعِشْوَةِ، وَضَرَبُوا مِنْهُمْ فِي غَمْرَةٍ جَهَالَةٍ**، بتحقیق با دیده ناز بآنها نظر میکنند و بدین سبب دریای جهل و نادانی فرو رفتند، تا آنکه میفرماید: **سُقُوا كَأَسَا بَدَلْتَهُمْ بِالتُّطْقِ خَرَسًا، وَ بِالسَّمْعِ صَمًّا وَ بِالْحَرَكَاتِ سُكُونًا** یعنی اهل قبور جامی نوشیده شدند که نطقشان مبدل بگنگی و شنوائی ایشان تبدیل بگری شد و حرکاتشان مبدل بسکون گردیده .

### ارواح اولیاء مطیع زوار نیستند و بدنیا برنمیگردند

مردمی که بدور قبر بزرگان میروند و از آنان توقع دارند چه خیال میکنند؟ آیا خیال کرده اند که آنان آن بان وساعت بساعت از عالم باقی بعالم فانی برمیگردند و برای خاطر زوار خود فوری حاضر شده و گوش بتقاضای آنان میدهند، این خیال از خامی و بی خبری است، زیرا هرکس از عالم فانی رفت دیگر برنمیگردد، خصوصاً بزرگان دین که از مردم بیزار و از دنیا سیر و اعتنائی بدنیا ندارند خدا در سوره مؤمنون آیه ۱۰۲ و ۱۰۳ فرموده: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَ مِنْ ذُرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یعنی تا آنگاه که یکی از ایشان را مرگ برسد گوید پروردگارا مرا برگردانید تا شاید عمل شایسته کنم در آنچه نکرده ام گفته شود نه چنانست این کلمه ای است که او گوینده است و از پشت ایشان برزخ است تا روز قیامت .

بنابراین ارواح انبیا و اولیا بخواهش این و آن بدنیا نیایند و مطیع فرمان کسی نیستند. و اگر بعضی از دکانداران مدعی احضار ارواحند: اولاً دروغ میگویند. ثانیاً بر ارواح انبیا و اولیا تسلطی ندارند و آنان قویترند از اینکه تحت اراده این دکانداران درآیند. ثالثاً ممکن است بگوئیم آنچه اینان حاضر میکنند شیاطین همزاد انسان باشند زیرا هر انسانی چون دنیا آید یک شیطانی بوجود آید که موکل برسوسه و لغزش او باشد و چون آدمی از دنیا رفت آن شیطان تا اندازه ای از کار او مطلع است چون با او مراوده داشته، آنرا احضار میکنند و او هم چیزهایی را میگوید و احضار کننده خیال میکند او خود روح آدمی است.

#### مطلب پنجم :

#### آیا وظیفه مسلمان مدح و ذم گذشتگان است ؟

در دنیا بزرگان اهل ایمان که از خدا میترسند و خدا در نظر ایشان بزرگ و غیر خدا در نظرشان کوچک است، حضرت امیر (ع) در وصف ایشان گوید: **عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ**، یعنی خالق در نظرشان بزرگ و غیر خالق در نظرشان کوچک است و آنان خدا را حاضر و ناظر و بتعریف و تمجید مردم کاری ندارند و اهمیت نمیدهند، ولی از ترس آنکه مبادا مغرور و خود پسند گردند از تعریف و تمجید و تعلق مردم بخصوص در حضورشان بیزار و از آن نهی میکنند و گول نمیخورند، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۰۷ چون دید کسی از او مداحی کرد، اظهار تنفر نمود و برخاست و فرمود: **فَلَاتَتَّنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ شَأْنٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْبَقِيَّةِ فِي حُفُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ أَدَائِهَا تَا أَنْكَه فرمود: فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ، وَ لَا مِن دَلِكَ مِن فِعْلِنِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِن نَفْسِي مَا هُوَ أَمَلِكُ بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدُ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَارَبَّ غَيْرُهُ، تَمَلِكُ مِنَّا مَا لَاتَمَلِكُ مِن أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجْنَا مِنَّا كُنْأَ فِيهِ إِلَى**

مَا صَلَّحْنَا عَلَيْهِ فَأَبَدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَىٰ وَ أَعْطَيْنَا النَّبِيْرَةَ  
 بَعْدَ الْعَمَىٰ ، یعنی مرا بشناء نیک شناخوانی مکنید ، برای آنکه  
 باید خود را آماده کنم نسبت بخدا و شما در حقوقی مانده که  
 از ادای آنها فارغ نگشته ام ، پس فرمود: من خود را از خطا  
 مصون نمودم و درکار خود ایمن از خطا نیستم ، مگر اینکه آنخدا  
 که از من نسبت بمن مالکتر است مرا کفایت کند و حفظ نماید ،  
 همانا منوشما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که غیر او  
 پروردگاری نیست ، نسبت بیا اختیار دارد آنچه را که ما برای  
 خود اختیاری نداریم ، و در تحت اختیارمان نیست ، آنکه ما را از  
 آنچه در آن بودیم بیرون آورد بسوی شایستگی و گمراهی ما را  
 تبدیل به هدایت نمود و بینائی پس از کوری بیا بخشید .  
 حضرت امیر(ع) کسی بوده که چون ایرانیان برای تعظیم او سر  
 راهش آمدند در سابط مدائن و پیاده شدند ، ایشانرا مذمت  
 کرد و راضی نشد کسی برای او کرنش کند و او خود را معصوم  
 نمیدانست ، حال آیا راضی است که مداحان و زیارتنامه خوانان  
 و بی خبران از او چنان مدح غلو آمیز کنند و صفات خدائی برای  
 او قائل شوند . بهر حال خوبی و بدی گذشتگان بآیندگان مربوط  
 نیست و آیندگان چنانچه خدا فرموده نباید بمدح و یا ذم آنان  
 پردازند ، بلکه هرکس مسؤل اعمال خود میباشد ، خدا در سوره  
 بقره آیه ۱۳۴ و آیه ۱۴۱ فرموده : **يَلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا  
 كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ** یعنی آن امتی  
 که گذشته و رفته هر عملی کرده متعلق بخودش است و برای شما  
 است آنچه عمل میکنید و شما مسؤل اعمال آنان نیستید . بنا بر  
 این آیات لعن و بدگوئی از گذشتگان در این زیارات و یا مداحی  
 و چاپلوسی و افتخار برای گذشتگان بیهوده و لغو و برخلاف  
 قرآن و مورد نهی الهی است ، رسولخدا (ص) فرموده : **أَحْسُوا  
 التُّرَابَ فِی وَجْهِهِ الْمَدَائِجِیْنَ** ، یعنی بر روی مداحان خاک  
 بریزید : آیا کسیکه جهاد نمیکند بصرف مداحی از مجاهدین گذشته  
 چه بهره میبرد ، کسیکه از دنیا پرستی و شهوت پرستی دست بر

نمیدارد، بـصرف مداحی از اولیاء خدا چه فائده‌ای حاصل میکند آیا وظیفهٔ مسلمین صدر اسلام عمل باحکام خدا بوده ولی وظیفهٔ مسلمین بعدی فقط تعریف و تمجید آنان میباشد؟ مگر اسلام دو برنامه دارد بر ضد یکدیگر؟ کسانی که دم از پیروی رسول خدا (ص) و یا فلان امام میزنند و بروش آنان عمل نمیکنند و بلکه عمل بروش من درآوری خود میکنند و کتابها و مجلسها را پــــ کرده اند از مداحی و چاپلوسی و معجزه تراشی، مگر وظیفهٔ امام و مأوم دو طریق است؟ مگر عقائد و اعمال اسلام برای همه یکسان نیامده؟ مگر دین امام و مأوم فرق دارد؟ اصول دین علی علیه السلام چه بوده و اصول دین اینان غیر از اصول دین آنحضرتست؟ اینها سئوالاتی است که ملت ما جواب نداده اند، از وقتی که ملت ما جهاد را ترک کرده و از عدالت روگردانند و فقط برای مجاهدین صدر اسلام گریه و زاری پیش گرفته اند، مشمول ذلت و نکبت شده و از ملل مترقی جهان عقب مانده اند. اینان خیال کرده اند که اسلام چاپلوسی از رسول و امام است، آیا خدا را گول میزنند و یا خود را؟ و خیال میکنند امام حاضر است و از این بدعتها خوشنود است؟ آیا ممکن است امامی که در زمان حیاتش با تملق مردم از او مخالف بوده، دستور دهد پس از ممات خود در مقابل قبر او بایستند و صفحه‌ها تملق برای او بخوانند؟ نایب خاص امام، مسلم بن عقیل با اینکه جهاد کرد، چون دستگیر شد بعمر بن سعد میگوید امام از وضع کوفه خبر ندارد ولی شیعه نمایان پس از هزار سال خیال کرده اند امام از مداحی و تملق و چاپلوسی ایشان خبر دار است و لذا پولها خرج میکنند و شعارها و شعرهای بی مدرک میتراشند.

#### مطلب ششم:

آیا ساختن حرم و گنبد و بارگاه از سنت انبیا بوده و یا روش سلاطین جور آن سلاطین خودخواه خود رأی ستمگریکه از دین و آئین الهی بکلی بی خبر بودند و از پول حرام و غارت مردم این حرمها و

کنندها و ضریح ها را ساختند و مردم را باین زر و زیورها جذب کرده و حرما و مقبره ها را پرکردند و مساجد الهی را خالی نمودند: سلاطین صفویه و قاجاریه که جز عیاشی و قتل و غارت ملت و خدمت با جانب و ترویج خرافات کاری نداشتند و ایران بواسطه سرپرستی آنان از عقب افتاده ترین ممالک روی زمین شد از گرفتن رشوه ها و مالیاتها پولها جمع میکردند و برای آنکه در میان مردم کسب آبرو کنند، در عوض رسیدن برعیت و آبادی مملکت در اطراف مقبره های بزرگان تا توانستند کاخها و گنبدها و گلدسته های سر با آسمان کشیده ساختند که تمام آن تبتذیر و اسراف و افراط بوده، خصوصاً در مملکتی که اکثر ساکنانش خانه و لانه ندارند و بسیاری از دهات آن آب ندارد و اکثر دهاتش مخروبه شده و بسیاری از مردمش بیکارند، آنوقت این ستمگران بی دین ملیاردها خرج مقبره ها کردند از سنگهای مرمر و نقاشی و نقره کاری و طلاکاری و آئینه کاری، یکی از سلاطین سفاک خونریز که بسیاری از وزراء و اولاد و کسان خود را کشت، شاه صفی نواده شاه عباس است که مدفن او در سمت قبله حرم حضرت معصومه است که سقف و دیوارهای آنجا را مزین کرده به کاشی های مَعَرَّق، و دیگر قبر شاه عباس ثانی که قبر او جنب مقبره همان شاه صفی واقع شده و از سنگهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا شده و صندوقهای مُذَهَّب از الماس برای آن ساخته اند و شعرا برای تعلق او را از پیغمبران بالاتر برده اند، شاعری در سنگی در تعریف او چنین گفته:

در ایام خاقان جم بارگاه	خدیو جهانگیر عباس شاه
سلیمان غلامی زخیل درش	باقبال شه ساخت این بارگاه
بهشت برین بود مأوای او	همین گشت تاریخ آن قبله گاه
سلاطین ستم میکردند ولی مداحان و شاعران و ادیبان بلکه	
علما نمایان برای خاطر پولشان با مداحیهای کفرانگیز آنانرا	
تطهیر میکردند، تمام ساختمانهای حرم ها و رواق ها و گنبد و	
گلدسته ها از سلاطین ستمگر و وزراء خیانتگر است، پهلوی که	

اصلا دین نداشت، برای حرم حضرت رضا (ع) در ساخته، اتابک اعظم و فرزندش امین السلطان همان کسیکه چهارصد هزار لیره از انگلستان گرفت تا قرارداد مینوپل و رژی را بانگلهای انگلستان داد، یعنی قرارداد تنباکو و دخانیات را بست بدون اطلاع ملت تا اینکه ملت قیام کرد و با هزاران زحمت و شکنجه و داد و فریاد توانست آنرا ابطال کند، آنوقت همان وزیر خائن آمده صحن بزرگ حضرت معصومه را ساخته و صد هزار تومان خرج فقط قبر خودش کرد و ادیب متملقی او را با حضرت خلیل الرحمن که خانه کعبه را تجدید بنا کرده ردیف قرارداد داده و در کتیبه همان اشعاری گفته از آنجمله گوید:

زمین شد از دو بنا رشک آسمان برین  
یکی بنای خلیل و یکی بنای امین  
خلیل رحمان گشت او بدان بنای قویم  
امین سلطان گشت این بدین بنای متین

مثلا شاه عباس بزرگ چه قدر قتل نفوس کرده از آنجمله بشهر هرات که یک شهر اسلامی بوده حمله کرده بالشکر قزل باش خود و چهار ماه محاصره کرده و تقریباً چهل هزار مسلمین هرات را بقتل رسانید و پس از فتح دستور داد شهر را غارت کردند و آنچه درهم و دینار سیم و زر بود جمع کرده و بحضور شاه آوردند و در جوالها ریختند، در کتاب عالم آراء عباسی و سایر تواریخ نوشته شده که جوالها را بر اشتران و استران حمل کردند و از هرات بمشهد خراسان آوردند و پس از ورود بمشهد علما و وزرا بحضور حاضر شدند: شاه مشورت کرد که سیم و زرها را چه بکند؟ گفتند خوبست ضریح سیم وزری و گلدسته و گنبد طلا و زرینیها ایوان طلا و حرم صحنی از آنها بسازند، شاه دستور داد از همان سیم و زر غارتی صحن و سرا و حرم و گنبد و گلدسته هائی بنا کردند و نام شاه را باطراف حرم و گنبد منقوش نمودند. حال آیا شاهی که چهل هزار مسلمان را کشته چگونه او راجنت مکان میگویند، مگر خدا نفرموده: **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًا فِجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ**، و جای سؤال است که اگر اطاعتی دو عدد آجر آن غصبی و از اموال زور باشد نماز در آن باطل است، پس

چگونه در حرم و رواقی که از مال غارتی و غصبی ساخته شده میتوان نماز خواند و چرا دانشمندان در آنجا اقامه نماز جماعت میکنند؟ مگر حرم امام با خانه سایر مسلمین در حکم خدا فرق دارد؟ مثلاً: گنبد و صحن طلای حضرت معصومه را فتحعلیشاه ساخته و حرم حضرت امیر را نادرشاه باگنبد و بارگاه مذهب ساخته از اموال غارتی که در جنگها بدست آورده. آیا خدا و انبیا و اولیا از این کاخها و حرما خوشنودند یا شیاطین و سلاطین؟ آیا هر شاه و وزیری که باید مملکت را آباد کند و مالیات‌ها را صرف ترقی و صنعت و فلاح مملکت، حق دارد اینکارهای لغو و بیهوده را انجام دهد؟ آیا در آنوقتی که اروپا مشغول ایجاد قوی ساختن توپ و هواپیما بود، سزاوار بود سلاطین ایران ثروت مملکت را صرف گنبد و گلدسته طلا کنند و ایران برای داشتن یک تفنگ محتاج با اروپا شود؟ آیا آن شاهان و دانشمندان مطیع عقل و شرع بودند و یا مطیع هوی و هوس؟ آیا آن شاهان و علما هر قدر جنایت و خیانت کردند و مردم را با انحطاط بردند بصره اینک اظهار ارادت با مامان و امامزادگان و یابگو شاهزادگان کردند و شاهزاده عبدالعظیم و شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جعفر و شاهزاده قاسم و شاهزاده یحیی را احترام کردند جبران زشتی‌های کارشان میشود یا خیر؟ اگر از شیخیه و صوفیه و یا از مداحان و روضه خوانان و خادمان و فراشان و متولیان بپرسی میگویند آری ولی قرآن میگوید خیر. شاه چراغ احمد بن موسی که ادعای امامت کرده و با ابوالسرایا خروج کرده و مردم را بکشتن داده، میتوان برای او صحن و بارگاه ساخت و برای او زیارتنامه ساخت و خلقی را اسیر این کار کرد؟ متأسفانه چون گنبد و بارگاه زرین دارد از بزرگان دین است.

آری سلاطین ستمگر برای دور ساختن مسلمین از حقائق دین آنان را بخرافات و چنین بازی گرفتند تا از مردم سواری بگیرند، و خرمقدسین و روحانی نمایان و دکانداران نیز باین کارها ترویج کردند. اسلام حقیقی که موجب بیداری و دانش و عزت و شهادت است سب راه سلاطین بود و لذا از اسلام حقیقی وحشت داشتند، و

مردم را از آن دور و بذلت قبر پرستی و تعلق از مزارها و چاپلوسی مردم را وادار کردند، و چنان مردم غرق این خرافات شده که هرکس مانند نویسنده چیزی برخلاف آنان بگوید و یا بنویسد بیدین و واجب القتل خواهد شد و نانش لا اقل آجر میگردد و از نظر بعضی ها ملعون و مطرود خواهد بود.

### نکته قابل توجه :

اگر روزی زیارت قبور برای عبرت بوده اکنون در این مشاهد پر جلال و جبروت و آراسته بانواع زینتها از ضرایح سیمین و گلدسته ها و گنبد زرین و ایوانهای طلا و آئینه کاری و فرشهای گرانبها و لوسترها علاوه بر اینکه موجب عبرت و یاد آخرت نیست بلکه دیدن آنها باعث هوی و هوس و حرص بدنی و توجه بآن است، و لذا در اسلام که نهی از زیارت قبور شده ولی در خبری از رسول خدا (ص) وارد شده: **إِنِّي تَهَيَّئْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ أَلَا فَرَّوْهَا فَإِنَّهَا تَذَكِّرُ الْآخِرَةَ**. یعنی من شما را از زیارت قبور نهی نمودم، آنگاه باشید که آنها را زیارت کنید زیرا موجب تذکر آخرت است، پس در این خبر فرموده زیارت کنید برای تذکر آخرت و این فرمان منحصر بقبور مؤمنین نیست بلکه دیدن قبور کفار و ستمگران بیشتر موجب تذکر آخرت و عبرت است. اگر کسی استدلال کند بآیه ۸۴ سوره توبه که خدا راجع بمنافقین فرموده: **وَلَا تَصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ**. یعنی بر یکی از منافقین نماز مخوان و بر قبر او قیام مکن که معلوم میشود قیام بر قبر مؤمن جایز است؟ جواب گوئیم مقصود از قیام در این آیه زیارت قبر نیست بلکه مقصود نماز خواندن و کفن و دفن او است.

در صدر اسلام این گنبد و حرما و زیارتها در سیره أصحاب رسول خدا (ص) نبوده تا جائیکه پس از گذشت سی سال از وفات رسول خدا (ص) عایشه زوجه حضرت رسول بزیارت قبر برادرش عبید الرحمن بن ابی بکر رفت و مورد ملامت أصحاب رسول شد که چرا مرتکب عملی شده که رسول خدا (ص) از آن نهی کرده است.

رسول خدا (ص) در همان مکانی که فوت شد یعنی در حجره عایشه



اورا دفن کردند، و تا عایشه زنده بود یعنی تا پنجاه سال هیچ کس نیامد درب حجره او که در را بازکن ما میخواستیم قبر رسول خدا را زیارت کنیم، پس معلوم میشود زیارت قبر رسم نبوده است. یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی ابو عمرو عامر بن شراحیل الکوفی است که متوفای ۱۰۴ هجری بوده و بیش از صد و پنجاه نفر از اصحاب رسول را درک کرده و از هر یک اخذ حدیث نموده، او همواره می گفته: لَوْلَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ لَزُرْتُ قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) یعنی اگر رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نکرده بود من قبر او را زیارت میکردم، این بدعت زیارت در قرنهای بعد بتدریج پیدا و زیاد گردید، چون مسلمین با فرقه‌های مختلفه از یهود و نصاری و گبران و مجوسیان و بودائیان و قبطیان تماس گرفتند و در معالک آنان مقابر فراعنه و شاهان را از قبیل کورش و داریوش و اهرام (۱) را دیدند این کارها میانشان رواج گرفت و بنام بزرگان و شاهزادگان قبور شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جلال الدین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده فلان زیاد شد، و برای دیدن آن قبور حرکت کردند و متولیان و خادمان هم برای نفع خود هر چه توانستند باین کارها تشویق نمودند و در آنها معمل اجتماع بیکاران و گدایان و مفتخواران و سود آنان شد تا جائیکه این مفتخواران نذورات زیادی از طلا و نقره و پول و فرش و چیزهای قیمتی دیگر از مردم میگیرند و یادر صحن آن مزارها قبرها را بقیمتهای کلان میفروشند و برفقرو درماندگی مردم دامن میزنند. و از طرف دیگر دشمنان قرآن بنا کردند برای این کارهای بیهوده جعل حدیث کردن و یک زیارت را بهتر از صد حج و یا هزار حج جلوه دادن و زیارتنامه و فضیلت زیارت بوجود آوردن و گالیان و کذابان و جعلان و مفتخوران این اخبار را نشن دادند

(۱) مانند اهرام مصریا مقبره‌هایی که مصریان قدیم در نزدیکی قاهره برای پادشاهان خود ساخته‌اند، یکی از آنها هرم خوفویا خثوپس است با ارتفاع ۱۴۶ متر که صد هزار کارگر مدت ۲۰ سال برای ساختن آن کار کرده‌اند

دانشمندان و محدثین بعدی خیال کردند این اخبار صحت و حقیقت دارد و برای کسب ثواب و رضای خدا اخبار جعلی را جمع کردند و گفتند این مستحب است و مسامحه در دلیل مستحبات و ادله سنن اشکالی ندارد، و بدین سبب شیطان خشنود و مردم را بشرک و خرافات مشغول کرد، حتی برای ساختن ساختمان قبر و تعمیر آن خبری جعل کردند که ما آن خبر را باسندش ذکر خواهیم کرد.

### احادیث در ذم تعمیر و یا تجدید قبور:

ما اگر بخواهیم روایاتی که در مذمت ساختمان و زینت قبور وارد شده ذکر کنیم کتاب بزرگ خواهد شد ولیکن بمقداری که برای ملت و بیداری آنان لازم است اینجا می‌نگاریم تا اتمام حاجت گردد:

۱- در کتاب محاسن برقی و کتاب وسائل الشیعه باب ۴۳- از ابواب دفن اموات روایت کرده از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: *مَنْ جَدَّدَ قَبْرًا أَوْ مَثَلَ مِثْلًا فَقَدْ خَرَجَ عَنِ الْإِسْلَامِ*. یعنی هر کس قبوری را تجدید و تعمیر کند و یا مجسمه‌ای بسازد بتحقیق از اسلام خارج گشته است.

۲- در کتاب کافی و وسائل الشیعه از امام صادق (ع) روایت کرده که امیرالمؤمنین فرمود: *بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فِي هَذَا الْقُبُورِ وَ كَسِرَ الصُّورَ فَقَالَ لَأَتَدَعُ صُوزَةَ إِلَّا مَحَوْتَهَا وَ لَا قَبْرًا إِلَّا سَوَّيْتَهَا*. یعنی رسول خدا (ص) مرا فرستاد بسوی مدینه درباره خراب کردن قبور و شکستن صورتها و فرمود مگذار صورتی را مگر آنکه محوش نما و مگذار قبوری را مگر آنکه مساوی زمین کن.

۳- در کتاب کافی و وسائل و بسیاری از کتب عامه و خاصه روایت کرده اند که امیرالمؤمنین به ابی‌الهیاج فرمود: *أُبْعِثُكَ عَلَيَّ مَا أُبْعِثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ لِأَتَرَى قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَّيْتَهَا وَ لِأَتَعْمَلَنَّ إِلَّا أَطْمَسْتَهُ*. یعنی تورا میفرستم برای همان امریکه رسول خدا مرا فرستاد: هیچ قبر مشرف بر قبور دیگر را مگذار مگر آنکه آنرا مساوی زمین نما و مجسمه‌ای را مگذار مگر آنکه محوش نما.

۴- وسائل الشیعه باب ۴۴ - از ابواب دفن و شیخ طوسی در تهذیب روایت کرده اند از علی بن جعفر که گفت: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَنِ الْبِنَاءِ عَلَى الْقَبْرِ وَالْجُلُوسِ عَلَيْهِ هَلْ يَطْلَحُ؟ قَالَ: لَا يَطْلَحُ الْبِنَاءُ عَلَيْهِ وَلَا الْجُلُوسُ وَلَا تَجْمِصُهُ وَلَا تَطْبِيبُهُ. یعنی سوال کردم از موسی بن جعفر (ع) از بنا نهادن و نشستن بر قبر آیا شایسته است؟ حضرت فرمود: خیر، بناء بر قبر شایسته نیست و نه نشستن بر آن و نه گچ کاری و نه گچکاری آن. ۵- در محاسن برقی و کتب دیگر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ وَلَا تَمُورُوا سُقُوفَ الْبُيُوتِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَرِهَ ذَلِكَ. یعنی بر قبور بنا نکنید و سقف خانه‌ها را صورت نکشید زیرا رسول خدا (ص) این چیزها را خوش نداشت.

۶- در کتاب وسائل الشیعه باب ۴۴ همان ابواب روایت کرده از یونس بن ظبیان از امام صادق از پدر بزرگوارش که فرمود: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى قَبْرٍ أَوْ يَقْعُدَ عَلَيْهِ أَوْ يُبْنِيَ عَلَيْهِ. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از نماز خواندن روی قبر و نشستن بر آن و بنا کردن بر آن.

۷- وسائل الشیعه باب ۶۵ همان ابواب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: وَ لَا يُبْنَى عِنْدَ الْقُبُورِ مَسَاجِدٌ. یعنی نزد قبور نباید مسجد بنا شود.

۸- در کتاب فقه الرضا روایت کرده از رسول خدا (ص) که: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جَعَلَ الْقُبُورَ مَضَلًى وَ لَعَنَ مَنْ يَجْمَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى. یعنی رسول خدا (ص) لعن نمود کسی را که قبرها را جای نماز کند و لعن نمود کسی را که با خدا خدایان دیگری قرار دهد. در این حدیث نماز خواندن روی قبر را ردیف شرک قرار داده زیرا اسلام که توحید خالص است با شرک و توجه بقبر نمیسازد باید بمقبره سازان و آنها را محل عبادت قرار دهندگان گفت آیا این امامان با فرمایشات جدشان موافقند یا خیر و پیروان آنان باید سخن آنان را بپذیرند یا خیر؟

۹- شیخ صدوق در علل الشرایع و وسائل الشیعه باب ۶۵ همان ابواب

روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي قِبْلَةً  
وَلَا مَسْجِدًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَعَنَ الْيَهُودَ حَيْثُ اتَّخَذُوا قُبُورَ  
أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ. یعنی قبرم را قبله و محل توجه قرار ندهید  
و مسجد نکنید، زیرا خدایتعالی یهود را لعن نمود چون قبور  
پیامبران خود را مساجد قرار دادند، بنابراین در کتابهای  
زیارت احادیث وارده که میگوید قبر امام را قبله قرار بده  
از ساخته های یهودی صفتان است که بائمه بسته اند.

۱۰- در وسائل و کتب دیگر روایت کرده اند که: أَمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهَا ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ كَنِيْسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ وَ ذَكَرَتْ  
مَا رَأَتْهُ فِيهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْلَيْكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمْ  
الْقَبْرُ الْعَالِيحُ بَنَوْا عَلَيَّ قَبْرَهُ مَسْجِدًا وَ صَوَّرُوا لِكَ الْقُبُورِ  
أَوْلَيْكَ شِرَارٌ خَلَقَ اللَّهُ. یعنی ام سلمه برای رسول  
خدا (ص) کلیسایی را که بزمن حبشه دیده بود نقل کرد،  
رسول خدا (ص) فرمود: آنان قومی هستند که چون بنده صالحی  
در میانشان فوت کند بالای قبر او محل نماز بنا کنند و آن  
صورتها را تصویر نمایند، آنان بدترین آفریدگان خدایند.  
من نمی دانم آنانکه برای عبد صالح موسی بن جعفر و یابرای  
فرزندانش حرم و رواق ساخته و میروند در آن عبادت میکنند  
جواب این خبر را چه میگویند؟ این روایات در کتب معتبره  
اهل سنت نیز وارد شده است.

۱۱- علامه حلی در کتاب نهاییه روایت کرده از رسول خدا (ص) که:  
سَهِيَ السَّبِيُّ أَنْ يُجْعَلَ الْقَبْرُ أَوْ يُبْنَى عَلَيْهِ أَوْ يُكْتَبَ عَلَيْهِ  
لِأَنَّهُ مِنْ ذَهَبِ الدُّنْيَا فَلِحَاجَةِ بِلِغَتِهِ عَلَيْهِ. یعنی رسول خدا  
(ص) نهی نمود از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن بنا  
شود و یا بر آن نوشته شود زیرا این از زینت دنیا است و  
میت را بآن احتیاجی نیست.

۱۲- وسائل الشیعه باب ۴۴ همان ابواب روایت کرده از حضرت  
موسی بن جعفر (ع) که فرمود: لَا تَرْفَعُوا قَبْرِي فَوْقَ أَرْبَعِ أَصَابِعَ  
یعنی قبر مرا بیشتر از چهار انگشت بلند نکنید.

- ۱۳- در سفینه البحار و کتب معتبره دیگر و بحار جلد ۲۲ از امام صادق روایت کرده اند که فرمود: لَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَبُلْ فِي مَاءِ تَقْبِيعٍ. یعنی بهیچ قبری طواف مکن و در آب پاک بول مکن.
- ۱۴- در مسند زید بن علی بن الحسین (ع) روایت کرده از جدش علی بن ابیطالب (ع) که فرمود: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ لُحُومِ الْأَضَاجِي أَنْ تَذَخِرُوهَا فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ نَهَى أَنْ تُنْبِذَ فِي الدِّبَاءِ وَ النَّقِيرِ وَ الْمِرْقَاتِ وَ الْجِنْتِمِ وَ نَهَاَنَا عَنِ زِيَارَةِ الْقُبُورِ. یعنی رسول خدا (ص) نهی نمود از ذخیره کردن گوشتهای قربانی بیشتر از سه روز و نهی نمود از ریختن خرما و آب در ظرفهای خمره های کوچک و بزرگ و نهی نمود از زیارت قبرها.
- ۱۵- وسائل الشیعه در کتاب حج باب ۹۲ روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: لَا تَشْرَبْ وَ أَنْتَ قَائِمٌ وَ لَا تَطْفُ بِقَبْرِ وَلَا تَبُلْ فِي مَاءِ تَقْبِيعٍ یعنی ایستاده آب مخور و بقبری طواف مکن و در آب پاک بول مکن و همین روایت را در آن باب از دو سند نقل کرده.
- ۱۶- و حدیث معروفی است از رسول خدا (ص) که خدا فرمود: أَنَا عِنْدَ الْقُلُوبِ الْمُنْكَسِرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُنْدَرِسَةِ. یعنی من نزد دلهای شکسته و قبرهای ویران شده میباشم. پس حضرت حق را توجه بقبرهای زینت شده و تجدید بنا شده و آئینه کاری و طلا کاری شده نخواهد بود و از آنها بیزار است.
- ۱۷- کافی در باب تطیین القبر روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: لَا تُطَيِّنُوا الْقَبْرَ مِنْ غَيْرِ طِينِهِ یعنی قبری را از گل غیر خودش گل کاری نکنید.
- ۱۸- کافی در همان باب روایت کرده از امام صادق که فرمود: قَبْرُ رَسُولِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ حَضْبَاءٌ حَمْرَاءٌ. یعنی برقبر رسول خدا (ص) شنقرمز رنگ ریخته اند: که معلوم میشود تا زمان آنجناب قبر رسول خدا زینت و بنائی نداشته است.
- ۱۹- کافی در همان باب از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: إِنَّ النَّبِيَّ نَهَى أَنْ يُزَادَ عَلَى الْقَبْرِ تَرَابٌ لَمْ يُخْرَجْ مِنْهُ. یعنی رسول خدا (ص) نهی کرد از اینکه بر قبرخاکی زیاد شود

خاکی که از آن بیرون نیامده ، یعنی قبر را پر کنید فقط از خاک خودش ، ملاحظه فرمائید تا کجا رسول خدا دقیق شده که حتی مقدار خاک بر قبر نیفزایند چه برسد بسیمان و گچ و سنگ مرمر .  
حال شما فکر کنید امت ما باین فرمایشات که اعتنا نکردند بلکه بر قبرهای بزرگان دین از جهت مخارج چقدر افراط کردند و کذابان و جعلان برای تخریب اسلام و سرگرم کردن مردم حتی روایتی جعل کردند برای تعمیر قبور که ما متن و سند آنرا بررسی میکنیم :

در کتاب وسائل باب ۲۶ کتاب مزار روایت کرده از عبدالله البلوی از عمار بن زید از ابی عامر واعظ اهل حجاز از امام صادق که فرمود رسول خدا بعلی گفت یا علی مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا فَكَأَنَّهَا عَانَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ ذَلِكَ لَهْ ثَوَابٌ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ خَرَجَ عَنْ دُنُوبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ . یعنی یا علی هرکس قبور شما را تعمیر کند و مجاور آنها گردد ، گویا سلیمان بن داود را یاری کرده بر ساختن بیت المقدس و آنکه قبور شما را زیارت نماید ثوابش معادل است با هفتاد حج ، پس از حجة الاسلام و از گناهانش خارج گردد تا وقتیکه از زیارت شما برمیگردد مانند روزی شود که مادرش او را زائیده : این حدیث هم سند و روایانش خرابست و هم متن و مضمونش . اما سند آن اول عبدالله بن محمد البلوی ، تمام اهل رجال او را ضعیف شمرده اند و او را دروغگو و جعل و مورد طعن دانسته و گفته اند نباید بحديث او اعتنا کرد ، چنانکه علامه حلی در کتاب خلاصه و آیتاله معقانی در تنقیح الرجال و دیگران بیان کرده اند . و او روایت کرده از عماره بن زید ، علمای رجال میگویند چنین مردی وجود نداشته ، غضائری و دیگران گفته اند آنچه از این شخص نقل شده تماما دروغ است ، علامه حلی فرموده چنین اسمی بدون مسمی است و حتی از خود عبدالله بن محمد البلوی که از او روایت کرده پرسیدند این عماره که تو از او روایت کرده ای

کیست؟ گفت مردی بود از آسمان آمد این حدیث را گفت و دو مرتبه با آسمان رفت. و او روایت کرده از ابی عامر واعظ اهل حجاز، و نیز مجهول الحال و مهمل است و نامی از او در کتب رجال نیست. شما را بخدا ملاحظه کنید از برکت این حدیث مجعول معالک شیعه پر شده از گنبد و بارگاه و صحن و رواق و طلاکاری و موقوفات تیکه در آمدش برای حفظ آنها باید صرف شود، با اینکه اکثر مردم بنانی محتاجند و مایحتاج اولیه را فاقدند و از نظر صنعت هم عقب افتاده و بیچاره ترین کشورها هستند. عجب این است که خود این علماء که ناقل این حدیثند، راویانش را جعل و کذاب دانسته اند، شما بنگرید چه بر سر اسلام آورده اند. مسلمین بعدی خیال کردند این گنبد و بارگاهها با این تشکیلات بی حساب نبوده و مدرکی دارد: ابی عامر واعظ مجهول این حدیث را نسبت با امام صادق داده که مردم عوام و بی اطلاع از کتاب خدا باور کنند، ولی دزد ناشی بانبار گاه میزند، زیرا در زمان امام صادق (ع) قبر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مخفی بود، و آثاری نداشت و معلوم نبود کجا است، پس آن قبر ساختمان نداشت تا کسی برود تعمیر کند، و با حضرت سلیمان شریک در ثواب شود، اگر امام صادق میخواست کسی تعمیر کند موردی باید ساختمان کهنه‌ای باشد تا حضرت ترغیب به تعمیر نماید، و اما مضمون این حدیث این است که مردم بروند مجاور نزد قبر امام شوند و از کسب و کار و صنعت باز بمانند تا محتاج بممالک دیگر و اهل مصرف باشند، چنانکه شعرا و مداحان سلاطین نیز این خیانت را ترویج کرده‌اند، از آن جمله حافظ گوید:

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

این شاعر خیال کرده دین شاه و سلطان و در بار دارد که هر کس برود دربار او و بر در آن بارگاه مجاور شود و ثواب یاری سلیمان برای ساختن بیت المقدس و ثواب هفتاد حج ببرد در صورتیکه شرکت برای ساختن بیت المقدس ثواب یک حج را ندارد، ولی ما در کتاب حافظ شکن جواب شاعر را بوزن شعر خودش گفته‌ایم:

قبر امام را تو مکن بت چو بت پرست  
 دنبال کار باش نه در بارگاه باش  
 خواهی اگر بکشور دل خسروی کنی  
 بر مردمان بیکنس و مضطر پناه باش  
 گاهی تو شه پرستی و گاهی هواپرست  
 بگذر از این دو همچو علی (ع) مرد راه باش  
 در این حدیث معمول ترغیب کرده بکار بیهوده و مردم را بر  
 معاصی جری نموده که اگر قبر فلان امام رفتی تمام گناهانت از  
 بین رفته و مانند روزی خواهی شد که بیگناه از مادرزاده شدی  
 خوب اگر گناه باین آسانی ریخته میشود مردم میگویند پس خوب  
 است هر جنایتی بکنیم و بیک زیارت استخوان سبک شویم زیرا مذهب  
 چنین است که بیک زیارت گناهان نادیده گرفته میشود، دیگر  
 ترسی از روز جزا و کیفر نباید داشت، وجهنم مخصوص کسانی است  
 که گنبد و بارگاه مثل ماندارند. بهر حال اگر تعمیر قبر اینهمه  
 فائده داشت و مشروع بود، چرا رسول خدا (ص) برای عمویش سید  
 الشهداء حمزه و یاسا پیر شهداء ساختمانی نکرد، و حتی روی قبر او  
 را آجر نگذاشت، آیا باید بسنت رسول خدا (ص) عمل کرد و یا  
 بسنت شاهان و شاعران و کذابان .

### بررسی از آداب زیارات و اذن دخولها :

قبل از آنکه بنود زیارات را بررسی کنیم، باید دید این آدابی  
 که برای زیارات قبور نوشته اند در کتب دعا و غیره، آیا مدرکی  
 دارد یا خیر؟ در کتب زیارات مانند مصباح شیخ طوسی و مفاتیح  
 شیخ عباس قمی و بحار مجلسی و کتب ابن طاووس و کتاب کامل الزیاره  
 مطالب و جملات و دستوراتی برخلاف عقل و شرع و تاریخ نوشته اند و  
 از معمولات بی خبران و یا مغرضین است. مثلا در آداب زیارت  
 امام حسین (ع) از قول امام صادق نوشته که چون خواستی داخل  
 حائر شوی، از دری که جانب مشرق است داخل شو، در صورتیکه  
 در زمان امام صادق قبر امام حسین ساختمانی نداشته و درب شرقی



و غربی نبوده، زیرا در همان کتب مفاتیح و بحر نوشته اند باز از قول امام صادق که فرمود «هرکس نظر بسوی قبر حسین و فرزندش در بیابانی که خویشی و دوستی نزد آن نیست» در آن زمان چون قبر نشانه نداشته پیدا کردنش هم مشکل بوده، پس چون حرمی در آن زمان نبوده، چگونه امام برای گفته از در فلان حرم وارد شو، باضافه بسیار قبیح است که خود امام بگوید هرکس بمنزل ما و یا حرم ما میآید باید عتبه<sup>(۱)</sup> ما را ببوسد و در و دیوار را بوسه زند و اذن دخول بخواند، آنهم بحر می که وجود نداشته، آنوقت معنی ندارد که دو صفحه اذن دخول بخوان و هنوز اذن و اجازه صادر نشده وارد شو. آیا این کارها از روش و سنت رسول خدا است که هر وقت میخواست بمنزل علی(ع) برود دو صفحه اذن دخول میخوانده آیا امام حسین هر وقت میخواست بمنزل امام حسن برود دو صفحه اذن دخول میخوانده دین امام و مأموم باید احکامش مساوی باشد در اسلام فقط سنت و روش رسول خدا (ص) واجب الاتباع است، نه روش شاهان که واردین باید اذن ورود گیرند و ساعاتی معطل شوند. در بحار و مفاتیح و سایر کتب شیعه نوشته اند که امام صادق فرمود یکی از آداب بوسیدن عتبه حرم است تا میرسد بدوازدهم از آداب که رفتن نزد ضریح و بوسیدن و خود را بآن چسبانیدن، در صورتیکه ضریح ها را قرنهای پس از زمان ائمه (ع) سلاطین جور و وزراء خیانت پیشه ساخته اند، معلوم میشود این روایات در آن زمانها ساخته شده و امام ها چنین روایاتی را نگفته اند، معلوم نیست این آداب ها را برای چه آنهم بنام دین اختراع کرده اند.

باز مینویسد هرکس بحرم میرود غسل کند و دم درب حرم بایستد و رقت قلب پیدا کند و پای راست را بگذارد و گونه راست را بضریح بگذارد و دستور دیگر اینکه جائز است پشت بقبله روبه قبر امام نماز بگذارد، و بخدام و حفاظ حرم پول بدهد یعنی یک گداخانه بوجود آورد، و بکسانی که در آن بقعه هستند صدقه

(۱) بمعنی درگاه و آستانه میباشد و جمع آن عتبات است.

بدهد که دو مقابل محسوب میشود، در صورتیکه رسولخدا (ص) فرموده: قبرمرا قبله قرار مدهید. و در وسائل باب ۲۲- از احکام طواف حدیثی از امام و رسولخدا آورده که فرمودند: هرکس وصیت و یا نذری برای کعبه و مسجدالحرام کرده است بدربان و حجاب کعبه و مسجدالحرام ندهد، برای آنکه آنجا را دکان گدائی نکنند. در کتب دعا و زیارات برای حرم و رواق از قول امام بدروغ اذن دخول و آدابی جعل کرده اند، زیرا در زمان ائمه گنبد و رواق و حرمی نبوده و از پول حرام سلاطین این چیزها ساخته نشده بود. آیا مجلسی و قمی و ابن طاوس این آداب و احکامی را که خدا نازل ننموده چرا بدین اضافه کرده اند؟ خودشان در همین کتب نقل کرده اند از محمدبن علی شیبانی که گفت: «من و پدرم و عموم پنهانی و شبانه رفتیم بزیارت حضرت امیر در سنه ۲۶۰ دیدیم که آن قبر میان بیابان و دورش چند سنگ سیاه گذاشته شده و بنائی ندارد.» پس تا سال ۲۶۰ که سال وفات حضرت عسگری آخرین امام ظاهر شیعه باشد حضرت امیر (ع) حرم و گنبد و رواق و صحنی نداشته است، حال از خود این آقایان ابن طاوس و شیخ طوسی و مجلسی و قمی باید پرسید که این روایات راجع برواق و حرم را چرا از قول ائمه نوشته اید.

در مفاتیح و بحار در زیارت مطلقه حضرت امیر از ابن طاوس نقل کرده اند که چون قبه (یعنی گنبد) حضرت نمودار شد و پیدا گردید چنین بگو، و چون بدروازه نجف رسیدی چنین دعا را بخوان و چون بدر صحن رسیدی چنین بگو، و چون برواق رسیدی چنان بگو، و بگو: «یا امیرالمؤمنین عبدک، ای امیرالمؤمنین بنده ات آمده.» آیا این دستورات در زمان امام که نه صحنی بوده و نه دروازه‌ای و نه گنبدی چه معنی داشته است؟ معلوم نیست این مطالب در چه زمان جعل شده از قول امامان؟ آیا آقایان ابن طاوس و مجلسی و کفعمی و شهید و شیخ طوسی حق دارند بسلیقه خود بدین اسلام چیزی بیفزایند بعنوان استحباب باشد یا غیر استحباب؟ مگر رسولخدا (ص) فرموده: **حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ**

حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و دیگر اینکه فرمود: **إِنَّمَا الدِّينُ مِنْ الرَّبِّ أَمْرُهُ وَ تَهْيِئُهُ**، مراجعه فرمائید بکتاب وسائل باب قضاء پس کسی حق ندارد آداب و احکام دین را کم و یا زیاد کند.

متأسفانه مردم را از سنت رسول دور و بیدعتها مشغول و مغرور کرده اند. در کافی روایت کرده که علی (ع) فرمود: **أَلَسَنَتُهُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْبِدْعَةُ مَا أُخْدِتْ بَعْدَهُ**، یعنی سنت و آداب دینی اسلام همان است که رسول خدا عمل کرده و بدعت چیزی است که پس از رسول خدا پیدا شده: متأسفانه علما و مقدسین برای اظهار ارادت بایمه این آداب را بخیال خود آورده و خیال کرده اند کار خوبی است: آیندگان بحسن ظنی که بآنان داشته خیال کرده اند از گفتار خدا و رسول و جزو دین است، مثلاً در زیارت ائمه بقیغ نوشته اند که در اذن دخول بحرم ایشان بگو چنین و چنان، حال اگر امام براوی گفته راوی خوب بود بپرسد کدام حرم؟ اصلاً در آن زمان قبرها حرم نداشته و همه کس میداندر زمان ائمه حرمی نبوده و اکنون نیز در بقیغ حرمی نیست، حال اذن دخول خواندن بسیار مضحک است.

باز در زیارت قبر رسول خدا نوشته اند که چون بزیارت رسول خدا رفتی منبر او را ببوس و نزد ستون حنانه چنین و چنان کن و ستون را بچشم خود بمال و چون بدرب جبرئیل رسیدی و زیر ناودان رسیدی چنین و چنان بگو، اینان خیال کرده اند که رسول خدا تازه از دنیا رفته و در و پیکر و ناودان و منبر و ستون همان است که در زمان رسول خدا (ص) بوده، گویا تاریخ هم نخوانده اند و لأقل ساعتی فکر نکرده اند که در و پیکر و ستون زمان رسول خدا بیش از هزار سال است که از بین رفته و چندین مرتبه خراب و تجدید بنا شده، گویا خدا دین خود را بدست اینان داده هر قدر بخواهند بآن بیفزایند.

ما اکنون می پردازیم بمضامین و جملات متن و روایان زیارتنامه ها و بررسی میکنیم که مضامین آنها موافق قوانین اسلام و قرآن هست یا خیر؟ و اگر موافق قرآن نبود معلوم میشود کذابین جعل

کرده اند و این خود دلیل مهم جعل است :

جملات زیارات موافق با کتاب خدا نیست :

ما قبلاً بعتن زیارت نامه ها می پردازیم سپس بسنند و روایانش ، و چون بررسی بتمام آن متن ها طولانی خواهد شد ناچار به بعضی از جملات آنها اشاره میکنیم و برای باقی خود خواننده بقرآن مراجعه نماید ، پس مینویسیم :

۱- مجلسی در کتاب مزار بحار در باب زیارت النبی و سایر المشاهد فی المدینه روایت کرده از امام صادق که فرمود : إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ ، یعنی هر یک از شما که حج برود باید خاتمه حج بزیارت ما بیاید زیرا این از تمام حج است و گرنه حج او ناتمام و ناقص است : حال جای پرسش است که : اولاً خود امام که حج میکرد بزیارت چه کسی می رفت مگر حج امام و ماموم فرق دارد؟ و این شرط کمال حج را خدا چرا بیان نکرده ؟ ثانیاً امام اینقدر خودخواه نیست که زیارت خود را کمال حج معرفی کند ، زیرا کتاب خدا فرموده : *يَتْلُكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ* ، یعنی این خانه آخرت را برای کسانی قرار میدهیم که در زمین برتری نجویند ، آیه دیگر فرموده : *فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى* ، یعنی از خودتان تعریف نکنید که خدا داناست بحال اهل تقوی . ثالثاً اگر امام این کلام را گفته باشد برای زمان حیساتش فرموده که مردم بروند و از علم او استفاده کنند و برای زیارت قبر خود نفرموده ولی محدثین آنرا دلیل بر زیارت قبر گرفته اند . آیا ممکن است این زیاراتی که مملو از تعریف و تمجید و مداحی است که بقدر سه جلد بجا رده همه را امامها گفته باشند که مردم بیایند مقابل قبر ما اینهمه از ما تعریف و تملق گویند تا ما خشنود شویم و بهمین گفتارهای غلو آمیز در محکمۀ الهی پارتی ایشان شده از ایشان طرفداری نمائیم : ما در اینجا

بیشتر گفتارهای مجلسی را میآوریم زیرا تمام اینها در کتب سایر محدثین شیعه موجود است :

۲- مجلسی در همان باب از رسولخدا نقل کرده که فرمود: مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَ مَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، یعنی هرکس من را در حیاتم و یا در مماتم زیارت کند من روز قیامت شفیع او باشم ، از این حدیث معلوم میشود انتخاب شفیع با اختیار زوار است، ولی خدا انتخاب شفیع را فقط حق خود دانسته و این حق را از مخلوق سلب کرده در سوره نجم آیه ۲۶ در مورد شفاعت ملائکه فرموده: كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لِاتْفِئِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ در سوره سبا آیه ۲۳ فرموده: وَ لَاتَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ .

اگر خدای نپاشد زبنده اش خشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود اگر بصرف زیارت کسی مستحق شفاعت شود باید تمام اصحاب رسول که او را زیارت کردند همه وارد بهشت و مشمول شفاعت گردند و همچنین تمام فساق و فجاریکه بزیارت قبر او رفته اند، دیگر قانون قرآن و عقاب و حساب لغو است . ثانیاً در آیات قرآن با افراد انسان حتی انبیاء و اولیاء اجازه شفاعت برای کسی داده نشده و هیچ آیه ای چنین صراحت ندارد ، بخصوص اینکه در سوره بقره آیه ۲۵۴ حتی نسبت بمومنین شفاعت را در قیامت نفی نموده و فرموده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا تَبِيعُ فِيهِمْ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ؛ یعنی آهای مومنین از آنچه شما را روزی کرده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی بیاید که نه داد و ستد و نه دوستی و نه شفاعتی در آن روز است . ثالثاً بعضی از آیات قرآن شفاعت را منحصر بخدا نموده چنانکه در سوره سجد آیه ۴ فرموده: مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ، و در سوره زمر آیه ۴۴ فرموده: قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا . رابعاً اگر از بعضی از آیات قرآن شفاعت ملائکه استفاده میشود که خدا بایشان چنین اذنی داده ، نمیتوان انبیا و اولیا را بملائکه قیاس کرد مثلاً طبق قرآن ملائکه افراد انسان را قبض روح میکنند در صورتیکه

نمیتوان گفت انبیا و اولیاء نیز چنین کاری میکنند. و بعلاوه شفاعت ملائکه همان ابلاغ رحمت از طرف خدا است زیرا فقط خدا بحال بندگان بینا بوده و از اعمال و رفتار ایشان مطلع است، چنانکه آیات قرآن بآن صراحت نموده است.

۳- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرمود: مَنْ أَتَى مُكَّةَ حَاجًّا وَ لَمْ يَزُرْنِي فِي الْمَدِينَةِ جَعَلَتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ جَاءَنِي زَائِرًا وَ جَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ مَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةَ . یعنی هرکس بمکه حج برود و مرا در مدینه زیارت نکند من روز قیامت با او جفا خواهم کرد و هرکس مرا زیارت کند شفاعتم برای او واجب گردد و هرکس شفاعتم برای او واجب گردد بهشت برای او واجب شود. به بینید این راوی جعل چگونه تهمت برسول خدا زده که رسول خدا فرموده هرکس بزیارت من نیاید من با او جفا خواهم کرد، مگر رسول خدا جفاکار و با هرکس او زیارت نکرده دشمن است من گمان نمیکنم هیچ عقلی این سخن را بپذیرد و سخن قرآنرا که خدا فرموده رَسُوْلٌ رَحْمَةٌ لِّلْعَالَمِيْنَ است رد کند و بلکه آنحضرت را نِقْمَةً لِّلْعَالَمِيْنَ خیال کند. باضافه میگوید هرکس رسول خدا از او شفاعت کند بهشت برای او واجب است یعنی خدا ناچار است از رسول خود اطاعت کند و او را ببهشت برد، درحالیکه خدا مطیع رسول نیست بلکه رسول خود در سوره زمر آیه ۱۹ فرموده: أَمْ مِّنْ حَقِّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَ فَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ، یعنی آیا هرکس که فرمان عذاب بر او محقق شد آیا تو او را از آتش نجات میدهی یعنی أَنْتَ لَا تُنقِذُهُ، تو نجات او را نتوانی، پس این حدیث با قرآن موافقت ندارد و باعث جری کردن مردم و غرور آنان است.

۴- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرموده: مَنْ مَاتَ فِي الْحَرَمَيْنِ لَمْ يُعْرَضْ لَهُ الْجَسَابُ، یعنی هرکس در مکه و یا در مدینه بمیرد او را بمعرض حساب نیاورند. و این روایت مخالف است با آیه ۸ سوره اعراف که فرموده: فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ، یعنی کسانی را که برای ایشان رسول فرستاده شده سؤال می کنیم حتماً و حتماً از پیغمبران مرسل سؤال و بازخواست مینمایم

آیا خود رسول خدا که در مدینه فوت شده حساب دارد یا خیر؟ اگر ندارد پس این آیه که میگوید دارد، پس آیه: **لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ** دروغ و یا تعارفست، نعوذ بالله، شما بنگرید مقصود جلالین این بوده که با جعل روایات قرآن را مهجور کنند. آیا کفار مکه و مدینه چطور؟ آیا چون آنجا از دنیا رفته اند حساب ندارند؟

۵- مجلسی و وسائل در جلد ۱۰ در باب استحباب النزول بالمعرس روایت کرده اند که رسول خدا در منزلی بین مدینه و مکه عروسی کرده که خوابش برده تا آفتاب طلوع کرده و نماز آنجناب قضا شده، پس هر کس حج رفت مستحب است آنجا منزل کند و بخوابد: جای سؤال است که رسول خدا عروسی کرده و خوابش برده و نمازش قضا شده، و قطعاً رسول خدا از مکانیکه در آنجا نمازش قضا شده. متنفر است پس نباید کسی در آنجا بخوابد و باید زود بگذرد. و دیگر اینکه حاجیان که نمیخواهند در آنجا عروسی کنند برای چه آنجا بخوابند؟ آیا این حدیث استهزاء بدین نیست؟ و نیز وسائل الشیعه در همان باب روایت کرده که هر کس از منزل معرس گذشت و عروسی نکرد باید برگردد و عروسی کند با مرحضرت رضا (ع): باید گفت خدا محل عروسی را با اختیار مرد گذاشته و فرموده: **نِسَاءُ وَكُمُ حَزَنٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَزَنَكُمْ أَنْتَى شِئْتُمْ**، ولی این حدیث عروسی مرد مرا با اختیار حضرت رضا، خدا کند این مطالب را دشمنان اسلام نخوانند و گرنه خیال میکنند معارف اسلام همین چیزها است.

۶- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا بحسین فرمود: **مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ تَأْخِرَ**. یعنی هر کس مرا و یا پدرت را و یا برادرت را و یا تورا زیارت کند شفاعت حق او است و من که رسول خدایم او را از گناهانش خلاص میکنم: در این حدیث گویا امام حسین از کودکی منتظر مقدم زائران و چونگی اجر آنان بوده و گویا رسول خدا غفار الذنوب است و یا شفاعت بدست او و زائرین او و خانواده او است، در حالیکه خدا در قرآن با او فرموده: **إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ** یعنی اگر تو هفتاد مرتبه برای آنان طلب آمرزش کنی خدا هرگز

ایشان را نیامرزد زیرا خدا مطیع رسول و غیر رسول نیست .

۷- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا با امام حسن فرمود  
 مَنْ زَارَ الْحَسَنَ فِي بَقِيعِهِ ثَبَتَ قَدَمُهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ  
 الْأَقْدَامُ ، یعنی هرکس حسن مرا در بقیع زیارت کند قدم او بر  
 صراط نلغزد روزیکه قدمها در آن خواهد لغزید : آیا هرکس هر  
 لغزش یعنی هرگناهی کرده بصرف زیارت لغزش او بخشیده گردد؟  
 آیا این زیارت رشوه ایست که قوانین خدا را بهم میزند؟ آیا چرا  
 این ثواب فقط برای زیارت زمان معات و قبر امام است ، چرا  
 برای زائر او در زمان حیات آن امام چنین بهره ای ندارد؟

۸- مجلسی در همان باب روایت کرده از حضرت جواد که هرکس  
 متعمداً رسول خدا را زیارت کند برای او بهشت است : ما میپرسم  
 اگر سهواً زیارت کند چطور؟ باضافه تمام اصحاب او بزیارت او  
 نائل شدند پس تماماً اهل بهشت خواهند بود و شما چرا باصحاب  
 رسول بد میگوئید؟ مگر کسی بگوید این ثوابها برای زائر قبر  
 است نه زائر خود رسول خدا (ص) ، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ .

۹- مجلسی در همان باب روایت کرده از امام صادق که فرمود:  
 مَنْ زَارَنِي غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَمُتْ فَقِيرًا ، یعنی هرکس مرا زیارت  
 کند آمرزیده شود و فقیر نمیرد : آیا امام اینقدر زیارت مردم  
 را از خودش دوست دارد که آنانرا ترغیب کرده که زائر او تمام  
 گناهایش کیفر ندارد و هرکس بخدمت او رسیده همه در حال مردن  
 غنی بوده اند ، کمونیستها میگویند برای بی نیازی باید قانون  
 اقتصادی فراهم کرد ولی دانشمندان مذهبی میگویند برای بی نیازی  
 باید زیارت قبور پرداخت ، حال کدام صحیح است؟ قضاوت با  
 خواننده است؟ ما میگوئیم دشمنان اسلام با این روایات دین اسلام  
 را موهون ساخته و مردم را بگناهان جری ساخته اند که زیارت  
 قبر موجب آمرزش جنایات و گناهان است . و در همان باب روایتی  
 آمده که حضرت عسکری فرمود: هرکس جعفر و پدرش را زیارت کند  
 درد چشم نمیگیرد و مریض نمیشود قال (ع) مَنْ زَارَ جَعْفَرًا وَ آبَاءَهُ  
 لَمْ يُشْكَ عَيْنُهُ وَ لَمْ يُصِبْهُ سَقَمٌ : حال باید پرسید پس چرا مردم که



رسول خدا (ص) را دیدند، باز مریض شدند، خود علی (ع) درد چشم گرفت چگونه زائر قبر فرزندش مریض نمیگردد. اینها تماشا مخالف کتاب خدا و خرد است. روایات این باب کلاً از این قبیل بود.

### باب ۲ من ابواب زیارة النبی (ص) :

۱- مجلسی در این باب روایاتی آورده که مردم باید بروندستون توبه و ستون حنانه و منبر رسول خدا را ببوسند و بچشم بکشند و مقام جبرئیل و ناودان را که بالای سرجبرئیل بوده زیارت نمایند. جای پرسش است که مگر آن ستونها و منبر رسول هنوز موجود است؟ آیا مجلسی و یا راویان دیگر نمیدانسته اند که صدها سال قبل مسجد و منبر و ستونها را خراب کرده اند و از بین برده اند.

۲- مجلسی در این باب دعاهایی را ذکر نموده که هرکس در آنجا یعنی در مسجد و مقبره رسول خدا در مقابل حق تعالی بایستد و از رسول خدا تملق و تعریف کند و مقامهای رسول را بخدا گوشزد نماید و در آخر بخدا بگوید: *اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَإِنِّي أَنْتِ نَبِيُّكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي* تا آخر که در اینجا می خواهد بگوید خدایا تو فرموده ای اگر کسانی که بخود ظلم کرده اند بیایند نزد رسول و استغفار کنند و رسول برای ایشان طلب مغفرت کند هرآینه خدایا توبه پذیر و رحیم خواهند یافت: آیا این آیه دلالت دارد که هرگناهکار باید برود نزد رسول خدا برای آمرزش گناهانش که خواننده در آخر میگوید من آمده ام و استغفار و توبه میکنم از گناهانم چنانکه مسیحیان نزد کشیش میروند و گناهان خود را اظهار کرده و از آن توبه میکنند؟ آیا این بازی کردن و تحریف معنوی قرآن نیست؟ زیرا خدا فرموده هرکس گناه کرد نزد رسول او برود و آیه ای که

در این دعا آورده شده راجع باین موضوع نیمهت بلکه سازنده دعا خیانت کرده برای آنکه آیه: **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُعْذِبُوكَ فِيمَا شَجَرَتَيْنَهُمُ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** که آیه ۶۴ از سوره نساء میباشد راجع بمنافقین است نه راجع بهرکسی ، منافقین با یهود نزاعی داشتند یهودی گفت من بقضای محمد حاضرم ولی آن منافق گفت من قضای محمد را قبول ندارم چنانکه در آیات قبل از این آیه فرموده **يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَاتِ اللَّهِ فِى الدِّينِ وَأَن يَقُولُوا إِنَّهُ كَلِمَاتُ اللَّهِ فَجَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ حَقًّا وَمَا يَشْعُرُونَ وَأَن يُدْرِكَهُمُ الْعَذَابُ فَمَا لَهُمْ لِيَأْتِيَهُمْ مِنَ اللَّهِ نَزْلٌ وَمَا يَشْعُرُونَ وَأَن يُدْرِكَهُمُ الْعَذَابُ فَمَا لَهُمْ لِيَأْتِيَهُمْ مِنَ اللَّهِ نَزْلٌ وَمَا يَشْعُرُونَ وَأَن يُدْرِكَهُمُ الْعَذَابُ فَمَا لَهُمْ لِيَأْتِيَهُمْ مِنَ اللَّهِ نَزْلٌ وَمَا يَشْعُرُونَ** یعنی اینان میخواهند بسوی طاغوت محاکمه خود را ببرند در حالیکه مأمورند بطاغوت کافر شوند و شیطان میخواهد ایشانرا بگمراهی دوری مبتلا سازد و چون بایشان گفته شود بیایید بطرف آنچه خدا نازل نموده و بطرف رسول، می بینی منافقان را که از آمدن بسوی تو باز میدارند. و بعد هم فرموده: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُعْذِبُوكَ فِيمَا شَجَرَتَيْنَهُمُ**، قسم بپروردگارتکه ایمان ندارند تا تو را حاکم و قاضی قرار دهند، اینان حاضر به قضای کعب بن اشرف یهودی بودند ولی بقضای رسول خدا حاضر نبودند و این توهین بزرگی بود نسبت برسول خدا و وظیفه منافقین این بود بروند نزد رسول و از این قضیه استغفار کنند و از رسول خدا بخواهند و خواهش کنند که رسول خدا عفو شان کند و برایشان از خدا آمرزش بخواهد، ولی این کار را نکردند و لذا خدا برسول خود در این آیات فرموده: **فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ** از ایشان اعراض کن و بعد فرموده: **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ...** اگر ایشان هنگامیکه بخودشان ستم کردند نزد تو آمده بودند برای طلب آمرزش البته نسبت با زار و توهینی که برسول خدا وارد کرده بودند نه سایر گناهان ، و تازه بهمان منافقین زمان حیات پیغمبر نفرموده نزد رسول خدا بروید بلکه فرموده اگر نزد تو آمده بودند

پس حتی بمنافقین امر نکرده که بروید تا چه رسد بمؤمنین که اصلاً آیه راجع بمؤمنین نیست، و ضمناً در آیه حرف «لو» آمده که آن برای امتناع است. حال باید باین سازنده دعا گفت اولاً این آیه راجع بمنافقین است مگر تو منافقی که میگوئی اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ قَدْ اَتَيْتُكَ خدا یا من آمده ام، ثانیاً خدا نفرموده هر کس گناهی کرده نزد قبر رسول برود و کلمه قبرهم در آیه نیامده بلکه این آیه متعلق بزمان حیات رسول است که مردم در مرافعات و تنازع باید نزد او رفته باشند که وظیفه ایشان در حیات رسول خدا چنین بوده است: خواننده محترم ملاحظه فرمائید این دعا ساز منافق چگونه با قرآن بازی کرده و از آیه توحید شرک استخراج کرده و مردم را بشرک میکشاند. دین اسلام مانند مسیحیت نیست که بگوید هر کس گناهی کرده نزد مخلوق برود تا چه رسد بقبر مخلوق، بلکه فرموده وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِيْ عَنِّيْ فَاِنِّيْ قَرِيْبٌ اُجِیْبُ دَعْوَةَ الدّٰعِ اِذَا دَعَا نِیْ وَ فرموده اُدْعُوْا رَبَّكُمْ - فَاَدْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ - اِسْتَفْیِرُوْا رَبَّكُمْ وَ اِسْتَفْیِرُوْا اللّٰهَ خدا را بخوانید و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید حتی بخود خاتم النبیین فرموده: وَ اِسْتَفْیِرْ لِذَنْبِكَ: حال آیا مجلسی و سایر محدثین توجه بآیه نکرده اند و تا این اندازه تسلیم راویان کذاب بوده اند؟ اگرچه در بحار باب زیارة النبی من قریب در حدیث ۴۱ نقل کرده از ابن طاوس و مفید ولی بدون سند. و باز مجلسی در این باب روایت کرده که مقابل قبر رسول خدا (ص) بایست و او را بجملاتی که در آن زیارت نقل شده تمجید و مداحی کن: ما میپرسیم آیا رسول خدا مانند سایر مردم از تعریف و مداحی خشنود و ممنون میشود یا خیر؟ و آیا مانند خدا از احوال اینهمه مردم و از تعریفشان باخبر است یا خیر؟

۳- مجلسی در همین باب روایت کرده که باید حاجی بمدینه برود خانه علی و جعفر را زیارت کند و بعد آنچه را که سند ندارد و شیخ مفید و ابن طاوس و دیگران گفته اند بخواند: باید پرسید مگر خانه حضرت علی (ع) و جعفر (ع) هنوز موجود است؟ آیا مگر این آقایان حق جعل زیارت نامه دارند؟ مجلسی در این باب و در ابواب دیگر هر چه هر مقدسی و یا آخوندی نوشته همه را جمع

کرده و عمل بانها را شرعی میدانند، نمازها و داهائی از خود نشانا کرده اند

### در باب زیارتہ من البعید بحار :

۱- در اینجا مجلسی روایاتی آورده از جمله روایت کرده است که فرشته ای بخدا گفت خدایا گوشی بده مرا که سخن بندگان را بشنوم خدا با و عطا کرد، پس کار او این است که تا قیامت ایستاده و هر کس میگوید: **صَلَّى اللّٰهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**، او برسول خدا میرساند و رسول خدا هر دقیقه میگوید: **وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ** و..... و کار او همین است.

۲- از مفید و ابن طاوس و شهید نقل کرده که اگر خواستی از دور رسول خدا را زیارت کنی در جلو خود چیزی شبیه بقبر بساز و اسم رسول خدا را بر آن بنویس و غسل کن و سپس در مقابل قبر خیالی بایست و چندین صفحه چیزهایی را که آنان بسلیقه خود ساخته اند بخوان، حال اگر کسی بگوید مگر قبر خیالی هم زیارت و دعا و ثنا و مداحی دارد. خدا کند عقلاء دنیا کتب دینی ما را نخوانند و گرنه شریعت اسلام را استهزا خواهند کرد.

۳- در این ابواب مزار در اکثر زیارتنامهها ذکر شده که زائر میگوید: **مُقِرٌّ بِرَجْعَتِكُمْ** و برجعت ائمه اقرار میکند: رجعت یعنی امامان با دشمنان خود دنیا برمیگردند قبل از قیامت و هر امامی با دشمنان خود جنگ میکند و از آنان انتقام میگیرد مثلاً امام حسین یزید را میکشد و زن و بچه او را اسیر میکند و آنچه آنان کرده اند تلافی میکند. اگر کسی بگوید مگر امام اهل کینه و انتقام جواست با ضافه اگر در دنیا تلافی میکند پس وعده های الهی و حساب و کتاب و عقاب قیامت زائد است و باید کتاب خود را خدا پس بگیرد. و بعلاوه خدا در قرآن میفرماید ظلم و شرک و کفر تا قیامت باقی خواهد بود چنانکه در آیات ۱۴ و ۶۴ سوره مائده درباره بقاء یهود و نصاری تا قیامت فرموده: **وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...** - **وَ قَالَتِ الْيَهُودُ**

يَدَالُّهُ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا... تِلْكَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ  
الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

در باب زیارت حضرت زهرا مطالب عجیبی آورده اند :

۱- حضرت زهرا بعلی (ع) وصیت کرد که قبر مرا مخفی نما ولسی مجلسی و سایر محدثین در کتب خود سعی دارند که قبر او را معلوم و معین کنند و چون معین نشده باید زیارتنامه های متعدد در مکانهای متعدده بتراشند. مجلسی از کافی نقل کرده که امام صادق فرموده: نماز در خانه فاطمه افضل از مسجد است : جای سؤال است که مگر خانه فاطمه (ع) هنوز پابرجا است و چگونه خانه حضرت زهرا از مسجد و خانه خدا افضل است؟ پس چرا حضرت امیر در مسجد نماز میخواند؟ آیا همین روایات باعث تحقیر مسجد و خالی شدن مسجد و پر شدن مقبره ها نمیشود؟ آیا عظمت خالق از بین نمی رود؟

۲- در همین باب روایت کرده اند که رسول خدا فرمود هر کس بفاطمه صلی الله علیه و آله بگوید، خدا او را میآمرزد و او را بمن ملحق میکند هر جای بهشت که باشم. بنا بر این باید بگوئیم که ما بمقام حضرت رسول رسیده و در بهشت با او هستیم زیرا میگوئیم صلی الله علیه و آله. و باز روایت کرده اند که در زیارت حضرت فاطمه (ع) بگو یا مُتَحَنَّةٌ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَاثْنَا سَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ اِلَّا اَلْحَقِّتِنَا بِتَضَدِّقِنَا بِالذَّرَجَةِ الْعَالِيَةِ يَعْنِي اِي حضرت فاطمه خدا تو را امتحان نمود پیش از آنکه تو را خلق کند و ما از تو میخواهیم که اگر تو را تصدیق کرده ایم ما را باین تصدیق بدرجه عالی ملحق کنی، حال اگر کسی بخواهد معنی این جملات را بفهمد که چگونه خدا فاطمه را پیش از آنکه او را خلق کند امتحان کرده! مگر خداهم مانند بندگان نش زورگو است؟ و دیگر اینکه ملحق کردن بدرجات عالی بدست حضرت زهرا نیست، درجه هر کسی بایمان و عمل خودش است، (البته این مطالب نقل شده از راویان مجهول و مهملی که بعدا بیان خواهد گردید) مگر کسی بدو

کلمه تعلق و چاپلوسی بدرجات عالیّه ملحق میشود: مجلسی در اینجا و در بسیاری از موارد دیگر زیارتنامه های طولانی که مملو است از تملقات و چاپلوسی از قول شیخ طوسی و صدوق و مفید و ابن طاوس و دیگران نقل کرده، و بعد میگوید: «آنان گفته اند این زیارتنامه ها از خدا و رسول نیست، ما مناسب دیده ایم... جای بسیار تعجب است، مگر کسی بسلیقه خود هرچه مناسب دید میتواند بعنوان دینی اضافه کند، مثلاً در همین جا میگوید: حدیثی در کیفیت زیارت حضرت زهرا وارد نشده ولی اصحاب ما این زیارات را مناسب دیده اند، از آنجمله که مناسب دیده جملهُ: وَ زَوْجَةُ النُّوْصِيِّ وَ الْحَجَّجِ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحَجَّجِ مِیباشد که شوهر و اولاد فاطمه را مناسب دیده اند که حجت باشند، درحالیکه قرآن در سوره نساء آیه ۱۶۵ فرموده که پس از رسولان الهی کسی حجت نیست: **رَسُولًا مَّبْتَرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ**، و خود حضرت علی (ع) نیز در نهج البلاغه و از آنجمله در خطبه ۹۰ فقط انبیا را حجت میدانند و میفرماید پس از پیغمبر ما حضرت محمد (ص) دیگر حجتی نیست و بوسیله حضرت رسول حجت تمام شده است: **بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحَجَّجِ عَلَى النَّسِ الْحَبِيرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ، وَ مُتَحَلِّيِ وَدَائِعِ رِسَالَتِهِ قَرْنَا فَقَرْنَا، حَتَّى تَمَمْتَ بِسَبْتِنَا مُحَمَّدٍ (ص) حُجَّتُهُ**، حال آنکه باید سخن قرآن را قبول کرد که پس از رسولان کسی حجت نیست یا سخن دیگران را؟ ما چون دین خدا را از هر چیز مهم تر و بزرگتر و عزیزتر میدانیم و حتی حضرت زهرا و امامان را مروج و مبلغ و تابع دین میدانیم و راضی نیستیم کسی بعنوان ارادت بانان، دین آنان را کم و زیاد کند و حجت بترشد، البته خود آنان نیز راضی نبوده اند.

درباب زیارة الأئمةِ یا البقیع، مخالف با قرآن هست یا خیر؟:

۱- مجلسی و طوسی و ابن طاوس روایت کرده اند از مردی که نامش ذکر نشده از یکی از ائمه که نامش ذکر نشده: آیا سند دین و تکلیف باین سستی است که از مرد نامعلوم و از امام نامعلومی

زیارت نامه‌ای آورده اند که بسیاری از جملاتش ضد قرآن است یکجا میگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَّجُ** که بیان شد با آیة ۱۶۵ سوره نساء مخالف است، سپس میگوید **أَيُّهَا الْقَوَّامُ فِي الْأَنْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ** یعنی سلام بر شما ای بیادارندگان عدالت در میان مردم، ای کاش چنین بود و آن امامان عدالت را میان مردم اجرا کرده بودند، ولی متأسفانه این دروغ است زیرا آنان خانه نشین و مقهور بودند، و بعد میگوید **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ النَّجْوَى**، اگر مقصود از نجوی مناجات با خدا باشد خوبست ولی منحصر بآنسان نیست، و اگر مقصود از نجوی اسرار الهی باشد که رسول خدا مخفیانه بایشان آموخته این صحیح نیست زیرا دین اسلام دین زیر خرقه نیست بلکه همگانی است خدا بر سولش در سوره سبأ فرموده: **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ** پس اسلام نه سری است و نه نجوایی، سپس میگوید: **وَ أَسِئَى إِلَيْكُمْ فَعَفَرْتُمْ** یعنی با شما بد کردند و شما گذشت کردید، باید گفت اگر ایشان گذشت کردند پس شما چه میگوئید؟ چرا شب و روز ببهانه مظلومیت ایشان نوحه سرائی و غوغا و جنجال و لعن و طعن سرپا میکنید؟ آیا ممکن است شاه ببخشد ولی شیخ علی خان نبخشد؟! و بعد میگوید **إِنَّكُمْ دَعَايُمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ** یعنی شما ستونهای دین و ارکان زمین هستید در صورتیکه خود ائمه فرموده اند ما تابع دین هستیم ما راهنمای بسوی دین هستیم نه رکن آن و نه اصل آن و نه فرع آن و دیگر اینکه ارکان زمین یعنی چه؟ و مقصود از اینهمه تعلق چیست؟ آیا این تعلق و چاپلوسی ها بدستور خود ائمه میباشد یا شما بعیل خودتان این کار را میکنید؟ آیا آنان بنا بر این کلمات مانع از کیفر اعمال شما میشوند و باین کلمات مطیع شما شده و از شما در محکمه عدل الهی طرفداری میکنند؟ و از جنایات شما صرف نظر میشود؟ اگر هدف شما اینها نیست چرا در آخر همین زیارت میخوانید **هَذَا مَقَامٌ مِّنْ أَسْرَفٍ وَ أَخْطَاٌ وَ أَقْرَبُ بِمَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ وَ أَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ**، یعنی این زائر در این مقام که شناخوان و مداح شما شده کسی است که اسراف و خطا کرده و اکنون اقرار بجنایات خود دارد و از شما توقع دارد که او را خلاص کنید

و بواسطه شما نجات پیدا کند: حال آیا امام در جوف قبر حاضر است و مطلع و میتواند بخدا بگوید از جنایات و گناها نوحطها و اسرافها و خیانتهای این مرد طماع صرفنظر کن، و خدا هم فوری از امام اطاعت میکند و از تمام قوانین کتاب خود صرفنظر میکند؟! یا اینکه خیر امام از این تملقها خیر ندارد و اصلاً در عالم برزخ بوده و از شنیدن این چرندیات بدور، و از اهل اسراف و خطا و جنایت بی زار است، و خداهم از قانون خود و از عدالت و اجرای کیفر زشتکاران دست بردار نیست. آیا ممکن است کسی مانند نویسنده سخنان زائر را بشنود و بگوید عم—و خجالت بکش، مداحی و تملق را کنار بگذار و بغیر خدا توجه مکن، خدا تنها راه نجاتی بعنوان توبه برای تو گذاشته برو توبه کن و اسراف و جنایات را ترک نما، مگر امام مأمور و موظف است که از جانیان طرفداری کند؟ و مگر مطیع تو است؟ آخر این چه امامی و چه دینی و چه اسلامی و چه کتاب قانونی است که تو خیال کرده ای و برای تو ساخته و پرداخته اند: مجلسی و طوسی و دیگران در اینجا برای زائر دستورهای داده اند که نمازهایی بخواند و معلوم نیست این نماز بدستور خدا و یا بدستور و خیال دیگران است.

۲- مجلسی در اینجا زیارت طولانی دیگری آورده و گوید وَجَدْتُ فِي نُسَخَةِ قَدِيمَةٍ مِنْ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا فَأُورِدْتُهَا كَمَا وَجَدْتُهَا، یعنی این زیارت را از یک نسخه قدیمی که از تالیفات اصحاب ما بوده یافتیم و همانطوریکه یافته‌ام در اینجا آورده‌ام نه اسم مؤلف معلوم و نه آن کتاب از کجا و از چه مدرکی نوشته معلوم، آنوقت در آن زیارت جملاتی است ضد قرآن و دروغهایی است بی برهان از آن جمله در تعریف ائمه میگوید أَنْتُمْ شُرَكَاءُ الْقُرْآنِ یعنی شما شریکان قرآنید با اینکه خدایتعالی نه شریکی در ملک دارد و نه شریکی در حکم، و در سوره کهف فرموده: وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا و شرکت در ملک و حکم او شرک و مشمول آیه: لَيْسَ أَشْرَكَكَ لَيْخِيطَنَّ عَمَلُكَ میباشد و گناه شرک قابل آمرزش نیست، چگونه با این



زیارتها که نه سازنده اش معلوم و نه سندی دارد مردم را رو بشرک آورده اند، بعد میگوید انتم حَفَظْتُمْ سِرَّهُ وَ مَهْبِطُ وَحِيمٍ وَ مَعَادِنُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ ، یعنی شما امامان نگهبان سر او و محل وحی او و معدن امر و نهی او میباشید. آیا خدا دین سر او آورده در قرآن سوره انبیا آیه ۱۰۹ فرموده: **فَقُلْ أَذْنَتُكُمْ عَلَيَّ سِوَايَ بَعْدَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ** و شما اعلام نمودم بطور مساوی نه آنکه فقط سری بعضی اعلام نموده باشم ، و دیگر آنکه بوفات خاتم الانبیاء وحی قطع شده ، چنانکه خود ائمه نیز فرموده اند از آن جمله حضرت علی در نهج البلاغه خطبه ۱۳۳ فرموده: **فَقَفَى بِهِ الرَّسُلُ، وَخَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ** و هر کس مدعی وحی برای امام و یا غیر امام باشد از اسلام خارج است و مهبط وحی فقط رسول خدا (ص) بوده است ، و دیگر آنکه امر و نهی خدا معدنی ندارد. و بعد میگوید **اجْتَبَاكُمْ لِلْخِلَافَةِ وَعَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ** ، اگر خدا آنانرا برای خلافت برگزیده پس چرا موفق بخلافت نشدند و علی (ع) در نهج البلاغه آنانرا بانتخاب مهاجر و انصار میدانند و در مکتوب ششم میفرماید هر کس را که مهاجر و انصار انتخاب کنند برای خلافت و امامت، خدا خشنود است: **فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَ سَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى** ، و در خطبه ۱۹۷ اظهار بی رغبتی و بی نیازی میکند از خلافت ، ممکن نیست کسی را خدا برای خلافت انتخاب کند و او بی رغبتی را اظهار کند و بگوید: **وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَ لَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْتِبَاةٌ** ، بلکه باید برای مقام الهی قیام کند و دیگر آنکه **وَ عَصَمَكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ** اگر صحیح باشد چرا خود آنحضرت در نهج البلاغه خطبه ۲۰۷ میفرماید: **فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا أُؤَيَّنَ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي** یعنی من خود را بالاتر از خطا کار نمیدانم و از فعل خود ایمن نیستم ، و در دعای کمیل میفرماید: **فَتَجَاوَزَتْ بَعْضَ حُدُودِكَ وَ خَالَفَتْ بَعْضَ أَوْامِرِكَ** و همچنین در سایر ادعیه خود چنانکه در صحیفه علویه مذکور است هر کس خواهد مراجعه کند، با ضافه **اگر عَصَمَكُمْ اللَّهُ** صحیح باشد و عصمت باراده خدا باشد دیگر شخص نمی تواند گناه کند. و مانند درخت گلی است که نمیتواند عصیان امر خدا کند و این فضیلتی نیست و این بر خلاف قرآن است که خدا

بشر را مخیر بین اطاعت و عصیان نموده، و اگر آیه تطهیر در قرآن آمده طهارت تشریحی است نه تکوینی و لذا قبل و بعد آیه تطهیر به تکالیف شرعیه امر و نهی شده، و طهارت شرعی را خدا از همه مسلمین خواسته، همانطوریکه باهل بیت رسول فرموده: **يُرِيدُ اللَّهُ... يَطَهِّرَكُم**، در آیه ششم سوره مائده بتمام مؤمنین فرموده و ضو بگیرد که خدا **يُرِيدُ لِيَطَهِّرَكُم**. و بعد در این زیارت میگوید: **وَفَضَّلَكُمْ بِالنَّوْعِ وَالْجِنْسِ**، یعنی خدا شما را برتری داده از انسانها بنوع و جنس، یعنی شما از نوع و جنس بشر بالاترید در حالیکه قرآن ضد آنرا میگوید و میفرماید: **قُلْنَا نَمَاءَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ** یعنی بگو من بشری مانند شما هستم، رسول خدا بشری بوده از نوع و جنس بشر و امتیازی با دیگران نداشته جز آنچه خدا فرموده و آن وحی است: این زیارتنامه جملات و خرافات کفرانگیز بسیار دارد چون نظر ما باختصار است بهمین اکتفا شد. از آنجمله میگوید: **أَوْدَعَكُمْ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ كِتَابُوتِ الْحِكْمَةِ وَ سَيْفِ الْمُرْتَضَى**، سیف حضرت علی را ردیف موارث انبیا آورده، و شاید علی(ع) را از انبیا میدانسته، در اینجا مفصل تملق و مداحی کرده و این کاریست که خدانهی نموده و هیچ امام بحقی باینها راضی نیست چون از خدا میترسد مگر آنکه امام اهل هوی و خودپسند باشد. در نهج البلاغه در خطبه ۲۰۷ مذکور است که وقتی در صفین یکی از اصحاب حضرت علی از آنحضرت ستایش کرد حضرت از آن شخص منزجر شده و فرمود: **إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يُصَغِّرَ عِنْدَهُ - لِعِظَمِ ذَلِكَ - كُلَّ مَا سِوَاهُ .. وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ إِبْتِي أَجَبَ الْأَطْرَاءِ، وَ اسْتِمَاعَ الشَّاءِ وَ لَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ ...** البته تمام ائمه اینچنین بودند.

عجب این است که این محدثین با چگونگی این زیارات توقع دارند همواره مردم بآنها مشغول باشند و لذا تحریص کرده اند که در ایام مخصوصه مکرر شود و تقریباً یک پنجم سال را از ایام مخصوصه نموده، مجلسی در بحار از هر عالمی که بسلیقه خود زیارتی ساخته زیارتی آورده، و همه را جمع نموده، پس از تحقیق معلوم شد تمام اذن دخولها همه بی مدرک است. و نیز از کامل الزیاره که

مؤلف آن ابن قولویه است زیاراتی آورده که بدون سند و بدون راوی میباشد برای حضرت حمزه و ابراهیم فرزند صغیر حضرت رسول، و در همین جا روایتی آورده از راوی جعلی بنام سهل بن زیاد که احوال او خواهد آمد، از امیر المؤمنین که فرمود من و رسول خدا در مسجد فضیح نشسته بودیم که رسول خدا سرش را در کنار من گذاشت و خوابید و خواب او را فرا گرفت و وقت نماز عصر شد و من خوش نداشتم که سر رسول خدا را حرکت دهم و بزمین بگذارم تا برخیزم نماز عصر بخوانم تا نماز عصر فوت شود رسول خدا بیدار شد و گفت یا علی نماز خواندی گفتم نه، فرمود چرا؟ گفتم نخواستم شما اذیت شوید، پس رسول خدا برخاست و رو بقبله دستهای خود را بلند کرد و گفت خدا یا خورشید را برگردان بوقتش تا علی نماز بخواند، پس خورشید برگشت بوقت عصر تا من نماز خواندم، سپس مانند ستاره ای فرو رفت: این راوی غالی خواسته برای امام معجزه بتراشد دیگر فکر نکرده که مقام و خلوص علی (ع) را از یک مسلمان پائین تر آورده، زیرا حضرت امیر ترک نماز که حرام است مرتکب شده برای آنکه رسول خدا بیدار نگردد، آیا هیچ مسلمانی حاضر است نماز خود را قضا کند برای اینکه رفیق او بیدار نشود آنوقت خدا برای کسیکه عصیان کرده بترک نماز، خورشید را برآورد و برگردانیده، باضافه این بازگشت خورشید را اهل دنیا نفهمیدند جز سهل بن زیاد غالی کذاب، بعلاوه این خبر آیا با قرآن موافق است؟ خدا در سوره یس آیه ۳۸ فرموده: **وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا...** و در سوره ابراهیم آیه ۳۳ فرموده: **وَسَخَّرَلَكُمُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ دَائِبَتَيْنِ** یعنی خدا مقرر کرده که خورشید طبق قراری سیر کند و خدا برای نفع شما خورشید و ماه را مسخر کرد که همواره سیر کند: و اگر آنی و دقیقه ای هر یک از کرات بالا از آن مقداری که در قرب و بعد خود هستند حرکتشان دیگرگونه شود تمام منظومات کواکب و مدار آنها بهم میخورد و وضع تمام عالم تغییر میکند و باید تمام اهل عالم خبر شوند: اینان تا توانسته اند برای هر کس زیارتنامه های پر از تملق فراهم کرده و کتبی را بوجود

آورده‌اند: مثلاً از ابراهیم ۱۸ ماهه شفاعت خواسته ، لابد ایشان چنین خیال کرده اند که بجهت ۲ ساله رقیق القلب و نازک دل بوده و براحتمی میتوانند او را گول بزنند و اوهم بااستماع سخنان و تملقات ایشان وسیله خوشبختی و آمرزش و سعادتشان میگردد . و در زیارت حضرت حمزه میگوید: رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّدًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا بِمِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَيَّ نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَيَّ ظَهْرِي فَرِعًا إِلَيْكَ رَجَاءً رَحْمَةً رَبِّي أَتَيْتُكَ مِنْ شِقَقِ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَاكَ رَقْمَتِي مِنَ النَّارِ یعنی من زائر بسوی تو ، راغبم درباره شفاعت بزیارت تو خلاص خود را میجویم بتو از آتش پناه میبرم از آتشی که مانند من مستحق آن شده ، بواسطه جنایتی که بر خودم کرده‌ام از گناهانم که بریستم بار کرده‌ام فراریم و بسوی تو پناه جسته‌ام ، بامید رحمت پروردگارم از راه دوری نزد تو آمده‌ام طالب آزادی گردن خود از آتشم : که این جملات تماما ضد دستور خدا و فرمان قرآن است زیرا قرآن فرموده بغیر خدا پناه نبرید و از غیر خدا یاری نخواهید و شفاعت بخواهش شما نیست و باختیار غیر خدا نمیباشد و اگر پشت خود را از بارگناه سنگین کرده‌ای برو توبه کن ، اگر توبه کردی خدا می‌آمرزد ، و کسی را از گناهان خود مطلع نسازید هیچکس حق ندارد از گناه مردم تجسس کند و مطلع گردد . ولی این بیچاره نادان خدا را رها کرده و قانون خدا و دستورا و او را و کتاب او و آیات آنرا نادیده گرفته ، و فقط از حضرت حمزه آزادی خود را میخواهد و خیال کرده راه حل امور بدست آن حضرت است . خدا بآن گناهکار فرموده من در تمام احوال با تو هستم و از اعمال و گناه تو آگاهم و بر تمام مقدرات تو عالم و بر ضرر و نفع تو قادرم ، ولی این احمق بآیات خدا گوش نداده از راه دور بقول خودش رفته حمزه را یافته آنهم بدروغ زیرا حضرت حمزه از دنیایی خبر و با شهداء دیگر بدار السلام بهشت میرود بحال شاد و خرم ، و با گناهکاران و کذابان کاری ندارد و بغیر خدا توجهی نخواهد کرد ، خدا بر رسول خود فرموده فقط بخدا پناه ببر در سوره مؤمنون آیه ۹۷: وَ قُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ وَ اَعُوذُ بِكَ رَبِّ

أَنْ يَحْضُرُونَ . و در سوره اعراف آیه ۲۰۰ فرموده : فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ  
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ . و در سوره جن آیه ۲۲ فرموده : قُلْ إِنْ لَأَمْ لِكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا  
 قُلْ إِنْ لَأَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ، و  
 رسول خدا (ص) در دعا عرض میکند : إِلَهِي لَا مَفْرَعَ وَ لَا مَقَرَّ إِلَّا إِلَيْكَ ،  
 یعنی خدایا محل پناه و محل فراری نیست جز بسوی تو : چقدر  
 خرافات و شرکیات در زیارتنامه‌ها آورده اند ، باز در زیارت  
 حمزه میگوید : أَلْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ ، یعنی خدا بمن الهام  
 کرده که نزد حمزه طلب حاجت کنم ، در حالیکه خدا با والهام نکرده  
 بلکه شیطان الهام کرده ، و رسول خدا در دعای جوشن و غیر آن عرض  
 میکند : يَا مَنْ لَا يَقْضِي الْحَاجَاتِ إِلَّا هُوَ ، یعنی ای خدائیکه  
 حاجات را بر نمی آورد جز خودش ، و چنانکه در قرآن آمده حضرت  
 ابراهیم پیغمبر میفرماید : وَإِذَا مَرَضْتُ فَبُهِوْ يَشْفِينِ ، یعنی چون  
 بیمار شوم او مرا شفا میدهد ، که بیماری را بخود نسبت داده و شفا  
 را بخدا . در اینجا اعمال و زیاراتی برای قبور آورده اند که  
 هیچ مدرکی از شرع ندارد : مجلسی میگوید در اینجا من نمیدانم  
 چرا علما برای حضرت ابوطالب و عبدالمطلب زیارتی در کتبشان  
 نیاورده اند و همچنین برای عبدمناف و خدیجه با اینکه قبرهای  
 ایشان در مکه معروف است : جواب این است که چون مدرک نداشته  
 و سازندگان زیارت وقت ساختن زیارت برای ایشان نکرده ، نیاورده  
 و ذکر نکرده اند ، مگر هر قبری که معروفست باید برای آن زیارتنامه  
 ساخت . باید گفت خدا رحم کرده که زیارت نیاورده اند و گرنه  
 هزاران زیارتنامه برای ابوذر و سلمان و ... و همچنین برای  
 صدویست و چهار هزار پیغمبر و کتابها بنویسند برای زیارت حضرت  
 آمنه ، حضرت عبدالله پدر رسول خدا ، حضرت جعفر ، و حضرت مقداد  
 و حضرت عمار و ابن مسعود و مالک اشتر و غیر اینان . و باز مجلسی  
 مینویسد در مدینه نماز بخوان در منزل حضرت زین العابدین و خانه  
 امام صادق . شاید مجلسی نمیدانسته است که خانه های ایشان  
 هزار سال است خراب شده و بدیگران منتقل شده و حدود آنها  
 نامعلوم شده است .

در باب فضل النجف و ماء الفرات نظرکن مبهوت خواهی شد :

۱- مجلسی روایت کرده که نجف کوه بزرگی بوده از تمام کوههای زمین بزرگتر، چون در ایام طوفان نوح، فرزند او بان کوه پناه برد، خدا بان کوه خطاب کرد که آیا بتو پناه برده میشود از عذاب من، پس کوه از ترس خطاب قطعه قطعه شد و شن نرم گردید و بطرف شام رفت و ناپدید شد: اینجا مورد سؤال میشود مگر کوه عصیان کرده بود، اگر هرکس بکوهی پناه برد و کوه مقصر شود باید تمام کوهها شن نرم شود از ترس.

۲- روایت کرده که زمین نجف بنام بانقیبا بوده و هرشب زلزله میشده، پس حضرت ابراهیم با فرزندش بانجا گذشت و شبی خوابید و دیگر آن شب زلزله نشد، مردم آنجا تعجب کردند و گفتند چه شده که زلزله نیامده، گفتند پیرمردی با بچه اش آنجا خوابیده لذا ابراهیم را دعوت کردند که آنجا بماند قبول نکرد و گفت این زمین را بمن بفروشید، گفتند مال خودت، گفت خیر من میخرم پس آنجا را بهفت بزر و چهار الاغ خرید، طفل او باو گفت: ای خلیل الرحمن برای چه ایجارا خریدی که نه زراعتی دارد و نه فائده ای، گفت ساکت شو که خدای عزوجل از پشت این زمین هفتاد هزار اشخاصی را محشور میکند که بدون حساب وارد بهشت میشوند و هرکدام برای مردم بسیاری شفاعت میکنند: بساید دانست که خدا در سوره اعراف این حدیث را رد کرده و در آیه ۸ فرموده: *فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ*، یعنی البته بدون تردید ما از کسانی که رسولی بسوی ایشان فرستاده سؤال میکنیم و از پیامبران مرسل سؤال میکنیم، پس اهل نجف مسؤولند و باین قبیل احادیث نمیتوان سلب مسؤولیت کرد.

۳- روایت کرده که مردی از اهل کوفه وارد شد با امام باقر (ع) حضرت باو گفت تو از فرات هرروز غسل میکنی؟ گفت نه، فرمود

هر جمعه؟ گفت نه، فرمود هر ماه؟ گفت نه، فرمود هر سال؟ گفت نه، امام فرمود پس تو از خیر محرومی: نویسنده گوید لابد از اسلام هم محروم است زیرا اسلام خیر است.

۴- روایت کرده از حضرت امیر که چهار نهراست که از بهشت می باشد نهر آب همان فرات است و نهر نیل مصر غسل است، و نهر سیحان خمر است و نهر جیحان شیر است: بنابراین خدا منتی باهل بهشت ندارد زیرا بدنیا همان نهراهایی که در سوره محمد(ص) فرموده داده است.

۵- در همین باب روایت کرده که امام صادق فرمود دو نهر مؤمن است نیل و فرات ولی نهر فرات شیعه است: لابد نه‌های دیگر همه کافر و سنی میباشند. و باز روایت کرده از امام صادق که چهار مکان ایام طوفان فریاد کردند بسوی خدا، خدا آنان را بالا برد، بیت معمور و نجف و کربلا و طوس، مؤلف گوید پس زمین قم که فریاد نکرده و بهمان پستی مانده.

۶- مجلسی ادعا کرده که از خواص نجف این است که هر کس در آنجا بمیرد عذاب قبر و حساب و کتاب برای او نیست، و دلیل مرجوم مجلسی خوابهایی است که دیده‌اند، معلوم میشود یکی از ادله آقای مجلسی خوابست، مجلسی در اینجا نقل کرده که جنازه‌ای را آوردند در کوفه روی سکوی مقابل قبر حضرت مسلم گذاشتند یکی از حاملین جنازه جُرُش بُرد، دید هاتفی بدیگری میگوید: بیازود بحساب او برسیم قبل از آنکه بسرحد نجف برسد که دیگر دسترسی باو برای حساب نداریم، این مرد حامل از چرت خود بیدار شد و فوراً جنازه را حرکت دادند و از حساب و کتاب منادی الهی فرارش دادند و او را بنجف وارد کردند: مؤلف گوید تقصیر خدا است که ما مورین حسابی کفایتی گذارده که بندگان را از دست حساب فرار میدهند، چنین خدا چنین کتابی مانند بحار هم لازم دارد، ولی خدای قرآن غیر این است و در سوره نساء آیه ۱۲۳ فرموده:

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِهِمْ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا

یعنی هرکس عمل بدی کند ، بآن جزا داده شود و برای او غیر از خدا نه دوستی پیدا شود و نه یابوری ، در دستگاه خدای حقیقی بندگان هیچ کاره اند و کسی نمیتواند از حکومت و کیفر او فرار کند . متأسفانه روضه خوانها کاری بقرآن ندارند ، و سروکارشان با خوابهای مجلسی است زیرا برای دکان همین خوابها مهم است .

۷- مجلسی در باب ۲ همین ابواب ، بواسطه نقل خوابها و کرامات و روایات غلاة ثابت کرده که مدفن حضرت امیر (ع) که مدتی مجهول بوده تقریباً تا دو قرن ، باین خوابها و کرامات خواسته ثابت کند که مدفن حضرت نجف است ، آری اگر مدفن حضرت معلوم نگردد آنهمه در آمد موقوفات و نذورات و درهای زرین و گنبد و گلدسته های طلا و جواهرات و کاخهای بسیار ، مهمل میماند .: یکی از علمای معاصر بنام آیتاله خالصی مینویسد : رفتیم نجف دیدیم گلدستهها و گنبد زرین و در و پیکر طلا و سیمین و جواهرات ثمین را گفتم یا امیرالمؤمنین شما در زندگی بروی خاک می خوابیدی و لذا رسول خدا شما را ابوتراب خطاب کرد ، در این فکر بودم ناگاه حرم آنحضرت را بوی تعفن فرا گرفت و معلوم شد جنازه گنبدیده ایرا از راه دور برای طواف آورده اند ، در حالیکه این بدعتی است و رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از طواف بر قبر نهی کرده اند ، و شرع اسلام اجازه حمل جنازه از این شهر بآن شهر نداده ، ولی متصدیان امور دین مردم را آگاه نکردند (و باید در شهرهایی مانند نجف قبرها بقیمت های بسیار گراف واگذار شود) بهر حال بخدام گفتم چرا میگذارید فضای حرم را خراب کنند ، مگر این شهر بهمداری ندارد؟ گفتند ای آقا خبرنداری چوبهای همین تابوتهای متعفن که دارای میکروبیست جعبه خرما میکنند و باطراف میفرستند .

در باب فضل زیارت حضرت امیر (ع) دین را تحقیر کرده اند :

مجلسی و مفید و ابن قولویه و مانند آنان روایت کرده اند که خداوند خلقی بیشتر از ملائکه خلق نکرده است ، عده ای از این



فرشتگان کارشان این است که روزی هفتاد هزار نفر می آیند بکعبه طواف میکنند و بعد بقبر رسول خدا سلام میکنند و سپس می آیند بقبر امیرالمؤمنین سلام میکنند و بر سر قبر حسین سلام میکنند و بالا میروند ، و دیگر نوبت بایشان نمیرسد ، و بهمین شماره عده ای دیگر همه روزه تاقیامت می آیند برای همین کار : بنظر ما هرکس این حدیث را جعل کرده نظرش این بوده مردم را تحریص کند که هر روز هزارهزار مردم بزیارت بروند ، و باز درهمین جا روایت کرده که هرکس امیرالمؤمنین را عارفا بحقّه زیارت کند برای او ثواب صد هزار شهید است : در حالیکه خود امام یکمرتبه شهید شده و ثواب یک شهید دارد . حضرت علی در نهج البلاغه خطبه ۱۵۵ میفرماید : در جنگ احد که گروهی از مسلمانان بشهادت رسیده ولی من شهید نشدم ، وعدم شهادت برایم بسیار گران تمام شد و پیغمبر من فرمود : **أَبْشِرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ** ، یعنی بشارت باد تور که بعد از این شهید خواهی شد . و در خطبه ۲۳ میفرماید **نَسَأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ** معلوم میشود درجه زائر از مزور بیشتر است اگر این روایت صحیح گفته شود ، این روایت مقام شهید را پائین آورده ، مقام شهید بسیار مقام والائی است که خدا آنرا با انبیا و صدیقین ذکر کرده و در سوره نساء آیه ۶۹ فرموده : **فَأُولَئِكَ مَسَّحَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ ...**

متاسفانه تاحضرت امیر (ع) زنده بود کسی نگفت زیارت خود امام ثواب یک شهید دارد و اگر میگفت مردم او را استهزاء میکردند که چرا بدین سلام از خود چیزی افزوده است . و در روایت جعلی دیگر آمده بهر قدمی ثواب حج و عمره ای با او میدهند و در برگشت و مراجعت بهر قدمی ثواب دو حج و عمره مقبول شده با او بدهند . بنابراین ثواب زائر از صد هزار حج بیشتر میشود در حالیکه خود امام شاید ده مرتبه حج نرفته باشد و زائر بعضی یک جهاد هزار جهاد کرده است . اگر این روایات را مردم قبول کنند ، دیگر نه جهاد میروند و نه حج ، فقط یک زیارت آنان را کافی میدانند ، و خانه کعبه خلوت میشود یعنی یک قبر از خانه کعبه مهم تر می شود . و مقصد شیطان و استعمار همین است ، زیرا کعبه محل

وحدت اسلام و مسلمین است ، ولی قبرها موجب تفرقه و تشنت ایشان .

سبب زیارتِ الْمُطَلَّقه نظر کنید  
تا با نحراف جَعَالین آگاه گردید :

اولا صدها صفحه را پر کرده اند از مدح و تعلق و آداب زیارات که مردم بیکاری میخواد و شب و روز بخوانند . و ثانیاً خدای تعالی جبرئیل را اَمین وحی خوانده و فرموده : مُطَاعٌ ثُمَّ اَمِیْنٌ ولی در این زیارات میگوید : یا اَمِیْنَ اللّٰهُ فِی اَرْضِهِ میخواد بگوید امام امین خدا بوده و معلوم نکرده در چه چیز امین بوده برای خدا؟ آیا دین او را حفظ کرده و بکسی نداده و یا معادن زمین را ؟ و بعد میگوید وَ حُجَّتِهِ عَلٰی عِبَادِهِ ، یعنی ائمه حجت بر بندگان خدایند : در قرآن سوره نساء آیه ۱۶۵ فرموده : بعد از انبیا و رسل حجتی برای مردم نیست ، ولی این زیارتنامه ها میگویند هست . حال باید تحقیق کرد ائمه حجتند برای اهل زمان خودشان یا برای مردم پس صدها سال که ایشان را ندیده اند ، حجتی که نه مردم از او خبر دارند و نه او از مردم ، چگونه حجتی است ؟ مانند آنکه کسی بشما بگوید باید هزار تومان بدهی طبق مدرکی که نه تو آنرا دیده ای و نه من ، و یا بگوید واجب است پیرو کتابی که آنرا ندیده ای و نخواهی دید باشی ؟ آیا این چگونه حجتی است ؟ و اگر بگویند حجت اخبار و آثار است ؟ جواب آنستکه دیگر بدتر زیرا اخبار و آثار ضد و نقیض و باطل دارد ، آیا ممکن است حجت ضد و نقیض داشته باشد : و دیگر اینکه در این زیارت حضرت امیر میگوید : اَنْتَ اَوَّلُ مَظْلُوْمٍ ، آیا واقعا قبل از حضرت امیر بهیچکس ظلم نشده ؟ میتوان باور کرد ، حال ما فرض میکنیم این جمله صحیح است ولی هدف از گفتن و نوشتن این کلمات آیا غیر از ایجاد تفرقه و غوغا و طعن و لعن است ؟ جز آن چه نتیجه دارد ؟ و دیگر اینکه میگوید : جِئْتُكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ مُسْتَبْرِئًا بِشَأْنِكَ مُعَادِيًا لِاَعْدَائِكَ ، یعنی من با بصیرت زیارت تو آمده و با دشمنان تو دشمنم ، در حالیکه در این زمان کسی دشمن علی (ع) نیست مگر

همین زائرین او که بنام زیارت اصول و فروع دین حضرت او را خراب کرده اند، زیرا علی(ع) ایمان بخدا و رسول و قامت اصول دین او بود، ولی این زائر بنام مذهب زیاد کرده و همچنین فروع دین علی را کم و زیاد نموده، علی خود را تابع دین میدانست و خود را و یا ایمان بخود و اولادش را از اصول دین خود حساب نکرد، ولی این زائران ایمان با و را اصل دین میدانند: آیا خوانندگان این زیارات متوجه این همه موهومات و خرافات نمی شوند؟ فقط بصرف جملات مُسَجَّع و مُقَفَّی قناعت کرده اند؟ در این زیارت پس از تملقات و مداحی بسیاری هدف خود را آشکار کرده و آن گول زدن امام و او را وادار کردن بشفاعت است، خیال کرده خدا و امام مانند خودش میباشند و باین جملات گول میخورند و لذا میگوید: فَاشْفَعْ لِي إِلَى رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَعْلُومًا، حال معین نکرده آن مقام معلوم چیست؟ آیا شفاعت با اختیار زائر است و یا با اختیار امام است؟ آیا مقصری که قابل شفاعت است خدا باید تعیین کند یا بندگان؟ آیا امام هم مانند خدا و شریک خدا بنده شناس است؟ خدا که میفرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ يَعْنِي چه کس بدون اذن او شفاعت میکند، و او است که میدانند جلو و عقب ایشان و گذشته و آینده ایشان را، نه انبیا بنده شناسند و نه امامان. پس این زائر بی خود طمع کرده و وقت خود را ضایع میکند. اشکال دیگر اینکه در آخر در دعا میگوید: بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين ابائی، آیا اینها ماها چگونه پدران زائرند؟ آیا بحضرت زهرا میتوان پدر گفت؟ ما که نمیدانیم اینها را که ساخته و پرداخته؟ آیا مقصودشان گول زدن و مغرور کردن شیعه بوده؟ آخر این زیارت، از حضرت باقر(ع) روایتی جعل کرده که هیچکس از شیعیان ما این زیارتنامه را نمیخواند مگر اینکه دعای او بالا میرود و در صفحاتی از نور که محمد آنها را مهر کرده به قائم آل محمد تسلیم میکند و محفوظ می ماند: آیا با این روایات خواسته مسخره کند؟ زیرا بالا رفتن

مهرکردن آن بدست محمد و سپردن بقائم آل محمد که آنرا حفظ کند برای دعاکننده چه فائده‌ای دارد؟ باضافه آنوقتیکه امام باقر(ع) برای او گفته قاشمی نبوده تا دعای او را نزد قائم برند و او حفظ کند. بافنده های بی شعور این زیارات و دعاها نتوانسته‌اند چه ببافند: در زیارت هشتم بامام گوید: **أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَ أَسْتَرْعِيكَ** ، و بنظر خود بر امام منتی گذاشته ، یعنی تو را امانت نزد خدا می سپارم ، و یا خدا را بتو نزد تو امانت میگذارم . و در روایات و زیارت ۱۴ منت سرخدا گذاشته میگوید **اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ وَ عَلِيُّ كُلِّ مَا يَبِي حَقٌّ لِمَنْ أَتَاهُ وَ زَارَهُ** . یعنی خدایا بنده تو که بزیارت تو آمده حقی برتو دارد زیرا برای هر واردی حقی است برمرود که بایدحق مرا ادا کنی. آیا اینقدر شعور نداشته که خدا را نمیتوان زیارت کرده پس لابد امام را خدا دانسته که بزیارت او آمده ، و بعد میگوید: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ الْأَيْمَنِيِّ مِنْ وُلْدِهِمُ الْقَوَّامِينَ بِأَمْرِكَ** ، که ائمه را بپادارندگان امر خدا یعنی ائمه زمامدار و قیم امور دین بوده‌اند، درحالیکه ائمه (ع) زمامداری نکردند و خود فرمودند باید امام زمان بیاید تا خدا بما تمکن دهد برای زمامداری و در دعای ندبه میخوانند: **وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ** . چنانکه حضرت علی(ع) که چندسال زمامداری کرد اصحاب خودش را نتوانست اصلاح کند تاچه رسد بدیگران : درخطبه ۱۱۸ اصحاب خود میفرماید: **مَا بَالَكُمْ لاسِدِدْتُمْ لِرُشْدٍ و لا هُدَيْتُمْ لِقَصْدٍ ... طَعَانِينَ عَيَابِينَ حَيَا دِينَ رَوَاغِينَ** . ودرخطبه ۱۲۰ بایشان فرموده: **أَرِيدُ أَنْ أَدَاوِي بَكُمْ وَ أَنْتُمْ دَائِي كِنَاقِشِ الشَّوْكَو بِالشَّوْكَو وَ هُوَ يَغْلَمُ أَنْ مَلَعَهَا مَعَهَا** . و در خطبه ۱۲۳ بایشان میفرماید: **وَ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْكُمْ تَكْشُونَ كَهَيْشِ الصَّبَابِ** . ودر خطبه ۱۲۵ اصحاب خود را مورد اعتماد دانسته و میفرماید: **مَا أَنْتُمْ بِوَشِيْقِي يُغْلَقُ بِهَا ... أَقْبَلُكُمْ لَقَدْ لَقَيْتُ مِنْكُمْ بَرَحًا** . و درخطبه ۱۳۱ درباره قبول نکردن اصحابش حق را فرموده: **أَطَارَكُمْ عَلَيَّ الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْمِعْرَى مِنْ وَعَوْعِ الْأَسَدِ** . و در خطبه ۲۵ اصحاب معاویه را بهتراز اصحاب خود دانسته و فرموده: **وَ بَأَدَابِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَ حَيَاتِكُمْ**

وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِإِذِكُمْ . ودرخطبه ۲۹ فرموده : وَ مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَاللَّهِ بِالسَّهْمِ الْآخِيبِ ودرخطبه ۳۴ باصحابش فرموده ما أَنْتُمْ إِلَّا كَأَبِلٍ صَلَّ رِعَاثُهَا فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبِ أَنْتَشِرَتْ مِنْ آخِرِ . ودرخطبه ۳۵ درباره اینکه اصحابش پیروی از او نکردند فرموده فَأَبَيْتُمْ عَلَيَّ إِبَاءَ الْمُخَالِفِينَ الْجَفَاءِ وَالْمُنَابِذِينَ الْعُقَاةَ حَتَّى إِزْتَابَ النَّاصِحُ بِنُصْحِهِ . ودر خطبه ۳۹ میفرماید فَجَرَّجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَى وَ تَشَاقَلْتُمْ تَشَاقُلَ الْبِئْضِ الْأَدْبَرِ . و باز درباره برتری اصحاب معاویه از اصحاب خود در خطبه ۹۶ فرموده : أَيُّهَا الشَّاهِدَةُ أُنْدَانُهُمُ الْغَائِبَةِ عَنْهُمْ عُقُولُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ... لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرْهِمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي زُجْلَامِيْنَهُمْ ... وایشان را کروکوروبال خوانده : صُمُّ دَوُوْ أَسْمَاعِ وَبُكْمُ دَوُوْ كَلَامٍ وَ عُنْيُ دَوُوْ أَيْصَارٍ ... یا اَشْبَاهَ الْإِلْبِلِ غَابَ عَنْهَا رِعَاثُهَا . ودرباره اتحاد ایشان در کینه توزی بین خودشان درخطبه ۱۳۳ فرموده قَدَا ضَلَّحْتُمْ عَلَى الْغَيْلِ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ تَبَتَ الْمَرْعَى عَلَى دِمْنِكُمْ . و در خطبه ۱۰۶ درمورد فرار ایشان از جنگ فرموده : وَقَدْرَأَيْتُ جَوْلَكُمْ وَأَنْجِيَا زَكُمُ عَنْ صُوفِكُمْ ... و درخطبه ۱۰۷ ایشان را خواب و ناشنوا توصیف فرموده : وَأَيْقَاطًا نُوْمًا وَ شُهُودًا غَيْبًا وَ نَاطِرَةً عَمِيَاءَ وَ سَامِعَةً صَمَاءَ وَ نَاطِقَةً بَكْمَاءَ و درخطبه ۱۱۵ آرزو میکند خدا بین او و اصحابش جدائی افکند : لَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ . ودر خطبه ۱۶۵ فرموده : الْكَيْتُكُمْ تَهْتُمْ مَتَاةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ودرخطبه ۱۷۹ می فرماید اَللّٰهِيْ إِذَا أُمِرْتُ لَمْ تَطْعُ وَ إِذَا دَعُوْتُ لَمْ تَحِبْ ودرخطبه ۱۹۹ فرموده لَقَدْ كُنْتُ أَمِيرًا فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَا مُورًا وَ كُنْتُ أَمِيرًا نَاهِيًا فَاصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنِيًا . ودرخطبه ۱۷۹ فرموده أَمَا دِينُ يَجْمَعُكُمْ . آری زمانی که آنحضرت خلیفه بوده اینچنین بوده ، آیا غالیان و زیارتنامه با فان کلمات آنحضرت را ندیده اند ، و اما آنچه دیگر که زمامدار نبودند وضع زمانشان روشن تراست و اصحابشان بدتر و حقه با زتر و کذاب تر و بی دین تر بوده و لذا بنام آن بزرگان ، دین را خراب کرده اند ما ننند و کلاه خاص حضرت موسی بن جعفر ، و باز در همان زیارت مذکوره آنچه را حَقَّطَهُ سِرِّه ، نگهبانان سِرِّه خدا خوانده ، در حالیکه خدا سری نزد بندگان ندارد تا آنان حفظ کنند ، و در اینجا امیر المؤمنین را صاحب الهیسم خوانده و مقصود او اینست که حضرت با عصا صورت مؤمنان و کافران را داغ میکند و نشان

می‌گذارد که فلانی مؤمن و یا فلانی کافر است، و این کاربرد بلکه کار لغوی است، زیرا این کار را برای چه میکند اگر برای شناساندن بخدا و یا بعمومین الهی باشد که آنان احتیاج به نشانی ندارند و اگر برای شناختن مردم است که شناخت مردم را فائده و نتیجه‌ای نیست. و دیگر ائمه را خَالِصَةَ اللّٰهِ مِنْ خَلْقِهِ، خوانده، درحالیکه خلوص یک امر مخفی است و جز خدا کسی نمیداند این زائر از کجا فهمیده، اگر خود امام فرموده ما خلوص داریم که ریا کرده و خودپسندی و ائمه این کاره نیستند. بلکه نهی از این سخنان غرور انگیز فرموده‌اند چنانکه حضرت علی (ع) در خطبه ۱۸۴ نهج البلاغه در صفات متقین می‌فرماید: إِذَا زُرَّيْتِ أَحَدًا مِنْهُمْ خَافَ مَعًا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِئِي مِنْ نَفْسِي، أَلَلَّهِمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ... یعنی چون یکی ز اهل تقوی تمجید شود، از آنچه در تمجید او بگویند می‌ترسد، و میگوید من بخودم داناتر از غیرم، و پروردگارم بمن داناتر از خودم می‌باشد، خدا یا مرا آنچه می‌گویند مؤاخذه مکن. و باز در این زیارت آورده که شهادت میدهم که انکباب الله وانک وجه الله. شهادت میدهم که تو در بسخدا و صورت خدائی اما خود حضرت امیر در خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه فرموده: قَمَا قَطَعَكُمُ عَنْهُ جِبَابٌ وَلَا غَلِقَ عَنْكُمْ دُونُهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لِيَكْلِي مَكَانٍ وَ لِكُلِّ إِنْسٍ وَجَانٍ يَعْنِي خدَا نَه در دارد و نه دربان و او بهر مکانی و نزد هر جن و انسانی حاضر و همه جاهست. و در نامه ۳۱ نهج البلاغه فرموده: وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ، وَ لَمْ يُلْحِجْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ. یعنی خدا بین خود و بین بنده کسی را حاجب قرار نداده و بنده را ناچار نکرده که نزد خدا شفیع و میانجی ببرد. پس این کلمات زیارت ضد عقائد آنحضرتست. و اما وَجْهُ اللّٰهِ صورت خدا چنانکه در تفسیر آیه ۱۱۵ سوره بقره آمده: فَأَيْنَمَا تُولَّوْا قَتَمَ وَجْهُ اللّٰهِ، یعنی بهر جا رو کنید آنجا خدا توجه دارد، وجه خدا توجه او است زیرا از حضرت امیر رو آورده وجه ذات او است خدا صورت ندارد چون هر کس بجائی توجه کند با صورت توجه میکند ولی علم و درک خدا ذاتی است و بهمه جا ذاتا توجه دارد پس وجه او ذات او است، و اگر روایتی از غالیان بر خلاف این حقیقت باشد نباید پذیرفت. و باز در این

زیارت با امام میگوید أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ در صورتیکه امام سالک صراط مستقیم است نه خود صراط ، زیرا آن امام روزی اَقْلًا پنجاه رکعت نماز میخوانده و در قرائت نماز عرض می کرده :  
 إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی خدایا ما را براه راست هدایت کن و اگر امام خودش راه راست و صراط مستقیم بود نباید از خدا درخواست کند . و خود پیغمبر نیز مردم را به صراط مستقیم هدایت میکرده چنانکه خدا در سوره شوری آیه ۵۲ با او میفرماید : وَ إِنْ سَأَلْتَهُ لِيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ، پس خود خاتم النبیین راهنمای مردم به صراط مستقیم بوده نه آنکه خود صراط مستقیم باشد :  
 ممکن است این جعلان زیارات به نماز و راه مستقیم الهی که دین او است معتقد نبوده اند و لذا این جملات را بافته اند . و باز در اینجا میگوید : أَلَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ يَا عَمُودَ الدِّينِ و امام را صفی الله خوانده در حالیکه اصطفاء مخصوص انبیاء است و عمود دین طبق فرمایش رسول خدا نماز است و اگر عمود دین امام باشد بوفات امام عمود دین از بین میرود . اینان نرفته دین خدا را فرا گیرند و شاید دینی قبول نداشته اند ، و لذا در جمله ای از این زیارت با امام میگوید : مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتِحْقَاقِهَا بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي ، یعنی بجنایاتی که کرده ام و مستحق آتش دوزخ گشته ام بتو پناه میبرم : اگر چنین چیزی باشد که هر کس مستحق آتش دوزخ میشود بتواند از کیفر خود رها نیده شود پناه بردن بمخلوق دیگر ، در این صورت خلقت نار و دوزخ و عقاب الهی مفهومی ندارد . باضافه خدا ده جا از قرآن فرموده بخدا پناه برید حتی بر رسول خود فرموده فقط بخدا پناه بر . آیا کجای قرآن و سنت دستور پناه بردن بمخلوق را داده اند؟ رسول خدا (ص) عرض میکند خدایا لا ملجأ منک إلا الیک . یعنی هیچ پناهی از جانب تو نیست جز بسوی تو . آیا دعاهای حضرت علی را ندیده اند که میفرماید : لا مَلْجَأَ وَ لا مَنجَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ . . . اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَنْ يُجِيرَنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ لَنْ أُجِدَ مِنْ دُونِهِ مَلْتَحَدًا . یعنی پناهگاه و وسیله نجاتی از خدا جز بذات بزرگوار خودش نیست . خدایا

هیچکس نیست که از تو مرابناه دهد و جز تو پناهاگی نمی یابم .  
 باضافه حضرت علی (ع) از دنیا رفته بعالم باقی و دنیا نیست  
 که این غالی با و پناه برد . آنحضرت در وصیت خود در نهج البلاغه  
 که پس از ضربت خوردن از ابن ملجم فرموده : خود را فانی شمرده  
 و میفرماید : **إِنْ أَبَقْنَا وَلِيَّ دَمِي، وَإِنْ أَفْنْنَا فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي**  
 یعنی اگر من از این ضربت زنده ماندم صاحب اختیار خون خود می  
 باشم و اگر فانی شدم پس فناء و عده گاه من است . این غالیان  
 میخواهند بهمین کفریات و خرافات بنام امام که خود از عذاب  
 میترسید و ناله میکرد خود را ببهانند او از کیفر نجات دهند  
 و با عمل ببدعتها از جنایاتشان صرف نظر شود .

در حدیث ۱۵ تا ۲۰ بحار چیزهای عجیبی است :

۱- روایت کرده از صفوان جمال که امام صادق با و فرمود : چون  
 بزیاارت حضرت امیر رفتی قدمهای کوتاه بردار که بهر قدمی برای  
 تو صد هزار حسنه نوشته شود و صد هزار گناه محو گردد و برای تو  
 صد درجه بالا رود و برای تو صد هزار حاجت برآورده گردد و برای  
 تو ثواب هر صدیق و هر شهیدی باشد : حالا این ثواب یک قدم می  
 باشد اگر تا قبر رسیدی لابد میلیاردها ثواب حسنه و شهید خواهد  
 داشت ، در صورتیکه خود حضرت امیر (ع) ثواب یک شهید داشته  
 چون یکمرتبه شهید گردیده ، و تمام ائمه در دعاها از خدا  
 ثواب کشته شدن در راه او و شهادت را طلب میکردند یعنی ثواب  
 یک شهادت را . در اینجا صفوان گوید اثری از قبر نبود و من  
 جویا شدم ، اما در حدیث ۱۸ همین صفوان میگوید چون گنبد را  
 دیدی چنین بگو و چون دیدیوار شهر رسیدی چنان بگو و چون بدر  
 صحن رسیدی چنین بگو ، معلوم میشود این جعلان و کذابان در جعل  
 حدیث حافظه خود را از دست داده اند . در همین حدیث ۱۵ زیارتی  
 نقل کرده که حضرت امیر خازن وحی است و میگوید چون وارد شهر  
 شدی بگو **اَللّٰهُمَّ لِإِبَائِكَ وَقَعْتُ** : در اینجا درب شهر را درب خدا  
 خوانده و برای خدا درب قائل شده و یا علی را خدا دانسته است .



و میگوید چون وارد صحن شدی بگو یا مولای یا امیرالمؤمنین عبدک و ابن عبدک و ابن امتک ، که خود و پدران خود را بنده علی کرده و امام را خدا . و بعد میگوید : امین رب العالمین و دیان یوم الدین . در حالیکه طبق صد آیه قرآن امین رب العالمین صفت رسول خدا و دیان یوم الدین مخصوص حق تعالی است از آنجمله در سوره انفطار آیه ۲۰ فرموده : **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا** وَ الْأَمْرُ يُؤَمَّرُ إِلَيْهِ . و بعد میگوید السَّلَامُ عَلَي مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَ مُقَلِّبِ الْأَحْوَالِ . در حالیکه میزان اعمال و حق و باطل افعال چنانکه در سوره حدید و سوره شوری آیه ۱۷ فرموده : **أَلَلَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالنَّحْوِ وَالْمِيزَانِ** . یعنی خدا کسی است که کتاب ( یعنی قرآن ) و میزان را بحق نازل کرده . حال باید پرسید اعمال حضرت علی را بچه چیز میزان میکنند اگر خودش میزان است چگونه بخودش میزان میکنند . وبعلاوه در سوره جاثیه آیه ۲۸ برای هر امتی کتابی را که داشته قرار داده که در روز قیامت آن امت بطرف آن کتاب خوانده میشوند و فرموده : **وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا** . و اما مُقَلِّبِ الْأَحْوَالِ که در زیارت آورده . مقلب الاحوال فقط خدای متعال است ، انبیا و اولیاء اختیار احوال خود را هم ندارند . خدا در آیه ۱۸۸ سوره اعراف برسول خود فرموده : **قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا** ، یعنی بگو من مالک نفع و ضرری برای خودم هم نیستم و در سوره احقاف آیه ۹ برسول خود فرموده بگو : **مَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِهِي وَلَا يَكُومُ** یعنی بگو من نمیدانم بمن و بشما چه خواهد شد . جائیکه رسول خدا (ص) از احوال دیگران خبر ندارد و احوال دیگران را نمیتواند دیگرگون کند چگونه امام میتواند؟ ما باید در حضور یکنفر عاقل با این غالیان محاکمه کنیم ، احوال بندگان فقط با اختیار خدا و فقط بنظر خدا است و فقط خدا مُقَلِّبِ الْأَحْوَالِ است . خدا در سوره انفال آیه ۶۳ برسول خود میفرماید : **وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ** . یعنی خدا بین دل‌های مؤمنین الفت انداخت که اگر تمام

آنچه در زمین است صرف میگردی الفت بین دلهاشان نمیانداختی ولیکن خدا بین ایشان الفت انداخت. بنا براین مقلب القلوب و مقلب الاحوال و مؤثر فقط خدا میباشد. آیا این زیارت سازان چه مرضی داشته اند که اصرار داشته اند صفات و اسماء خدا را برای امام تثبیت کرده اند و مردم را بشرک کشانده اند. در همین زیارت میگوید: وَ سَامِعُ السِّرِّ وَالنَّجْوَى که حضرت امیر را شنونده سر و نجوی خوانده با اینکه این صفت بصریح قرآن مخصوص خدا است در سوره یس آیه ۷۶ فرموده فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنْ أَنْتَ نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ. و در سوره توبه آیه ۷۸ فرموده: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ. و در سوره مجادله فرموده مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَايِعُهُمْ. و در سوره انعام فرموده: وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ مَكْرَهُمْ فرموده: إِنَّهُ عَلَيْكُمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ. حال باید پرسید مگر علی خدا است که اسرار مردم را بداند علی طبق نهج البلاغه از خیانتهای امرا و فرمانداران خود مطلع نبود مگر بواسطه جاسوسها و نامه های مردم چنانکه در مکتوب ۳۳ نهج البلاغه مینویسد: عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبْتُ إِلَيْكَ، و منذر بن جارود را برای جمع صدقات فرستاد و انتخاب کرد ولی او اموال را اختلاس کرد و ملحق بمعاضه شد، حضرت با او مینویسد: فَإِنَّ صَلَاحَ أَبِيكَ غَرَنِي تا آخر. و ابوموسای اشعری را عامل کوفه قرارداد در حالیکه ابوموسی هم منافق درآمد و هم با حضرت مخالفت کرد. و کمیل بن زیاد را عامل هیت قرارداد در حالیکه او مقاومت نکرد و شهر هیت را تسلیم دشمن نمود و حضرت او را مذمت کرد. و زیاد بن ابیه را عامل برفارس قرارداد و اشتباه نموده و مصلقه بن هبیره را عامل اردشیر قرارداد و او خائن درآمد. و قیس بن سعد بن عباده را که حاکم او بر مصر بود معزول نمود و بواسطه عزل او و نصب محمد بن ابی بکر بسخن نمایان مصر سقوط کرد و ابن عباس را کسبه آنحضرت فرماندار بصره تعیین کرده بود یک میلیون درهم از بیت المال اختلاس کرد و حضرت خبر نداشت و چون خبر شد بالای منبر گریه کرد، آیا میتوان گفت علی خبر داشته که این افراد خائنند و ایشان را بمشاغل مهم نصب کرده و در خیانت ایشان شریک بوده؟

باید گفت خیر، نه والله. پس این مزخرفات چیست که در زیارت آمده. باید دانست آنهمه انبیا و مرسلین که از دنیا رفتند زیارتنامه نداشته و ندارند، ولی مجلسی در کتاب مزار در زیارت ۱۸ میگوید: علمای شیعه برای زیارت آدم و نوح زیارتی درست کرده اند ولی برای زیارت صالح و هود و ابراهیم چیزی نساخته اند آنوقت میگوید سزاوار است برای ایشان زیارتی بوجود آورد: نویسنده گوید این آقایان بیکار بوده اند و برای هرکس از دنیا رفته زیارتنامه ساخته اند. سازنده زیارت ۱۸ برای اثبات شفاعت برای حضرت امیر (ع) در ضمن زیارت استشهد کرده بآیه: ۲۸: سوره انبیا: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ دیگر ندانسته شفاعت در این آیه فعل ملائکه است. و باضافه خدا در این آیه شفاعت را موقوف برضایت و اراده خود نموده به اراده ملائکه و بندگانش، یعنی مقصریکه لائق شفاعت است خدا میداند و از احوال بنده فقط او مطلع است نه غیر او، و خود حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۹۰ آیه مذکور را مربوط بملائکه میکند، گویا سازنده زیارت نهج البلاغه راهم ندیده است. زیرا ضمیر در لَا يَشْفَعُونَ مرجع آن در آیه قبل آنست که حضرت علی آن آیات را مربوط به ملائکه دانسته است. و بعلاوه در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه در بساره شفاعت در روز قیامت فرموده: فَلَا شَفِيعَ يَشْفَعُ. و در خطبات ۱۷۵ و ۱۸۹ قرآن و اطاعت خدا را شافع دانسته و فرموده: فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... شَفِيعًا لِذِكْرِ طَلَبَتِكُمْ و درباره قرآن فرموده و اعلموا أنه شَافِعٌ وَمَشْفَعٌ وَ أَنَّهُ مِنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعٌ فِيهِ. و در صحیفه علویه دعای روز ۱۴ ماه خدا را شفیع میدانند و فرموده: وَالشَّافِعُ لَهُمْ لَيْسَ أَحَدٌ قَوْفَكَ يَحْوُلُ دُونَهُمْ. یعنی خدایا تو شافع بندگانی که کسی برتر از تو نیست تا میان تو و ایشان حائل شود. بنابراین، این زائر نادان که میگوید فَإِنَّ لِي دُنُوبًا كَثِيرًا مُصَدَّقٌ لِمَنْ ارْتَضَىٰ نیست. و در همین زیارت خطاب بآنحضرت میگوید: إِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ سَلَامِي، در حالیکه ما اثبات کردیم در صدر این کتاب که این جمله باطل است، این احمقان خیال کرده اند که بشر سامع کل صوت است مانند خدا، اگر انبیا تمام اصوات را بشنوند

از ترس فوت خواهند شد، چنانکه حضرت موسی صدای اندک کوه راکه شنید افتاد افتاد و بیهوش شد: **وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا** و بعلاوه ائمه (ع) در زمان حیاتشان اگر چند نفر با هم سخن میگفتند از فهمیدن سخنان ایشان عاجز بودند چه رسد بعد از مماتشان، پس این صفت مخصوص خدا است، چنانکه در دعاها آمده: **بِأَنَّ مَنْ لَا يَشْفَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ** . یعنی ای خداییکه سرگرمش نکند شنیدنی از شنیدن دیگر. و باز در زیارت ۲۵ می گوید: **إِبْتِي عُدَّتْ بِأَخِي رَسُولِيكَ** ، در حالیکه خدا فرموده بغیر من پناه نبرید.

مجلسی هرکجا زیارتنامه خوش عبارتی مسجع دیده جمع کرده از آنجمله در شماره ۲۲ میگوید: زیارت ملیح و نمکین است، آنوقت زیارتی که ساخته و پرداخته غلاة است آورده که اگر ما در این فرصت و وقت کم که ظرف یکماه میخواهیم این کتاب را تألیف کنیم، اگر بخواهیم جملات آن را بررسی کنیم حوصله نداریم. و در شماره ۲۳ زیارتی آورده که یقیناً از نصاری و یا از مشبه بوده که برای خدا اعضاء و جوارح قائل بوده و در آن زیارت علی (ع) **رَبَابُ اللَّهِ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ وَ يَدُهُ الْبَاسِطَةُ وَ أُذُنُهُ الْوَاعِيَةُ** خوانده و برای خدا دست و چشم و گوش منفصل تراشیده. و در این زیارت بامام میگوید: **السَّلَامُ عَلَى الْأَصْلِ الْقَدِيمِ وَالْفَرْعِ الْكَرِيمِ السَّلَامُ عَلَى الثَّمَرِ الْجَنِيِّ** ، یعنی سلام بر اصل قدیم و فرع گرامی و سلام بر میوه چیده شده، پس در اینجا علی را وصف کرده مانند نصاری که عیسی را هم قدیم و هم میوه خلقت و هم فرزند خدا میدانند: نصاری قائلند بقدماء ثلثه، این زائر هم قائل شده بتعدد قدماء و به اجماع علمای اسلام تعدد قدماء شرکست. در تاریخ آمده که مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر که از مراجع بزرگ شیعه میباشد روزی وارد حرم امیرالمؤمنین شد و دید این زیارت را در حرم آویخته اند خدام را خواست و فرمود این زیارت شرک است بردارید پاره کنید خدام برداشتند و پاره کردند و بدور ریختند، ولی متأسفانه بدتر شد و پس از چند سال شیخ عباس قمی پیدا شد و آن را در مفاتیح آورده بعنوان زیارت ششم. و بدست عوام داده. و در همین زیارت ائمه را مقننین شرع دانسته و گوید **وَعَلَى الْأَيْمَةِ الرَّاشِدِينَ الَّذِينَ قَرَّضُوا**

عَلَيْنَا الصَّلَوَاتِ ، یعنی سلام بر امامانی که نماز را بر ما واجب کردند، در صورتیکه خدا در آیه ۲۶ کهف فرموده: وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا کسی را در قانونگذاری خود شریک نمیکنند و در سوره انعام فرموده: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** یعنی کسی در دین حق حکم آوردن ندارد. و در سوره شوری آیه ۱۳ فرموده: **سَرَّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وُضِيَ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى**... یعنی خدا برای شما دین را آتین نهاد آن دینی که نوح را بآن سفارش کرد و آن دینی که بسوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را بآن سفارش کردیم. و در آیه ۲۱ همان سوره فرموده **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءَ سَرَّعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ**. یعنی آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان دین و آئینی آورند که بآن خدا اذن نداده. بنابراین جعل شرع و احکام مخصوص خدا است و هیچ پیشوا و پسوائی حق جعل قانون بعنوان دین ندارد. ضمیر در شرع لکم به الله برمیگردد که در آیات قبل از آن ذکر شده. و در همین زیارت علی را شجره طوبی و هم سدره المنتهی و هم آدم و نوح و عیسی و موسی دانسته، آن امامیکه این زیارتنامه ساز قائل است آن امامی است که بوحث وجود، تمام اشیاء است، خدا عین خلق و خلق عین خالق و علی خود موسی و موسی خود علی است. نعوذ بالله من هذه الکفریات والخرافات.

و در همین زیارت میگوید: **السَّلَامُ عَلَي حَبْلِ اللّٰهِ الْمَتِينِ** ، با اینکه خود علی(ع) مکرر در نهج البلاغه فرموده که ریسمان الهی قرآن است در خطبه ۱۵۶ فرموده: **عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللّٰهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ** و در خطبه ۱۷۶ فرموده: **وَإِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا يَمِثِلُ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِينُ** پس آنحضرت قرآن را حبل الله و ریسمان محکم خدا میدانند که هم خود علی و هم دیگران باید بآن چنگ بزنند، ولی اینان برضد کلام خدا و هم برضد کلام امام هر چه خود خواسته اند بافته اند.

خدایتعالی در عظمت و وصف قرآن در سوره زخرف آیه ۳ و ۴ فرموده: **إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِّي حَكِيمٌ**. یعنی ما این قرآن را برای تعقل و

و فهم شما عربی قرار دادیم و این قرآن نزدا علی یعنی والامقام و با حکمت است ، پس علی و حکیم در آیه دو صفت برای قرآن است ، ولی این زیارت ساز آمده قرآن را تحریف کرده و این آیات را در وصف علی درست کرده و گوید : السلام علی صاحب الدلالات الذی ذکر الله فی محکم الایات فقال تعالی و انه فیام الکتاب لدینا لعلی حکیم ، به بینید چگونه برای هدف خود با قرآن بازی کرده و علی و حکیم که دو وصف است آنرا اسم فرزند ابی طالب قرار داده و با اینکه اسلام را خراب کرده اند در تمام این زیارات تقاضای شفاعت دارند و اگر فرضا امام زنده میشد و میفرمود شفاعت با اختیار خداست نه با اختیار من و نه با انتخاب شما است با آن امام دشمن می شدند . اینان شفاعت برای خود ساخته که هر گناهی را مرتکب شوند ، در حالیکه ائمه چنین ادعاهائی نداشتند : خود حضرت علی در ضمن دعاهای خود فرموده : وَقَدَّرَجَوْتُ مِمَّنْ تَوَلَّيْنِي فِيْهِ خِيَاةِيْ بِإِحْسَانِهِ أَنْ يَشْفِعَ لِيْ عِنْدَ وَفَاةِيْ بِغُفْرَانِهِ . إِلَهِيْ لِيْن خَيَّبْتَنِيْ أَوْ طَرَدْتَنِيْ - فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُوْ وَمَنْ ذَا أَسْتَعِيْزُ . اللَّهُمَّ إِنِّيْ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِيْكَ . و حضرت علی بن الحسین (ع) در دعاهای خود میفرماید : و ان شفعت فلست باهل الشفاعة . شفیع فی خطایای کرمک . لَأَشْفِيْعَ لِيْ إِلَيْكَ فَلْيَشْفِعْ لِيْ فَمَلَكٌ . لَا شَفِيْعَ يَشْفِعُ لِيْ إِلَيْكَ وَلَا مَلَأْدٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ

این زیارت سازان اگر عقیده بخدا و قرآن داشتند این زیارات را درست نمی کردند ، و از همین زیارات مذاهب باطنیه و شیخیه و صوفیه تقویت شده ، و بکلمات همین زیارات برای مطالب باطله خود استشهاد میکنند ، دیگر مردم متوجه نیستند که این زیارات مجعول و ضد قرآن است ، آنچه غلاة در وصف علی (ع) جعل کرده اند تماماً در این زیارات است ، مثلاً در این زیارت میگوید السَّلَامُ عَلَيَّ الْمَوْلُودِ فِي الْكَعْبَةِ الْمَرْوَجِ فِي السَّمَاءِ ، در حالیکه همین مجلسی که این زیارات را آورده در جلد احوال حضرت امیر همین بحار روایت کرده از حضرت ابوطالب که فرزندم علی در خانه خودم متولد گردیده ، حال باید سخن پدر امام را قبول کرد یا

سخن مشرکی مانند یزید بن قَعْنَب که روایت تولدِ در کعبه را روایت کرده، یزید بن قَعْنَب را وی تولدِ کعبه مشرک بوده و بحال شرک مرده است، ولی این جعلان سخن او را قبول دارند ولی سخن حضرت ابوطالب (ع) را قبول ندارند.

و باز در این زیارت میگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ شَرَّفَتْ بِمِ مَكَّةَ وَ مِنِّي یعنی سلام بر علی بن ابیطالب که مکه و منی ببرکت او شرافت پیدا کرد، در صورتیکه خود آن امام برای کسب ثواب و کسب درجات بزیارت کعبه می‌رود و فرزندانش پیاده برای کسب شرافت بطرف مکه می‌روند و بآن جا طواف می‌کنند. و حضرت ابراهیم برای کسب ثواب و تقرب بخداستونهای آن را بالا برده که خدا از او مسدح کرده و فرموده: وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمِعِيلُ خدا در سوره حج آیه ۳۲ فرموده: ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوٰى الْقُلُوْبِ که واجب نموده بر امام و بر مأموم که همه شعائر الهی را عظمت دهند و مناسک حج و رفتن بمکه و طواف صفا و مروه از شعائر الهی و بجعل الهی است نه جعل مردم چنانکه فرموده: وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ... اِنَّ الصَّفَا وَ النَّزْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ. و شعائر الهی شعائری است که برای حضرت امیر (ع) نیز انجام آن واجب و این شعائر را مسلمان تحقیر نمی‌کند، مگر زیارتنامه سازان مجهول المذهب.

قرآن میگوید معجزه کار خدا است و برای تصدیق نبوت انبیا خدا ایجاد معجزه میکند و معجزه فعل الهی است نه فعل انبیا ولی این زیارت ساز برای حضرت امیر معجزه تراشیده و میگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ رَدَّتْ لَهٗ الشَّمْسُ فَقَضٰى مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ، که سهل بن زیاد کذاب غالی روایت کرده که علی (ع) نماز خود را عمدا عقب انداخت تا نماز عصر او قضا شد و خدا برای او خورشید را برگردانید تا نماز عصر را انجام دهد یعنی ادا کند، ولی این زیارت ساز نفهمیده بعوض اَدَا مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ گفته قَضٰى مَا فَاتَهُ، اینان فکر در ساخته‌های خود نکرده اند که بفهمند عبارتی که ساخته اند غلط است.

و باز بر ضد کلام خدا میگوید اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ عِنْدَهُ تَأْوِيلُ الْمُحْكَمِ وَالْمُتَشَابِهِ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ . در صورتیکه خدا تأویل را اختصاص بر متشابهات داده ، ولی این سازنده محکم را هم داخل کرده و بیاضه خدا در قرآن تأویل متشابهات را اختصاص بخود داده و حضرت علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۸۹ فرموده : **وَاعْلَمُ اَنْ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ اَغْنَاهُمْ عَنْ اِقْتِحَامِ السَّدَدِ الْمَضْرُوبِ دُونَ الْغِيُوبِ ،** الاقرار بجمله ما جهلوا تفسیره من الغیب المحجوب ، فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما ، وسمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخا . یعنی بدانکه : راسخون در علم آنائی هستند که : اقرارشان بجهل آنچه تفسیرش را نمیدانند از غیبهای مسدود ، بی نیازشان نموده که بدرهای بسته شده نزد غیبها وارد شوند ، پس خداوند اعتراف آنان را بعجز و ناتوانی از دست یافتن بآنچه احاطه علمی بآن ندارند ، مدح نموده و ترک تعمق و کنجکاوئی آنان را در آنچه مکلف به بحث از کنه آن نیستند رسوخ نامیده . که در این خطبه حضرت به آیه ۷ از سوره آل عمران اشاره فرموده است که خدا میفرماید : **وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا .** پس چنانکه حضرت علی (ع) نیز فرموده راسخین در علم کسانیند که اقرار میکنند بعجز خودشان از تأویل متشابهات ، ما این مسئله را در کتاب تابشی از قرآن توضیح دادیم مراجعه شود .

حق تعالی در وصف ذات خود فرموده در آیه ۳۹ سوره رعد : **يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ ،** ولی این جعل عِنْدَهُ اُمُّ الْكِتَابِ را نسبت بحضرت داده و قرآن را تحریف کرده . و باز در این زیارت میگوید : **اَلسَّلَامُ عَلٰی النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ،** و علی (ع) را نبیاً عظیم دانسته و با قرآن بازی کرده ، زیرا در قرآن سوره نبأ که در مکه نازل شده میفرماید : **اهل مکه در قیامت اختلاف داشتند بلکه عده ای آنرا انکار میکردند ، خدا فرموده : عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ .** یعنی از چه گفتگو میکنند و از یکدیگرمی پرسند از آن خبر بزرگ آن خبری که



در آن اختلاف دارند آری بزودی آگاه شوند یعنی بزودی بیایند بدانند **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ** روزهیکه در صور دمیده شود و در سوره ص آیه ۶۷ بیان کرده که **نَبَأُ عَظِيمٍ** که نبأ عظیم قیامت است و فرموده: **قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ . أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ .** و اتفاقاً این سوره نیز مکی است و در مکه اختلاف بر سر علی نبود که خدا بفرماید: **الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**، و کسی بعلی کاری و اعتراضی نداشت باضافه خود حضرت علی (ع) در صحیفه علویه در دعای روز دوشنبه می فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَفَنِي النَّبَأَ الْعَظِيمَ** تا آخر. یعنی حمد خدائی را که مرا بقیامت آشنائی داد و مرا شناسانید. پس این زیارت سازان نه از قرآن اطلاع داشته و نه از کلمات خود حضرت امیر (ع). هیچ اُمتی مانند مسلمین با کتاب آسمانی خود اینطور بازی و اظهار ضدیت نکرده اند. در همین زیارت میگوید: **السَّلَامُ عَلَيَّ مُخَاطَبِ الثُّعْبَانِ عَلَيَّ مِنْبِرِ الْكُوفَةِ** . یعنی سلام بر آنکه مخاطب اژدها شد در منبر مسجد کوفه، چون غلاة روایت کرده اند که اژدهائی چندین مرتبه آمده در مسجد کوفه و سر خود را بالا برده و باعلی سخن گفته است. کسی نبوده باین خرافی بگوید جمعیتی که دور منبر علی بودند چگونه مانع نشدند از آمدن اژدها؟ چگونه کسی نترسید چگونه مسجد بهم نخورد؟ و باضافه یکمرتبه برای حضرت موسی (ع) عسا اژدها شد آنهمه غوغا در جهان افکند، ولی این اژدها چگونه کسی خبر نشد جز زیارت ساز غالی ثانیاً اژدها برای چه باعلی سخن گفته فائده این کار چیست؟ اصلاً بابودن قرآن که معجزه کافیه باقیه میباشد احتیاج بمعجزه دیگری نیست چنانکه در قرآن سوره اسراء وقتی مشرکین معجزاتی از قبیل شکافتن و آوردن چشمه ای از زمین از پیغمبر خواستند، خدا به پیغمبر فرمود: **در جواب ایشان بگو اگر این چیزها را از من می خواهید من ناتوانم زیرا بشری بیش نیستم و اگر از خدا می خواهید خدا منزّه است از کارهای لغو و بیهوده و محال زیرا بوجود قرآن معجزه تحقق یافته دیگر چیزی دیگر احتیاج نیست (و فرموده):** **قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا**

در زیارت ۲۳ میگوید: **السَّلَامُ عَلَيَّ أَمِينَ اللّٰهِ فِي رَضِي**

وَ خَلِيفَتِهِ . سلام بر خلیفه خدا ، در صورتیکه خدا خلیفه و جانشینی ندارد خلیفه برای کسی است که برود و یا بمیرد و خدامنزه است از اینها ، باضافه خدا جا و مکان ندارد تاد دیگری بجای او بنشینند و مقام خدا را نمیتوان بکسی داد و کسی نمیتواند کار خدا کند و اگر قرآن بملائکه فرموده : **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** ، مقصود خلیفه السابقین است و نفرموده خلیفه الله ، خدا بملائکه فرمود **وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** ملائکه که مخاطب بودند چنین فهمیدند که خدا میخواهد بجای نسناس و یا آدمهایی که هلاک شده بودند و سفاک و مفسد بودند بجای آنان جانشینی خلق کند و لذا بخدا عرض کردند : **أَتَجْعَلُ مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ** ، خدایا آیا در زمین کسی را قرار میدهی که فساد در آن کند و خونها بریزد . وگرنه جانشین خدا که سفاک و مفسد نمیگردد . حال نمیتوان گفت ملائکه نفهمیدند ولی زیارت نامه ساز فهمیده است . البته تمام این امت نیز خلیفه برای گذشتگان هستند چنانکه در سوره انعام آیه ۱۶۵ فرموده : **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ** . و حضرت علی در نهج البلاغه (ک ۲۱) در وصیتی که بامام حسن فرموده او را خلیفه مردگان دانسته و فرموده : **خَلِيفَةُ الْأَمْوَاتِ** . و در همین زیارت میگوید : **السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ الْقَاهِرَاتِ وَ الْمُنْجِسِي مِنَ الْهَلَكَاتِ** ، گویا قرآن را ندیده که خدا برسول خود فرموده تو نمیتوانی معجزه بیاوری معجزه کار خدا است نه کار بشر در سوره انعام آیه ۳۵ در جواب آنانکه معجزه میخواستند فرموده : **وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ** . یعنی و اگر بر تو بزرگ و ناگوار است اعراض ایشان ( برای نیاوردن معجزه ) پس اگر میتوانی وسائلی فراهم کن در زیر زمین و یا نردبانی در آسمان تا بیاوری برای آنان معجزه و حال آنکه نمیتوانی و اگر خدا بخواهد ایشان را بر هدایت جمع مینماید پس تو البته از جاهلان مباش . و در آیه ۳۷ فرموده : **وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً** . یعنی و گفتند چرا بر او معجزه ای از

پروردگارش نازل نمیشود بگو خدا قادر است بر نزول معجزه، و از این واضح تر اینکه قرآن معجزه است و موجد و نازل کننده آن خدا است نه محمد و فرموده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَفَرَمُوهُ وَإِن كُنْتُمْ فِي زَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا ...** و اگر همه انبیا جمع شوند یک سوره مانند آن نیاورند. خدایتعالی در سوره اسراء در معجزه حضرت صالح فرموده: **وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً نَّاقَهُ صَالِحٌ رَا مَا أوردیم .** و در سوره انبیا آیه ۶۹ فرموده: **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی إِبْرَاهِيمَ .** ما باتش فرمان دادیم که برای ابراهیم سرد و سلامت باش، پس کار خود حضرت ابراهیم (ع) نبود. حضرت موسی (ع) چون عمارا انداخت و عصا ازدها شد خود فرار کرد و اگر کار او بود فرار نمیکرد و لذا خدا در آیه ۲۱ سوره طه فرموده: **خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَتُعْبِدُهَا سَبِّرْتَهَا الْأُولٰٓئِی .** یعنی ای موسی آن را بگیر و نترس ما او را برمیگردانیم بحال اول . و در باره نر می آهن در دست داود فرموده: **وَ أَلْتَأٰ لَهُ الْحَدِیْدَ .** یعنی ما آهن را برای او نرم کردیم . و اگر معجزه را نسبت بانبیا داده اند برای آنکه خدا بدعای ایشان معجزه را ایجاد میکرد تا تصدیق کرده باشد مقام نبوت ایشان را ، آنان دعا میکردند مانند آنکه حضرت عیسی (ع) دعا میکرد و خدا باراده خود مرغ گلی را مرغ حقیقی و یا مرده را زنده میکرد چنانکه در قرآن تذکر داده: **فَسَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ... وَ أَحْيَا الْمَوْتٰی بِإِذْنِ اللَّهِ .** همین مجلسی که این خرافات و کفریات را اینجا آورده در باب نفی الغلو جلد هفتم قدیم از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: معجزات کار انبیا نبود بلکه کار خدا بود . این زیارت سازان که دم از امام می زنند نرفته اند کلمات حضرت رضا را ببینند و از خود، معجزاتی بنام امام نیاوند . باضافه براینکه کلمات زیارات ضد قرآن است ، ضد عقل نیز میباشد ، زیرا خالقی که قسوانین طبیعت را ایجاد کرده و علل و معلولات و سبب و مسببات را وجود داده فقط او میتواند خرق طبیعی کند و علل را از علیت خود بیاندازد و اثر حرارت را بگیرد و سرد و سلامت کند، خالق هر

چیز او است، چه شتر صالح باشد و چه نرمی آهن بدست داود (ع) پس تمام معجزاتی را که غلاة بأثمه نسبت داده اند مخالف قرآن است و مدرک قرآنی ندارد و از جعل و کذب است مانند معجزاتی که هرفرقة از فرقه های موجود در جهان به بزرگ و مرشد خود نسبت میدهند. مثلا شما کتاب تذکره الاولیاء عطار را ملاحظه کنید هزار معجزه نسبت بمرشدان صوفی داده. متأسفانه این خرافات طرفداران متعصبی میان ملت ما دارد هر کس بخواهد مانند نویسنده مردم را برهاند و بیدار کند همه با او دشمن شده و هزاران تهمت باومی زنند و جان و مال و آبروی او در خطر است. مانیز از این قانون مستثنی نیستیم اما چون می بینیم دین خرافاتی را عقلانی پذیرند و حتی جوانان تحصیل کرده گمان میکنند دین یعنی همین خرافات و از آن متنفر و بدامان کمونیستی پناه می پرند، لذا ما بیان میکنیم و صدمات و آزارهای دکانداران خرافات را بجان خریده و آجرمان را از خدا می خواهیم، بگذار دکان داران مذهبی هر صدمه ای بمان بزنند. وَالْعَاقِبَةُ لِلْأَهْلِ الثَّقَوِي وَالْيَقِينِ. در این زیارت گوید: *والمنجی من الهلکات الذی ذکره الله فی محکم الایات، و در اینجا دروغ بزرگ و افترا بر خدا بسته و هرگز خدا امام را مُنَجِّی الْهَلْکَاتِ نغرموده، و این زیارت ساز از خدا شرم نگرفته است زیرا خدا خود را منجی از هلاکت خوانده نه غیر خود را و بصریح قرآن خود خدا انبیا را از هلاکت نجات داده. در سوره هود آیه ۵۸ فرموده: *وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ. و در آیه ۶۶ فرموده: *فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا. و در سوره طه آیه ۴۰ فرموده: *وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ. و در باره نوح در سوره الصافات آیه ۷۶ می فرماید: *وَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. و نسبت بتمام انبیا و مؤمنین خود را منجی خوانده در سوره یونس آیه ۱۰۳ فرموده: *ثُمَّ نُنَجِّي زُلَمْنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا... و همچنین بسیاری از آیات دیگر، ولی این زیارت ساز کذاب هرچه خواسته بر ضد قرآن بافته است. و در زیارت ۲۳ حضرت امیر (ع) میگوید: *فَأَشْفَعُ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، در صورتیکه*******

بصریح قرآن مقام محمود مخصوص رسول خدا است چنانکه در سوره  
 اسراء آیه ۷۹ فرموده: **عَلَىٰ أَنْ يَتَّبِعَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا** . این  
 زیارت ساز از کجا فهمیده علی علیه السلام به این مقام رسیده  
 است؟ در این زیارت دعائی نقل کرده که جمله‌ای از آن این  
 است: **كَيْسَ وِرَاءَ اللَّهِ وَ وِرَائِكُمْ يَا سَادَتِي مُنْتَهَىٰ** یعنی برای  
 خدا و برای شما ای آقایان من انتهای نیست، یعنی چنانکه  
 ذات خدا نامحدود و لایتناهی است شما نیز نامحدود هستید و صفت  
 نامحدودی خدا را نمود بالله بائمه (ع) داده و آقایان را شریک  
 خدا نموده در ازلیت و ابدیت با اینکه خدا در سوره قمر آیه  
 ۴۹ فرموده: **إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ** . یعنی ما هر چیزی را که  
 خلق کردیم دارای اندازه و حد است و هیچ مخلوقی را بدون حد  
 خلق نکردیم: راستش این است که مسلمین خواب بوده اند، و این  
 منافقین بیدار و هر چه توانسته اند از مطالب ضد قرآنی وارد  
 کتب اسلامی کرده اند و بنام حدیث و زیارت و دعا تزریق و تلیقین  
 کرده اند و مردم را بشرک کشانیده اند. البته این جعل حدیث  
 از زمان خود رسول خدا (ص) شروع شده و ادامه پیدا کرده چنانکه  
 حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۰۱ فرموده: **وَلَقَدْ كَذَبَ عَلِيٌّ  
 رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ عَهْدِهِ حَتَّىٰ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ  
 مُتَعَقِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ** . یعنی در زمان رسول خدا (ص) بر  
 آنحضرت دروغها بستند تا جائیکه آنحضرت ایستاده خطبه خوانند و  
 فرمود هر کس عمدا بر من دروغ بزند باید جایگاهش را در آتش  
 قرار دهد: شخصی از مدعیان علم کتابی در باره حضرت امیر (ع)  
 نوشته و نام آنرا مرد نامتناهی گذاشته. من تعجب کردم که مدعی  
 دانش چرا بی دانشی کرده حال می بینیم هزار سال قبل این غلوها  
 سابقه داشته است. در این جا ابن طاوس و مقلدین او گفته اند  
 شش رکعت نماز بخوان برای حضرت علی و نوح و آدم برای هر نفری  
 دو رکعت. کسی نیست از اینان بپرسد مدرک این نمازها کجا  
 است؟ مگر ابن طاوس خدا و یا رسول است که دستور نماز میدهد  
 چرا مدرک نمی آورند؟ آنوقت از رسول خدا نقل کرده که هر کس این

زیارتی که پر از کفر بود بخواند من او را شفاعت میکنم و حاجت او هرچه باشد «بَالِغًا مَا بَلَغَ» بهرکجا برسد، برمیآورم، و سؤال او را عطا میکنم: و اینها همه بر ضد کتاب خدا است. مگر رسول خدا (ص) قاضی الحاجات و مُعْطِي الْمَسْئَلَاتِ است، در دعای جوشن این اوصاف را مختص خدا دانسته است. حضرت علی در نهج البلاغه (۳۱۴) فرموده: **أَخْلِي فِي الْمَسْأَلَةِ لِزَيْتِكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْجُزْمَانَ ... فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ يَا لِدُعَاءِ أَتْيَابِ نِعْمَتِهِ**. یعنی فقط از پروردگارت سؤال کن زیرا عطا کردن و محروم نمودن فقط بدست او است، پس هرگاه خواستی بواسطه دعا در های نعمت خدا را بگشائی.

مجلسی در اینجا و در این باب ۳۴ عدد زیارت های طولانی آورده که مملو از تملق و چاپلوسی و کلمات ضد قرآن است، در این زیارتنامه ها زائر گاهی خود را پست و گناهکار و مستحق عذاب دانسته و بلافاصله خود را از متقین شمرده است، در این زیارت ها لعن و طعن و تکفیر و نفرین زیاد آمده برای دشمنان امام، در حالیکه در این زمانها کسی با امام دشمن نیست و مسلم این کلمات برای ایجاد غوغا و تفرقه بین مسلمین است، و گرنه بکسانیکه هزار سال است از دنیا رفته اند نه سلام و اظهار محبت کردن اثری و منفعی دارد و نه لعن و طعن ضرری؛ نکته دیگر اینکه در اکثر این زیارات امام را وارث انبیا و مرسلین شمرده و در همین زیارات ائمه را افضل از انبیا شمرده اند. با اینکه خود ائمه از این کارهای زشت و غلو نهی کرده اند. و خودبین و خود پسند نبوده اند، حضرت امیر (ع) در وصیتی که با امام حسن کرده با و فرموده **وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدٌّ لِلصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ**. و بعلاوه ائمه (ع) بتمام پیا پیا بران ایمان داشتند و الا طبق قرآن مسلمان نبودند.

در زیارت ۲۸ پس از زیارت حضرت امیر (ع) میگوید: **اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَ وُزَرَءَ مُنَاصِحِينَ وَ رُقَقَاءَ مُصَاحِبِينَ**، یعنی خدایا ما را شنونده و مطیع و وزیر و رفیق این امام بگردان خیال کرده امام در دنیا است میخواهد برود وزیر او بشود تا

بلکه اداره عالم امکان را بدست او بسپارد، در این زیارت غلو و شرک را باخر رسانیده و گوید: **السَّلَامُ عَلٰی نَفْسِ اللّٰهِ تَعَالٰی**، در سایر زیارات امام را چشم و گوش و دست و صورت خدا قرار می دادند ولی در این زیارت امام را ذات خدایتعالی قرار داده، و تعجب اینکه اکثر این زیارات را بدون مدرک صحیحی نقل کرده، مثلا مجلسی میگوید از کتاب کهنه‌ای نقل کرده و یا از مصباح شیخ گرفته‌ام. و در این زیارت میگوید: **أَشْهَدُ أَنَّكَ مُجَازِي الْخَلْقِ** یعنی من شهادت میدهم‌ای امام که تو جزادهنده خلقی، در اینجا کفر خود را تمام کرده زیرا خدایتعالی در سوره ابراهیم آیه ۵۱ فرموده: **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ**. و در سوره توبه آیه ۱۲۱ فرموده: **لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** و در سوره نساء آیه ۱۲۳ فرموده: **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا**. و در سوره نبا، آیه ۳۶ فرموده: **جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا**. و در سوره آل عمران آیه ۱۳۶ فرموده: **أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ**. و در سوره بینه فرموده: **جَزَاءُ وَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ**. و صد آیه دیگر، ولی این غالی بی دین میگوید امام جزادهنده خلق است. آیا نخوانده سوره انفطار آیه ۲۵ را که فرموده: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** یعنی روز قیامت روزی است که هیچ کس برای دیگری اختیاری ندارد و فرمان آنروز مخصوص خدا است، در این زیارت خیر و شر را از امام میدانند و برای امام شکرگزار شده و او را حافظ از آتش دوزخ و کفیل امور دنیا و آخرت و نجات خود خوانده، با اینکه خدا بر رسول خود که علی یکی از افراد امت او است میفرماید: **قُلْ إِنِّي لِلْأَمَلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَارْتِدَاءُ** و فرموده: **وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا**. و فرموده: **إِنَّ اللَّهَ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ**. و باز در اینجا با امام میگوید **فَأَنْتَ سَامِعُ الدَّعَاءِ وَ وَلِيُّ الْجَزَاءِ**، معلوم میشود در زمین و آسمان هر کس دعا میکند نباید با الله بگوید باید یا علی بگوید، معلوم میشود این زیارت سازان نظری داشته‌اند که تمام قوانین و مقررات قرآن را زیر پا گذارند. در قرآن فرموده هر کس غیر خدا را بخواند مشرکست. در سوره جن فرموده: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** بگو فقط خدا را میخوانم و احدی

را شریک او قرار نمیدهم، و در همان سوره فرموده: **فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** و در سوره اسراء آیه ۵۶ فرموده: **قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ. وَ صَدَّهَا آيَاتٌ دِيكْرَكَ دَلَالَتٌ دَارِدْغِيرْخَدَارًا نَبَايْدْخَوَانْدٌ وَخَوَانْدَنْ غَيْرْخَدَا رَا شَرْكَ دَانَسْتَه اسْت.**

در زیارت ۳۰ حضرت امیر را پیغمبر و رسول قرار داده و می گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي نُبُوتِهِمْ وَ يَا وَارِثَ مُوسَى الْكَلِيمِ فِي رَسُولَتِهِمْ**، مانشنیده بودیم که نبوت و رسالت ارثی شود، بلی غالیان عقل خود را از دست داده اند، تعجب است از مجلسی و سایر علماء شیعه، اینها چرا این کفریات و این مزخرفات را در کتب خود آورده اند، مجلسی بسیاری از این کفریات را از کتاب محمد بن المشهدی که کتابی بنام مزار کبیر نوشته نقل کرده و معلوم نیست این محمد بن المشهدی خداپرست بوده یا امام پرست؟ این همان کسی است که دعای ندبه را برای شیعیان تحفه آورده و ما در کتابی نوشته ایم که دعای ندبه ۳۵ جمله اش ضد قرآن است.

و در زیارت ۳۲ میگوید بدر ب حرم که رسیدی بگو: **أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ صَوْتِي آتَيْتُكَ مُتَعَاهِدًا لِدِينِي وَ بِنِعْتِي**، یعنی ای امام تو صدای مرا میشنوی من آمده ام دیانت خود را تجدید کنم و با تو بیعت نمایم: آری می خواهد پس از هزار و سیصد سال امام از عالم دیگر دنیا برگردد تا با او بیعت کند، در این زیارت می گوید: **لَا يَخِيبُ مَنْ نَادَاكُمْ** یعنی مأیوس نگرده آنکه شما را ندا کند، در حالیکه حضرت سجاد در دعای ابو حمزه می گوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ وَ لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَخِيبَ دُعَائِي.**

یعنی ستایش برای خدائی است که او را میخوانم و غیر او را نمی خوانم و اگر غیر او را بخوانم دعای مرا ناامیدی خواهد بود، و نیز در دعای ابو حمزه و در صحیفه سجادیه دعا های ۵۱ و ۲۸ و ۱۰۱ فرموده: **أَدْعُوكَ فَتَجِيبُنِي فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ وَلَا أَرْجُو غَيْرَكَ - لَا يَسْتَفِي أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي وَ لَا يَنْتَظِمُهُ وَ يَا كَاكِبَ نِدَائِي - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ النَّجَاتِ إِلَّا إِلَيْهِ - أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَادَيْتُهُ كُلَّمَا شِئْتُ لِجَانِبِي وَأَخْلَوُا بِهِ بِغَيْرِ شَفِيعٍ**



قَبِيضِي لِي حَاجَتِي . یعنی تورا میخوانم پس اجابت میکنی و غیر تورا نمیخوانم و بغیر تو امید ندارم ، و در دعایم کسی با تو جمع نمیشود و درندایم کسی با تو بیک رشته در نمیآید، حمد مخصوص خدائی است که درهای حاجت را جز بسوی خودش بر ما بسته است .

حال خواننده مختار است سخن حضرت سجاد را قبول کند و یا سخن ساخته محمد بن المشهدی را . باز دلیل دیگری در این زیارت است که معلوم میشود سازنده علی را از انبیا میدانسته ، اَلسَّلَامُ عَلٰی سَفِيْرِ اللّٰهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ ، یعنی سلام بر تو ای سفیر خدا بین او و بین خلق او، در حالیکه سفارت الهی مخصوص انبیا است . و دیگر اینکه فرقه‌ای بوده‌اند بنام مَفْوُضَه که میگفتند خدا امر و تدبیر جهان را واگذار کرده بمحمد و علی که آن دو مدیر امور جهان می باشند و ائمه طاهرين در بسیاری از احادیث ایشان را لعن کرده و کافر خوانده اند و یکی از آنان همین زیارت ساز است که در این زیارت میگوید : وَ قَوْضَ اَلْاُمُوْرَ وَ جَعَلَ اِلَيْكُمْ التَّدْبِيْرَ ، یعنی خدا امور جهان و تدبیر آنرا بشما واگذار کرد، معلوم می شود در این زیارت همه خرافات جمع شده : آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ، از آن جمله خدا در آیات متعدده فرموده جهان را مسخر کرده ام برای بهره بردن تمام مردم چه مؤمن و چه کافر مثلا در آیه ۲۰ سوره لقمان یکفار میگوید : اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِى الْاَرْضِ اَيَا نَدَيْدِمْ که خدا برای بهره بردن شما آنچه در آسمانها و زمین است مسخر نموده ولی در این زیارت ۳۲ میگوید : وَ اَعْطَاكُمْ الْمَقٰلِيْدَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا خَلَقَ ، یعنی خدا کلیدهای خلقت را بشما داد و برای شما آنچه را خلق کرد، مسخر نمود . باید گفت لعنت بدروغگو، آيا خدا کلید جهان را بدست ایشان داده و خود رفته خوابیده، در حالیکه قرآن ضد آنرا فرموده ، در سوره شوری آیه ۱۲ و سوره زمر آیه ۶۳ فرموده : لَهُ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ وَ يَقْدِرُ . یعنی مخصوص او و بدست او است کلید آسمانها و زمین وسعت رزق میدهد بهر کس بخواهد و تنگ میگیرد : این زیارت سازان چه مرضی دارند که می

خواهند خدا بیکار باشد و امام همه کاره باشد، امامیکه اگر یک روز غذا نخورد نمیتواند بماند و اگر یک نفس نکشد فوت میشود، در این زیارت با امام میگوید: **إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَ جَسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** و این جمله مخالف قرآن است چنانکه در زیارت جامعه در احوال موسی بن عمران بیان خواهد شد. در این زیارت با امام میگوید **عَلَيْكُمْ الْإِنْتِمَادُ يَوْمَ الْمَعَادِ** در حالیکه خدا در سوره انفطار فرموده: **يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا**. روزی که هیچکس برای کسی اختیاری ندارد در این زیارت آیاتیکه راجع بانبیا و ملائکه بوده همه را مخصوص امام دانسته و میگوید: **يَا مَنْ أَصْطَفَاهُمْ أَنْتُمْ السَّفَرَةُ الْكِرَامُ الْبَرَّةُ يَا عِيُونَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ** یعنی ای امامیکه خدا ایشان را برگزیده، شما سفیران بزرگوار خدائید ای جاسوسان خدادر میان خلق، آیا خدا احتیاج بجاسوس دارد تا از حال خائنین مطلع گردد، با اینکه خدا رسول خود و تمام امتش را نهی کرده از تجسس و جاسوسی در سوره حجرات آیه ۱۲ فرموده: **وَلَا تَجَسَّوْا**. یعنی تجسس از امور مردم نکنید، آنوقت امام چگونه جاسوس است مگر امام مکلف نیست؟ و باز در اینجا امام را حافظ و حارس خود دانسته و میگوید: **وَاحْشُرُونِي فِي جُمَلَتِكُمْ وَاحْرُسُونِي مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ الْأَجْرَةِ** یعنی شما مرا حفظ کنید از مکاره دنیا و آخرت و مرا در زمره خود محشور کنید، این بیچاره قرآن نخوانده که خدا مکرر برسول خود فرموده: **مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا** - یعنی ما تو را برای ایشان حافظ و نگهبان نفرستادیم و در سوره انعام فرموده: **وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ** یعنی من بر شما نگهبان نیستم. آنوقت مجلسی و شیخ عباس قمی و امثال ایشان دعائی از حسن مثلثه جمکرانی مجهول الحال در مفاتیح آورده که پس از نماز حضرت صاحب مردم بخوانند، که یکی از جملات این است که: **يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِحْفِظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَايَ. وَانصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ إِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ** یعنی ای محمد و ای علی دو نفری مرا حفظ کنید زیرا که شما حافظ و نگهبان منید و مرا یاری کنید که شما یاور منید و مرا کفایت کنید که شما مرا کافی هستید. در صورتیکه خدا برسول خود مکرر فرموده. **تُوحَافِظُ مَرْدَمِ**

نیستی و مکرر از آنجمله در سوره توبه آیه ۱۱۶ فرموده: **وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** یعنی برای شما غیر خدا سرپرست و یاورى نیست و در سوره نساء آیه ۴۵ فرموده: **وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا**. یعنی فقط خدا ولی و سرپرست است و کافی است که خدا یاور باشد. و در سوره زمر آیه ۳۶ فرموده: **الَّذِينَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ** یعنی آیا خدا برای بنده خود کافی نیست که این مشرکین غیر خدا یاور و نگهبان میخواهند؟ ما اگر بخواهیم خرافات و کفریات مفاتیح را بیان کنیم باید یک کتاب جداگانه بنویسیم. آیا آنکه در زیارت میخواند **وَآخِرُ نَبِيٍّ فِي جُمَّتِكُمْ**، نمیداند که حشر و نشر بدست کسی جز خدا نیست چنانکه در سوره حجر آیه ۲۵ فرموده: **وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ**. یعنی و محققاً پروردگارت خود او ایشان را محشر میکند که تقدیم هویر فعل یحشر دلالت بر حصر دارد، انبیا و امامان وقت حشر و نشر و قیامت را نمیدانند چه برسد باینکه کسی را محشر کنند، در سوره احزاب آیه ۳ فرموده: **يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ** یعنی از تو از ساعت قیامت سؤال میکنند بگو همانا علم آن فقط نزد خدا است، و در آخر سوره لقمان فرموده: **إِنَّا لِلَّهِ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ** یعنی فقط نزد خداست علم ساعت قیامت. آری ملتی که از کتاب آسمانی خود بی خبر باشد بازار بدعتها و کفریات درهین آن ملّت رواج پیدا میکند. مختصر اینکه این زیارت ۲۴ مجموعه ای است از کفریات و موهومات و اکثر جملاتش ضد قرآن است از آنجمله میگوید **حُجَّتْ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى الْأُولِينَ وَ الْأَخْرِينَ وَ مَلْجَأُ دَوَى النَّهْيِ وَ بَابُ شَجَرَةِ الْبِنْدَاءِ وَ صَاحِبِ الدُّنْيَا وَ الْحُجَّةِ عَلَى جَمِيعِ النَّوَرِ وَ بَابِ اللَّهِ وَ عَيْنَةَ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَجْلَى إِرَادَةِ اللَّهِ وَ مَوْضِعَ مَشِيَةِ اللَّهِ وَ أَوَّلَ مَنْ ابْتَدَعَ اللَّهُ وَ الْحُجَّةِ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَيُّهَا النَّبِيُّ الْعَظِيمِ وَ الذِّكْرُ الْحَكِيمِ وَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينِ وَ مَرْشِدُ الْبَرِيَّاتِ وَ عَالِمِ الْخَفِيَّاتِ وَ بَابِ صَاحِبِ الْعِلْمِ الْمَخْزُونِ وَ عَارِفِ الْقَيْبِ الْمَكْتُوبِ وَ عَالِمِ بَمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مُنْهَبِ أَوْلِيَائِهِ يَوْمَ الْحِسَابِ وَ مُهْلِكِ أَعْدَائِهِ بِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ قَاصِمِ الْمُعَانِدِينَ الْأَشْرَارِ وَ عَالِمِ التَّيْرِ**

أَخْفَى آيَهَا النَّازِلُ مِنَ عَلِيِّينَ وَ مُهْلِكَ مَنْ طَعَى مِنَ الْأَوَّلِينَ يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ يَا مَنْ حَطَى بِكِرَامَةِ رَبِّهِ فَجَلَّ عَنِ الصِّفَاتِ وَاشْتَقَّ عَنْ نُورِهِ قَلَمٌ تَقَعَّ عَلَيْهِ الْأَدَوَاتُ فَغَضَّرَ دُونَهُ الْمَعَالِيقَ وَ عَلَى مَحَلَّهُ فَعَلَا كُلَّ الْبَرِّيَّاتِ ... و از این قبیل کلمات که تماش کفر و ضد قرآن و مدرک قرآنی ندارد، و خواندن آنها حرام و اعتقاد بآنها موجب کفر است، حال ممکن است یک حقه بازی پیدا شود و برای اثبات این کفریات چنگ باخباری بزند که همان اخبار نیز از غلاة و مشرکین است، و چنان صفات خدا را با امام داده که می گوید:

كُلُّ يَا مَوْلَايَ عَنِ نَعْتِكَ أَفْهَامُ النَّاعِيَتَيْنِ وَ عَجَزَ عَنِ وَصْفِكَ لِسَانُ الْوَاوِصِيْنَ كَيْفَ آصَفُ يَا مَوْلَانِي حُسْنَ ثَنَائِكَ وَ الْأَوْهَامُ عَنِ مَعْرِفَتِي كَيْفِيَّتِكَ عَاجِزَةٌ وَ الْأَذْهَانُ عَنِ بُلُوغِ حَقِيْقَتِكَ قَاصِرَةٌ. یعنی ای مولای من ای امام از درک وصف تو فهم وصف کنندگان آنگن و ناتوان است و زبان وصف کنندگان از وصف تو عاجز است، چگونه ای مولای من نیکی شنای تو را وصف کنم درحالیکه خیال از شناخت چگونگی تو ناتوان است و افکار از رسیدن بکنه تو کوتاه است. همان طوریکه خود حضرت امیر(ع) خدا را وصف میکند این غالی بهمانگونه امام را وصف میکند و بنده خدا را چون خدا قابل درک نمیداند، شمارا بخدا ببینید در خطبه اول نهج البلاغه حضرت امیر(ع) خدا را بهمین گونه که این غالی میگوید وصف کرده: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ، وَ لَا يَحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ ، وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُغْدَالِهِمْ ، وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْبَطْنِ** یعنی ستایش خدائی را که گویندگان بمدح او نرسند و نعمتهای او را شمارندگان احصا نکنند و حق او را کوشش کنندگان آدا نکنند، آنکه فکرهای دوربین او را درک نکنند و فکرهای غواص بچگونگی او نرسند، حال اگر بخواهیم تضاد جملات این زیارترا با قرآن بیان کنیم کتاب مفصل خواهد شد، بی جهت نیست که فرق اسلامی فرقه شیعه امامیه را رافضی و مشرک خوانده اند، چون این جملات را در کتب و زیارات شیعه می بینند. ما ترجمه آن جملات را لا اقل بنویسیم میگوید: ای امام تو حجت رب العالمین

هستی بر اولین و آخرین یعنی بر کسانی که قبل از دنیا آمدند  
 تو بودند و بر کسی که قبلا و بعدا تاقیامت تو را ندیده و تو آنان  
 را ندیده‌ای یعنی تو حجت بر تمام انبیا و مرسلین هستی و ملجأ  
 و پناه تمام عقلائی (با اینکه خدا در سوره توبه آیه ۱۱۸ می  
 فرماید: لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ هیچ پناهی از طرف خدا نیست  
 مگر بسوی خود او) و تو درخت موسائی که ندا کرد (با اینکه درخت  
 ندانکرد و ناطق نبود بلکه خدا در آن فضا ایجاد صوتی کرد) و تو  
 صاحب دنیائی (اگر امام صاحب دنیا می باشد پس شما چرا برای  
 او گریه و زاری می کنید که چرا در ۲۵ سال ریاست نکرده، کسی که  
 خود صاحب دنیا است از ابتدای دنیا و تا آخر آن نباید برای ترک  
 ریاست چندروزه آنهمه غوغا کرد) و درب خدائی و ظرف غیب خدائی  
 (با اینکه خدا در سوره انعام بر رسول خود فرموده: قُلْ... لَا أَعْلَمُ  
 الْغَيْبَ بگو که من غیب نمی دانم) و آئینه اراده خدائی  
 (با اینکه امام خود فرموده: إِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ فِعْلُهُ. یعنی اراده  
 خدا همان کار او است دیگر ذهن و آئینه ندارد و ظرف و چمدان  
 نمی خواهد) و تو محل مشیت خدا و اولین کسی که خدا آفرید و حجتی  
 بر جمیع کسانی که خدا آفرید (با اینکه حضرت علی (ع) در نهج  
 البلاغه انبیا را حجت میدانند و در خطبه ۱۴۴ فرموده: بَعَثَ رَسُولَهُ بِمَا  
 خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ، لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ  
 الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ یعنی خداوند پیمبران را مبعوث نمود و وحیش را با آنان  
 اختصاص داد و آنان را حجت برای مردم قرارداد تا مردم راحت  
 و عذری نباشد. و در خطب ۱۶۰-۱۸۲-۸۵ قرآن را حجت کافی دانسته  
 و در وصف آن فرموده: أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ - صَامِتٍ نَاطِقٍ، حُجَّةً لِلَّهِ  
 عَلَى خَلْقِهِ - فَأَلْقَى إِلَيْكُمْ الْمَعْذِرَةَ، وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحُجَّةَ. یعنی: خداوند  
 رسول خود را با قرآن که حجت کافی است فرستاد - قرآن خاموشی ناطق  
 و حجت خدا است بر بندگان - پس خدا با قرآن جای عذر برای شما باقی  
 نگذاشت و حجت را بر شما تمام کرد) ای نباء عظیم و ذکر حکیم (ولسی  
 خدا قرآن را ذکر حکیم خوانده نه امامی که تابع آن است و در سوره  
 آل عمران آیه ۸۵ فرموده: ذَلِكَ نَتَلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْعَكِيمِ  
 یعنی این را که بتو میخوانیم از آیات و ذکر حکیم است، آنوقت

زیارت‌سازان با قرآن اینگونه بازی میکنند) و ای حسل‌الله المتین (درحالیکه امام در دنیا نیست که او را پناه و ریسمان محکم خوانده و می‌خواهد با و چنگ بزند چنانکه در نهج البلاغه است امام در حال احتضار فرمود **عَدَا مُفَارِقُكُمْ** «فردا از شما جدا می‌شوم» و اگر در دنیا بود و قدرت پیدا میکرد گردن این مشرکین را می‌زد) و تو مرشد مخلوقات و دانای خفیاتی (پس خدا که در سوره‌اعلی فرموده: **إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى** و در سوره‌آل عمران آیه ۵ فرموده: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ** و در سوره‌طه آیه ۷ فرموده: **فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى** باید گفت خدا اشتباه کرده باید گفته باشد نعوذ بالله علی **يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى**) اما می‌که از زمامداران خود و خیانت‌ایشان خبر نداشت این زائر می‌گوید انت **عَيْنَةُ الْحَفِظَةِ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ** «تو چشم خدائی که چیزی بر او مخفی نیست... انسان خجالت می‌کشد این کفریات را بنویسد، چگونه مجلسی و مانند او که ادعای دانش دارند این چیزها را نوشته اند. خدا بر رسول خود در سوره توبه آیه ۱۰۱ فرموده: **وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْيَفَاقِ لِاتَّعْلَمَهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ** یعنی برخی از اهل مدینه دارای نفاقند تو نمیدانی و ایشان را نمی‌شناسی ما ایشان را می‌شناسیم، آنوقت این جهال می‌گویند امام عالم **بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ** است یعنی با آنچه بوده و خواهد بود.

مجلسی در باب زیارات **الْمُخْتَصَّةِ مِنْهَا زِيَارَةُ يَوْمِ الْحَادِي وَالْعِشْرِينَ** از قول حضرت خضری که وجود ندارد زیارت‌نامه آورده، چنانکه در ص ۱۰۰ بحار جدید چاپ اسلامیه و در کتاب کافی روایت کرده اند که در روز ۲۱ شهر رمضان خضر آمد و برای حضرت امیر زیارت‌نامه خواند، در حالیکه انبیا و اولیاء قبل از رسول خدا بتصریح قرآن همه وفات کرده اند، زیرا خدا در سوره انبیا آیه ۳۴ فرموده: **وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ** یعنی ما برای بشری قبل از تو جاویدانی و مانند در دنیا را قرار ندادیم و بشر قبل از تو همه وفات کرده اند، این جعلان مانند مردمان صوفیه که بدروغ از خضر خرقة گرفته‌اند اینان زیارت‌نامه گرفته‌اند.

ثواب زیارته (ع) یوم الغدیر و غیره من الأوقات  
و زیارت حضرت معصومه (ع)

در این باب و ابواب دیگر ثوابهای اغراق آمیز بسرای زیارت قبر نوشته اند که یکهزارم آنرا برای زیارت زمان حیات امام و یا رسول ننوشته اند، مگر قبر چه فائده داشته ؟ چگونه زیارت قبر از زیارت خود امام برتر است مگر مقبره محترم تر از پیغمبر است ؟ چگونه در حال حیات رسول خدا و ائمه (ع) عیالات و همسران جنب و حیض و نفاس میشدند و در آغوش خود رسول و یا خود امام بودند و در اطاق و حیاط ایشان حضور داشتند، حرام نبود اما حالا اگر جنب و یا حیض سرقبر آنان برود حرام است ؟ آیا این احکام حرمت ورود حیض و جنب در حرم ایشان چه وقت نازل گردیده ؟ آیا این احکام غیر ما أنزل الله چیست ؟ آیا خدا در سوره ماعده آیه ۴۴ فرموده : **وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ** . در زمان حضرت رسول و ائمه حرمی نبوده تا این احکام نازل شود . لابد از وقتی که سلاطین جور این حرمها را ساخته اند این احکام از طرف شیاطین نازل گردیده است . احترام باین نیست که احکام غیر ما أنزل الله بتراشید و خود را کافر کنید . در زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه در قم از امام صادق (ع) روایت جعل کرده اند که : **مَنْ زَارَ فَاطِمَةَ يَحْمُ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ يَأْتِي بِقَمِّ الْجَنَّةِ** . یعنی هر کس قبر حضرت معصومه را زیارت کند بقم بهشت برای او واجب است . ما نمیدانیم چگونه زیارت انبیا و ائمه در حال حیاتشان سبب وجوب بهشت نمیشد، اما زیارت قبر یکی از اولادشان باعث وجوب دخول بهشت میشود مگر قبر یک دختر از تمام انبیا و اولیا برتر است ؟ آیا هر کس حضرت موسی بن جعفر (ع) را در زمان حیاتش میدید واجب الجنة میگردد ؟ اینها دلیل است بر اینکه جعلان و کذابان هر چه خواسته اند بدین خدا بسته و بر خدا افتراء زده اند : **وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا** حال شما ملاحظه کنید از برکت یک حدیث دروغ ساخته شده ، آنهمه صن و سرا و گنبد زرین و ایوان و گلدسته های طلا ساخته شده و

باغات و مزارع و دکاکین و منازل و زمینهای زیادی بسبب جعل آنحدیث و قضاآن امامزاده شده و میلیاردها بنام موقوفات بشکم عدهای بیگانه و مفتخور بنام متولی و غیره از ستمگران سرازیر میگردد. در صورتیکه اگر حضرت معصومه زنده شود باید از یکی از مجتهدین تقلید کند و برای سدجوع اندک غذایی او را کفایت می کند و احتیاج باینهمه موقوفات ندارد. بهمین منوال خواهد بود کیفیت سایر امامزادگان و موقوفه خواران .

در زیارت غدیر نوشته اند و میخوانند: وَفِي مَدْحِ اللّٰهِ تَعَالٰی  
 غِنَى عَنْ مَدْحِ الْمَادِحِينَ وَ تَقْرِيبِ الْوَاصِفِينَ، یعنی در مدح خدایتعالی  
 برای علی (ع) بی نیازی است از مدح دیگران و شناخوانی وصف  
 کنندگان : اگر واقعا این جملات را راست میدانید پس چرا چندین  
 صفحه در زیارت آنحضرت مداحی میکنید باضافه خدا برای کسی  
 بخصوصه مدح نمیکنند مدح خدا برای جمعی باشد که دارای اوصاف  
 حسنه باشند . در نهج البلاغه باب حکم آمده است هنگامیکه حضرت  
 امیر (ع) بشام میرفت دهقانان انبار با احترام آنحضرت از اسبانشار  
 پیاده شدند آنحضرت از این کار ناراحت شد و بایشان فرمود: مَا هَذَا  
 الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ و در شهر کوفه وقتی شخصی بنام حرب می خواست  
 پیاده در رکاب آنحضرت که سوار بود راه برود حضرت او را نکوهش  
 کرده فرمود: اِرْجِعْ فَإِنَّ مَشَى مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَمَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِرِ  
 و همچنین وقتی گروهی در پیش رو آنحضرت را مدح نمودند آنحضرت  
 فرمود: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِيْ وَاَنَا اَعْلَمُ بِنَفْسِيْ مِنْهُمْ ،  
 اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا حَبِيْرًا مَّا يَكْتُوْنَ ، وَاغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُوْنَ .

در زیارت عید غدیر جملاتی آورده اند برای اثبات خلافت  
 حضرت از نزد خدا، یعنی او به نصب الهی خلیفه میباشد، در  
 صورتیکه خود امام باین جملات زیارت روز اول خلافت استدلال  
 نکرده و خلافت را بانتخاب مردم میدانند. و مکرر در منبر فرمود  
 امیر کسی است که شما او را امیر کرده باشید و اگر خدا او را منصوب  
 کرده بود واجب بود اظهار کند که اَنَا الْاِمَامُ الْمَنْصُوْبُ مِنَ اللّٰهِ ،  
 این کار را که نکرده بلکه از خلافت اظهار کراهت کرده و میفرماید



در نهج البلاغه (خ ۱۹۶) واللّٰه ما کانت لی فی الخِلافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِی الْوِلايَةِ اِرْبَةٌ، وَلَکِنِّکُمْ دَعَوْتُمْوَنی اِلَیْها . یعنی بخدا قسم برای من در خلافت رغبتی نبود و در ولایت و سرپرستی احتیاجی نیست ولیکن شما مرا دعوت بان کردید. و در خطبه ۹۲ فرموده: دَعُوْنِی وَالْتَمِسُوْا غَیْرِی... وَ اَنَا لَکُمْ وَزِیْرًا خَیْرًا لَّکُمْ مِثِّیْ اَمِیْرًا یعنی مرا رها کنید و غیر مرا بخواهید من برای شما وزیر باشم بهتر از این است که امیر باشم. و در مکتوب ۵۴ فرموده: اَنی لَم اَرِدِ النَّاسَ حَتّٰی اَرَادُوْنِی، وَ لَمْ اَبَا یَعْمَهُمْ حَتّٰی بَا یَعُوْنِی. یعنی من قصد مردم را نکردم تا ایشان مرا قصد کردند، و دست بیعت بسوی ایشان دراز نکردم تا ایشان خود با من بیعت نمودند. و در خطبه ۱۳۷ فرموده: تَقُولُوْنَ النَّبِیْعَةَ النَّبِیْعَةَ قَبَضْتُ کَفِّی قَبَسَطْتُموْها، وَ نَا زَعْنُکُمْ یَدِی فَجَدَبْتُموْها . یعنی ای مردم شما پی در پی می گفتید بیعت می خواهیم، من دست خود را از بیعت بستم شما آن را باز کردید و آنرا عقب کشیدم شما بسوی خود کشیدید. و در خطبه ۲۲۰ فرموده: مَدَدْتُموْها فَقَبَضْتُها... حَتّٰی اِنْقَطَعَتِ النَّعْلُ، وَ سَقَطَ الرِّدْءُ، وَ وُطِئَ الضَّعیْفُ . یعنی دست مرا برای بیعت کشیدید و من آن را بستم و طوری برای بیعت از دحام کردید که کفش پاره شد و عبا از دوش افتاد و ضعیف زیر پا رفت. و همچنین در خطبه ۱۳۶ و ۳۴ و مکتوب ۱ و ۷ و غیره برای خلافت خود استدلال به بیعت مردم نموده و خود را منصوب از طرف خدا ندانسته است. و در مکتوب ششم همان نهج البلاغه و صدها حدیث دیگر خلافت را با انتخاب مهاجر و انصار میدانند.

در این زیارت استدلال کرده بآیه: یا اَیُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ ما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّٰهُ یَعِصِمُکَ مِنَ النَّاسِ اِنَّ اللّٰهَ لَیَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِیْنَ . یعنی: ای رسول برسان آنچه نازل شده بسوی تو از پروردگارت و اگر نرسانی ابلاغ رسالت او نکرده ای و خدا تو را حفظ میکند از مردم زیر ا خدا قوم کافران را هدایت نمی کند. حال باید پرسید که خدا فرموده آنچه نازل شده برسان، آیا ما آنزل «آنچه نازل شده» چه بوده و در کدام آیه است؟ آیا ما آنزل را رسانیده آیا آن آیه کجای قرآن است؟ شیعه میگوید آیه خلافت علی بوده میگوئیم خیلی خوب آن آیه

خلافت علی کجا است؟ معلوم میشود رسول خدا آن آیه را نرسانیده زیرا چنین آیه‌ای در قرآن نیست. خود این آیه هم که ذکر خلافت نشده و باضافه قبل و بعد این آیه تمام راجع بیهود و نصاری که خدا ایشان را مکرر کافر خوانده و در این آیه هم که مربوط بآیات قبل و بعد است فرموده: **إِن تَالَّهُ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِیْنَ**. پس آنچه فرموده از مردم نترس که خدا آن مردم کافر را هدایت نمیکند مقصود اصحاب رسول نیست زیرا آنان که کافر نبودند. حال اگر کسی بگوید آنان همه کافر بودند از کجا که خودش کافر نباشد، آخر هفتاد هزار نفر مهاجر و انصار و مجاهدین بودند و اکنون در رکاب رسول خدا (ص) بحج شتافته‌اند در عوض **تَقَبَّلَ اللَّهُ** خدا فرموده همه کافرید. آیا این از عدالت و انصافست. آیا خدا که در قرآن آیات زیادی در مدح و مهاجرو انصار نازل نموده میتوان گفت در اینجا ایشان را کافر خوانده؟ باضافه اگر خدا فرموده از اصحاب نترس مگر رسول خدا از اصحابش که همه جان بکف در راه فرمان او بودند میترسید، آیا شما که اصحاب رسول خدا را بدلیل این آیه کافر میدانید پس چرا رسول خدا با ایشان زندگی میکرد و با ایشان غذا میخورد؟ و از کجا معلوم خود شما که آنان را تکفیر میکنید پس از هزار سال خودتان کافر و اهل بدعت نباشید و باضافه باید دید قبل و بعد آیه یا ایها الرسول.. راجع بچه موضوع میباشد این آیه هم راجع بهمان موضوع است زیرا کلام خدا بهم مربوط است. و تازه مانباید بر سر خلافت که هزار سال از آن گذشته اصحاب رسول خدا را تکفیر کنیم، خدادر سوره بقره آیه ۱۳۴ فرموده: **تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَأَسْأَلُونَّ عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ**. یعنی آنان امتی بودند که گذشتند و رفتند کار خوب و بدشان مال خودشان است و برای شماست کار شما و شما مسئول اعمال آنان نیستید. خود حضرت امیر (ع) چنانکه در نهج البلاغه و سایر کتب آمده مکرر از مهاجرین و انصار مدح نموده مثلا در نهج البلاغه در مدح ایشان از جمله میفرماید: **لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (ص) ... قَد بَاتُوا سَجْدًا وَ قِيَامًا، بِرَأْوُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خَدُّوهُمْ وَ يَقْفُونَ عَلَی مِثْلِ الْجَمْرِ**

مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رَكْبَ الْمَعزَى مِنْ طُولِ سَجُودِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمِلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُغَ جُيُوبَهُمْ - هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوهُم  
 الاسلام كما يربى الفلج مع غنائهم بأيديهم السباط و ألسنتهم  
 السلاط . یعنی اصحاب محمد شب را بیدار بسجده و قیام می  
 گذراندند ، میان پیشانیها و رخسارهایشان نوبت قرار داده (یعنی  
 گاهی پیشانی و گاهی گونه را روی خاک می گذاشتند) و از یاد معاد  
 مانند قطعه آتش سوزان می ایستادند ، پیشانیهایشان بر اثر طول  
 سجود همچون زانوی بزپینه بسته بود هرگاه ذکر خدا میشد اشکهاشان  
 طوری میریخت که گریبانشان تر میشد - قسم بخدا ایشان اسلام را  
 پرورش دادند همچون پرورش کره اسب یکساله که از شیر گرفته شده ،  
 (یعنی کاملاً اسلام را آبیاری کردند) بادستهای باز و زبانهای  
 تیزشان .

در این زیارت استدلال کرده بآیه تطهیر **يُرِيدُ اللَّهُ تَطْهِيرَكُمْ** و آنرا  
 دلیل بر افضلیت گرفته که ایشان یعنی اهل بیت رسول حتی از  
 انبیا بالاترند حال مامی پرسیم اگر یریدالله دلیل بر عصمت و  
 افضلیت باشد تمام مؤمنین معصوم و افضل خواهند بود زیرا خدا  
 در آیه وضو بهمۀ مؤمنین خطاب کرده و فرموده : **يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ** .  
 در صورتیکه در آیه وضو که خدا فرموده **يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ** اراده طهارت از خدا  
 تشریحی و قانونی است که خدا قانوناً از همه مؤمنین طهارت را  
 خواسته و اراده کرده که با اختیار خودشان پاکیزه گردند و در آیه  
 تطهیر اهل بیت نیز همچنین است که اراده ، اراده قانونی و شرعی  
 است نه تکوینی و اگر تکوینی باشد یعنی خدا ایجاد طهارت و عصمت  
 کرده باشد پس اهل بیت و همه مؤمنین با اراده خدا ذاتاً معصومند و  
 این فضیلتی نیست زیرا تمام درختها و سنگها معصومند ذاتاً ، پس  
 اراده مقصود قانونی است و خدا از همه بخصوص اهل بیت رسول  
 طهارت خواسته قانوناً زیرا اهل بیت رسول آبروی رسول خدا را  
 با طهارت خود باید حفظ کنند . در این باب فقط زیارت هشتم که  
 از قل یعنی اقبال نقل کرده میتوان گفت اشکالات کمتری دارد ،  
 اگرچه مداحی و ثنا خوانی و تعلق از حضرت امیر که خودنهی کرده صحیح

نیست با ضافه سند آن صحیح نیست .

### نکته قابل توجه مبلغین شیعه

میتوان گفت از ساختن و پرداختن اینهمه زیارت نامه مقصود معرفی ائمه بوده و دعوت مردم بسوی ایشان، و این کار موردنهی حضرت صادق (ع) است زیرا در جلد دوم کافی: **بَابُ فِي تَرْكِ دَعَاءِ النَّاسِ** چندین روایت آورده که مردم را رها کنید و باین امر یعنی امامت ما احدی را دعوت نکنید زیرا امام تابع دین است نه خود دینو باید مردم را بخود دین دعوت کنند. از آنجمله از ثابت ابی سعید که گفت: **قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كَفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَيَّ أَمْرِكُمْ** یعنی حضرت صادق (ع) فرمود ای ثابت چه کار ب مردم دارید از مردم دست بردارید و احدی را بامر خود یعنی توجه ب ما دعوت نکنید.

### زیارة يوم السابع عشر من شهر ربيع الأول

در اینجا مجلسی بعنوان زیارت نهم زیارتی نقل کرده از امام صادق (ع) که مرسل یعنی بدون سند است و در این زیارت جملات زیادی بر ضد عقل و قرآن و برخلاف تاریخ آمده است از آنجمله بحضرت امیر میگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ**. یا اینکه تاریخ و عقل و حدیث هر سه شاهدند که آنحضرت وصی خاتم الانبیا بوده نه غیر او. و از جمله میگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ**. که در سابق بیان کردیم من عنده علم الكتاب بشهادت ده ها آیات قرآن علمای یهود و نصاری میباشند که کتاب آنان از رسالت پیغمبر (ص) خبر داده بود، هر کس شرح آنرا خواهد بجلد دوم تفسیر ما ذیل آیه آخر سوره رعد مراجعه کند. و از آنجمله میگوید: **أَيُّهَا الْمُتَمَتِّقُ بِالْخَاتَمِ فِي الْخِرَابِ**. یعنی ای کسیکه در محراب انگشتر خود را تصدق دادی، در حالیکه زمان رسول خدا در میان مسلمین محرابی نبوده که کسی در آن تصدق بدهد. و اول کسیکه در مسجد محراب ساخته معاویه بوده است. در همین زیارت میگوید: **السَّلَامُ عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ** تا **مُسْتَنْقِذِ الشَّبَعِ الْمُعْطِلِ**

مِنْ عَظِيمِ الْأَوْزَارِ . یعنی سلام بر نورالأنوار، و این نورالأنوار از افکار فلاسفه کفار یونان است که غلاة فرا گرفته اند که آنان می گفته اند: لَا يُصَدَّرُ مِنَ الْوَاحِدِ إِلَّا الْوَاحِدُ . یعنی از خدای واحد مجرد صادر نمیشود مگر یک چیز زیرا کثرات در ذات او نیست . پس او مصدر یک چیز است و یک چیز فقط از او صادر شده و آن یک چیز عقل اول و یا بگو نورالأنوار است و باقی موجودات را عقل اول و یا نورالأنوار خلقت کرده و مصدر کثرات شده و این سخن باطل و مخالف قرآن است که میگوید: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدای مصدر نیست و چیزی از او صادر نشده نه واحد و نه کثرات بلکه ایجاد کننده از نیستی است . زیرا خدا خارج و داخل ندارد تا چیزی از او صادر شود و لازم صدور ترکیب است . این غالیان هرکفری را از هر کجا گرفته اند و برای امام آورده اند و بنام امام بمسلمین تزییق کرده اند . و اما جمله مستنقذ الشیعه المخلصین من عظیم الأوزار . یعنی امام نجات دهنده شیعه خالص است از گناهان بزرگ حال باید پرسید چگونه شیعه خالص و مخلص مرتکب گناهان بزرگ میشود و آیا کسیکه مرتکب گناهان بزرگ است شیعه مخلص است ، پس تمام جنایتکاران بزرگ اولین شیعه علی هستند . مگر علی (ع) نعوذ بالله پیشوای فاسقین و فاجران است . آیا این کلمات در شأن علی (ع) مدح او است یا ذم او ؟ خیلی خوب از کجا معلوم میشود که هر کس گناهان بزرگ مرتکب شود علی نجات دهنده او است . جائیکه خدا بر رسول خود میگوید: أَفَأَنْتَ تَنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ «آیا تو میتوانی از عذاب کسی را نجات دهی؟» یعنی رسول خدا نمیتواند کسی را از عذاب نجات دهد اکنون چطور علی میتواند؟ آیا یکی از مقام و منصب علی همین است که طرفدار و دستگیر فاسقین باشد خود حضرت امیر بشهادت صدها دعائی که از او بجا مانده از خدا میترسید و از خوف گناهان گریه و ناله میکند، و از قیامت وحشت دارد، و دلال گناهکاران نخواهد شد بلکه از گناه و اهل آن بیزار است، و امام المتقین نه امام اهل الأوزار و الکذابين . پس جمله بعد که میگوید: يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا قَدْ آثَقَلْتُ ظَهْرِي تا آخر . یعنی ای ولی خدا بین من و خدای

عزوجل گناها نسی است که پشت مراسمگین کرده و خواب را از من ربوده اکنون آمده ام که تومرا از آتش پناه دهی: در مقابل او باید گفت ای بیچاره خدا فرموده: **لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ**، یعنی جز خدا پناهی نیست. و در سوره شوری آیه ۴۷ فرموده: **مَالِكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ** یعنی روز قیامت هیچ پناهگاهی برای شما نباشد. و علی (ع) در نهج البلاغه (ک ۳۱) فرموده: **إِلَّجَى نَفْسِكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ... أَمْرَكَ أَنْ تَسْأَلَ لِيُعْطِيكَ وَ تَسْتَرْجِمَهُ لِيَرْحَمَكَ**. یعنی خدا تورا امر کرده که فقط از او بخواهی، فقط از او طلب رحمت کنی تا بتو رحم کند. پس اولاً از گناه برو توبه کن که علی (ع) در نهج البلاغه فرموده: **لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ**. و در مقابل خدا هیچ مقامی نمیتواند از تو طرفداری کند تا او گرمیخواهی خدا تورا بیامرزد برو توبه کن و حق خالق و خلق را ادا کن. حضرت علی در نهج البلاغه در نامه ای که ب مالک اشتر نوشته (ک ۵۳) میفرماید: **أَمْرَهُ يَتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّبِعُوا مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا،** یعنی «امر مینماید مالک اشتر را بتقوی و پیروی آنچه خدا در کتابش قرآن بنا کرده: از فرائض آن کتاب و سنن آن، که هیچ کس بسعدت نمیرسد مگر بپیروی آنها» ثانیاً امام که در میان قبر و یا میان ضریح طلا و نقره غصبی نیست، او از دنیا رفته و از اهل دنیا و فتنه و فساد تو و دیگران بیخبر است، تو خود را معطل مکن. ثالثاً اگر امام حاضر بود نمی دانست تو راست میگوئی یا دروغ و آنکه از دل و نیت بندگان خبردار است فقط خدا است. رابعاً امام از اهل گناه و فسق و فجور بیزار و با کسانی که آخرت را بدنیا فروخته اند مخالفست. در این زیارت با امام میگوید: **فَأَجْعَلْنِي يَا مَوْلَايَ مِنْ هَمِّكَ وَأَدْخِلْنِي فِي جُزَيْكَ**. و این کلام مهملی است زیرا مرا از هم خود قراریده معنی ندارد و مرا در حزب خود داخل کن یعنی چه، اگر مقصود حزب الهی است بر انسان واجب است با اختیار خود خود را مشمول حزب الهی کند نه آنکه امام بیاید او را وارد کند. باز مهمل دیگری میگوید: **يَا وَلِيَّ عِصْمَةِ الدِّينِ** «ای ولی عصمت دین» و این معنی ندارد، و مانند آنکه میگوید: **و لِسَانَهُ الْمُعَبَّرَ عَنْهُ** پی

بَرِيَّتِهِ أَجْمَعِينَ که اگر تمام ادبا جمع شوند یک معنی صحیحی برای آن نتوانند مگر متعصبی بزور سریشم برای آن معنی بوجود آورد. در این زیارات مجلسی و دیگران گفته‌اند شش رکعت نماز بخوان برای حضرت امیر و دو رکعت برای حضرت آدم و دو رکعت برای حضرت نوح: ولی خدا و رسول این نمازها را دستور نداده‌اند

### منها زیارة لَیْلَةِ الْمَبْعَثِ وَ یَوْمِهَا

مجلسی و مفید و ابن طاوس و شهید و شیخ عباس قمی هر یک برای شب و روز مبعث زیارت و آدابی از خود جعل و یا از راویان جعل آورده‌اند که بدرگنبد شریف رسیدی توقف کن و چنین بگو و سپس داخل شو و پشت بقبله و رو بضحی جان بگو: باید گفت این آداب و اوامر از کتاب و سنت رسول وارد نشده و بدعت است. و خود امیرالمؤمنین (ع) چنانکه در کافی آمده فرموده: **السُّنَّةُ مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ وَالْبِدْعَةُ مَا أَحَدَثَ بَعْدَهُ**. یعنی سنت دینی آن چیزی است که رسول خدا رفتار کرده باشد و بدعت آن چیزی است که پس از رسول خدا (ص) ایجاد شده باشد. و یقیناً این دستورات از خدا و رسول نیست زیرا زمان رسول خدا و ائمه گنبد و حرمی نبوده، باضافه این آقایان میگویند شب مبعث رسول خدا شب ۲۷ ماه رجب است و دلیل ایشان فقط شهرت بین شیعیان است. در صورتیکه شهرت یکی از ادله شرعی نیست بلکه اگر واقع بین باشیم اتفاق شیعه در مقابل اهل سنت با زهم از دلائل دینی نیست. آنهم در مقابل قرآن که در سوره دخان فرموده: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ**. و در سوره قدر فرموده: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِ الْقَدْرِ**. و در سوره بقره فرموده: **شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ** که از مجموع این آیات معلوم میشود شروع وحی و نزول قرآن در ماه رمضان در شب قدر بوده و شب مبعث و بعثت رسول خدا (ص) همان شب قدر است. مجلسی در اینجا پس از صفحاتیکه پر کرده از زیارت، در آخر میگوید من بر سند این زیارت مطلع نشده‌ام، ولیکن موجب زیادتی ثواب است. حال باید دید چگونه این همه آداب را بدون سند بدین افزوده و کتابها را پر کرده‌اند و تازه این

کارهای بی مدرک چگونه موجب ازدیاد کثرت ثواب است. آیا دو ساعت ایستادن مقابل قبر و مداحی کردن و تملق و چاپلوسی نمودن درحالیکه خود امام نهی کرده چه فائده و چه ثوابی دارد جز اینکه بواسطه لعن و طعن زیادی که در این زیارات آمده برای خلفا و سایر مسلمین موجب تفرقه و موجد غوغا و بدبینی مسلمین بیکدیگر و تسلط دشمنان اسلام و ضعف و بیچارگی مسلمین میشود هیچ اثر دیگری ندارد.

در این زیارت بحضرت امیر (ع) میگوید: **السَّلَامُ عَلَیْكَ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ الْأَكْبَرُ وَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ**، زیرا اهل سنت بای بکر، صدیق گفته و بعمر فاروق میگویند، این زیارت ساز خواسته آنان را بگوید و از آنها عقب نماند و بگوید علی صدیق بزرگتر و فاروق اعظم است: کسی نبوده باین بیچاره بگوید صدیق، بزرگتر و کوچکتر ندارد و فاروق اعظم و غیر اعظم ندارد. همین کار بیپوده موجب بدبینی و جنگ و جدال شده. در این زیارت بعلی (ع) **حُجَّةَ اللَّهِ الْكُبْرَى وَ آيَةَ اللَّهِ الْعُظْمَى** میگوید، خیال کرده علی بن ابیطالب طالب این القابست و مانند علمای مذهبی زمان ما است که بچنین کلمات خشنودند. در حالیکه آیت بزرگتر خدا معلوم نیست خود رسول باشد چه برسد بدیگران. در این زیارت علی را **مَعْدَنُ حُكْمِ اللَّهِ وَ سِرِّهِ** خوانده، آیا حکم خدا معدن دارد و سر او کذک.

اگر آنحضرت روز قیامت جلو این جعلان را بگیرد و بگوید چرا این دروغ هارا بمن بستید؟ چه حق داشتید مگر من ابزار دست شما بودم؟ در این زیارت از هرچه خوششان آمده بر امام اطلاق کرده اند از قبیل تاج، یکجا میگوید: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تاجِ الْأَوْصِيَاءِ** و یکجا حضرت را تاج بر سر رسول خدا خوانده و گوید **تاجًا لِرَأْسِهِ** حال باید گفت اگر این القاب هم راست باشد بشما و من چه ربطی دارد آیا من و تو حاضریم خود را بیکی از اوصاف حسنه متصف سازیم. و اتفاقا شیخ عباس قمی خیال کرده اینها صحیح است، و اکثر این تملقها را در مفاتیح آورده و خیال کرده تمام این مداحیها و ثناخوانیها را خود ائمه برای خودشان گفته اند. اینان چون کار دیگری نداشته برای هرکس و هر مکان که توانسته اند دعا و ثنا و زیاراتی ساخته و هرکس آنها را ساخته بنظر ایشان از بزرگان



آمده و از او تجلیل کرده مانند ابن المشهدی و ابوقره و ابن طاوس و امثال ایشان ، مثلا برای مسجد کوفه چند دکه یعنی دکان بوجود آورده اند : دکه حضرت سجاد ، دکه حضرت صادق ، دکه حضرت امیر آيا جائز است مسجددارا بدکانها تقسیم کردو برای هر دکانی آدابی جعل کرد ، آنها هم بدون سند و بتناسب خیالی : مثلا برای حضرت مسلم بن عقیل و برای هائی و برای حضرت یونس زیاراتی خوش عبارت مسجع دارای مدح و تملق تراشیده اند و اگر برای صدوبیست و چهار هزار پیغمبر برای هر یک قبری معین بود زیاراتی جدا جدا می ساختند و دنیا را پراز گنبدها و بارگاهها می کردند . دشمنان اسلام در صنعت و قدرت و اختراعات کوشیدند ، ولی اینان هزاران ضریح و حرم و زیارتنامه ساختند و تسلیم استعمار دیگران شدند . و مسلمین را عقب مانده ترین مردم دنیا در اخلاق و رفتار و اعمال قرار دادند . در صورتیکه رسول خدا فرموده : **مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ** . یعنی هر کس صبح کند و بامور مسلمین اهمیت ندهد پس مسلمان نیست . اینان که خود را دانشمندان اسلامی میدانسته اند در عوض فکر کردن بحال مسلمین و ترقی دادن ایشان که از اهم واجباتست ، گنبد و گلدسته برایشان ساختند و چه قدر دعا و زیارت بنام خضریکه اصلا وجود ندارد ساخته اند . حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۴۵ فرماید : **مَا أَحْدَيْتُ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ** یعنی هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر آنکه با ایجاد آن ، سنتی از بین رفت ، پس از بدعتها بپرهیزید .

### نظری بابواب زیاره الحسین (ع)

حضرت امام حسین (ع) آقای جوانان اهل بهشت و امام اهل تقوی و مجاهدین فی سبیل الله است ولی متأسفانه در عوض آنکه ملت ما باو اقتدا کنند و مانند او در راه حق و در راه بیان حقائق فداکاری کنند ، شهادت او را دکانی قرار داده اند برای کسب مال و جاه و شهرت و ریاست و وسیله کرده اند برای نادیده گرفتن هرجنایت و گناه و هر کس بخواهد حقی را بیان کند ذاکرین او سد

راهند و بلکه او را میکوبند. و مدعیان پیروی او از همه مردم نادانتر و زورگوتر و بمقررات اسلامی بیاعتنا ترند و در عین حال میگویند چه غم دارم حسین دارم، چنانکه در روزنامه نوشتند که در شهر اردبیل مرد شرابخور ستمگر فاسق رشوه خوار چاقوکشی بود سردهسته اراذل و اوباش ولی دهه عاشورا برای امام قمه میزد و مردم هرچه از دست او شکایت بدادگستری و مقامات دیگر می کردند کسی بفریاد نمی رسید، تا اینکه شکایت بیکی از رفقای او کردند او گفت من امسال شر او را از سر مردم دفع میکنم و این رفیق او یکی از چوبدارانی بود که هنگام قمه زنی چوبداری میکرد یعنی چوبی بالای سر قمه زنها نگاه میداشت که در وقت هیجان قمه زدن قمه بر چوب بزنند و برفرق سرنخورد و آسیبی ببار نیاورد و تلف نکند. و لذا چون روز عاشورا شد و در خیابان و میدان شهر که قمه زنان بشور آمدند این رفیق، بالای سر رفیق لوطی خود چوب نگاه داشته، ولی یکمرتبه در حین قمه زدن رفیقش چوب را از جلو سر او دور نمود و آن لوطی قمه را برفرق خود کوبید و افتاد و سقط شد و مردم شهر از دست او راحت شدند. البته این قمه زنی بتشویق روضه خوانان بوجود آمد که هر کس قمه میزند اگر جوان است باعلی اکبر و اگر صغیر است باعلی اصغر محشور میشود و با این طریق عوام را با این کارهای زشت و ادا کردند. یکعده بنام مرثیه خوان و روضه خوان کارشان این است که شب و روز مردم را ترغیب کنند به گریه کردن و بر سر زدن و بزیارت رفتن و نوحه خواندن و نیروی انسانی را از بین بردن، و این کارها را کافی میدانند برای نجات، دیگر نه از معارف اسلام خبر و نه از حقائق قرآن اثری است و مردم را بهمین بهانه از قوانین و معارف الهی دور داشته اند. مثلا پنجاه هزار نفر دسته سینه زن و زن جیرزن می آیند که هیچ کدام دو آیه قرآن و دو عدد از معارف دین نمی دانند و بجز تقلید چیزی فرانگرفته اند و از آن طرف مراجع و مجتهدین ایشان اکثرا بسکوت پرداخته و یا بتصویب همین بدعتها مردم را نگاه داشته اند و نویسندگان بهتر از گویندگان نیستند. بزرگترین نویسنده ایشان

مانند مجلسی سه جلد بحار را اختصاص داده بزیارت زرفتن و زیارتنامه خواندن . و از آنجمله در جلد صدویک باب ان زیارته طوات الله علیه واجبه مفترضه می نویسد :

### مجلسی گوید باب أَنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ (ع) وَاجِبَةٌ :

یعنی زیارت حسین (ع) واجب است و یک واجبی بر واجبات دین اسلام افزوده است که زمان رسول خدا (ص) نبوده تا قرن صفویه بدین اسلام افزوده شده است . در اینجا احادیثی آورده اند که زیارت قبر امام حسین (ع) در هر ماه لازم است و هر که او را زیارت کند تمام امور دین و دنیای او مرتب شود و از گناهش پاک شود مانند روزی که بدنیا آمده و باو خطاب شود عمل خود را از سرگیر ( یعنی دو مرتبه مشغول جنایت و فساد را از سر گیر ) و بهشت بر او واجب گردد ، ملائکه و انبیا با او مصافحه کنند و در غسل او شرکت جویند و تمام اهل محشر با او حسرت برند ، و هر کس زیارت نرفته است ، ناقص الایمان و مورد عاق رسول خدا و امان است و اگر اهل بهشت باشد در بهشت مسکنی با او داده نشود ( و خانه بدوش باشد ای ) و اگر بدون علت بزیارت نرفته مردی از اهل آتش دوزخ است . و از همه کس جفا کارتر است و تمام حیوانات وحشی بزیارت امام میروند و هر کس قبر امام را زیارت کند روز قیامت در امان است نه حسابی نه کتابی دارد و کسیکه امام را زیارت کند ثواب صد هزار شهید از شهداء بدر دارد ، در حالیکه صاحب قبر یعنی امام یک مرتبه شهید شده و یک شهید محسوب میشود ( چنانکه حضرت امیر (ع) در عهدنامه خود بمالک اشتر که از خطبه های آنحضرت معتبرتر است زیرا خطبه را سامع ممکن است فراموش و کم و زیاد کند ولی این احتمال در نامه نمی رود بهر حال آنحضرت بمالک مینویسد : **وَ اَنَا اَسْأَلُ اللّٰهَ بِسِعَةِ رَحْمَتِهِ ... اَنْ يَخْتِمَ لِيْ وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ** . یعنی من از خدا میسئلت میکنم که سرانجام و عاقبت را برای من و برای تو سعادت و شهادت قرار دهد ) و باز مینویسد زائر قبر ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره نیکو ( در حالیکه صاحب قبر شاید یک مرتبه و یا بگوده مرتبه

بیشتر حج و یا عمره نکرده باشد و در اینجا ثواب و عمل زائر  
بیش از ثواب و بیش از عمل مزور است) و ثواب آزاد کردن هزار  
بنده برای زیارت قبر است در یک مرتبه، و دیگر فشار قبر و سؤال  
منکر و نکیر ندارد، و نور او مشرق و مغرب قیامت را روشن  
سازد و برای او بهر قدمی که بگذارد حجی و بهر قدمی که بردارد  
عمره‌ای نوشته شود و اگر از اشقیاء است در زمره سعدان نوشته شود  
و هر چه گناه و جنایت کرده بر طرف شود و خدا او را از آتش دوزخ  
آزاد کرده و هر حاجت بخواهد بر آورد و شفاعت او در حق هفتاد  
گناه کار پذیرفته گردد. و چون بقبر امام برسد با و خطاب شود که  
ای ولی خدا آمرزیده شدی و بخدا قسم آتش را بچشم خود نخواهی  
دید و بهر قدمی هزار حسنه برای او نوشته شود و هزار گناه محو  
شود و اگر سواره باشد بهر قدمی که مرکب او بردارد و بگذارد،  
این ثواب را با او بدهند. و خدا هفتاد هزار ملک را بر سر قبر  
او بگذارد که همه ژولیده و غبار آلوده هستند و همواره شب و  
روز تا قیامت برای او گریه کنند و بزوار او دعا کنند. و زیارت  
قبر افضل اعمال است و هیچ عملی بآن نمی رسد و تمام انبیا  
بزیارت قبر امام حسین (ع) می آیند: حتی اینکه کسی خواست شب  
جمعه بزیارت برود چون با طرف حرم رسید راهش نداد و مگردی  
چلو او را گرفت و گفت برگرد، و حتی چون آخر شب شد غسل کرد و  
باز حرکت کرد برای زیارت، باز آنمرد آمد و مانع شد و گفت  
دسترسی نداری، او گفت برای چه؟ جواب داد برای اینکه موسی  
بن عمران با هفتاد هزار ملک آمده بزیارت و دیگر جا نیست و  
او معطل گردید تا صبح شد و رفت بزیارت: و از این مزخرفات  
و دروغهای شاخدار. کسی باید بپرسد مگر ملائکه و ارواح انبیا  
جسمیت دارند که آنجا را گرفته اند و دیگر جا نیست و باضافه مگر  
انبیا حق دارند از عالم باقی بعالم فانی برگردند خدایتعالی  
بکسی اجازه برگشت بدنیا را نداده؟ جواب میگویند تو نمی فهمی  
این مطالب را باید نفهمیده قبول کرد: و باز روایت کرده اند  
که خدا مباحثات و افتخار میکند بزوار امام حسین (ع) و خداوند

فرود میآید و بافرشتگان قبر امام را زیارت میکند ( لابد خداهم میخواهد ثواب ببرد) حال اگر کسی بگوید خدا نزول و صعود ندارد چگونه فرود میآید؟ جواب خواهد شنید که ای بی‌دین تو منکر زیارت خدا شده‌ای و کافری. و حتی روایت آورده اند که زائر قبر امام شفاعت میکند برای صدف که هر کدام اهل آتشند و آتش برای ایشان بامر خدا واجب گردیده و باضافه برای اهل بیت خود و هزار نفر از برادران دینی خود شفاعت میکند (در حالیکه زیارت خود امام در زمان حیاتش یک صد هزارم این بهره‌ها را نداشته‌است) چنین احادیثی که یک از هزار و مثنی از خروار آنها آورده‌ایم باعث غرور مردم شده که یک زیارت حساب و کتاب و قوانین الهی را بکلی برهم میزنند و از بین میبرد. و دیگر هیچ ترسی از قوانین کیفری الهی نباید داشت. این روایات تماماً با قرآن مخالف است و پیغمبر و ائمه مکرر فرموده‌اند هر حدیثی که موافق با قرآن نباشد رها کنید، مانگفته‌ایم، دروغ است و برخلاف ما آنزل الله می‌باشد. باضافه در خود همین روایات ضد احادیث فوق وارد شده که آنها را ابطال میکند. مایکی از آنها را میآوریم:

### یک دلیل بر کذب ثوابهای غلوآمیز فوق

وسائل الشیعه جلد دهم از چاپ جدید باب استحباب اختیار زیارت الحسین (ع) علی‌الحج در روایت ۱۵ روایت کرده از قرب الاستاد عبدالله بن جعفر حمیری از حنان بن سدید که گفت با امام صادق (ع) گفتم چه میفرمائی درباره زیارت قبر حسین (ع) که بما خیر از شما رسیده که آن مانند یک حج است و عمره؟ حضرت فرمود: این حدیث خیلی مشکل و باور نکردنی است که زیارت قبری مانند حج و عمره‌ای باشد مانند حج و عمره نیست ولیکن آن امام رازی زیارت کنید و با او جفا نکنید زیرا که آنجناب سید جوانان اهل بهشت است پس در این حدیث زیارت قبر امام را بقدر یک حج ندانسته، و در احادیث مزبوره بقدر هزار حج و یا صد هزار حج و بیشتر دانسته که مسلم از کذب راویان جمال است و خدا از غلوهی کرده. و در سوره مائده آیه ۷۷ و آیه ۱۷۱ سوره نساء اعلام نموده که: **لَا تَغْلُوا**

فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ . یعنی: در دین خود غلو نکنید و بر خدا ننبدید جز حق را . و امام صادق چنانکه در باب نفی الغلو جلد هفتم بحار چاپ قدیم آمده فرموده: آنانکه در حق ما غلو میکنند از یهود و نصاری و مشرکین بدترند. وَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرَّ خَلْقِ اللَّهِ «غالیان بدترین خلق خدایند» .

### در باب فَضْلِ الْمَلُوءِ عِنْدَهُ مینویسد:

۱- امام صادق (ع) فرموده: چون زائر خواست نماز بخواند، قبر امام را قبله خود قرار دهد: باید گفت پس چرا رسول خدا (ص) لعنت کرده هرکس قبر او را قبله قرار دهد که حدیث آن قبلاً گذشت . مجلسی در حدیث ۳۹ روایت کرده که هرکس در صحن و سرای امام حسین مقیم شود هر روزی ثواب هزار ماه و هر درهمی که آنجا انفاق کند ثواب هزار درهم دارد . بنا براین باید عده ای بیکار مصرف کننده بر درگاه امام بمانند و عده دیگر بر آنان انفاق کنند . و باضافه این اخبار وقتی صادر نشده که امام حسین صحن و سرائی نداشته که در آنجا بمانند و معلوم است که بعدها راویان ساخته اند .

۲- مجلسی و صدوق و دیگران روایت کرده اند از امام صادق (ع) در باب زیارت روز عرفه که فرمود خدا قبل از آنکه نظر کند بحاجیان اهل عرفات بزوار قبر حسین نظر میکند زیرا در اهل عرفات ولدالزنا وجود دارد ولی در میان زوار قبر امام ولدالزنا نیست: آیا امام صادق بعضی از اهل عرفات را ولدالزنا خوانده و یا راویان بآن بزرگوار بسته اند و باضافه طبق قرآن و اخبار ائمه، امامان غیب نمیدانند پس امام از کجا دانسته که در اهل عرفات ولدالزنا هست و در زوار کربلا نیست .

### در باب زیاراته المطلقه باور نکردنی زیاد است:

مجلسی و ابن قولویه و امثال ایشان زیاراتی آورده اند که مذهب

شیخیه و غلاّه را این زیارت ایجاد کرده، یعنی این زیارت مخالف قرآن موجب تفرقه مسلمین شده و این زیارت را از قول امام صادق (ع) نقل کرده و میخواهند این تفرقه را بگردن آن امام بیندازند ولی ما حضرت صادق را أجل از آن میدانیم که در دین جدش اسلام تفرقه ایجاد کند. شیخیه میگویند مدیر زمین و آسمان بلکه خالق آن خدا نیست بلکه خدا فقط نور محمد و آل او را آفرید و باقی موجودات بتوسط آن نور ایجاد شده و استدلال میکنند بجملاتی از این زیارت و از قرآن که فرموده: **اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ**، دور افتاده اند. در این زیارت پس از جملاتی از خرافات میگوید: **إِرَادَةُ الرَّبِّ نَبِيٌّ مَّقَابِرُ أُمُورِهِ تَهَيَّبُ إِلَيْكُمْ وَ تَصُدُّرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ**. یعنی ای امام اراده پروردگار در مقدرات امور و اندازه گیریهای آن بسوی شما فرود میآید و از خانه های شما صادر میگردد و خیال کرده اراده الهی پائین میآید و پائین و بالا دارد، دیگر ندانسته که اراده خدا همان ایجاد است و اراده همان فعل او است و مانند اراده مانیت که اول اراده میکنیم بعد تصمیم میگیریم پس مقدمات کار را فراهم میکنیم، بلکه اراده خدا همان ایجاد مراد است، چنانکه امیرالمؤمنین در خطبه ۱۸۴ فرموده: **كَلَامُهُ فِعْلٌ مِنْهُ** یعنی کلام او حروف و جمله ندارد بلکه همان کار او و ایجاد او است. و فرموده: **إِرَادَتُهُ هِيَ الْفِعْلُ** یعنی خدا ذهن و قلب و مغز و مرکز اراده ندارد و از جایی صادر نمی شود. در آخر سوره یس فرموده: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی همانا امر او چون چیزی را اراده کند این است که بگوید باش که میشود، و حضرت امیر (ع) در خطبه ۲۲۸ فرموده: **لَا بِصَوْتٍ يُقْرَعُ، وَلَا بِبِنْدَاءٍ يُسْمَعُ** که امر و اراده او بصوت و لفظ نیست، دیگر پائین میآید و از خانه های بشر صادر میشود معنی ندارد. در این زیارت با امام میگوید: **اشهد انك دمك سكن في الخلد** یعنی شهادت میدهم که خون تو در بهشت ساکن است، خیال کرده خاک کربلا بهشت است، و میگوید **يَا وَتَرَاللَّهِ الْمَوْتُورِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** یعنی فرد طاق خدا که طاق مانده ای در آسمانها و زمین. و باز میگوید: **وَالسَّبِيلِ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الْهَيْ أُمَّرْتُ بِهَا**

«ای امام از تو میخواهم که راهی که نزد تو قطع شدنی نیست، مرا داخل کنی در کفالت خود که مأمور بآن هستی» و میخواهد با التماس خود را داخل در کفالت امام کند و راه مستقیم خدا را رها کرده و لابد در نماز نخوانده و *إهدنا الصراط المستقیم* بخدا نگفته چرا زیرا امام را کفیل همه میدانند باید باین زائرس نادان گفت اگر امام کفیل همه موجودات است و همدرآراده می کند دیگر التماس نمیخواهد التماس بکنی و یا کنی فرقی ندارد چرا برای دخول در کفالت او بی جهت خود را برحمت افکنده ای، و باضافه خدا برسول خود در سوره نحل آیه ۹۱ فرموده: **وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا** «شما خدا را کفیل خود قرار داده اید» مگر خدا برای کفالت کافی نیست؟ مگر قرآن نخوانده ای که خدا در سوره احزاب آیه ۳ فرموده: **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا**. یعنی بر خدا توکل کن و خدا برای وکالت و کفالت کافی است. و در سوره نساء آیه ۴۵ فرموده: **وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَوَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا**. یعنی خدا برای سرپرستی و یاری موجودات کافی است. بهر حال این جعلان قرآن کتاب خدا را رها کرده و بزیاارتنا مه های جعلی چسبیده اند که جز انحراف و تملق و چاپلوسی برای غیر خدا بهره ای ندارد و بعد میگوید: **يَكْفُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ يَكْفُمْ يَخْتِمُ**، یعنی خدا ایجاد عالم را بشما ابتدا کرده و بشما ختم میکند: باید باین بیچاره گمراه گفت آن امامیکه تو خیال کرده ای افتتاح عالم و ختم عالم بدست او است بیست و یک ماه با معاویه جنگ و کوشش نکرد و نتوانست شراوراد دفع کند، آنحضرت در نامه ۴۵ میفرماید: **سَأَجْهَدُ فِي أَنْ أُطَهِّرَ الْأَرْضَ مِنْ هَذَا الشَّخْصِ الْمَعْكُوسِ، وَالْجَسْمِ الْمَرْكُوسِ**. یعنی «بزودی کوشش خواهم کرد تا زمین را از این شخص وارونه و جسم سرنگیون (معاویه) پاک نمایم». در حالیکه آنحضرت نتوانست. و بعد در این زیارت میگوید: **يَكْفُمْ يَمْحُوا اللَّهَ مَا يَشَاءُ وَيَكْفُمْ يُثْبِتُ**. یعنی دفتر محو و اثبات موجودات بدست شماست. ما میگوئیم اگر این کلمات شرک نباشد پس شرک کدام است؟ خدا در قرآن در سوره رعد آیه ۳۹ فرموده: **يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ** یعنی خدا آنچه را بخواهد محو و اثبات میکند و نزد او است أم الكتاب.



و نام رسول و امام در این آیه نیست. این زیارت نامه سازان چه حقی داشته اند بکتاب خدا کم و زیاد کنند. حتی ثبات قدم رسول خدا و همه مؤمنین را که یکی از آنان امام است بدست خدا است. و خدا در سوره محمد در آیه ۷ فرموده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**. ای مؤمنین اگر خدا را یاری کنید او شما را یاری کند و قدمهای شما را ثابت بدارد. **رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَىٰ أَهْلِ الشِّرْكِ وَ الْخِرَافَاتِ**. و بعد میگوید: **بِكُمْ يَفْكَ الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا** «ببرکت و یا بواسطه شما ذلت را از گردنهای ما باز میکنند». در حالی که هزار سال است خود و ملت ما در ذلت هستند، بواسطه همین خرافات و خیالات و غلوها و بدعتهاست که در زیر بار استعمار کفارند. ما اگر بخواهیم تمام خرافات این زیارات را بیان کنیم از اختصار خارج خواهیم گشت. در اینجا باز میگوید قبر امام را پیشرو یعنی قبله قرار ده و نماز بخوان و این ضد قول خدا و ضد قول رسول است که فرموده **لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي قِبْلَةً** مجلسی در زیارت ۸ نقل کرده از کامل الزیارة ابن قولویه که روایت کرده از مفضل و او روایت کرده از جابر بن یزید که او گفت امام صادق بمفضل فرمود: پس از زیارت حرکت میکنی که برای هر قدمی که برمیداری و یا می گذاری، ثواب کسی داری که شهید شود و در خون خود بغلطد و معنی این کلام این است که امام کشته شده و شهید شده یکمرتبه ولی تو زائر هر قدمی ثواب یک شهید دارد حال اگر صد هزار قدم برداشتی تا سر قبر گویا صد هزار مرتبه شهید شده ای پس مقام زائر از امام بالاتر میشود زیرا امام یکمرتبه شهید شده ولی زائر صد هزار مرتبه (اثنه در دعا های خود برای نیل و رسیدن بیک بار شهادت بسیار آه و ناله مینمودند که چنین توفیقی نصیبشان شود. ولی این زائر با راه رفتن و تفریح، هزاران بار شهید شده آیا این اعمال دین را با زیچه نگرفته اند؟ خدا در سوره انعام فرموده: **وَذُرِّ الَّذِينَ تَخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا**) بهر حال دین غلاة چنین قضاوت کرده، گویا وظیفه امام و مأموم فرق دارد امام قتال کند تا شهادت برسد ولی مأموم زیارت کند و

زیادتر از امام ثواب ببرد و بعد گوید: وَ لَكَ يَكُلِّ رَكْعَةً رَكْعَتَهَا  
 بِعِنْدَهُ كَثُوبٍ مِّنْ حَجٍّ وَاعْتَمَرَ الْفَمَرُّ وَ اعْتَقَ الْفَرْقَبَةُ وَ كَأَنَّمَا  
 وَقَفَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْفَمَرُّ مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ يَعْنِي «برای تو بهر  
 رکعتی که نزد قبر امام بخوانی مانند ثواب کسی است که هزار  
 مرتبه حج و هزار مرتبه عمره کرده و هزار بنده را آزاد نموده و  
 در میان میدان جهاد هزار مرتبه با پیغمبر مرسل ایستاده است»  
 معلوم میشود در دین غالبان ثواب و حساب روی میزان درستی نیست  
 و دل خواهی میباشد. فکر کنید امام و اصحابش یکمرتبه شهید  
 شدند ولی ثواب زائرش ثواب هزار مرتبه جهاد با همراهی پیغمبر  
 مرسل است و کسی هم حق ایراد ندارد. چرا چون نویسندگان این  
 کتابها از بزرگانند و کسی هم حق ایراد بزرگان ندارد و خواهند  
 گفت فضولی موقوف. در سند این زیارت یک چیز تعجب آور و بلکه  
 دروغ شاخدارتی است که مفضل روایت کرده از جابر بن یزید که او  
 گفته امام بمفضل گفت، معلوم میشود خود مفضل خبر نداشته که  
 امام با و فرموده از جابر نقل کرده که جابر چنین گفته. شما  
 در این سند فکر کنید و از مزخرف گوئی راویان جعل کننده تعجب  
 کنید. و در زیارت دیگری زائر با امام میگوید: قد طهرت بک  
 البلاد و طهرت ارضانت فیها که خود زائر و تمام زائران اگر  
 جمع شوند نمیتوانند از این جمله معنی صحیحی در آورند.  
 در زیارت ۳۰ که جعلی بودن آن پیدا است زیرا امام صادق میگوید  
 اگر خواستی زیارت کنی از درب شرقی وارد شو، با اینکه زمان  
 آن امام، آن قبر ساختمانی و درب شرقی و غربی و شمالی و جنوبی  
 نداشته. در اینجا میگوید بگو: لا اله الا الله مع علمه منتهی  
 علمه و الحمد لله بعد علمه منتهی علمه و سبحان الله مع علمه منتهی  
 علمه، گویا بافنده زیارت مست بوده و نفهمیده چه میگوید  
 برای علم خدا قبل و بعد درست کرده و برای علم خدا منتهی و  
 انتهای قائل شده، در صورتیکه علم خدا عین ذات او است و بعد  
 و قبل و انتهای ندارد و محدود نیست. نویسنده کامل الزیاره  
 مانند صفار کاسبی بوده کم سواد و ندانسته هرچه راویان جعل  
 گفته اند حمه کرده زیرا او قلمی است و آنوقت در قم حوزه علمیه

نبوده، اگرچه اکنون هم علمای زمانهای ما تماماً مقلد سابقین میباشند بقول صاحب معالم و دیگران. از آنجمله در این زیارت بامام میگوید: كُنْتُ نُورًا فِي الْأَطْلَابِ الشَّامِغَةِ وَنُورًا فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَنُورًا فِي الْهَوَاءِ وَنُورًا فِي السَّمَوَاتِ الْعُلَى كُنْتُ فِيهَا نُورًا ساطِعًا لَا يُطْفِئُ. و این مفهومی ندارد مگر بافنده ای مانند خود این بافنده زیارات هرچه بخواهد بیافد. در اینجا بقاتلان امام نفرین میکند و میگوید: اَللّٰهُمَّ اَحْلِلْ بِهٖمْ يَقْمَتَكَ وَ خَذَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ. یعنی خدایا نعمت و عذاب خود را برایشان فرود آر و آنانرا بگیر و یا مرگشان بده از جاییکه نمی فهمند. این زائر گویا خبر ندارد خدا ایشان را هزار سال است گرفته و مشمول نعمت قرار داده: بنظر چنین میرسد که این غالیان و شیعه نمایان در دولت بنی عباس مورد ضرب و شتم و قاچاق بوده اند و در حال عصبانی میخواستند مذهبی و پناهگاهی بوجود آورند، در مقابل بنی عباس و چون علویین مورد احترام اکثر بلکه تمام مردم بوده اند، این غالیان بنام آنان هرچه توانسته اند از خود تراشیده اند که آنان را بزرگ کنند و زیر بیرق آنان سینه زده و دکانی برای خود بوجود آورند و عده ای را استعمار و استثمار نمایند، و بالاخره با این زیارات و روایات خرافی موفق شده اند. در دعای این زیارت میگوید: فكن يومئذ في مقامى بين يدى ربى لى منقذا فقد عظم جرمى. یعنی روزیکه در حضور محکمۀ الهی (یعنی قیامت) ایستاده ام مرا از عذاب نجات بده که بتحقیق جرم من بزرگ است گویا ندیده که خدا برسول خود فرموده: اَفَأَنْتَ تَنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ آيات تونجات میدهی آنکه را اهل آتش است یعنی تونمیتوانی. خدا میفرماید نوح پیغمبر نتوانست پسرو همسرش را نجات دهد و سعادت رساند و همچنین لوط نسبت بهمسرش و در مورد درخواست نوح پیغمبر راجع بنجات فرزندش خدا با و عتاب نمیکند: لا تَسْئَلُنَّ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. و حتی خدا بخود خاتم النبیین در مورد اذنی که بعضی از منافقیین داده بود خطاب میکند: عَفَا لَهِ عَنكَ لَمْ أَذْنُ لَهِمْ. رسول خدا بدخترش فاطمه میفرماید عمل کن و با انتظار من نباش که من نمیتوانم تورا بی نیاز کنم. و در حدیث دیگر بمعموم

مسلمین میفرماید: «إِنَّ لِي عَمَلِي لَكُمْ عَمَلِكُمْ» و میفرماید: «لَوْ عَصَيْتَ لَهْوَيْتَ چنانکه خدای سوره انعام یا و خطاب فرموده: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» . «یکو براستی که من میترسم اگر عصیان پروردگارم را کنم از عذاب روز بزرگ» حضرت امیر دردعا های خود فرموده: «لَا مَفْرَءَ مِنْ حُكُومَتِكَ» خدایا از حکومت و مجازات تو کسی نمیتواند فرار کند» و عرض میکند: «لَا أَمْلِكُ إِلَّا الدَّعَاءَ» و در مکتب بوب ۴۵ نهج البلاغه مینویسد: «و إنما هي نفسی أروضاها بالتقوی لتأتی آمنة یوم الخوف الأكبر» و تثبیت علی جوانب المزلق. یعنی سعی من آنستکه نفس خود مرا بپرهیزکاری تربیت کنم تا در روز قیامت که خوف اکبر است ایمن باشد و بر اطراف لغزشگاه ثابت بماند.

این زائر خیر از اسلام ندارد که شفیع و شفاعت بدست خود خدا میباشد و دستگیری بدست زائر و یا امام نیست بلکه باختیار خود خداست چنانکه در دعای جوشن کبیر در بند ۶۹ و ۹۰ بخدا میگوئیم: یا شافع - یا شفیع...

و دیگر گوید: یا لیتنی کنت معک و ابذل مهجتی فیک نفسی فدایم و لمضجعکم. یعنی ای کاش با تو بودم و در راه تو خونم را میریختم جانم فدایت و فدای قبرت، این زائر خیر ندارد که جان را در راه خدا باید بذل کند «فی سبیل الله» نه در راه امام. امام خودش مجاهد فی سبیل الله است. باضافه جان را فدای قبر نباید کرد، در زمان ما روضه خوانان میگویند ای عاشقان قبر حسین، ما فکر میکردیم بقبر چگونه عاشق میشوند؟ حال می بینیم فدای قبرهم میشوند چه برسد بعشق قبر. در این زیارت مکرر میگوید پیشانی و طرف راست و چپ صورت را بگذار بخاک قبر و التماس کن و از امام مهمان نوازی و شفاعت و چه وجه بخواه حال جای سؤال است که اگر امام زنده بود و مردم این کارها را میکردند می پذیرفت یا خیر؟ در حالیکه رفتند دست رسول خدا (ص) را بیوسند گذاشت و حضرت امیر از استقبال مردم سابط مدائن منع کرد و ایشان را مذمت نمود و در روایت است که برای پیغمبر بلند نمیشدند هرگاه او را میدیدند چون پیغمبر از این کار خوشش نمیآمد و حتی وقتی یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول الله انت

سیدنا و ذوالطول علینا . پیغمبر روی در هم کشید و فرمود: السيد الله لا يستهوينكم الشيطان . حال آیا امام از پیشانی روی زمین گذاشتن برای او خوش میآید؟ پس حال که امام در دنیا نیست و از این عالم اطلاعی ندارد این تملقات چه فائده دارد، زیرا پس از عالم جهان عالم بی خبری و بیهوشی است .

### پس از مرگ عالم بیهوشی و خاموشی است :

از کتاب آسمانی یعنی قرآن چنین استفاده میشود که برای بشر دو حیات بیشتر نیست : حیات دنیوی و حیات آخروی . و اما عالم قبر و برزخ عالم خاموشی و بیهوشی است و برزخ فاصله بین دو حیات است . آیات بسیاری دلالت بر این مطلب دارد . پس حیاتی که برای شهداء و بندگان صالح دیگر وارد شده میتوان گفت همان حیات آخروی است ، و عالم برزخ برای اهل محشر کأن لم یکن است . یعنی برای اهل قیامت این فاصله مفهوم نشده و گویا محشرشان بلافاصله پس از موت است ، و چون حیات معذبین و اهل عذاب کالعدم و هرآن هم آغوش مرگ است چنانکه خدایتعالی در سوره ابراهیم آیه ۱۷ فرموده : من ورائه جهنم و یسقی من ماء صدید یتجرعه و لایکاد یسیفه و یأتیه الموت من کل مکان و ما هو بمیت و من ورائه عذاب غلیظ : یعنی « از پس او دوزخ است و از آب خون و چرک به او نوشانده شود و نتواند فروبرد و مرگ از هر طرف بجانب او آید در حالیکه او مرده نیست و از جلو آن عذاب شدید است » و آنان چنانند که در سوره طه آیه ۷۴ فرموده : إنه من یأت ربه مجرماً فلنله جهنم لایموت فیها و لایحیی . یعنی : آنکه بحال جرم نزد پروردگارش میآید برای او دوزخ است که نه میمیرد و نه زنده است . چنانکه در دنیا هر کس زیاد رنج می کشد میگوید زندگی من مردن تدریجی است . و در سوره اعلی نیز بهمین مطلب تصریح شده در آیه ۱۳ فرموده : الذی یطلى النار الکبری ثم لایموت فیها و لایحیی . پس چون شهداء و صلحاء

در ناز و نعمتند حیات آنان حیات خالص است و رنج مرگ و هم آغوش بودن با مرگ را ندارند فرموده: **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ** . و عند الرب چنانکه در این کتاب بیان شده همان دار السلام و بهشت عنبر سرشت است . و اما آیاتی که دلالت دارد بر بودن عالم برزخ عالم بیهوشی و خاموشی بسیار است . ما ببعضی از آن استدلال میکنیم : از آنجمله **سوره یس** که در آیه ۲۹ فرموده : **إِن كَانَتْ إِلَّا صِيحَةٌ وَاحِدَةٌ فَأِذَا هُم بِخَامِدُونَ** . یعنی مرگ نبود مگر یک فریادی که ناگهان ساکت و از حرکت افتادند . این آیه مرگ را یک حالی معرفی کرده حالت بیحرکتی و بیهوشی و این حالت پس از قبض روح است که پس از قبض بلافاصله در قیامت احضار شود و عالم برزخ کأن لم یکن باشد ، زیرا در آیه ۵۴ حالت قبض روح را چنین معرفی کرده : **إِن كَانَتْ إِلَّا صِيحَةٌ وَاحِدَةٌ فَأِذَا هُم جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ فَالْيَوْمَ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ لَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** . یعنی مرگ نباشد مگر یک فریاد که همه ایشان نزد ما حاضر شوند در روزیکه بایشان ستم نشود و شما جزا داده نشوید مگر بمقداریکه کار کرده اید . پس در اینجا حالت قبض روح را با احضار در محشر را فاصله گذاشته و از هم جدا ننموده و فاصله را بحساب نیاورده و در آیه ۳۶ **سوره انعام** فرموده : **مَرْدَكًا تَا مَحْشُورٍ وَ مَبْعُوثًا نَّكَرْدَنَسُّ شِنَوَافِی نَدَارَنَد** : **إِنَّمَا یَسْتَجِیْبُ الذِّیْن یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتِی یَبْعَثُهُمُ اللّهُ شَم إِلَیْهِ یَرْجَعُونَ** . یعنی جز این نیست که شنندگان اجابت میکنند و مردگان را خدا مبعوث میکند پس با و رجوع داده شوند و در آیه ۳۳ **سوره مریم** از قول عیسی میفرماید : **وَ السَّلَام عَلَی یَوْمِ وِلَدَتِ وَ یَوْمِ أَمُوتِ وَ یَوْمِ أُبْعِثُ حَیًّا** . یعنی رحمت و سلامت خدا بر من روزیکه تولد شدم و روزیکه بمیرم و روزیکه زنده مبعوث گردم در اینجا عالم برزخ را بحساب نیاورده و فقط حیات روز قیامت و بعثت را تذکر داده معلوم میشود جز حیات دنیا و آخرت حیات دیگری نیست و همچنین است آیه ۱۵ همین سوره که **خدایتعالی راجع بیهیمی فرموده : وَ السَّلَام عَلَیْهِ یَوْمِ وُلِدَ وَ یَوْمِ یَمُوتُ وَ یَوْمِ یُبْعَثُ حَیًّا** . که عالم برزخ را بحساب نیاورده در حالیکه عالم برزخیکه صدها سال بنظر ما طول دارد هر شخصی محتاج بسلام و رحمت خدا میباشد

پس چون عالم فاصله را عالم بیهوشی دانسته احتیاج بذکر ندانسته و این فاصله برای اموات همچون نبود فاصله است. و در آیه ۸۱ سوره شعراء از قول ابراهیم میفرماید: **وَالَّذِي يَمْتَنِي ثُمَّ يَحْيِيَن** یعنی و آنکه مرا میمیراند سپس مرا زنده میکند. و در آیه ۱۵ و ۱۶ سوره مؤمنون بلافاصله پس از مرگ ذکر قیامت را آورده و میفرماید: **ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ** ثم إنکم بعد ذلک لمیتون. و باز در سوره نحل آیه ۲۰ و ۲۱ هر مخلوقی را در حال مرگ فاقد حیات و بدون درک و شعور شمرده چه انبیا و چه اولیا و چه غیر آنها را و فرموده: **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**. یعنی: آنان را که غیر از خدا میخوانند آنان چیزی نمی آفرینند و خودشان مخلوقند مردگانی فاقد حیاتند و نمی دانند که چه وقت مبعوث می شوند و مسلم است که انبیا و اولیا نیز مشمول این آیاتند زیرا چیزی نمی آفرینند و خودشان مخلوق و از روز بعثت و قیامت بی خبر میباشند. و در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ عالم برزخ را فاقد بعثت و حرکت و قبل از بعثت دانسته و فرموده: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ**. یعنی تا چون مرگ یکی از ایشان برسد همان حال گوید پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالحی کنم در آنچه نکرده ام، نه چنین است این سخنی است که او گوینده است و از جلو ایشان برزخ است. تا روزی که مبعوث شوند. و در سوره قمر آیه ۴۶ فرموده: **بَلْ لَسَاعَةٌ مَّوْعَدُهُمْ** یعنی بلکه وعده گاه ایشان قیامت است. و در سوره انبیا آیه ۴۰ میفرماید: **بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً**. یعنی بلکه آتش ناگهان ایشان را بیاید. و در سوره عبس فرموده: **مِن نَّظْفٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ**. یعنی خدایتعالی انسان را از نطفه آفرید و او را اندازه گیری کرد سپس راه را برایش آسمان نمود سپس او را میرانید و بقبر داخل نمود سپس چون خواهد او را برای روز نشر زنده کند. که در این آیه نیز از حیات عالم برزخ ذکری نیست. و در سوره اعراف آیه ۲۵ فرموده

قال فيها تحيون وفيها تموتون ومنها تخرجون. یعنی در زمین زندگی می کنید و در آن میمیرید و از آن خارج می شوید، در این آیه نیز عالم برزخ را بحساب نیاورده و وجود آن را کالعدم دانسته و در سوره حج آیه ۶۶ فرموده: **و هو الذي أحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم إن الانسان لكفور.** یعنی و او آن خدائی است که شما را زنده کرد سپس میمیراند سپس زنده میکند، که در این آیه مطلب را روشن کرده، یعنی دو حیاتست و وسط آنها مرگ است و دیگر حیاتی نیست، پس حیات دنیا و قیامت محقق ولی حیات برزخی معدوم است. و بهمین مطلب اشاره شده در سوره روم آیه ۴۰-الله الذي خلقكم ثم رزقكم ثم يميتكم ثم يحييكم. یعنی خدا آنست که شما را آفرید سپس روزی داد سپس میمیراند و سپس زنده میکند، که پس از موت یک حیات بیشتر ذکر نکرده و آن قیامت است. پس عالم برزخ فاقد حیات است. و باز در سوره جاثیه آیه ۲۶ روشنتر نموده و فرموده: **قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة.** یعنی بگو خدا شمارا زنده میکند سپس می میراند سپس شمارا برای قیامت جمع میگرداند. و همچنین فرموده در سوره ق آیه ۴۳-**إننا نحن نحیی و نمیت و إلینا المصیر.** یعنی محققا که ما خودمان زنده میکنیم و می میرانیم و برگشت فقط بسوی ما است، در این آیه اصلا عالم برزخ را نادیده گرفته، و از آیه ۵۶ سوره دخان استفاده میشود که پس از دنیا یک مرگ بیشتر نیست و اگر در قبر و برزخ کسی زنده گردد دو مرتبه بمیرد و مرگ محسوب میشود چنانکه در باره اهل بهشت از قول آنسان گوید: **یدعون فیها بكل فاکه آمین لایذوقون فیها الموت إلا الموتة الأولى.** یعنی در آن بهشت بهرمیوه ای در حال امن می خوانند، در بهشت نمی چشند مرگ را مگر همان مرگ نخستین (که رفتن از دنیا باشد). و در سوره صافات آیه ۵۸ فرموده: **أفما نحن بمیتین إلا موتتنا الأولى و ما نحن بمعذبین إن هذا لهو الفوز العظیم.** که اهل بهشت بطور خوشوقتی میگویند آیا مانمی میریم مگر همان موت اولین و ما عذاب نخواهیم شد بدرستیکه این است بهره عظیم. و باضافه از آیه ۱۸۵ سوره آل عمران استفاده میشود



که جزا و ثواب و اجر و مزد فقط در قیامت است و در برزخ ثواب و عقابی نیست چنانکه فرموده: **كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة**. یعنی هر جانی چشنده مرگ است و جزاین نیست که اجرهای شما تماماً در روز قیامت داده شود. و باضافه خدا تشبیه کرده زنده شدن و از قبر بیرون آمدن در قیامت را بزنده شدن نباتات در دنیا، همانطوریکه در زمستان تمام اشجار و گیاهان بی هوش و مدهوش و خاموشند و حرکتی ندارند تا اول بهار که یکمرتبه جنبش کنند، همانطور است عالم برزخ که انسان ها مدهوش و بیهوشند تا یکمرتبه از جسدهای بدون حرکت بحرکت آیند بسوی پروردگار و محکمها و بشتابند. چنانکه در سوره یس آیه ۵۰ فرموده: **و نفخ فی الصور فإذا هم من الأجداث إلی ربهم یسنلون**. و لذا زنده شدن برای قیامت را تشبیه کرده. بزنده شدن نباتات در اول بهار و در سوره ق آیه ۱۱ فرموده: **و احيینا به بیلده میتا کذلک الخروج**. یعنی ما بباران زنده کنیم شهر مرده را بدینگونه است خارج شدن از قبر برای قیامت. و در سوره روم آیه ۱۹ فرموده **یحیی الأرض بعد موتها و کذلک تخرجون**. یعنی خدا زنده میکند زمین را پس از مردنش و بدینگونه برای قیامت از قبر خارج می شوید پس همانطوریکه قبل از بهار زمین و نباتات بی حس و مرده است انسان نیز بی حس و بیهوش است. و در همین سوره آیه ۵۰ فرموده **کیف یحیی الأرض بعد موتها إن ذلک لمحیی الموتی**. و در سوره فصلت آیه ۳۹ فرموده: **اهتزت و ربت إن الذی احيها لمحیی الموتی**. بهر حال از مجموع این آیات استفاده میشود که در عالم برزخ و قبر حیاتی نیست و مقصود از احياء عند ربهم حیات طیبه قیامت است برای اهل ایمان و دار السلام همان بهشت اخروی است چنانکه در سوره آل عمران آیه ۱۹۵ که در مورد شهداء است، میفرماید:

**فالذین هاجروا و أخرجوا من ديارهم و أودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لأکفرن عنهم سیئاتهم و لأدخلنهم جنات تجری من تحتها الأنهار**. یعنی آنانکه هجرت کرده و از خانه های خود خارج شده و در راه من اذیت شدند و جهاد کرده و کشته شدند البتة البتة بدیهاشان

را جبران میکنیم و البته البته ایشا نرا بهشت ها ثیکه نهرها از زیر آنها جاری است وارد میکنیم. و در سوره نحل آیه ۳۲ فرموده: **الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**. یعنی آنها نرا که ملائکه در حال پاکي قبض روحشان میکنند ملائکه میگویند سلام بر شما وارد بهشت گردید بعوض کردارتان ( یعنی یلافاصله پس از مرگ داخل بهشت میشوند و بین مرگ و بعث خبری نیست. و از جمله: **«بَلَّأ حَيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ»** در آیه ای که قبلابیان شد نکته دیگری نیز ممکنست استفاده نمود و آنها اینکه در آن جمله اشاره ای نیز باشد بر رد قول منکرین معاد که مرگ را عدم محض میدانند که خدا میفرماید خیر بلکه هر کسی که در راه خدا کشته شود با حیات طیبه و رزق نیکو داده شود در نزد پروردگارش **«عِنْدَ رَبِّهِمْ»** یعنی در بهشت. و بنظر ما شهداء بالاتر از انبیان نیستند و انبیاهم چنانکه ذکر شد در بهشت بنعمتهای **إِلَهِي** می رسند. و در سوره نحل آیه ۹۷ میفرماید: **مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً**. یعنی هر کس عمل شایسته انجام دهد چه مرد چه زن در حالی که با ایمان باشد البته با حیات پاکیزه می دهیم: آیا این حیاتیکه برای شهداء و غیر شهداء یعنی برای تمام مؤمنین مقرر شده کدام حیات است جز حیات آخرتی. و اما عالم برزخ که عالم بیهوشی است حیاتی ندارد و بعد و فاصله زمانی که بنظر ما اهل دنیا میآید در عالم برزخ که عالم دیگری است آن بعد زمانی نیست زیرا آن عالم را با مقیاس و بعد دنیا نمیتوان اندازه گیری کرد. پس **«عِنْدَ رَبِّهِمْ»** همان بهشت است که برای متقین و پاکان است: در سوره آل عمران آیه ۱۵ می فرماید: **لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**. و در سوره قلم آیه ۳۴ فرموده: **إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ**. و در سوره بینه فرموده: **جَزَاءً وَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ**. و اما دارالسلام که همان بهشت موعود است وجه تسمیه آن در آیات قرآن بیان شده، از آن جمله در سوره یونس آیه ۱۰ فرموده: **فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ** دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام. و در سوره ابراهیم آیه ۲۷ فرموده: **... تحیتهم فیها سلام**. و در سوره واقعه آیه ۲۶ فرموده: **لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قَلِيلًا سَلَامًا سَلَامًا**. و در سوره احزاب آیه ۴۳ فرموده: **تحیتهم یوم یلقونہ سلام** (یوم یلقونہ یعنی روز مرگ و بعث)

دلیل دوم براینکه عالم برزخ عالم بیهوشی و بی خبری است حتی برای انبیا و اولیا قصه حضرت عزیر پیغمبر علیه السلام است که در سوره بقره آیه ۲۵۹ ذکر شده و ما آنرا در صدر این کتاب آوردیم و همچنین قصه صاحب کهف که در سوره کهف آمده و ما بآن اشاره نمودیم. حال اگر کسی بگوید اصحاب کهف بدلیل: وَ هُمْ رُقُودٌ بخواب رفته بودند و نمرده بودند، جواب گوئیم کلمه رُقُود و مشتقات آن بر مرگ نیز اطلاق دارد چنانکه در سوره یس در آیه ۵۲ فرموده: مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا. باضافه رسول خدا (ص) فرموده: النَّوْمُ أَمُّ الْمَوْتِ. و طبق آیه ۴۲ سوره زمر که فرموده: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. یعنی خدا جانها را هنگام مرگ آنها میگیرد و جانی که نمرده در خوابش میگیرد، پس آنرا که مرگ بر آن مقرر شده نگه میدارد و آن دیگر راتا مدت معینی بدن میفرستد. که دلالت دارد که خواب و مرگ هر دو مانند یکدیگرند در اینکه خدا در هر دو جا قبض روح انسان میکند و فرقی این است که در خواب روح بزودی ببدن برگردد نده میشود ولی در مرگ خیر.

دلیل سوم آیات لبث میباشد مانند آیه ۴۶ نازعات: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحِيهَا. و آیه ۳۵ سوره احقاف: كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ. و آیه ۵۵ سوره روم: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقِيمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ. و آیه ۴۵ سوره یونس: وَ يَوْمَ يَخْتَرُّهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ. و آیه ۵۲ سوره اسراء: يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِخَمْدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا. که در تمام این آیات اهل قیامت میگویند ما بیش از ساعتی و مقدار کمی در برزخ و یا در زمین درنگ نکرده ایم و صدها هزار سال فاصله بین دنیا و آخرت را که نزد اهل دنیا فاصله زیاد و زمان طولیلی است درک نکرده اند و در نظر آنان چنین بعدی بوجود دنیا مده است. در خاتمه ما روایاتی موافق قرآن از نهج البلاغه که دسترس و مورد استفاده عموم است می آوریم. ولی باید دانست با وجود آیات زیاده در قرآن در این مورد آمده هیچ احتیاجی بنقل چنین روایاتی نیست زیرا خود آمده (ع) نیز تابع قرآنند. بهر حال علی (ع) در

سهج البلاغه در خطبه‌های: ۶۳ ، ۸۲ ، ۱۰۸ ، ۱۵۵ ، ۱۸۲ ، ۲۱۴ ، ۲۱۷ ، ۲۳۳ و همچنین در نامه‌های شماره ۱۷ و ۲۷ و در باب حکم شماره‌های ۳۷۴ و ۴۴۸ میفرماید: مَا بَيْنَ أَجْدِكُمْ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ - فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالَآ - خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدِبَةً، مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قُصُورًا وَ أَنْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ شِمَارًا، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُوا إِلَيْهَا - إِنَّ الْخَلْقَ لَا مَقْصِرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ - أَعَدَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِلْمُطِيعِينَ مِنْهُمْ وَ الْعَصَاةِ مِنْ جَنَّةٍ وَ نَارٍ - إِنَّ السَّعْدَاءِ بِالدُّنْيَا غَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا النَّيَوْمَ إِذَا رَجَعَتِ الرَّاجِعَةُ، وَ حَقَّتْ بِجَلَالِهَا الْقِيَامَةُ - فَكَيْفَ يَكُنْ لَوْ سَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورَ، وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ، هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلَّ نَفْسٍ مَا أُسْلِفَتْ - فَإِنَّ التَّقْوَى فِي النَّيَوْمِ الْجَزْرُ وَ الْجَنَّةُ، وَ فِي عَدِي الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ - أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ - فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا، وَ مَنْ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا - فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ قَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَ كُلِّهَا فَرَائِضٌ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِنَّهُ لَيْسَ لِإِنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبْتَغُواهَا إِلَّا بِهَا .

یعنی: ما بین شما، و بین بهشت و جهنم جز مرگ چیزی فاصله نیست - پس بهشت کافی است از برای ثواب و نصیب و جهنم کافی است برای عقاب و سختی - خدایا توخانه‌ای (بهشت) آفریدی و در آن سفره‌ای گستردی که در آن سفره انواع آشامیدنی و طعام و جفت‌ها و خادمین و قصرها و نهرها و زراعت‌ها و میوه‌ها میباشد پس دعوت‌کننده‌ای (پیغمبر) را فرستادی که مردم را بسوی آن دعوت کند - برای مردم از قیامت راه رهائی وجود ندارد - خدا برای مطیعین بهشت و برای گنهکاران دوزخ را آماده نموده - کسانی که امروز اهل دنیا نیستند فردا رستگار خواهند بود روزیکه زمین بسختی بلرزد و قیامت با هولهای آن واقع شود - پس چگونه است حال شما اگر امورتان پایان یابد و قبرها زیر و رو شود آنجا است که هر کس مبتلاست بآنچه از پیش فرستاده - پس تقوی امروز ( دنیا ) پناه

و سیر است و در فردا طریق بطرف بهشت است — آگاه باشید که هرکس را حق خورده و در راه حق از بین رود پس بطرف بهشت است و هرکس را باطل خورده پس بطرف دوزخ است — پس چه کسی نزدیکتر بهشت است از عامل برای آن و چه کسی نزدیکتر بدوزخ است از عامل آن — خداوند سبحان بر تمام جوارح و اعضای تو احکامی واجب کرده که روز قیامت بآنها بر تو دلیل میآورد — برای شمان و بهائی جز بهشت نیست پس خود را جز بآن نفروشید .

اگر در کلمات فوق توجه شود جز بهشت و دوزخ چیز دیگری ذکر نشده . ما اگر بخواهیم کلماتی از ائمه در این مورد که موافق قرآن باشد بیاوریم از اختصار خارج میشویم و همچنین دعاهای ائمه که پس از مرگ از قیامت بحث شده که هرکس بخواهد باید بصحیفه علویسه و صحیفه سجادیه مراجعه کند . از آنجمله در دعای جوشن کبیر در بند ۴۲ میخوانیم : *يَا مَنْ فِي الْجَنَّةِ ثَوَابُهُ ، يَا مَنْ فِي النَّارِ عِقَابُهُ .*

نتیجه اینکه پس از حیات دنیا برای مردگان بدون فاصله حیات آخرتست و وعدههای الهی که داده برای رفتگان همه در آخرتست . بنا بر این خواندن کسیکه خود بیهوش و خاموش و بی گوش است معنی ندارد . پس کسانی که انبیا و اولیا و یا امامان خود را میخوانند گویا از آیات قرآن بکلی بی خبرند ، با اضافه بر اینکه قرآن شرک خوانده کسانی را که در دعا که عبادت است مدعو غیبی دیگری جز خدا را بخوانند . ما چند آیه از آنرا برای نمونه ذکر میکنیم :

### آیاتیکه میگوید غیر خدا را بخوانید و بیاری نطلبید :

ما در کتاب احکام القرآن و تابشی از قرآن و دعاهائی از قرآن ثابت کردیم که خدایتعالی مشرک خوانده کسانی را که در مواقع دعا غیر او را میخوانند . در اینجا برای تذکر آیاتی میآوریم :

۱- سوره جن آیه ۱۸ و ۲۰ - *وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا .* یعنی مساجد مخصوص خداست و احدی را با خدا نخوانید .

قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا. بگو من فقط خدا را می خوانم و احدی را شریک او نمی کنم و مشرک نمی شوم.

۲- در سوره اعراف آیه ۱۹۴ فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**. یعنی محققا کسانی را که جز خدا میخوانید بندگان میگوئید.

۳- سوره فاطر آیه ۱۳: **وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِنْهُ خَبِيرٌ**. یعنی: و آنانرا که میخوانید غیر از خدا مالک پوست هسته خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان دعای شما رانمی شنوند و اگر بفرض محال بشنود جواب شما را نمیدهند و روز قیامت بشرک شما انکار میکنند و میگویند چرا مشرک شدید و مانند خدای خیر توراً مطلع نمی سازد.

۴- سوره احقاف آیه ۵ فرموده: **وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حُضِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ**. یعنی و کیست گمراه تر از آنکه غیر خدا را میخواند آن کسی را میخواند که تا قیامت جواب او را ندهد و آنان از دعای ایشان بی خبرند و چون مردم روز قیامت محشور شوند آنان دشمن ایشانند و بعبادتی که ایشان کرده اند انکار دارند.

مختصر دین امام و مأموم و دین پیغمبر و امت باید یکجور باشد. ائمه و اولیاء هر قدر نزد خدا مقام داشته اند غیر خدا را نمیخوانند و نخوانده اند، پیروان ایشان نیز باید مانند آنان غیر خدا را نخوانند و بخدا شرک نیاورند، زیرا تمام انبیا و ائمه خود مخلوق و از دنیا بی خبر و از دنیا رفته و از حشر و نشر خود خبر ندارند چنانکه خدا در سوره نحل آیه ۲۱ فرموده: **وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ، أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**. یعنی و آنان را که می خوانند غیر خدا چیزی خلق نمی کنند و خودشان مخلوقند امواتی

فاقد حیاتند و نمیدانند چه وقت مبعوث خواهند شد: بهر حال کسیکه مسلمان است است باید برسول خدا اقتدا کند، رسول خدا (ص) در هیچ مورد غیر خدا را در دعا و عبادت صدا نمیزند، و این مسئله غیر از مسئله صدازدن زندگان اهل دنیا برای همراهی و تعاون در امور دنیا است و عبادت نیست، زیرا خواندن اهل دنیا برای کمک و یاری اشکالی ندارد در صورتیکه مدعو زنده و حاضر باشد، نه آنکه مدعو غیبی و غایب و بی خبر باشد.

### ۳۱- زیارت جابر بن عبد الله و تضافات آن با روایات دیگر:

یکی از زیارات این باب زیارتی است که علماء شیعه تماماً قبول دارند و این زیارتی است که مخالف زیارات دیگر است. و چون جابر بن عبدالله معتبر است چند جمله از زیارت او را برای هشیاری خوانندگان می آوریم: اول آنکه جابر روز اربعین سر قبر امام حسین (ع) میگوید: لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِيمَا دَخَلْتُمْ فِيهِ. یعنی ای شهدای کربلا و ای امام ما شریک شمائیم در آنچه شما دخالت کردید یعنی ما چون بخلافت یزید راضی نیستیم پس با شما هم هدفیم و شریک. عطیه عوفی که همراه جابر بوده از او میپرسد که چگونه ما شریکیم، ماکه راهی برای جهاد نرفته و کوهی را بالا نرفته ایم و شمشیری نزدیم، اینان سر و بدنشان از هم جدا شده و از فرزندان و زنانشان صرف نظر کردند و زنانشان بیوه شدند؟ جابر گفت من از رسول خدا (ص) شنیدم هر کس عمل قومی را دوست بدارد در عمل آنان شریک است. پس نویسنده گوید: شریکیم در ثواب کجا؟ و روایت گذشته که میگفت هر قدمی ثواب چندین شهید دارد کجا؟ پس این حدیث آن احادیث را نفی میکند. شریک ثواب در یک شهادت کجا و هزار مرتبه شهید شدن کجا. دوم اینکه جابر پس از سلام سه مرتبه گفت: حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ اَنْتَ لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شَحَطْتَ اَوْ دَا جَكَ وَ قُرِّقَ بَيْنَ بَدِيكَ وَ رَأَيْكَ یعنی سه مرتبه گفت دوست جواب دوست را نمیدهد پس گفت چگونه

میتوانی و کجا قدرت جواب داری درحالیکه رگهای گردنت بریده شده و بین سر و بدنت جدا گردیده است. پس بقول جابر شهداء و امام نمیتوانند جواب دهند، حال آن زیارت غالیان که میگویند أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي رَا بَاور كنيم و يا قول جابر رَا ، نمیتوان گفت معرفت این غالیان کذاب بهتر از جابر است .

### ۳۲- زیارت صفوان و قرائن کذب در آن:

صفوان از قول امام صادق(ع) نقل کرده چون بدرج حائر برسی چنین و چنان بگو، و چون زمان صفوان حائر در و دیوار نداشته، کذب راویان معلوم میشود، و باز میگوید امام فرمود چون بدر گنبد رسیدی چنین بگو، راوی کذاب متوجه نبوده که زمان صفوان ائمه گنبدی نداشتند، چگونه امام باو گفته بدرج گنبد رسیدی، صفوان متحیر می ماند که گنبد چیست و در اسلام گنبدی نیست. و تعجب است از علمای شیعه که کتابهای خود را پر کرده اند از این دروغها. آیا اگر دروغی شیخ مفید و کلینی و صد هانفر دیگر بنویسند آن دروغ راست میشود و یا باید گفت آن بزرگان اشتباه کردند که خطاهای بزرگان بزرگترین خطاها است. در این روایت میگوید پس از زیارت أُخْرُجُ وَ لَا تُؤَلِّ وَجْهَكَ عَنِ الْقَبْرِ حَتَّى يَغِيْبَ عَن مَعَايِنَتِكَ. یعنی بیرون رو و روی خود را از قبر برمگردان، یعنی بقهقرا برو تا قبر از دید تو غایب گردد. آیا مگر قبر چشم دارد و پشت گردن زائر را می بیند و باو برمیخورد، نویسنده گوید زمان ما میدیدم که عوام از در حرم و صحن قهقرا میروند و پشت نمیکند، توجه نداشتم که این خرافات را از کتب زیارات علما گرفته اند.

### زیارت ۳۳ بروایت شیخ مفید ره

این زیارت نیز نشانه و قرائن کذب و جعل در آن بسیار است زیرا میگوید چون بدرج صحن رسیدی و چون داخل صحن شدی



چنان بگو و ما گفتیم اما ما از این صحن و سراها بیزارند و در آن زمان صحن و سرائی نبوده. و هر زیارتی که چنین باشد مجعول است. در این زیارت لعن کرده آنانکه کتاب خدا را تحریف کردند، یعنی در معنی کلمات و جملات قرآن انحراف وارد کرده و بر خلاف لغت عربی معنی کردند و این را تحریف معنوی گویند زیرا تحریف لفظی که اصلاً در قرآن نشده زیرا خدا حفظ قرآن را از آن تضمین کرده و در آیه ۹ سوره حجر فرموده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**. یعنی ما بدون شک البته آنرا حافظ و نگهبانیم و تحریف معنوی کار اکثر فرق اسلامی خصوصاً باطنیه و صوفیه و شیعه امامیه میباشد مثلاً گفته اند مقصود از **بَعُوضَةٌ** و **يَا إِيْلَ وَيَا ذَاتَةَ وَيَا قَمَرُ** یا ناقه الله علی است و هكذا..... پس در این زیارت شامل همه آنان میشود که این کار را کرده اند: در این زیارت بامام میگوید: **فها أنا ذا وافِدُ إِلَيْكَ بِنَصْرِي**. یعنی آگاه باش من یاریم را برای تو آورده ام: شما را بخدا اینان خود را مسخره کرده اند یا متوجه نیستند که بامام میگوید اگر من نتوانستم و یا نبودم روز عاشورا تو را یاری کنم اکنون یاری خود را برایت آورده ام: آیا خیر ندارد که امام سعادت مند شده و در دنیا نیست و جنگی نیست و احتیاج بنصرت ندارد. و بعد می گوید: **دست خود را بلندکن و قبر امام را بخدا معرفی کن و بگو اَللّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْقَبْرَ وَ تَا يَكْ صَفْحَه بَخْدَا بَكُو چنين و جناست و بعد روکن بامام و بگو اگر مرا شفاعت نکنی و مرا تحفه ندهی و اکرام ننمائی حسن ظن من نسبت بتو از بین میرود یعنی بد گمان میشوم، اگر جنایات مرا صرف نظر نکنی من در عوض چنین کنم. شمارا بخدا ببینید چه میگوید و چه بر سر اسلام آورده اند و گوید: **وَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِرَبِّي وَ بِكَ يَا مُؤَلَّيْ تَا اَخر**. اینان هم خودشان را مسخره و هم اسلام را ضایع و خرافی نشان داده اند و بعد میگوید: **تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِشَهْوَتِي**. یعنی خدا تفضل کن و شهوت مرا آزاد نما و تازه اینان با این کلمات رکیک خود را از عارفین و مخلصین خدا و رسول میدانند و باز منت بر امام می گذارد و گوید: **أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَ بِحَقِّكَ عَارِفًا**، بزیارت تو آمده ام و**

بحق تو عارفم و هدایت تو را تابعم در حالیکه بیچاره از قرآن و هدایت الهی خیر ندارد و گرنه اینهمه بدعت و خرافات بنام مذهب نمی آورد و بامام نمیگفت **وَالْمِنَّهُ عَلَيَّ بِجَمِيعِ سُؤْلِي وَرَغْبَتِي وَ شَهْوَتِي** . یعنی ای امام منت بگذار بر من و همه حوائج و شهوات مرا برآور و تازه حوائج و شهوات خود را از امام میدانند و امام را قاضی الحاجات دانسته . **علی علیه السلام** در نهج البلاغه میفرماید: **أَخْلِي فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَهُ الْعَطَاءَ وَالْجِزْمَانَ ... وَ أَنَّ الْمُتَبَلِّغِي هُوَ الْمُعَافِي ... فَلْيَكُنْ لَهُ تَعَتُّدُكَ ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ** . یعنی سؤال را فقط از خدا کن زیرا عطا و محروم ساختن فقط بدست خداست ، و فقط خداست که تورا از گرفتاری رهایی میدهد پس باید بندگیت برای خدا و رغبت تو فقط بسوی خدا باشد ؛ وقتی خرافات پرستان روشن گریهای ما را میبینند غضب میکنند و ما را دشمن اسلام و یا دشمن امام نعوذ بالله معرفی میکنند و یکعده جهال نادان را بر ما می شورانند چنانکه مکرر این کار را کرده اند در این زیارت پس از نمازها و دعا های من در آوری یک زیارتی برای حضرت عباس آورده بدون سند و مدرکی و میگوید: **تَمَّ عُدَايَ الصَّرِيحِ وَ قَفَّ عِنْدَ الرَّجُلَيْنِ** که معلوم میشود زمانی این زیارت ساخته شده که حضرت عباس صریح داشته ، معلوم میشود در قرن سوم و یا چهارم پرداخته شده . اگر کسی این زیارات را بعنوان دستورات شرعی بخواند مرتکب بدعتی شده . در اوائل این زیارت جمله ایست که اگر زائر بفهمد دیگر این بدعتها را مرتکب نمیشود و آن جمله این است که میگوید: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاجِدِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا** . یعنی خدا در انجام امور منفرد و متفرد است نه وزیر دارد و نه امیر و نه واسطه . پس انجام امور را از غیر خدا خواستن دلیل بر عدم انفراد او در امور است . مجلسی در آخر این زیارت در جمله: **أَنْتَ السَّلَامُ** توضیحی داده و خدا را **عَلْتُ الْعِلَلِ** خوانده و این هم از اشتباه است زیرا اسماء خدا توفیقی و موقوف بروحی است و نام علت و علت العلیل بر خدا از وحی نیامده ، باضافه اگر علت قدیم و ازلی شد معلولش یعنی جهان نیز باید قدیم و ازلی باشد زیرا علت و معلول لاینفک از یکدیگرند ، و بعلاوه علت مظرد

ایجاد معلول است و خدا مضرر نیست تا علت باشد بلکه در خلقت مختار است. چنانکه فرموده: رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ. یعنی پروردگارت می‌آفریند هر چه خواهد و اختیار میکند. جائیکه مجلسی چنین بگوید از سایرین چه توقع باید داشت، اینان که این همه زیارات بی سند را جمع کرده‌اند ظاهراً بیکار بوده و زندگی مرتبی داشته‌اند.

### زیارت ۲۴ که ابن طاوس آنرا بدون سند آورده

و دیگران از او گرفته‌اند و قرائن جعل در آن نمایان است زیرا در اول آن میگوید: تَقِفْ عَلٰی بَابِ قَبْتِهِ الشَّرِيفِ، «میایستی درب کنی» و بعد گوید تَدْخُلُ وَ تَجْعَلُ الصَّرِيحَ بَيْنَ يَدَيْكَ، داخل می‌شوی و صریح را جلو خود قرار می‌دهی و چندین صفحه چنین و چنان می‌گوئی، و ما گفتیم زمان ائمه صحن و ضریحی نبوده بعد می‌گوید قَبِيلِ الصَّرِيحِ یعنی صریح را ببوس، و یقیناً اولیاء و ائمه راضی نیستند که صریح طلا و نقره‌ایکه سلاطین و أمراء جور با اموال غصبی ساخته‌اند کسی ببوسد و یقیناً این زیارات زمانی جعل شده که غارتگران، صریح برای قبر می‌ساختند. قطع نظر از اینکه بسیاری از جملات این زیارت مخالف کتاب خدا است، از آنجمله می‌گوید: لَمْ يَتَوَسَّلِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَيَّ اللَّهُ بِوَسِيلَةٍ هِيَ أَعْظَمُ حَقًّا عِنْدَهُ مِنْكُمْ أَهْلَ النَّبِيَّةِ. در حالیکه وسیله بسوی خدا برای بندگان ایمان و اعمال صالحه است که دسترس تمام بندگان می‌باشد و اگر وسیله امام و یار رسول باشد در زمان ما که از میان ما رفته اند به عالم دیگر دسترس نیستند و خدا که در سوره مائده آیه ۳۵ فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ یعنی ای مؤمنین از خدا بترسید و بسوی او وسیله‌ای بجوئید یعنی وسیله جستی است نه خواندنی زیرا ابْتَغُوا بمعنی بجوئید می‌باشد و کسی نمیتواند اولیا و انبیا را بجوید و باید مکلف بتواند تکلیف را انجام دهد و وسیله‌ای بجوید و آن وسیله که قابل جستن و پیدا کردن است همانا ایمان و عمل صالح است ممکن نیست

انسان بتواند فلان شخصی را که بیش از هزار سال قبل از دنیا رفته بجوید و پیدا کند. باضافه امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فرموده: **إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذَرْوَةُ الْإِسْلَامِ وَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءُ الزَّكَاةِ** تا آخر. یعنی محققا بهترین وسیله‌ای که متوسلین برای تقرب بخدا بآن متوسل باید شوند: ایمان بخدا و برسول او و جهاد در راه او است که آن موجب بلندی اسلام است و کلمه اخلاص یعنی توحید که آن فطرتست و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات تا آخر. و رسول خدا (ص) عرض میکند: **إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِلَيْكَ الْإِيمَانُ يَكُ** یعنی خدایا وسیله من بسوی تو ایمان من بتو است و حضرت سجاد در دعای پنجشنبه عرض میکند: **أَللَّهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ**. یعنی خدایا من به پیمان اسلام بسوی تو متوسل میشوم و در صحیفه سجادیه دعای ۴۹: **وَ سَيِّدِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ**. و همچنین کلمات ائمه همواره توسل بایمان و اسلام و عمل صالح است و هیچکدام متوسل به بشری نشده اند در دعاهای خود: حال من نمیدانم چگونه است که مدعیان پیروان ایشان کلمات ایشان را نادیده گرفته و متوسل بفلان امام و یا فلان امامزاده میشوند در حالیکه امام و امامزادگان نگفته اند در دعا بما چنگ بزنید و آنان مطیع ملت مانیستند که هر دم صدای ما را بشنوند و فوری حاضر شوند و ما را جواب دهند. خدایتعالی نفرموده وسیله را بخوانید بلکه در آیه‌ای که ذکر شد فرموده: **إِذْتَفَعُوا** یعنی بجوئید پس وسیله جستن است نه خواندن زیرا نفرموده: **أَدْعُوا أَلَوْ سَيِّئَةً**. و چنانکه ذکر شد در این زیارت آورده که متوسلین بوسیله‌ای که بزرگتر از شما باشد متوسل نشده اند و شما وسیله‌ای هستید که حق شما نزد خدا بزرگترین حق است در صورتیکه این سخن دروغ و باطلی است زیرا رسول خدا و امیرالمؤمنین به بزرگترین چیزی که از امام هم بزرگتر است متوسل شده اند و آن توسل بایمان و اسلام و اسماء و صفات خدا است که حضرت امیر در صحیفه علویه در دعای کمیل عرض میکند: **وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَرْبُوبِيَّتِكَ** و در دعای استغفار میفرماید

وَسَيْلَتِي إِلَيْكَ كَرَمًا وَ دَرْدَعَايِ يَمَانِي فَرْمُودَه : فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْجِيدِكَ وَ تَهْلِيلِكَ وَ تَمْجِيدِكَ وَ تَكْبِيرِكَ وَ تَعْظِيمِكَ وَ دَر مَنَاجَاتِ خُود : فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِعْتِرَافَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سَائِلَ عِلْمِي وَ دَر دَعَايِ مَاهِ شَعْبَانَ فَرْمُودَه : مُتَوَسِّلًا بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ وَ دَر حَاجَاتِ دِيگَر فَرْمُودَه : فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سَيْلَتِي . وَ بِإِضَافَةِ أَهْلِ بَيْتِ وَ حَتَّى خُودِ رَسُولِ خُودِ (ص) حَقِّي بِرِ خُودِ وَ نَزْدِ خُودِ نَدَارَنْدِ تَاجِهَ بَرَسِدِ بَايَنْكِهْ اَعْظَمُ حَقًّا عِنْدَهْ بَاشَدِ : دَر اَيْنِ زِيَارَتِ مِيگويد : اَللّٰهُمَّ اَبْلِغْ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ تَحِيَّهً كَثِيْرَةً وَ سَلَامًا يَعْنِي خُودَايَا سَلَامِ وَ تَحِيَّتِ مَرَا بَاقَا وَ مَوْلَايِمِ بَرَسَانَ ، مَعْلُومِ مِيشُودِ خُودَا رَا حَاضِرِ دَانَسْتَهْ وَ اِمَامِ رَا غَايِبِ كِهْ خُودَا سَلَامِ رَا بَا وَ بَرَسَانْدَرِ اَيْنْجَا بَايْدِ مَسْجُ اَنْزِيَارَتِ سَازَانَ رَا بَازِ كَرْدِ كِهْ اِمَامِ رَا حَاضِرِ وَ نَاطِرِ دَانَسْتَهْ وَ مِيگويند : اَشْهَدُ اَنْكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي . يَعْنِي اَيِ اِمَامِ تُو حَاضِرِي وَ كَلَامِ مَرَا مِيشُودِي وَ جَوَابِ رَدِ مِيكُنِي . اَيْنِ جَعَلَانَ ضِدْ وَ نَقِيضِ زِيَارَتِ خُودِ رَا دَر كِ نَكْرَدَهْ اَنْدِ وَ هَمْجِيْنِ دَر دَعَايِ نَدْبَهْ مِيگويد اَللّٰهُمَّ يَلِّغُهُ مِنَّا تَحِيَّهً وَ سَلَامًا كِهْ مَعْلُومِ مِيشُودِ اِمَامِ غَايِبِ رَا حَاضِرِ نَدَانَسْتَهْ وَ مِيگويد خُودَايَا سَلَامِ وَ تَحِيَّهً مَرَا بَا وَ بَرَسَانَ .

زيارت ۲۵ كه ابن طاوس از مرد مجهول روايت کرده :

ابن طاوس روايت کرده از مردی بدون آنکه نام او را معلوم کند که آن مرد مرکب خود را بنزدیک سایه بان خوابانید، و آمد نزد ضريح امام و بضحیح اشاره کرد و جملاتی ضد قرآن بنام زیارت گفت سپس طرف صورتش را بضحیح مالید و گفت آمده ام تا بگناهان خود که کسب کرده ام بگویم که شفیع من باشی پسوی خدا و سپس ضريح را قبله قرار داد و نماز کرد و مطالب بسیاری گفت و نشست و چیزهایی گفت که من نفهمیدم سپس برخاست و سلام کرد و گفت ای امام مرا در ذهن خود قرار ده و برگشت و سوار شد و رفت نویسنده گوید این هم شد مدرک دین؟ ابن طاوس از جمع کردن این زیارات با این کیفیت چه مقصدی داشته و دیگران که از او نقل کرده اند چه میخواهند؟ یک مرد مجهولی آمده گناهانش را با امام

گفته پس نماز رو بضریح خوانده و از کعبه منحرف شده و کار باطلی کرده و خرافاتی گفته و شاید او هم مانند دیگران خیال کرده امام در قبر نشسته و او رامی بیند زیرا گفته مراد رذهن خود قرار ده . اینها چهارزشی دارد که خواندن آنرا مستحب دانسته اند . مگر احکام واجب و مستحب بدست این نویسندگانست ؟

### زیارت ۲۶ عن جابر الجعفی عن الصادق (ع) :

این زیارت را ابن طاوس و مجلسی و دیگران آورده اند و آثار جعل از آن هویدا است زیرا میگوید چون بزیارت قبر امام حسین (ع) آمدی دم درب میایستی : و ما عرض کردیم زمان حضرت صادق دری نبوده و باز میگوید هر قدمی که برداری و یا بگذاری ثواب یک شهید داری که بخون خود آغشته شده باشد ، مثلا اگر صد قدم شد بدرجات صد شهید رسیده ای . حال نباید گفت چگونه زیارت یک شهید ثواب آن بیشتر از ثواب خود آن شهید است : زیرا مثلا امام یکمرتبه شهید شده و ثواب یک شهید دارد ولی زائر او ثواب هزار شهید ( آیا از دعاهای ائمه که از خدا طلب یک بار شهادت میکنند بی اطلاعند از آن جمله دعای حضرت امیر هنگام جنگ صفین که می فرماید : **وَ اِنْ اَظْفَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ** یعنی خدایا اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی پس شهادت را روزی ما گردان . و همچنین آنحضرت در دعای خود در جنگ صفین پیش از آنکه معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کند فرموده : **فَاِذَا كَانَ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ الْمَوْتُ فَاجْعَلْ مُنْتَهٰی قَتْلًا فِی سَبِیْلِکَ** . خدایا هرگاه بناچار مرگ من در رسد پس آنرا شهادت و کشته شدن در راه خود قرار ده .) و بعد میگوید هر یک رکعت نماز آنجا ثواب هزار حج ( گویا دعاهای ائمه را ندیده که از خدا درخواست قبولی یک حج خود را میکردند از آن جمله حضرت امیر در صحیفه علویه دعای روز سیم ماه فرموده : **وَ اَنْ تَكْتَبِنِیْ مِنْ حُجَّاجِ بَیْتِکَ الْحَرَامِ الْمَبْرُوْرِ حَجَّهْمُ** ) و باز میگوید ثواب هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و جهاد کردن هزار مرتبه با پیغمبر مرسل دارد . آیا اگر کسی این گفتارهای غلوآمیز را نپذیرد کافر است ؟

زیارت ۳۷- کفعمی روایت کرده از امام صادق (ع)

حال چگونه کفعمی یا ابن طاوس که در قرن نهم بوده بدون واسطه از امامیکه در قرن دوم بوده روایت کرده و رאוپهای میان خود و امام را ذکر نکرده آیا روایت صحیح همین است؟ کفعمی در اینجا گفته هشت رکعت نماز بخوان و دو رکعت بیشتر از دیگران گفته ، آیا اختیار نماز بدست کفعمی است؟ عجب این استکه علمای زمان ما هرچه کفعمی و یا ابوقره و یا ابن المشهدی و یا ابن قولویه و یا ابن طلوس و یا کسان دیگر گفته اند همه را گویا وحی منزل میدانند و بدون تأمل همه را جمع کرده اند و اگرچه بی سند بوده باشد. و بعد کفعمی گوید: **ثُمَّ زُرَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ** یعنی سپس علی بن الحسین را زیارت کن. مجلسی میگوید **ثُمَّ زُرَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ** از کلام کفعمی است نه از کلام امام، تعجب است مجلسی اصل زیارت را نظر و اشکال نکرده فقط به **ثُمَّ زُرَّ** اشکال کرده است.

زیارت ۳۸ زیارت سیدمرتضی که بذوق خود آنرا آورده

چنانکه مجلسی در جلد مزار بحار گفته این زیارت را خود سید انشا کرده و از امام وارد نشده، مرحوم سید در این زیارت بسیار فصیح و بلیغ و **مُسَجَّعٌ وَ مُقَفِّي جَمَلَاتِ** آنرا انشا کرده و از تمام زیاراتی که از امام و یا غیر امام نقل شده فصیح تر و زیباتر است. از این زیارت معلوم میشود بطلان قول کسانی که میگویند چون عبارات فلان دعا و یا فلان زیارت فصیح و زیبا است باید از امام باشد و این را قرینه میگیرند بر صحت انتساب با امام، مثلاً زیارت جامعه که بسیاری از جملاش ضد قرآن و یا کذب محض است که بعداً بیان خواهد شد میگویند چون عباراتش فصیح است پس کلام امام است و یا دعای ندبه چون عباراتش فصاحت دارد پس لابد امامی آنرا خوانده است، در صورتیکه این زیارت ۳۸ که از انشاء سیدمرتضی است از زیارت جامعه و دعای ندبه

فصح تر است و از امامی هم نیست ، اگرچه در جملات زیارت سید مرتضی نیز خرافات وجود دارد . باضافه خوبی این زیارت اینست که چیزها درج کرده که در سایر زیارات نیست و آن ذکرشهادت ابوبکر بن امیرالمؤمنین و عثمان بن امیرالمؤمنین علیه السلام که برای آندو فضائل و مناقبی ذکر کرده و شهادت آندو را در کربلا ذکر نموده ، اما زیارت تراشان مغرض چون با خلفا عداوت داشته اند شهادت این دونفر را چون هم اسم خلفا میباشند نادیده گرفته اند و این کار زشتی است زیرا شما اگر ارادت بشهدای کربلا دارید و چندین جلد کتاب در زیارت و فضیلت زیارت آنان نوشته اید چرا شهادت این دو بزرگوار را ذکر نکرده اید؟ این هم یک دلیل که این زیارات معموله از اشخاص مغرضانها شده و از امام پاک نیست . و مخفی نماند این زیارت سیدمرتضی اکثر زیارات را رد کرده و مطالب آنها را ابطال نموده از آنجمله در این زیارت میگوید : *وَ أَنْتَ مُجَدَّلٌ عَلَى الرَّمْضَاءِ لَا تَسْتَطِيعُ خُطَابًا وَلَا تَرُدُّ جَوَابًا* یعنی ای امام تو روی زمین افتاده بوی در حالیکه سرت از بدن جدا شده نه توانای خطابی و نه توانای جوابی داشتی و این جمله رد است بر آن جمله ای که در زیارات دیگر آمده : *أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ تَرُدُّ جَوَابِي* . و دیگر اینکه سید مرتضی در سلام بر انبیا معجزات انبیا را فعل خدا دانسته نه کار انبیا و این برخلاف عقیده اهل خرافاتست . و دیگر اینکه تمام شهدا را امام دانسته و امامت را منحصر بدوازده نفر قرار نداده در جمله ای که بشهداء میگوید *السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ السُّادَاتِ* یعنی سلام بر امامانیکه همه آقا هستند و این مطابق قرآنست که در آخر سوره فرقان می گوید *بندگان خدای رحمن باید همه از خدا بخواهند که امام المتقین و پیشوای اهل تقوی شوند : وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ ... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا* یعنی و بندگان رحمن کسانی هستند که میگویند پروردگارا بما همسرها و فرزندان عطاکن که نورچشم باشند و ما را برای متقین امام قرار ده : مطابق آیه ای که ذکر شد هرکس میتواند سعی کند و با دانش و کار لیاقت پیدا کند تا امام متقین گردد .



## زیارت ۳۹ نقل از کتاب مجهول و زیارت ۴۰

مجلسی در اینجا ذکر کرده سی و نهم را، نه مدرکی نشان داده و نه راوی را و نه از کدام کتاب، پس چنین زیارتی خواندنش یقیناً بدعت است اگرچه سایر زیارات نیز بهتر از این نبود.

و اما زیارت چهلم که آنرا نقل کرده از کتاب مزار ابن المشهدی و او بدون سند آنرا در کتاب خود آورده پس نیز بدون سند میشود و اما زیارت ۴۱ پس آنرا بسند مرسل آورده از صفوان و معلوم نیست چه کس و چه کسانی از صفوان نقل کرده اند، پس آن نیز بی اعتبار است و باضافه قرائن و آثار جعل و کذب از آن پیدا است زیرا صفوان از امام صادق (ع) روایت کرده و در وسط روایت میگوید *فَإِذَا أَتَيْتَ الْبَابَ فَقِفْ خَارِجَ الْقُبُورِ* که معلوم میشود این زیارت از امام صادق نبوده و در زمانی ساخته شده که امام حسین (ع) در و پیکر و صحن و گنبدی داشته است.

## زیارت ۴۲ و آثار جعل در آن :

در این زیارت آثار جعل بسیار است از آنجمله مجلسی گوید آنرا از نسخه قدیمه‌ای نقل کرده‌ام که مؤلف آن معلوم نیست و سندی هم برای آن ذکر نکرده. ثانیاً اول این زیارت میگوید: *إِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْقُبُورِ فَاسْتَأْذِنْ* « چون بدر بگنبد رسیدی اذن بگیر » و مکرر گفتیم این قبیل زیارات وقتی ساخته شده که امام قبه و بارگاه داشته است. ثالثاً در این زیارت صلوات و مدح و ثنا آورده برای دوازده امام. معلوم میشود پس از زمان دوازده امام ساخته شده. و باضافه در اواخر آن میگوید: *ثُمَّ صَغَّ حَدَّكَ عَلَى الصَّرِيحِ* یعنی طرف صورت را بگذار بر ضریح و مسلمست که ضریح را مردم ستمگر ساخته‌اند و زمان امام ضریحی نبوده و همچنین است موقوفاتی از قبیل باغها و زمینها و خانهها و مزارع و مغازه‌هایی که برای حفظ این ضریحها وقف گردیده تمام

در قرنهای بعد از ائمه ایجاد گردیده و ما بیان کرده ایم که وقف زمین ها و اراضی مفتوحه عَنَوُهُ باطل میباشد بعلاوه اینکه اینزوقفها تماما مرجوح و باطل است و همچنین است نذورات برقبور که مرجوح و باطل است . و در این زیارت ۴۲ جملات ضد قرآنی بسیار دارد و ما برای اختصار از اشاره بآنها صرفنظر می کنیم .

### باب الزیارة فی التقیه و تجویز انشاء الزیارة

مجلسی و دیگران از امام صادق روایت کرده اند که حضرت فرمود تَقُولُ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ مَا أَحَبَّبْتَ . یعنی آنچه دوست داری نزد قبر امام حسین بگوئی میگوئی . در اینجا امام تجویز کرده که بهر عبارتی که میخواهی انشاء زیارت کنی میتوانی امام حسین را زیارت کنی: بنابراین تمام زیارتهای بافته شده و معمولات غلاه از این روایت سرچشمه گرفته که انشاء زیارات دلبخواهی شده تَقُولُ مَا أَحَبَّبْتَ «هرچه دلت خواست میگوئی» آنوقت هرکس بدلبخواه خود زیارتی جعل کرده و عقائد خرافی خود را در آن آورده و آیندگان خیال کرده اند این زیارتهای مدرکی دارد. و هذا مَنَشَأُ الْفِسَادِ . تمام این کفریات و شرکیات و موهوماتی که در زیارتنامه ها جمع شده ریشه آنها همین تَقُولُ مَا أَحَبَّبْتَ میباشد آنوقت حاج شیخ عباس قمی خیال کرده زیارات تماما از امام است و در مفاتیح جمع کرده مانند علمای قبل از او .

ما برای نمونه بذکر همین زیاراتی که نزد علماء مهم تر و مشهورتر بوده قناعت کردیم و معلوم شد که متن آنها و جملاتی که در آنها ذکر شده اکثرا بی اعتبار است : اکنون شروع میکنیم بذکر سند و چگونگی حال راویان این زیارات تا معلوم گردد این سازندگان زیارات چه کسانی بودند؟ آیا میتوان احوال و گفته های ایشان را که در زیارات آورده اند مدرک دینی قرارداد آیا دین خدا که از همه چیز عزیزتر و مهمتر و جدی تر است میتوان از روایات ایشان گرفت؟ آیا آنها مورد اعتماد علمای شیعه بوده اند یا خیر؟ و در ضمن ذکر اسماء بعضی از راویان مضمون

بعضی از مطالب و یا زیارتی که از آنان نقل شده و خرابی آن روشن بوده تذکر خواهیم داد تا خواننده از مطالعه کتاب خسته نشود:

### مدارک ما در بیان احوال راویان زیارات :

ما احوال راویان زیارات را از کتب معتبره علمای بزرگ خود شیعه که در بیان احوال راویان احادیث شیعه نوشته اند، و احوال آنان را از خوبی و بدی و یا ضعیف و یا حسن حال و یا سوء حال آنان نوشته اند ذکر خواهیم کرد مانند کتاب اتقان المقال از شیخ الفقهاء شیخ محمد طه که از بزرگان علماء نجف بوده و در سال ۱۲۴۱ هجری قمری فوت شده و کتاب اختیار الرجال والفهرست و کتاب الرجال از شیخ الطائفه شیخ طوسی و کتاب تعلیقه از آیه الله بزرگ محمد باقر وحید بهبهانی و کتاب الرجال الممدوحین و المذمومین از عالم جلیل و محقق کامل ابن غضائری و کتاب تنقیح المقال از آیه الله ممقانی که از بزرگان علمای نجف و از معاصرین بوده است و کتاب خلاصه الرجال از آیه الله علی الاطلاق علامه حلی و کتاب الرجال از عالم کامل حسن بن علی بن داود معروف باین داود شاگرد ابن طاوس و کتاب الرجال از بزرگترین و معتمدترین علمای رجال مرحوم شیخ العلماء مرحوم نجاشی متوفای ۴۵۰ و کتاب فهرست از شیخ منتجب الدین متوفای ۵۸۵ و کتاب مجمع الرجال از شیخ العلماء مولی عنایة الله قهپائی شاگرد شیخ بهائی و کتاب وجیزه از عالم متبحر شیخ بهائی و کتاب وجیزة الرجال از علامه مجلسی و کتاب نقد الرجال از عالم کامل سید مصطفی تفرشی و کتاب رجال الکشی از عالم ربانی و محقق صمدانی محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی معاصر کلینی و کتاب جامع الروات از مرحوم حاج محمد اردبیلی معاصر مجلسی و کتاب تحریر الطاوسی از محقق عالی قدر شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول و این آقایان تماماً از بزرگان علمای شیعه میباشند که قسول آنان معتمد و مرجع کل میباشند

## هدف ما از نوشتن این کتاب

هدف ما از نوشتن این مختصر آنستکه عده‌ای از مردمان منافق و مجهول‌المذهب بی اعتقاد بخدا و رسول، بنام اسلام و بنام اظهار ارادت باهل بیت پیغمبر (ص) در طول مدت چندین قرن هرچه خواستند باسلام چسبانیده و در دعا‌های مذهبی و روایات و زیارات وارد کردند، آنچه کفر و شرک و زندقه و ضد قرآن و عقل و موجب انهدام اسلام و انحطاط و تفرقه مسلمین بوده در کتب زیارات و ادعیه بنام حدیث و روایت آوردند و اسلام را بدنام و عوض کردند و اسلام را مجموعه‌ای از خرافات و موهومات و تملق و چالپوسی از بزرگان اسلام معرفی کردند و مردم را بیبانه ذکر کرامات و معجزات و فضائل بزرگان دین از خود دین و از قرآن دور کردند و از معارف اسلام و قرآن بی‌خبر و بتعظیم و تمجید پیغمبر و امام آنانرا مشغول و اغفال نمودند و ثوابها و اجرهای بی حساب و بدون قضاوت عقل و قرآن برای رفتن سرقبرها و مزارها بطور غلو آمیز ذکر کردند. و مردم را باین کارهای بیهوده سرگرم نمودند و دین و دنیا و اموال آنان را ربودند و خرافات را بنام دین تزریق کردند. ما در این مختصر برای روشن شدن و بیدار بودن و هشیار گردیدن مسلمین احوال و عقائد و هویت این راویان را از مدارک معتبره و از کتب رجال بزرگان شیعه می آوریم تا شاید ملت خود را از کید و مکر ایشان برهانیم.

ما رجال راویان و ناقلین احادیث و زیاراتیکه در جلد دهم وسائل الشیعه در ابواب مزار و در جلد اول کافی در کتاب حجه آورده و در کتاب مزار بحار در جلد صد تا صدودو از چاپ جدید ذکر شده و قمی در مفاتیح آورده ذکر مینمائیم طبق حروف هجا و از الف یعنی اسمائیکه اول آنها الف بوده مانند ابراهیم شروع کرده تا حرف با و تا و تا همانطور تا حرف یاء یعنی با اسمائیکه اول آنها یاء بوده ختم مینمائیم. ما تقریباً اسمی ۲۸۰ نفر را از باب نمونه ذکر خواهیم کرد و اگر نامی ذکر نشده

و غیر مذکور است آنهم مانند مذکورین است . مقصود ما و علمای رجال از مهمل که میگویند فلانی مهمل است یعنی نام او در کتب رجال و دفاتر شیعه نیست . حال یا چنین کسی وجود نداشته که علمای رجال نامی از او نبرده اند یا آنقدر اهمیتی نداشته که مورد اعتنا نشده . و مقصود ایشان از مجهول و مجهول الحال این است که نام او هست ولی مذهب و عدالت و یا فسق او ذکر نشده و حال او نا معلوم است و او محل وثوق نیست . و مقصود از ثقه این است که او محل وثوق و اعتماد است ولی راویان قبل از او که روایت از آنان نقل کرده باید معلوم گردد و همچنین راویان بعد از او که از او روایت کرده اند و روایت صحیح آن است که تمام راویانش از زمان امام و یار رسول تا زمان ما حالشان معلوم و ثقه باشند و یحیی از راویانش از سلسله ناقلین آن حدیث ساقط نشده باشد یعنی اگر شیخ طوسی از امام جعفر صادق (ع) روایتی نقل کرده از شخصی بنام زید و او از عمرو و او از بکر و او از حسن و او از زراره و او از امام باید این پنج نفر واسطه کلاً ثقه و عادل باشند و اگر یکی از این پنج نفر مجهول و یا نام او ذکر نشده باشد روایت صحیح نیست ، بلکه روایت مجهول و یا ضعیف است . و مقصود از ضعیف آنست که یکی از راویانش که شخص اول باشد یا دوم و یا سوم تا آخر سلسله فاسق و یا غیر عادل و یا مجهول المذهب و یا دارای عقائد فاسده و افکار باطله باشد . و مقصود از مرفوع که میگویند فلان روایت مرفوع است یعنی نام یکی یا بیشتر از راویان وسط ذکر نشده . و مقصود از مرسل این است که ناقل روایت که یک قرن یا دو قرن از زمان ائمه و یا رسول خدا عقبتر بوده روایتی نقل کرده از امام و یا رسول و راویانش را ذکر نکرده که مرسل و مرفوع نیز بی اعتبار است و خبر صحیح بسیار کم و نادر است . و مخفی نماند اگر خبری صحیح و یا ضعیف و یا مجهول بود اگر با قرآن و عقل موافق بود میتوان آنرا قبول کرد ولی اگر خبر صحیحی که راویانش همه ثقه و مؤمن و عادلند ولی مخالف قرآن بود نباید پذیرفت . مطلب دیگر اینکه اخباریکه در عقائد و اصول دین نقا

شده با اتفاق علمای اعلام باید موافق قرآن و عقل باشد وگرنه  
 حجت و مورد قبول و پذیرفته نیست و اگرچه خبر صحیح باشد.  
 اکثر اخباریکه در کتب مزار و یا کتاب کافی کلینی و یا مزار  
 و سائل نقل شده ضعیف و مجهول است. و علامه مجلسی که شرحی بر  
 کتاب کافی کلینی نوشته بنام مرآت العقول ۹ هزار از ۱۶ هزار  
 اخبار کافی را ضعیف و مرسل و مجهول و مهمل میدانند. و همچنین  
 اخباریکه در کتاب بحار و سائل نقل شده بخصوص آنجاها که  
 مجلسی روایتی و یا زیارتی را نقل کرده و گفته عن رجل و یا  
 گفته عن رجل من اصحابنا و نام او را نیاورده مانند کتاب  
 کافی که در بسیاری از احادیث گفته عن بعض اصحابنا و معلوم  
 نکرده این بعض اصحاب چه کسی بوده، مثلا مانند روایت کافی  
 در باب مولد ابی الحسن الرضا (ع) در حدیث پنجم میگوید: عن  
 بعض اصحابه عن ابی الحسن الرضا و معلوم نیست این که بوده منافق  
 بوده، دوست بوده و یا دشمن. و همچنین است روایتی که نقل  
 شده از شخصی که نام او مشترک است بین چند نفر که در میان  
 آنان ثقه هست و غیرثقه و ضعیف نیز هست. و همچنین حدیثی نقل  
 کرده از کتابی که نام آن کتاب و یا نام مؤلفش را معلوم نکرده  
 مانند آنکه سیدبن طاوس و یا مجلسی و یا شهید گفته اند:  
 وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اصْحَابِنَا وَ يَا وَجَدْتُ فِي كِتَابِ رَجُلٍ مِنْ اصْحَابِنَا  
 و یا وجدت فی کتاب قدیم و یا نسخه قدیمه لم أعرف صاحبها که  
 معلوم نکرده صاحب کتاب چه کسی است و چه کاره است. در تمام  
 این موارد باید دانست آن روایات و یا زیارات محل اعتماد نیست  
 و جزو اخبار مجهوله حساب میشود و بسیاری از احادیث کتاب  
 مزار از همین قبیل است که ذکر شد. علمای شیعه روایتی را  
 صحیح میدانند که مسند باشد یعنی راوی اول و دوم و سوم تا آخر  
 سندیکه با مام میرسد ذکر شده باشد و همه ثقه باشند. بیشتر  
 از احادیثی که در کتب روایات ذکر شده شرائط صحت در آنها  
 نیست. و باید دانست که اگر در سند روایت یک نفر راوی ضعیف  
 و یا مجهول باشد آن حدیث مجهول و ضعیف است و اگرچه راوی قبل  
 از او و راویان پس از او همه ثقه باشند. و نامهای رجالیکه

ضعیف و یا مجهول شمرده‌اند در اکثر روایات موجود است و نام اینان که اکثراً از غلاة و کذابان و جعلان بوده با نام رجال ثقه و خوش‌نام مخلوط شده، یعنی روایتی می‌بینی که چندراوی آن ثقه است ولی در وسط و یا در آخر یکی از سلسله راویان آن ضعیف و مجهول و یا مهمل می‌باشد. و این کذابان برای آنکه روایات مجعوله خود را بمردم تزییق کنند بیکی از رجال خوش‌نام بسته و نام او را برده و از او نقل کرده‌اند. معلوم می‌شود یک مشت مردم بی حقیقت و دشمنان اسلام از اهل کفر و بدعت و خرافات دست‌بده‌ها داده و روایات بسیاری برای خرابی اسلام ساخته و پرداخته‌اند و مؤلفین کتب شیعه در روایاتی که راجع بسنن و مستحبات بوده مسامحه کرده‌اند و آنروایات ضعیف و یا مجهول را در کتب خود آورده‌اند و خصوصاً مؤلفین شیعه چون علاقه بآل محمد (ص) داشته و در پی ترویج اخبار ایشان بوده‌اند از هرکس و ناکس چه ثقه و چه غیرثقه بوده در کتب خود جمع کرده‌اند، بویژه اخباریکه برخلاف خلفا و بر خلاف اهل سنت بوده همه را جمع کرده‌اند، چون بحکومت بنی عباس بدبین بوده و بهر وسیله خواسته‌اند آنان را بکوبند و در مقابل آنان مذهبی بزرگ بسازند، مؤلفین بعدی بحسن ظنی که بسابقین داشته‌اند برای اجمال و یا مسامحه خصوصاً در مستحبات و سنن و فضائل و مناقب، گرفته و ضبط کرده‌اند، و دیگر توجه عمیقی بمتن و سند آن نکرده‌اند و خود معتقد بوده‌اند که تسامح در ادله سنن جایز است. ما احادیثی که در این مختصر نقل می‌کنیم چون خواستیم جای آن معلوم و در دسترس باشد از بحار و وسائل و کافی نقل کرده و باب آن حدیث و جلد چندم کتابها را معلوم و ذکر می‌کنیم اگرچه همان احادیث در اکثر کتب شیعه ذکر شده ولی ما برای تسهیل از همین سه کتاب مدرک نشان می‌دهیم، و غالباً صفحات کتاب و وسائل را نقل می‌نمائیم.

بدانکه تنقیح المقال مقانی از کتب رجالی است که برای تطهیر رجال ضعیف و غلاة و کذابین نوشته و سعی کرده‌ام می‌تواند آنان را حسن الحال و امامی معرفی کند، در حالیکه رجال راویان

زمان ائمه دارای مذهب امامی و یا غیر امامی نبودند زیرا مذهب شیعه و سنی و هفتاد مذهب در زمان ائمه هیچکدام رسمی نبوده و دولت اسلامی بنی عباس حتی یک مذهب رسمی نداشتند بلکه همه دانشمندان و یا مأمورین از مخالف و موافق خود را مسلمان مینامیدند. مورد تعجب است که علمای بزرگ شیعه که دارای کتاب رجال بوده اند، در کتب خود که نام بردیم راویانی را ضعیف و مجهول و کذاب و جعل و غالی خوانده اند و خود همین علماء از همین رجالیکه خود مذمت کرده اند در کتب حدیث از آنان نقل روایت کرده اند، و این علما مانند دکترهایی شده که مردم و بیماران را از میکرب میترسانند و دستور پرهیز میدهند، ولی خودشان همان میکروب‌ها را در میان آمپول کرده و بمردم تزریق کنند. این است که میتوان گفت مسئول خرابی اسلام همین روایات بوده که راویانش بمعرفی علمای رجال مذموم بوده اند، و مواخذه از همان دانشمندانی خواهد شد که آن اخبار را نشر داده و یا بسکوت خود همه را امضاء کرده و عوام ملت ما را آگاه نکردند.

### پیدایش مذاهب رسمی و غیررسمی در میان مسلمین

در صدر اسلام فقط نام اسلام بود و نام مذهبی کسی نداشت چه پیروان امیرالمؤمنین و چه پیروان معاویه و چه مریدان حضرت صادق (ع) و چه پیروان شافعی ره، و چه پیروان دیگر، چه دارای عقائد حقه و چه دارای عقائد باطله، همه خود را مسلمان می نامیدند و دولت و ملت خود را تابع اسلام و دین رسمی ایشان اسلام بود، یکی قرآن را قدیم میدانست و یکی قرآن را حادث. مثلا یکی جبری بود و یکی تفویضی و یکی اختیاری، ولی نام مذهبی نداشتند، یعنی شاگردان ابوحنیفه خود را حنفی نمیگفتند و مدعی مذهبی نبودند، و همچنین هر عالمی هر مکتبی داشت اهل آن مکتب خود را مسلمان میدانستند. این چنین بود تا زمان سیدمرتضی و خلیفه مقتدر عباسی که فتاوی علماء در مسائل دینی مختلف شد ده عالم دینی ده جور فتواهای مختلف داشتند و قاضیان دادگاه



اسلامی موظف بودند در منازعات و مراعات بفتوای یکی از علماء قضاوت خود را انجام دهند. در زمان سیدمرتضی که فتاوی مختلفه زیاد شد و قضاة شرعی متحیر ماندند که بفتوای کدام عمل کنند و نوشتند بمرکز خلافت و از خلیفه و دانشمندان مرکز حل مشکل خود را خواستند مثلاً زنی شوهرش وفات کرده، ده جور فتوی راجع بارت او در زمین بود یکی فتوی میداد از تمام ماترک حتی از زمین از شوهر خود ارث میبرد، دیگری میگفت از زمین نمی برد، دیگری میگفت از قیمت زمین میبرد، دیگری میگفت از زمین نمی برد ولی از ساختمان و یا از درختان ارث میبرد. قضاة اسلامی کسب تکلیف کردند خلیفه دستور داد انجمنی از دانشمندان در مجلسی شوزی کنند که چه باید کرد، دانشمندان نشستند و پس از مذاکرات بسیاری حل مسئله را چنین پیشنهاد کردند که هرکس از علمای اسلامی پیروانش بیشتر است فتاوی او را عمل کنند و بفتاوی او رسمیت بدهند، و طبق این پیشنهاد تحقیق شد و معلوم گردید که چهار نفر از علمای اسلامی در شرق و غرب و حوزه اسلامی بیشتر از دیگران معتقد و پیرو دارند: اول ابوحنیفه. دوم مالک بن انس سوم شافعی محمد بن ادریس. چهارم احمد حنبل. و لذا فتاوی این چهار رسمی شد بنام مذهب حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی. سیدمرتضی خلیفه را ملاقات کرد و پیشنهاد کرد که امام جعفر صادق نیز مریدان و معتقدان و پیروانی دارد، فتاوی او را نیز رسمی و آنرا خامس مذاهب قرار دهید، خلیفه گفت پیروان او چه قدرند معلوم شد تعداد ایشان از پیروان آن چهار نفر بسیار کمتر است مثلاً اگر ابوحنیفه پنجاه میلیون معتقد دارد امام جعفر صادق مجموعاً و تقریباً بیست هزار پیرو دارد که حتی بیک میلیون نمی رسد، این است که پیشنهاد او پذیرفته نشد، ولی شیعیان مذهب جعفری را برای خود عنوان کردند و در مقابل دیگران مذهبی غیر رسمی برای خود نام نهادند، پس آقای مقانی که خیال کرده در زمان ائمه مذهب امامی و غیر امامی بوده صحیح نیست ولی ایشان سعی کرده هرکس از غلاة بوده مانند جابرین یزید را تطهیر کند و بگوید آنچه در آن زمان یعنی قرن دوم و سوم غلو

می شمردند اکنون زمان ما غلو نیست و از ضروریات مذهب امامیه است .

بهر حال ما اسماء رجال راویان : راویان زیارات و یا راویان ثواب زیارات را که اکثر راوی فضايل و مناقب و مقامات پیشوایان شیعه نیز بوده اند طبق معرفی علمای بزرگ رجال شیعه معرفی میکنیم تا معلوم گردد آیا این روایات قابل اعتماد هست یا نه و روز قیامت میتوان جواب خدا را داد که ما دین خود را از چه کسانی گرفتیم و در این کتاب نیز نقدی است بر کتاب کافی البته فقط بر جلد اول آن، زیرا نظر ما آنستکه با اختصار بنویسیم و ثانیاً بودجه ای برای چاپ نداریم .

### اسماء رجال و راویان زیارات :

نامهاییکه حرف اول آنها همزه است :

۱- ابراهیم بن اسحاق الدینوری : علمای رجال نامی از او نبرده اند بنابراین مهمل و وجود او مشکوکست ، ولی جلد دهم وسائل ص ۴۰۷ از او روایت شده که او روایت کرده از عمر بن ابی زاهر که او نیز مهمل و آن مهمل مجهول روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود بهر کس امیر المؤمنین گفته شود کافر است جز علی بن ابیطالب ، این مرد مجهول میگوید با امام صادق عرض کردم پس با امام قائم چگونه سلام کنیم فرمود بگو السلام علیک یا بقیة الله ، حال معلوم نیست این روایت چه وقت جعل شده زیرا در زمان حضرت صادق که قائمی نبوده که با او سلام کنند ، باضافه با امام بقیة الله گفته چه معنی دارد و بر خلاف کتاب خدا است زیرا حقتعالی در سوره هود آیه ۸۶ میفرماید شعیب بقوم خود گفت : یا قوم اَوْفُوا الْبَيْتَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ یعنی ای قوم من کیل و ترازو را تمام بدهید بعدالت و اجناس مردم را کم مشمرید و در زمیسن

فساد مکنید آنچه خدا برای شما باقی گذار، (در معاملات بهره‌ای که برای شما میماند) برای شما بهتر است اگر مؤمنین باشید و من حافظ و نگهبان شما نیستم، پس در این آیه آن بهره‌ایکه در معاملات بعدالت میماند خدا بقیة الله نامیده و مزبوط بامام و یا رسولی نیست و گرنه خدا اجزا ندارد که چیزی از آن باقی مانده باشد بنام امام. آنوقت شیعه نمایان همین روایتی که راوی آن مجهول است گرفته و پایه عقاید خود قرار داده‌اند. باضافه اگر کسی از طرف رسول خدا و یا از طرف زمامدار حقیقی مسلمین امیر و فرماندار شد برای لشکری و یا آستان کشوری و بر جمععی از مؤمنین فرمانده و امیر شد او امیر مؤمنان است و اگر کسی گفت ای امیر مؤمنان بداد فلان مؤمن برس چرا کافر شود؟ گو بفرض کار بدی کرده باشد اما برای چه کافر شود، کافر کسی است که یکی از اصول و فروع مسلمة ضروری اسلام را منکر شود این شخص که منکر چیزی نشده، گمانم این راوی خواسته ایجاد تفرقه و غوغا کند که چرا مردم خلفا را امیر المؤمنین گفته پس تمام آنان کافرند. شما به بینید چگونه بنام امام هر چه خواسته‌اند بدین چسانیده‌اند.

۲- ابراهیم بن عقبه این شخص نامش در رجال هست ولی در مدح او و یا قدح او چیزی وارد نشده و معلوم نیست چه عقیده و عملی داشته، اما عده‌ای از او در ابواب مزار روایت کرده‌اند.

۳- ابراهیم بن اسحق النهاوندی شیخ طوسی در کتاب فهرست او را ضعیف دانسته و مقصود او از ضعیف آنستکه از پیروان ائمه نبوده و فاسق و اهل بدعت بوده، و همچنین فرموده نجاشی و علامه حلی و ممقانی، غضائری گوید او ضعیف و در مذهب او غلو و ارتفاع است ولی متأخرین در کتب مزار از او روایت بسیاری نقل کرده از جمله وسائل در باب زیارت قبر الرضا (ع) از او روایت کرده که امام رضا با او گفته هر کس مرا زیارت کند من سه‌جا در قیامت می‌آیم و او را از ترس نجات میدهم و خلاص می‌کنم: در وقت پرواز نامه‌های اعمال و در صراط و نزد میزان، حال باید دید این

حدیث با کتاب خدا موافق است یا خیر؟ خدا چنانکه ذکر شد در سوره انفطار: **يَوْمَ لَاتَمِلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** . و حتی برسول خود در سوره زمر فرموده: **أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ** یعنی آیا تو میتوانی نجات دهی آنها که در آتش و یا اهل آتش است؟ و در سوره نبا فرموده: **يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا** . که در قیامت حتی ملائکه تکلم نمیکنند جز باذن خدا و باید صواب بگویند، یعنی طبق قانون خدا سخن بگوید. حال بنگرید باین روایت ضد قرآن که راوی آن ضعیف و فاسد المذهب است هر جنایت کار خیانت گر را بامید استخلاص از عذاب بسوی خراسان روانه کرده اند. آیا اینان مگر قرآن نخوانده اند که خدا در باره زنان نوح و لوط میفرماید: **فَخَاتَمَهُمَا قَلَمٌ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ** یعنی همسران نوح و لوط بآندو پیغمبر خیانت کردند پس آندو پیغمبر از طرف خدا هیچ کاری برآندو زن نکرده و بی نیازشان ننمودند و گفته شد داخل آتش شوید با وارد شوندگان اینان خدا را بقدر امام رؤف و مهربان نمیدانند، از این بدتر که بمسافران مشهد هر ضرر و خطری برسد و حتی اگر بیمار گردند و زیر ماشین بروند و سر و دستشان بشکند میگویند خدا خواسته، ولی اگر از صد هزار نفر بیمار و زوار که خدا بیماری ایشان را مقدر کرده یکی از آنان شفا پیدا کند میگویند امام رضا (ع) شفا داده یعنی هر شری و ضرری از خدا و هر خیر و شفای از امام مییابد. اینان از مجوس بدتر کرده اند زیرا مجوس می گفتند شرور از اهریمن و خیرات از یزدان است، ولی اینان میگویند آنچه شر باشد از خدا و آنچه خیر باشد از امام است میگویند امام رضا ضامن غریبان است آنوقت بسیاری از غربا را در خود حرم جیب میبرند. بهر حال نمیتوان قرآن را که میفرماید **كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ** . و فرموده: **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ** یعنی رخص آنچه کرده گزرو است. با این روایات ضعیف نادیده گرفت و قیامت جز ایمان و عمل صالح بدرد انسان نمیخورد.

- ۴- ابراهیم الزیات چنین کسی باین نام وجود نداشته و اثری از او در کتب رجال نیست . از این شخص مجهول مهمل بلکه معدوم روایات زیادی در ابواب مزار نقل شده با ثوابهای بی حد و حساب
- ۵- ابراهیم بن محمد الشقی ، مجهول الحال است و فقط ابن ندیم او را ثقه دانسته و مقانی از او نقل کرده است .
- ۶- ابراهیم بن محمد الطاهری ، مهمل است ولی کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد معجزه‌ای از او روایت کرده که با قرآن موافق نیست
- ۷- ابراهیم بن محمد القرشی ، مجهول و مهمل است .
- ۸- ابراهیم بن احمد چنین شخصی در رجال شیعه نیست ولی شخصی باین نام مذهب مالکی داشته است .
- ۹- ابراهیم بن یحیی ، مهمل و مجهول است .
- ۱۰- ابراهیم بن ابی حجر الاسلامی ، علمای رجال او را مهمل و مجهول دانسته‌اند ولی صدوق و صاحب وسائل در جلد دهم ص ۴۳۷ از او روایت کرده‌اند که او روایت کرده از دو شخص دیگر که یکی از آنان قبیضه مجهول الحال و دیگری از غلاة است و این اشخاص روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود: *سَتُدْفَنُ بَضْعَةً مِنِّي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ مَازَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفْسَ اللَّهِ كُرْبَتَهُ وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ* . یعنی پاره‌ای از تن من بزودی در زمین خراسان دفن شود که هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاری او بر طرف و هر گناهکاری او را زیارت کند خدا گناهان او را می‌آمرزد . و بدست‌آوریز همین روایت هر جنایتکار و گناهکاری او را زیارت و دل‌های خودشان را خوش کرده‌اند . چگونه است که اگر گناهکاران انبیا و رسل را در زمان حیاتشان زیارت میکردند گناه آنان آمرزیده نمیشد ولی اگر قبر یکی از فرزندان دختری ایشان را زیارت کنند آمرزیده شوند . *إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ وَ مَا تُقْبَلُهُ إِلَّا الْحَقَمَاءُ* . و اتفاقاً یکعده کور و کر و گدا و گرفتار بدور مشهد او جمع

شده اند و همواره آن قبر را زیارت میکنند گرفتاری ایشان که برطرف نشده هیچ از تمام مردم دنیا گرفتارتر، ناتوان تر، احمق تر و عقب مانده ترند. بهر حال هیچ مدرک قرآنی و عقلی نمیتوان یافت که خدا گناهان را بآیدن قبر میبخشد چنانکه در قرآن فرموده: **مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَ لَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا**. یعنی هر کس عمل بدی کند جزا داده شود بآن و برای او غیر از خدا نه دوستی یافت شود و نه یآوری. بنابراین خوبست شخص گناهکار بجای زیارت و خواندن غیر خدا برود توبه کند که خدا گناهانش را که از روی جهالت انجام داده می بخشد البته پس از توبه هم خود را اصلاح کند و تقوی پیشه کند و اگر حقایز مردم بگردن دارد ادا کند چنانکه در سوره نحل فرموده: **سُمِّمَ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ**. و همچنین اگر کسی گناهی کرده باید زود توبه کند و توبه را عقب و پشت گوش نیندازد چنانکه در سوره نساء فرموده: **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**. یعنی: همانا پذیرفتن توبه بر خدا است بر آنانکه کار بد میکنند بجهالت سپس بزودی توبه میکنند پس فقط ایشانند که خدا توبه ایشان را می آمرزد. علی علیه السلام در خطبه ۱۲۹ نهج البلاغه میفرماید رب دائب مضیع، و رب کادح خاسر... لایخدع الله عن جنته، ولاتنسال مرضاته إلا بباطعه. یعنی چه بسیار کوشنده ای که عمل خود را ضایع میکند و چه بسیار رنج برنده ای که از عملش زیان میبرد (عمل او بدعت است) خدا را برای رفتن بهشت او نمیتوان فریب داد و رضای خدا بدست نخواهد آمد مگر باطاعت از خدا. باضافه رسول خدا در قرآنش فرموده من غیب نمیدانم و این روایت میگوید غیب دانسته یعنی سخن قرآن را نباید گوش داد العیاذ باللّه.

۱۱- ابن خنیس یکی از راویان زیارت مهمل و مجهول است و او غیر از معلی بن خنیس و متأخر از زمان او است اگرچه او نیز ضعیف و محل اعتماد غلاّه بوده و غالیان و کذابان روایات

خود را با و استناد کرده‌اند.

۱۲- ابن سعد حال او مجهول است و اگر عمر بن سعد باشد که قاتل امام حسین و خبیث و ملعون است.

۱۳- ابن عیسی، مهمل و مجهول بلکه وجود نداشته است.

۱۴- ابن بزیع حال او مجهول و مهمل است ولی در ابواب مزار بسیار از او روایت کرده‌اند.

۱۵- ابن فضال چند نفر باین عنوان ذکر شده‌اند که تماماً واقفی مذهبنسند و پس از حضرت موسی بن جعفر میگویند امامی نیست و هر کس ادعای امامت کند مفتری و کذاب و بلکه بی‌دین است و علمای شیعه واقفی‌ها را کلاب ممتوره یعنی سگهای باران دیده که نجس‌تر میشوند میخوانند. حال شما تماشا کنید از این اشخاص ثوابهای زیادتر از حد و حساب روایت شده برای زیارت قبور امام رضا و امامان بعد از او (ع). شما فکر کنید که جعلین چقدر بی مطالعه بآب زده‌اند، کسانی که امامی را قبول ندارند و او را کذاب دانسته‌اند روایت کرده‌اند که زیارت قبر همان امام از هزار حج بهتر است. و از این ابن فضال در کافی و سایر کتب روایات بسیاری نقل کرده‌اند که بعنوان علی بن فضال و یا حسن بن فضال خواهد آمد.

۱۶- ابوالیسع، این شخص از مجاهیل و علمای رجال او را مهمل دانسته‌اند چنانکه مقانی در جلد سوم در باب کنی مسطور داشته. اما زیارات و ثوابهای بسیاری از او نقل شده. در وسائل در باب کثرة الطلوة عند قبر الحسین روایت ششم از او نقل کرده که هر وقت خواستی نماز بخوانی امام صادق فرموده قبر امام حسین را قبله قرار ده. نویسنده گوید یعنی مشرک شو در حالیکه رسول خدا فرموده قبر مرا قبله قرار ندهید و لعنت کرده هر کس این کار کند. و باز در باب تحریم اکل الطین از همین ابوالیسع روایت کرده که امام صادق فرموده اگر کسی از گل قبر امام حسین بگیرد و برای برکت بخورد و یا همراه بدارد پاک نیست

بواسطه همین روایت شیعه نمایان خاکهائی که معلوم نیست کدام حقه بازی بنام خاک قبر امام آورده برای شفا میخورند. با آنکه خاک خوردن حرام است و با مزاج انسان مخالف است. آیا خاک قبر امام حسین اثر خاکی ندارد؟ آیا حرم امام حسین (ع) کسه تمامش را با سنگهای مرمر فرش کرده اند کسی میتواند از قبر امام خاک بردارد؟

۱۷- ابوالصامت، مجهول الحال است ولی در باب مزار از او بسیار روایت شده. کافی در باب *أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُم أَرْكَانُ الْأَرْضِ* از این شخص مجهول روایت کرده که ائمه ارکان زمین هستند: ما نمیدانیم چگونه این مردم مجهول فقط بنام ائمه پرداخته اند و چرا از سایر معارف دینی چیزی روایت نکرده اند.

۱۸- ابوصدام، مجهول است ولی کافی ص ۵۱۷ از او روایت کرده در جداول.

۱۹- ابوحماد الاعرابی علمای رجال ذکری از او ننموده مهمل است ولی در ابواب مزار از او روایت کرده اند با اینکه در صحت خبر شرط کرده اند که باید راوی معلوم الحال باشد

۲۰- ابوهرون المکفوف یکی از رجال مذموم و مورد لعن ائمه میباشد و میگفته آن خدای قدیم که او را درک نتوان کرد که ما درک نکرده ایم و ایا آنکه خالق و رازق بندگان است پس او امام محمد بن علی الباقراست: او یکی از غلاة میباشد ولی در ابواب مزار از او بسیار روایت کرده اند. روایاتی که چنین اشخاصی بیاورند و در کتب معتبره درج نمایند چه اثری بد در عوام خواهد گذاشت چنانکه گذاشته است، مثلا در وسائل در باب استحباب انشاد الشعر از این مرد خبیث روایت کرده اند بدروغ که امام صادق باو فرموده هرکس شعری بگوید و یکنفر را بگریاند در باره حسین (ع) بهشت برای او نوشته شود و هرکس نام حسین نزد او ذکر شود و بقدر پرمگسی آب از چشمش خارج گردد خدا برای او راضی نشود جز بهشت: این کذابی که نه خدا را قبول دارد و



نه قرآن را ، راه نجات برای مردم بی بند و بار آورده . و همین روایت او باعث جری شدن مداحان و سایر مردم شده که هرکس یک شعر بخواند بهشت برای او واجب است ، آنوقت پول ها خرج شعر گفتن و در مجالس اشعار ضد کتاب خدا خواندن و در دسته ها دم گرفتن و ابزار دست استعمارگران شدن شده است .

۲۱- ابوسعید المدائنی : علامه مقانی در باب کنی میگوید نه اسم و نه وصف او و نه حکم او معلوم شده بلکه بکلی مجهول است .

۲۲- ابوسعید غانم الهمندی، مجهول است ولی برای اثبات امامت در جلد اول کافی ص ۵۱۵ روایتی مفصل از او آورده و باین خبر مجهولی خواسته اصول دین و یا مذهب بوجود آورده .

۲۳- ابوعلی الحرائی در باب مزار از او بسیار روایت شده ولی علامه مقانی گوید نه اسم او معلوم و نه حال او معلوم و مجهول و مهمل است و همچنین است ابو عبد الله الحرائی .

۲۴- ابی احمد بن راشد، مهمل و مجهول است و کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده خبر پنجم را .

۲۵- ابو عامر التبانی واعظ اهل الحجاز این شخص مجهول است و همان است که در جلد صدم بحار و در کتاب مزار و سائل باب ۲۶ عمارة بن زید که خود معدوم و یا کذاب است از او روایت کرده و راوی از او عبدالله بن محمد البلوی است و گفته این شخص از آسمان آمده و روایتی بمن گفت و دو مرتبه با آسمان رفت و ما روایت او را که در مدح از تعمیر قبور گفته بود در اوائل این کتاب نقل کردیم مراجعه شود .

۲۶- ابو عبد الله بن صالح ، مجهول است کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده ص ۵۰۷ . حال شما بنگرید کافی که بهترین کتاب شیعه و او را برای شیعه کافی دانسته اند اکثر روایات خود را از قول این مردم مجهول آورده و کسانی یا دین نداشته و یا دین ایشان مشکوک بوده سند قرار داده . آیا در

محکمۀ قیامت با این روایات میتوان جواب خدا را داد؟ آید این خدا را با این روایات باید بدست آورد؟

۲۷- ابوهاشم داود بن قاسم الجعفری، نام او در کتب رجال ذکر شده و او را ثقه دانسته اند ولی روایاتی که از او نقل شده دارای ضد و نقیض و دارای غلو و اکثرًا ضد کتاب خداست، از آنجمله روایت کرده که حضرت هادی ریگی در دهان خود گذاشت و مکید، پس از آن انداخت نزد ابوهاشم و ابوهاشم آنرا در دهان خود گذاشت و از جای بلند نشد مگر آنکه بهفتاد و سه زبان دانا گردید: این روایت اگر راست باشد باید تمام زبان رسول خدا (ص) و اصحاب او که از کاسه و کوزه و غذای او میخوردند و با او هم غذا بودند همه دارای علم بهفتصد زبان باشند. باضافه از قرآن استفاده میشود که رسول خدا زبان یهودیان اهل مدینه را نمیدانست بزید بن ثابت گفت من میترسم از یهود که قرآن مرا بزبان خود کم و زیاد و یا تحریف معنوی کنند برو زبان ایشان را یادگیر و در سوره بقره آیه ۱۰۴ که یهودیان برسول خدا میگفتند *إِنَّا وَمَقْصُودِشَانِ بَزْبَانِ خُودِشَانِ* این بود که لال باش ولی رسول خدا و اصحاب او خیال میکردند اینان بزبان عرب میگویند ما را رعایت کن یعنی بما هم در تعلیم نظری داشته باش و رسول خدا مقصود آنان را بزبان خودشان نمیدانست تا آنکه آیه نازل شد: *لَاتَقُولُوا* را *عِنَا* و *قُولُوا* انظرنا و قبل از آنکه این آیه نازل شود سعد بن معاذ استنباط کرده بود که مقصودشان بدگفتن است و لذا آنان را لعن و تهدید کرد، چنین معجزه ای که رسول خدا تمام زبانها را بداند نداشت و حتی ریگی را بمکد و باصحاب خود بدهد و اصحاب او بدین سبب بهفتاد زبان آشنا شوند این چنین چیزی نبوده. پس چگونه یکی از افراد امت او چنین میباشد: ممکن است کسی بگوید سلیمان پیغمبر منطق مرغان را میدانست، پس هر پیغمبری شاید چنین باشد؟ جواب آنستکه هر پیغمبری معجزه ای مخصوص بخودش یا و عطا شده و نمیتوان بقیاس معجزه او را بسایر انبیا نسبت داد و بدین خداریا با قیاس نمیتوان آرایش کرد. و باز از همین ابوهاشم

روایت شده که گفت من خیالی در ذهن خود کردم حضرت هادی از ذهن و خیال من خبر داد در حالیکه قرآن میگوید خدا فقط عالم به ضامتر و افکار و سرائر است نه غیر او چنانکه فرموده **إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ - وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ نَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ - فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْأَخْفَى - قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ - إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ**. و آیات دیگر. از این احادیث معلوم میشود که ابوهاشم افکار غلو آمیز داشته. و سائل الشیعه در باب زیارت قبر الرضا (ع) در روایت ۱۳ نقل کرده از ابوهاشم که از حضرت جواد شنیدم فرمود بین دو کوه طوس خاکی از خاکهای بهشت است هر کس آنجا وارد شود از آتش دوزخ در قیامت در امان است: بنابراین تمام اهل مشهد از دوزخ در امانند و باید دل خود را باین قبیل چیزها خوش کنند و ترسی از عذاب خدا نداشته باشند و هر چه کردند کردند، دیگر **كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ** را باید نعوذ بالله کنار گذاشت. احادیث ضد و نقیض او در ذیل نامش داود بن قاسم خواهد آمد.

۲۸- ابوالبختری وهب بن وهب، علمای رجال او را کذاب و ضعیف و خبیث دانسته اند. فضل بن شاذان فرموده او از تمام مردم دروغگوتر است و او باعث قتل امامزاده عظیم الشان یحیی بن عبدالله بن حسن (ع) شد زیرا بدروغ نزد هارون الرشید شهادت داد که او دعوی امامت دارد و مردم را بسوی خود دعوت میکند و باینکه سید زاهد عالمی بود و هارون با او خط امان داده بود و تمام فقها آن خط را دیدند و گفتند نقض آن جائز نیست، ولی این ابوالبختری در حضور هارون نامه را از دست جناب یحیی گرفت و پاره کرد و گفت خون او بگردن من و لذا هارون او را شهید کرد و در عوض یک میلیون و ششدهزار سکه بابی البختری داد و او را برای منصب قضاوت تعیین کرد، و چنین قاضی با مال و جان مردم چه بازی خواهد کرد. در کتاب مزار از چنین کسی چقدر بی حساب در فضل و ثواب زیارات روایت کرده اند.

۲۹- ابوسلمه از راویان زیارات و مجهول الحال است چنانکه

در تنقیح المقال علامه معقانی ذکر شده .

۳۰- ابوعمارہ ، مجهول الحال است . اما علمای شیعه از جمله صاحب وسائل الشیعه در باب استحباب انشاد الشعر از او روایت کرده که امام صادق با و فرموده ای ابوعمارہ هرکس شعری درباره حسین بگوید و بگرید و کسیکه شعری بگوید و خود را بگریه زند یعنی خود را شبیه گریه کن قرار دهد بهشت برای او ثابت است : ملت ما روایت چنین شخص مجهولی را مدرک نموده و هزاران کتاب مرثیه و اشعار تصنیف بنام امام ساخته و بخیال خود بهشت را برای خود واجب کرده و از هیچ خلاف شرعی روگردان نیستند ، اگر واقعاً بهشت بگریه و یا بزیارت و یا بگفتن شعری واجب میشد خوب بود خدای منان یک آیه در این موضوعات نازل می کرد .

۳۱- ابو النمیر : علمای رجال او را مجهول دانسته اند ، ولی در سلسله روایات زیارات ابو النمیر آمده است .

۳۲- ابوسعید العصفری : راوی زیارات ولی او را مهمل و مجهول دانسته اند ولی کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر از او روایت کرده است .  
 ۳۳- ابوالخطاب محمد بن مقلص : خبیث و شقی ، و او کسی است که ادعای نبوت کرد و درباره امام صادق ادعای ألوهیت نمود و آن امام او را لعن کرد و فرمود مراد تمام احوال بخوف انداخته و همچنین چنانکه در رجال کشی ص ۲۴۸ نیز شرح آن ذکر شده درباره امام صادق (ع) قائل بعلم غیب نیز شد که امام صادق ضمن تأکید بر اینکه غیب نمی دانم و در نفی علم غیب از خود سوگند یاد نمود ، از ابوالخطاب نیز بسیار مذمت فرمود . و این شخص تمام فواحش و محرّمات را حلال میدانست . حال ملاحظه فرمائید و راوی زیارات و ثوابهای آن است و مردم عوام هم میخوانند .

۳۴- ابوهارون العبدی : مجهول و مهمل ، کافی در جلد اول ص ۵۳۰ از او روایت کرده .

اسمائیکه نام آنان احمد و اسحق است :

۱- احمد بن هلال عبرتاشی ، و او از غالیان و مورد ذم و لمن است و توقیعی از امام برای وکیل او قاسم بن علا صادر شده

کف بشیعیان بگو که احمد بن هلال مورد لعن است و باید از این صوفی ریاکار حذر کنند و او پنجاه و چهار مرتبه حج رفته که بیست سفر آن پیاده رفته بود ولی امام بوکلاء خود نوشت که خدا او را رحم نکند و از او بیزارم و دعا میکنم که خدا او را بآتش دوزخ مبتلا سازد: شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین نقل کرده که او از دشمنان ائمه بوده: و ظاهرًا این صوفی دکانی بنام دین باز کرده بود و مردم را گول میزده مانند سایر دکاندارها. آنوقت روایات بسیاری در کتب مزاج این شخص نقل شده و در کافی باب ان الایات التي ذکرها الله فی کتابه هم الأئمه از امام صادق روایت کرده که آیه: **و مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَن قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ**. یعنی آیات و اندازها بی نیاز نمیکنند یعنی مفید نیست برای قومیکه ایمان نمیآورند. مقصود از آیات در این آیه امامان هستند در حالیکه این آیه ۱۰۱ سوره یونس است و درمکه نازل شده و آنوقت امامانی نبوده بلکه مقصود آیات قرآن و اندازات الهی است. حال این شخص که خود مورد لعن امام است این حدیث را روایت کرده از کذابی بنام امیه و او روایت کرده از کذاب دیگری بنام داود الرقی و او از امام صادق (ع) که هرکجا خدا فرموده: نازل میکنیم آیات را یعنی امام را نازل میکنیم.

۲- احمد بن زکریا، مقانی و علامه حلی از فضل بن شاذان روایت کرده که این شخص یکی از کذابین است در صورتیکه روایات او را در باب زیارات آورده و مردم را مشغول ساخته اند.

۳- احمد بن بشیر دو نفر از رجال باین نام و نسب آمده و هر دو مجهول الحال میباشند.

۴- احمد بن فضل الخزاعی، ضعیف الحال و مذهب او واقفی است با اتفاق علمای رجال.

۵- احمد بن محمد بن عبد الله، مجهول و مهمل است ولی کافی در جلد اول ص ۴۹۸ باب مولد ابی الحسن از او روایت کرده و هم در ص ۴۹۶ و ص ۵۰۰.

۶- احمدبن محمد الكوفي، علمای رجال او را مجهول می دانند با اینحال شیخ طوسی و صاحب وسائل در باب استحباب زیاره قبرالرضا (ع) از او روایت کرده اند.

۷- احمدبن عبدوس، اکثر علمای رجال مانند علامه طلی او را از ضعفا شمرده اند ولی بعضی او را مجهول شمرده اند.

۸- احمدبن ابی عبدالله، چنین عنوانی در رجال نیست، ولی در وسائل باب استحباب زیاره النبی و الأئمه فی کل جمعة از او روایت کرده اند بطور مرفوعه یعنی بدون ذکر راویان وسط از حنان از امام صادق که فرموده هر جمعه غسل کن و برو بالای بام و قبر امام را مانند خدا فرض کن که در قرآن فرموده اینما تولوا فثم وجه الله یعنی هر طرف رو کنید آنها ذات خدا است و تو قبر امام را هر طرف رو کردی همان طرفست و بگو السلام علیک یا مولای . نویسنده گوید شاید این شخص احمد بن محمد بن خالد البرقی باشد که کنیه پدرش ابو عبدالله باشد و اگر او باشد که در مذهب شاک و حیران بوده و علمای قم او را از قم بیرون کردند. ما در ضمن حال داود بن قاسم تا اندازه ای احوال برقی را روشن خواهیم ساخت .

۹- احمدبن محمد بن داود، علمای رجال او را مجهول می دانند ولی در ابواب مزار از این اشخاص مجهول بسیار روایت آورده اند.

۱۰- احمدبن مازن چنین نامی در رجال نیست ممکن است راویان کذاب بخیال خود آنرا تراشیده اند.

۱۱- احمدبن محمد بن الاقرع، در کتب رجال، او مهمل است و همچنین است اقرع ولی کافی در ص ۵۰۹ از او روایت کرده است و این مرد مهمل روایت کرده از قول امام که امام محتلم نمی شود و با ضافه غیب میداند و بهر زبانی تکلم میکند که تمام اینها موافق با قرآن نمی باشد.

۱۲- احمد بن الحارث القزوینی، کافی در باب مولد ابی محمد حسن بن علی خیر چهارم را از او نقل کرده با اینکه ضعیف و

و مجهول است .

۱۳- احمد بن عبیدالله بن خاقان الوزیر ، از ضعفا است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد العسکری (ع) مجلسی تمام اخبار آن باب را ضعیف شمرده مگر خبر ۲۷ را .

۱۴- احمد بن علی الانصاری ، در کتب رجال نامی از اونیست و حال او مجهول است ولی وسائل در جلد دهم ص ۴۳۹ و سایر کتب مزار از او روایت کرده اند که گفت امام رضا وارد قبه ای شد که در آن قبر هارون الرشید بود در خانه حمید بن قحطبه و فرمود این خاک من است که در آن دفن میشوم و بزودی اینجا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم خواهد شد و بخدا قسم زائری بمن سلام نمیکند مگر آنکه آمرزش خدا شامل او میشود برحمت او و شفاعت ما برای او واجب گردد . و این روایت معلوم الکذبست زیرا در زمان حضرت رضا (ع) خانه قحطبه گنبد و قبه ای نداشته و باضافه اگر خود امام را در حال حیات کسی میدید واجب الشفاعه نمیشد چگونه زیارت قبر او واجب الشفاعه میگردد . و باز در وسائل جلد دهم ص ۴۴۶ روایت کرده اند از او که امام رضا فرمود بعده ای از اهل قم ، که زمانی خواهد آمد که شما بطوس زیارت خاک من خواهید آگاه باشید من زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه . یعنی هر کس مرا با غسل زیارت کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زائیده است . اینان دروغ با امام بسته اند . امام چنین سخنانی نمیگویند زیرا اهل قم سالها است که زیارت مشهد او میروند و خاک او را زیارت نکرده اند بلکه ضریح سیمین و سنگهای مرمر را زیارت کرده اند . ثانیاً مردم ، رسول خدا (ص) و خود امام رضا را زیارت کردند در حال حیاتشان و مانند روز تولد پاک نشدند ولی جای سؤال است که آیا امام اینقدر مردم را تحریص میکنند زیارت خاک خود مگر او خود خواه است و مگر او حساب و کتاب خدا و قانون جزائی و کیفری قیامت را بیهوده میدانند نمود بالله . آیا مگر خدا فرموده : **وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ يَمَثُلُهَا وَ تَرَهَّقُهُمْ ذَلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ** . یعنی آنانکه کسب بدیها

کردند جزائی است بد همانند آن بدی و خواری ایشانرا بگیری  
برای ایشان از طرف خدا پناهی نیست. حتی خدا از زنان پیغمبر  
عمل می‌خواهد که *أَقْمِنِ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ*... تا آخر. یعنی نماز را  
بها دارید و زکات را بدهید. و اگر گناه کنید جزاء دارید. با اینکه  
همسر پیغمبر و دردامن پیغمبر بودند. علی (ع) در مورد پرهیز از  
عجب در نهج البلاغه با امام حسن توصیه میکند و میفرماید: *وَ أَوْحَشُ  
النَّوْحَةَ الْعُجْبَ . وَ در خطبه ۲۰۷ میفرماید: وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ  
فِي ظَنِّكُمْ أَتَى أُحِبُّ الإِطْرَاءَ وَإِسْتِمَاعَ الشَّنَاءِ وَلَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ*  
یعنی و من میل ندارم که بخیال شما راه یابد که من ستودن و شنیدن  
ستایش را دوست دارم و بحمدالله که چنین نیستم.

و نیز در ص ۲۶۷ کتاب وسائل جلد مذکور از او روایت کرده اند  
که اما مرضا (ع) میفرمود: *مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا  
بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا أَوْ سَعَى مِنَ الدُّنْيَا سَعَى مَرَاتٍ يَزْوُرُهُ فِيهَا  
كُلُّ مَلَكٍ مَقْرَبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ .* همین روایات معموله باعث شده  
که روز بروز مداح زیادتر گردد و بحقه بازی مردم افزوده گردد. یعنی  
مؤمنی درباره مایک شعر مدح نگوید، مگر آنکه خدا برای او در بهشت  
بسرین بنائی کند که از هفت برابر دنیا وسیع تر باشد که در  
آن بنا تمام فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل او راز یارت کنند:  
حال جایی که یک شعر چنین باشد اگر هزار شعر بگوید چه خواهد  
شد حال جای پرسش است که مگر امام از مداحی خوشش میآید شما  
به بینید دین اسلام را چگونه هرج و مرج نموده اند.

۱۵- احمد بن محمد بن عبیدالله عیاش معروف بابن عیاش  
معاصر شیخ صدوق: شیخ طوسی در فهرست فرموده او در آخر عمر  
*مُخْتَلًا لِعُقُولِهِمَا مُخْتَلًا لِدِينِهِ* گردید. نجاشی گوید با من و پدرم دوست  
بود من دیدم بزرگان ما و علما او را ضعیف می‌شمردند من از او  
روایت نکردم و دوری جستم. در قاموس الرجال گوید از این ابن  
عیاش دعای مختل الالفاظ که دارای معانی زشت میباشد نقل شده  
و آن جمله: *لَا تَرْزُقُ بَيْتِنَا وَ بَيْتَهَا* میباشد: و آن دعا را شیخ عباس  
قمی در مفاتیح آورده در دعای پنجم ماه رجب که در آن دعا کفر



و شرک و خرافات را مخلوط کرده و مجلسی آنرا در جلد ۹۸ بحار وارد کرده و میگوید در اول آن دعا: اللهم انی اسئلك تا آخر. یعنی خدایا تو را قسم میدهم بوالیان امرت که آنرا قرار دادی معدنهای فرمانهایت جعلتیم معادن لکلماتک و ارکانا لتوحیدک و آیاتک و مقاماتک الی لاتعطیل لها فی کل مکان لافرق بینک و بینها الا انهم عبادک. یعنی والیان تو که آنرا معدنهای فرمانهایت و ارکان توحیدت و نشانه‌هایت و مقاماتت قرار دادی آن مقاماتت که برای آنها تعطیلی در هر مکان نیست که فرق بین تو بین آنها نیست جز اینکه آنان بنده توهستند: کسی نبوده باین شیخ بفهماند که فرمانهای خدا معدن ندارد مثلا خدا که فرمان میدهد برسول خود که مردم را هدایت کند آیا از کدام معدن ها فرمانش صادر شده و باضافه توحید او ارکان ندارد آنها ارکان از جنس بشر و باضافه خدا را مقامات نیست مقامات برای کسی است که از مقامی بمقام بالاتر و یا پست تر ترقی و یا تنزل کند. و بعد میگوید آنوالیان بازوهای تو اَعْضَادُ وَ اَشْهَادُ وَ مُنَاهُ وَاذْوَادُ وَ حَفَظَةٌ وَ رِوَادُ وَ حَفَظَةٌ و رواد فیهم مَلَأَتْ سَمَائَكَ وَ اَرْمَكَ. یعنی آنان بازوها و گواهان و آرزوها و وکیلهای مدافع و نگهبانان توهستند این شیخ احمدنکره در این دعا خدائی را معرفی کرده که محتاج ببازوها ونوچه ها است که آنان وکیل مدافع او و نگهبانان او باشند. چه خدای بیچاره‌ای، بی خود نیست که میگوید: فرقی بین تو و آن بندگان نیست: خواننده عزیز اگر بیک استاد حلبی ساز بگوئی بین تو و این آفتابه که ساخته‌ای هیچ فرقی نیست جز اینکه تو ساخته‌ای و ساخته‌تو است، بآن استاد جسارت کرده‌ای. این شیخ بخدا این مزخرفات را میگوید، آنها والیان خدا را گاهی مذکر نموده و گاهی مؤنث میگوید لافرق بینک و بینها اینجا ضمیر مؤنث آورده و در جمله دیگر گوید إلا انهم عبادک در اینجا ضمیر مذکر آورده: باید گفت خدا احتیاجی بوالی و سرپرست نسوارد مگر او صغیر و یا نعوذ بالله دیوانه است. تعجب ما این است که این مزخرفات را در دعا و زیارت آورده‌اند و محدثین بعدی خیال

کرده اند اینها صحیح و چون ما نزل الله پایه دین است و لذا بسیاری از علمای زمان ما که از قرآن بی خبرند باین جمله استدلال می کنند که خدا با خلق خیلی فرق ندارد همه یکی است همه اسماء او است ما نمیدانیم چرا آیت الله های زمان ما بقرآن آشنا نیستند؛ اینست معارفی که یکعده مردم مختل الحواس برای ملت ما آورده اند.

۱۶- احمد بن محمد بن عبدالله مجهول و مهممل است. کافی در باب مولد ابی الحسن الهادی خبر سوم را از او روایت کرده که امام هادی در دنیا بهشت و حورالعین و باغهای آنرا با و نشان داده و همچنین در باب مولد ابو جعفر محمد الجواد خبر نهم را از او روایت کرده و هم خبر یازده را و در باب مولد ابی الحسن الهادی خبر سوم و پنجم را که این مرد مجهول اخبار قبلی را از امام دهم نقل کرده که تمامش مخالف قرآن است. و رسول خدا که منصب الهی داشت برای اثبات مقام نبوت خود این خبرها و این کارها را نکرد و بهشت را بکسی نشان نداد زیرا هنوز قیامت بوجود نیامده چه برسد ببهشت.

۱۷- احمد بن محمد بن خالد البرقی که بتصدیق علمای رجال مدتی از عمرش را در دین و مذهب خود حیران و شاک بوده چنین کسی در کافی در باب ماجاء فی الاثنی عشر اخبار امامت اثنی عشر را نقل کرده در ذیل خبر دوم آن باب مراجعه شود، چنین اشخاصی که خود حیرانند پایه دین سایرین شده اند، کوردیگر عماکش کور دیگر بود.

۱۸- احمد بن قتیبه و هم احمد بن مابیداد، مجهول و از راویان مزارند.

۱۹- اسحق بن عمار، فطحی مذهب است یعنی عبد الله افطح را امام میدانسته و موسی بن جعفر را قبول نداشته، آنوقت در کافی از او نقل کرده که موسی بن جعفر معجزه داشت و خیر از غیب میداد بیاب مولد ابی الحسن جلد اول کافی ص ۴۸۴ مراجعه شود که حضرت خیر از مرگ مردم میداد با اینکه خدا فرموده: وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَبِهِ يَوْمِئِذٍ حَقِافٌ فرموده که مردم بگو

مَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ . یعنی نمیدانم بامن و شما چه خواهد شد .

۲۰- اسحق بن محمد النخعی ، ضعیف است بتصدیق علمای رجال ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد العسکری خیرنهم را که آن امام از ضمیر و خیال او خبر داده با اینکه ضایع مردم را فقط خدا میداند زیرا قرآن فرموده إِنَّ زَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ- إِنَّهُ عَلَيْهِمْ يَذَاتِ الصُّدُورِ- فَإِنَّهُ يَعْلَمُ الْيُسْرَ- و باز خبر ۱۳ را از او نقل کرده و مجلسی تمام این اخبار را ضعیف دانسته

۲۱- اسحق بن ابراهیم الازدی و اسحق الارحبی و هم اسحق بن محمد و هم اسحق بن زریق تماماً مجهول و مهمل می باشند .

### باب اسماعیل و اسم :

۱- اسماعیل بن محمد بن علی بن اسماعیل ، مجهول الحال است ولی در کافی در باب مولد ابی محمد العسکری خیر چهاردهم را که مخالف قرآن است از او روایت کرده و مجلسی فرموده این خبر صحت ندارد .

۲- اسماعیل بن ابان و اسماعیل بن عیسی ، هر دو مجهول الحال ولی در ابواب مزار از ایشان روایت کرده اند زیرا ابواب مزار پایه محکمی ندارد .

۳- اصم ، نمقانی در جلد دوم رجال خود ص ۱۹۶ گوید : نام او عبدالله بن عبد الرحمن ملقب باصم میباشد و علمای رجال او را ضعیف شمرده اند . نجاشی فرموده او اهل غلو است و نباید بروایات او اعتنا کرد این مرد ضعیف کتابی نوشته در زیارات که علامه حلی فرموده نویسنده این کتاب دارای خباثت بزرگ و مذهب بصری و مرجی است و او از کذابین اهل بصره بوده و همچنین فرموده غضائری و گفته او از غلاتی است که امام را جزء خدا میدانند و امام را از انبیا بالاتر دانسته است . تعجب ما این است که چرا

مجلسی و قمی و ابن طاوس روایات این کذاب را در کتب خود آورده اند؟ آیا ممکن است جعلیات این قبیل مردم را پایه دین قرار داد. بنام عبدالله مراجعه شود که آنجا نیز بحال وی اشاره خواهیم نمود.

۴- ام سعید الاحمسیه زنی است مجهول المذهب ولی مجلسی در بحار و صاحب وسائل در باب استحباب زیاره النساء از او روایت کرده اند.

### اسمائیکه اول آنها باء است :

۱- بدر غلام احمد بن الحسن، مهمل و مجهول است، کافی در باب مولد صاحب خبر ۱۶ را از او نقل کرده، مجلسی می گوید صحت ندارد، ولی باید دانست متن آن مخالف قرآن است.

۲- بکر بن صالح مرحوم غضاری فرموده او جدا ضعیف و کثیر التفرد بالفرائب است. یعنی در نقل چیزهایی که واقعیت ندارد بی همتا و منفرد است. و نجاشی در ص ۸۴ رجال خود فرموده: او اهل ری و ضعیف است و علامه حلی فرموده او زیاد روایت کرده چیزهای بدون حقیقت را و معقانی فرموده: تمام روایات او از اعتبار ساقط است، آنوقت کافی در کتاب توحید باب النوادر از این مرد خائن روایت کرده از امام صادق (ع) که او فرموده: **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَ صَوَّرَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فَبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقُ فَبِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْبَاسِطُ عَلَيَّ عِبَادِهِ**. یعنی خدا ما را آفرید و صورت بندی ما کرد و ما را چشم خود در میان خلقتش و زبان ناطق خود در میان بندگانش و دست بخشنده خود بر بندگانش قرار داد. در حالیکه یقیناً حضرت صادق چنین مطالب کفر آمیز را در مدح خود نفرموده ولی همین مطالب را در زیارات وارد کرده اند و مجلسی نه هزار حدیث چنانی را که در کافی است ضعیف و مهمل و مجهول شمرده، مانند همین حدیث که اولین راوی سلسله آن محمد بن اسماعیل، مجهول الحال است بقول علامه معقانی

در جلد ۲ ص ۸۲ و اگر محمد بن اسماعیل بن جعفر بن محمد باشد که ساعی در قتل امام بوده این مرد قاتل و یا مجهول روایت کرده از حسین بن حسن که او نیز طبق جلد اول رجال مقانسی مجهول و مهمل است و او روایت کرده از همین بکر بن صالح و بکر آنرا روایت کرده از هیشم بن عبدالله مجهول الحال و او روایت کرده از مروان بن صباح مهمل که نامی از او در رجال نیست و او نقل کرده این حدیث شرک انگیز را از امام صادق که مجلسی آنرا ضعیف شمرده در مرآت العقول ص ۹۶ جلد اول که مجهولی از مجهول دیگری و او از مجهول دیگر. آنوقت پس از هزار سال شخص گمراهی که خود را آیت الله العظمی خوانده باستناد این روایت کتابی ساخته بنام أمراء هستی که ۱۴ نفر را امیران هستی دانسته و شرکت سهامی خدائی بوجود آورده. این آیت الله العظمی در ذیل ص ۲۴۹ روایتی که مملو از این خرافاتست از کتاب خرائج راوندی از امام صادق (ع) جعل کرده که فرمود اگر ما نبودیم نهرها جاری نمیشد و میوه‌ها نمیرسید و درختها سبز نمیشد و خواسته بگوید خدا بدون وجود امامان نمیتواند این کارها را انجام بدهد و با این قبیل احادیث جعلی تصرف و تدبیر و ولایت تکوینی بر کون و مکان جهان را برای امام ثابت کرده و این مزخرفات را روایت کرده از داود رقی، که هویت او بیان خواهد شد. ما ندانستیم چرا آیت الله‌های زمان ما در عقائد خود رجوع بقرآن نمیکنند و از غلاة دین خود را فرا میگیرند. *قرآن فرمود ان الله غنی عن العالمین*

۳- بشیر الدهان : مقانی با اینکه رجال خود را برای تطهیر رجال مذمومین نوشته و هرکس مدح غلو آمیزی آورده او را امامی شمرده ولی در عین حال این شخص را مجهول شمرده است.

۴- بشار الشعیری : کشی و مقانی اخبار زیادی در مذمت و لعن او از قول ائمه اطهار نوشته‌اند از آنجمله حضرت صادق (ع) بمردم فرمود خدا لعنت کند بشار را، با و بگو وای بر شما بسوی خدا برگردید زیرا شما کافر و مشرک شده‌اید. و در روایت دیگر امام فرمود: بشار از یهود و نصاری بدتر کرده چون بکوفه

رفتی با و بگو جعفر بن محمد (ع) در حق تو میگوید: ای کافر، ای فاسق، ای مشرک، من از تو بیزارم: آری این بشار از کسانی بوده که میگفتند علی مدیر و مربی جهان است. و امام صادق (ع) فرمود: بشار مرا ناراحت کرده و شیعیان مرا گول زده از او حذر کنید، آنوقت در کتب حدیث این خبیث یکی از راویان فضائل و زیارات بشمار آمده است.

- ۵- بکر بن سالم در رجال نامی از او نیست و مهمل است ولی از او روایت و روایت او را مدرک قرار داده اند.
- ۶- بکار بن احمد نیز مجهول الحال است.

### اسمائیکه حرف اول آنها جیم است:

۱- جابر بن یزید الجعفی: نجاشی و شیخ مفید گفته اند که او مختلط است، اخبار صحیح و باطل دارد و بسیاری از ضعفا از او روایت کرده اند. غضائری فرموده تمام کسانی که از او روایت کرده اند یا از ضعفاء و یا واقفی بوده اند، باید روایات او را ترک نمود: اکثر روایاتی که از او نقل شده غلو آمیز است. مقانی چون آن روایات را در مدح امام دیده گوید و وثقه است و میگوید آنچه او روایت کرده که دارای غلو است امروز همان امور غلو آمیز از ضروریات مذهبی شده است. نویسنده گوید از بس اخبار غلو را انتشار داده اند مذهب یون عادت کرده و آنها را حقیقت پنداشته و عوام آنها را ضروری مذهب می دانند، مقانی در چنین محیطی بوده و از عوام تقلید کرده و چیزهایی که در اسلام نبوده جزء سنن دینی شده مثلا جابر نقل کرده که امام باقر او را بدوازده هزار جهان و عوالم برده و ملکوت آسمانها را با او نشان داده و او را بظلمات برده و از آب حیات نوشیده در حالیکه رسول خدا (ص) این کارها را نکرده و تماما بر خلاف واقع است و لذا بسیاری از علمای رجال او را از غلاة شمرده اند مانند شهید ثانی، و جزائری و غضائری. و مثلا چون

عوام معتقد است که هر کس آب حیات در ظلمات را نوشید ابدالدهر زنده است باید بگوئیم جا برین یزید زنده است، باید دانست که آنچه غلو بوده در صدر اسلام تا قیامت غلو است و از ضروریات نباید شمرده شود مانند همین ساختن قبور و ایجاد زیارتنامه‌ها در زمان عباسیان ساختمان مشاهد و مقابر گور مسلمین آغاز شد و قافله‌های بی بندوبار از یمین و یسار برای گردش بعنصوان زیارت قبور اولیا و صلحا براه افتادند و اول گنبد گلی و کم کم آجری و کم کم سیمین و زرین از هر طرف با آسمان قد کشید، و هر فقیر و بیچاره‌ای یکسال کار کرد و پول دسترنج خود را خرج سفر زیارت و یا از بابت اجاره و سرقفلی موقوفات بی مدرک و بی میان ضریحها ریخت و مفتخواران از قبیل اُمّاء و نظار و متولیان موقوفات و غیر ایشان بردند و عیاشی کردند یا در جزیره کیش و یا جای دیگر . و سلاطین ستمگر و دکانداران مردم را با این کارها سرگرم و جیب‌ایشان را خالی کردند . شاه عباس که باید رعیت را بنوازد و کار فراهم آورد و خرابه‌ها را آباد کند، در عوض این کارها با شش هزار قشون و حرم و خرگاه برای زیارت مشهد پیاده حرکت میکند و بر سر هر دو فرسخ باید خیمه بزنند و حرم سرا را در میان خیمه‌ها جای دهند و شب را در آغوش شاه باشند و فردا دو فرسخ دیگر تا شش ماه اینهمه لشکریانرا معطل کرده تا وارد مشهد شده میخوادد ملک پاسبان حضرت رضا باشد، و شمعه‌ها را با مقرض اصلاح کند. آیت الله زمانش با و تذکر میدهد که این حرم مهبط فرشتگان است مبادا با مقرض پره‌های ملائکه آسیبی ببیند، و از آنطرف احکام روح بخش و ضروری و حیات آور اسلام از قبیل امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد با کفار و وحدت و اتحاد با مسلمین و مساوات و برادری و برابری بکلی تعطیل شده و اخبار پراز وعده‌های لاف و گزاف که یکزیارت برابر است با صد هزار حج و یا هزار حج با رسول خدا در حالیکه رسول خدا پس از هجرت یکمرتبه بیشتر حج نکرده ولی زائر قبر فلان هزار حج کرده و جمعی از کذابان و جعلان و مفسدان و غالیان برای ست کردن اسلام و کندن بنیاد شرع و استهزاء بقوانین الهی جعل حدیث

و نشر بدعتها پرداختند تا کسانی که از قیامت و عذاب و حساب و کتاب ترسی دارند باین کارهای بیپوده مشغول و خود را از خوف نجات دهند و باین طاعات و حسنات من درآوری مفرور شوند و بعضیان گستاخ تر گردند و دیگر محتاج به بذل جان و مال در راه جهاد نباشند و باعملی که جز تعلق و چاپلوسی و نکبت و عقب ماندگی بهره‌ای ندارد خود را قانع سازند و برای قیامت امامها و امامزاده‌ها را بطرفداری خود وادارند. تا حج که وسیله ارتباط مسلمین است متروک شود و یک زیارت و یا سوگواری از تمام سنن شرعی برتر باشد. هرچه بوده این نقشه و سیاست استعماری کار و اثر خود را کرده بطوریکه امروزه بزرگترین آرزوی ملت ما زیارت قبر و یا یک مجلس سوگواری شده و چیزیکه بر معارف و عقائد ملت ما افزوده همان جملات کفر و شرک و شریک و وزیر و مدیر برای خدا تراشیدن و اسامان را عین الله الناظره خواندن و حساب و کتاب قیامت را بدست طرفداران و هواداران خودمان دانستن و دیگر هیچ: آنچه باعث تعجب شده این است که این اخبار غالیان و کذابان را همان علمائی جمع کرده‌اند که خود از علماء رجال بوده و از این راویان مذمت کرده‌اند مانند شیخ طوسی که اینان را جمال و کذاب خوانده مانند دکتری که برای احتراز از میکرب دستوراتی بدهد و خودش همان میکربها را تزریق نماید و سعی و کوشش در نشر آنها کند: اگرچه قصد اینان خدمت بشریعت بوده و اظهار ارادت بآنکه کرده‌اند ولی غافل از نتایج سوء آن بوده‌اند. ما قریة إلی الله بدفع این امراض و آلودگیها پرداخته و امیدواریم روزی مردم بیدار گردند و اسلام اصیل را باز آورند اگر چه میدانیم دکانداران تعصب بر ما ضررهای بسیار وارد خواهند کرد و از هیچ تهمت و افترا و حتی از قتل و ضرب دریغ نخواهند کرد.

۲- جعفر بن محمد بن مالک: در مجمع الرجال از غضائری نقل کرده که او کذاب و حدیث‌او متروک و در مذهب او غلو و ارتفاع است بعلاوه از ضعف و مجهولین روایت میکند و تمام



عیوب ضعفا در او جمع است. نجاشی اضافه بر ذکر صفات ذمیمه او میگوید او فاسد المذهب و فاسد الروایه بوده است. آنوقت کتب مزار از او بسیار روایت کرده اند.

۲- جعفر بن مثنی الخطیب : معقانی در جلد اول رجال خود ص ۲۲۱ میگوید: علمای رجال او را ضعیف و واقفی شمرده اند، آنوقت کافی در جلد اول باب النهی عن الاشراف علی قبر النبی (ص) و هم وسائل الشیعه در جلد دهم باب النهی عن الاشراف از ابن جعفر بن مثنی روایت کرده اند که قَالَ كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ وَسَقَفُ الْمَسْجِدِ الَّذِي يُشْرِفُ عَلَى الْقَبْرِ قَدْ سَقَطَ تَأْخِر. میگوید من در مدینه بودم و سقف مسجد رسول خدا جائیکه مشرف بر قبر رسول بود خراب شده بود و کارگران و عمله بالا و پائین میرفتند برای تعمیر. و ما جماعتی بودیم، بیاران خود گفتیم کدامیک از شما وعده میدهد که برود خدمت امام صادق (ع) امشب و سؤال کند که آیا بالا رفتن و مشرف شدن بر قبر رسول خدا جائز است یا خیر؟ اسما عییل بن عمار صیرفی و مهران بن ابی بصیر گفتند ما، پس چون فریادش و همه جمع شدیم اسما عییل گفت ما رفتیم و از امام سؤال کردیم امام صادق (ع) فرمود من دوست ندارم یکی از مردمان بالا رود و مشرف بر قبر شود و ایمن نیستم که چیزی ببیند و چشم او کور شود و یا ببیند رسول خدا ایستاده نماز میخواند و یا با بعضی از زنان خود خلوت کرده باشد: این حدیث در بهترین کتاب ما یعنی کافی آمده و چون زوش علمای سابقین این بود که فتوای خود را بصورت تیترا هر باب در بالای آن ابواب مینوشتند لذا کلینی هم فتوای خود را که نهی از اشراف بر قبر پیغمبر است در بالای این باب تیترا قرار داده و مستند فتوایش هم در این باب فقط بهمین یک روایت متکی است. این است معارفی که علمای ما در کتب خود از این کذابان و جعلان آورده که پس از صد و پنجاه سال از وفات رسول خدا (ص) میگوید رسول خدا در قبرش نماز می خواند و یا باز نانش خلوت و یا همبستر شده. کسانی که طالب انحطاط مسلمین هستند کتاب خدا قرآن را کافی و جامع نمی دانند،

ولی کافی را برای ملت بیچاره ما کافی میدانند، ما که ای-  
 حقائق را نوشتیم دچار انواع تهمت‌ها و اذیت‌ها گشتیم، یعنی  
 آیت‌الله شریعتمداری سیدکاظم ریاست‌طلب و آیت‌الله سیداحمد  
 خونساری سه میلیون تومان از مال سهم امام در سال ۱۳۹۷ هجری  
 قمری خرج کردند یعنی بمأ مورین ساواک و شهربانی و اوقاف  
 دادند و همچنین برئیس کلانتری محل و پاسانها و بایاری عده‌ای  
 از خر مقدسین و مداحان و ذاکران ریختند و مسجد و منزل ما را  
 گرفتند و حتی شصت نفر روحانی بشاه و وزراء طاغوتی نوشتند  
 که علامه برقمی وهابی و بلکه یهودی است و میخواهد اسلام را خراب  
 کند و ما را بزندان بردند و تعهد گرفتند که دیگر مسجدنرویم  
 و کتب ما را نیز سانسور و توقیف کردند و خواندن آنها را برای  
 ملت تحریم کردند تا مبادا ملت بیدار گردد و کسی پیدا نشد  
 بما کمک دهد جز بدگویی روضه‌خوانها و تکفیر ملایان و رم دادن  
 عوام. ماهم از مسجد و منزل و فامیل و آبرو و همه چیز دست  
 برداشتیم و بقضای الهی راضی، و گفتیم: **أَقْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ.**  
 مخفی نماند در کتاب کافی خصوصاً کتاب الحجه آن کثراخبارش  
 غلو در باره امامان است گویا اینان امام را تابع دین نمیدانند  
 بلکه امام را اصل دین و هم فرع دین میدانند و چون از اصل دین  
 و کتاب آسمانی بی خبرند و از معارف اسلامی و قرآنی اطلاعی  
 ندارند بنام امام هر کفر و شرک و خرافاتی باشد خریدارند در  
 زمان ما یکعده خدام و فراش و مداح و روضه‌خوان و وو هرچه می  
 خواهند بنام امام گفته و می‌سازند، مثلاً در خراسان شتری را در  
 خیابان رها کردند آن شتر هرکجا راه بود رفت تا رسید بصلحنا امام  
 رضا یعنی صحن شاه عباس و إلا اما مرضا که صحنی نداشته، آنوقت  
 یک مشت عوام جمع شدند بدور شتر هوهو داد و فریاد و جنجال راه  
 انداخته باندازه‌ایکه در روزنامه‌ها منعکس شد که شتر بزیارت  
 امام آمده است. حتی یکنفر آیت‌الله بنام نمازی میگفت شما  
 معجزه شتر را چه میگوئید که بزیارت امام آمده؟ گفتم آقا جان  
 چرا همین یک شتر آمده و باقی شتران بزیارت نمی‌آیند؟ گفت  
 این شتر شیعه بوده و دارای ولایت ولی باقی شتران سنی هستند.

بهر حال آنقدر شتر را اذیت کردند و پشم آنرا برای تبرک‌کنندگان و بردند و بقیمت‌گزافی فروختند تا شتر جان داد. نویسنده خودم در جوانی رفته بودم مشهد، دیدم سنگهای بزرگی را جلو ایوان طلا گذاشته‌اند، گفتم این سنگها را چرا برنمی‌دارند، جواب دادند که این سنگها بزیارت آمده‌اند، گفتم چگونه سنگ بزیارت می‌آید گفتند سنگها ایمانشان کامل است، ولی شما که باور ندارید ایمانتان ناقص است. آنوقت ما فهمیدیم که ایمان کامل یعنی چه: کار بجائی رسیده هرکجا یک استخوانی اگرچه از حیوان باشد از زمینی پیدا شود، چهارنفر هوچی آنجا جمع میشوند و یک خواب‌نما هم انتشار میدهند که این امامزاده شفا میدهد، حاجت روا میگرداند و بلاها را برطرف میکند و باندک مدتی مردم جمع شده و پولها و فرشها و اثاثیه و وقفیات بسیار برای آن گیسور خیالی و مجهول الهویه فراهم می‌کردند و عده ای از مفتخواران از درآمد موقوفات و وصول نذورات و فروش قبرها بنانی رسیده و ساختمانهای افراطی ساخته‌خواهد شد. شما بروید در آستانه مشهد سیدجلال الدین اشرف در زشت که در فرزندان امامان چنان نامی وجود ندارد و اما بارگاه و دم و دستگاهی ساخته اندوچه پولها در ضریحها میریزند. شاعر مصری گوید:

أحیاء و نا یسترزقون بدرهم و بألف ألف ترزقوا لموات

این شعر را آیامی گفته که سال قحطی بوده و برای یکدرهم زنده‌ها معطل بودند و کسی بآنان همراهی نمی‌کردند ولی ملیونها درهم برای اموات در ضریحها میریختند.

نویسنده در سفری به بندر بوشهر رفتم دیدم روز اربعین شهر خالی شده و فوج فوج سواره و پیاده جمعیت میروند بزیارت، پرسیدم زیارت چه کس میروند؟ گفتند زیارت امامزاده سوز علی. گفتم در میان فرزندان ائمه سوز علی نام نیست، گفتند کشف و کرامات زیادی دارد، معجزه میکند، شفا میدهد، و چه قدر نذر و نیاز و فرش و اثاثیه و ساختمانها فراهم شده و از صدف‌سخی بزیارت او میروند، من تعجب کردم و در همانروز بدیدن مجتهد

شهر که بیمار بود بنام سید ابوالقاسم بهبهانی رفتم، و از ایشان پرسیدم که موضوع اما مزاده سوزعلی چیست؟ گفت آقا نپرس موجب درد سو فراهم میشود. گفتم نترسید من در اینجا توقفی ندارم و از این راز کسی را آگاه نمیکم: گفت آری ما مورین انگلیس بنا شد از شیراز تا بندر بوشهر خط شوسه بکشند برخوردارند بکوه و تپه‌ای که در سر راه خط، خرابه‌ای بود که باید خراب گردد، شبها مردی بنام سوزعلی در آنجا میخوابید و احتمال میدادند در آن خرابه کسی مدفون باشد و لذا رفتند سنگی تهیه کردند و در دو بیست قدمی آن خرابه زیر خاک کردند و بعد بآن مرد سوزعلی گفتند تو خوابی جعل کن و بگو خواب نموده که در این خرابه قبری نیست بلکه در دو بیست قدمی خاک را بکنید تا سنگ آن ظاهر گردد و قبر همانجا است، این خواب منتشر و مردم جمع شدند با صلوات و سلام که خواب نموده و رفتند سنگ را پیدا کردند، ولی نمی دانستند که آن قبر را بنام که بخوانند بالاخره بنام همان گدا که آنجا میخوابید و نام او سوز علی بود نام نهاده شده و الآن میلیونها آنجا خرج شده محل شمع و چراغ و نذورات، کار خرافات بجای رسیده که مرد حقه بازی سنگ بام غلطانی را آورده در یکی از محلات مشهد و انتشار داده هر کس آنرا بلند کند، حلال زاده است و گرنه حرام زاده خواهد بود. و مردم فوج فوج میروند برای زیارت آن سنگ و بلند کردن آن. این است نتیجه جهل و انحطاط و غفلت مسلمین از حقائق، در حالیکه در مشهد هزاران مبلغ بنام اسلام نان اسلام را میخورند و از اسلام خبری ندارند: مانند قصه ام عنقود چنانچه در تاریخ ابن فوطی نقل کرده که در سال ۶۴۶ بیشتر مردم و اطفال مبتلا بامراض حلقوم و خناق شدند و اطباء از علاج آن عاجز شدند، اتفاقاً روزی یکزنی گفت من در خواب دیدم زنی از جن را بنام ام عنقود که در خواب آن جن بجای اشاره کرد و بمن گفت بچه من در این چاه مرده ولی مردم مرا تعزیت و تسلیت نگفته و لذا من برای شما خناق را آورده‌ام و شما را مبتلا بمرض و خناق کرده‌ام، این قصه در بغداد شهرت پیدا کرد، و لذا مردم دسته دسته میآمدند بدور آنچاه

و خیمه برپا میکردند و دم میگرفتند و نوحه میخواندند و سینه میزدند و طواف آنچاه میکردند و از آن جن بنام ام عنقود درخواست عفو و عذرخواهی میکردند و حاجات خود را طلب میکردند و از جمله اشعاری باین مضمون میخواندند :

ای ام عنقود اعذرینا      مات عنقود و مادرینا  
لما درینا کلنا قد جینا      لاتحر دیننا فتنقینا

که ترجمه آن بفارسی تقریباً چنین میشود :

ای ام عنقود تو بگذر از ما      که مرده عنقود جلوتر از ما  
ای ام عنقود برس بفریاد      این جمع بیملربنما دمی شاد  
اطفال ما را از باد خنق      میده رهائی این جمع مشتاق  
که در عزایت ما هم دخیلیم      خنق میاور تمام علیلیم

در احوال فرهاد میرزا که از اولاد فتحعلیشاه و مرد دانشمند و صاحب تألیفاتی میباشد مانند زنبیل و کتاب مقام ، نوشته اند که او متولی مشهد خراسان شد ، روزی در مقر فرمانداری خود نشسته بود شنید صدای نقاره خانه حضرتی بلند شده ، پرسید چه خبر شده ؟ گفتند خبر خوشی است ، امام رضا (ع) معجزه کرد و کوری را شفا داده ، آن مرحوم دستور داد آن کور را آوردند و خواست تا تحقیق کند از او پرسید آیا تو کور مادرزادی بودی و یا کوری عارضی داشتی ؟ گفت من کور مادر زاد بودم و چند شب متوسل با امام شدم ، دیشب در خواب امام آمد و دست بچشم من کشید و بینا شدم ، آن مرحوم از او پرسید حال بطور کامل و تمام می بینی ؟ آن کور گفت بلی . سپس آن مرحوم دست خود را برد زیر میز و کاغذ سفیدی درآورد و گفت حالا می بینی این چه رنگست ؟ گفت سفید است دو مرتبه اناری درآورد و گفت حال که خوب می بینی بگو ببینم این چه رنگست ؟ گفت قرمز ، باز برگ سیزی را گرفت و گفت این چه رنگست ؟ گفت سبز است ، آن مرحوم گفت خدا تو را دیشب شفا داده تو که کور مادر زاد بودی این رنگهار را از کجا شناختی و نام رنگهار را چطور تطبیق دادی ؟ معلوم میشود دروغ میگوئی . شلاق بیاورید با فلک ، و آنقدر بر کف پای او بزنید تا راست آنرا بگوید ، ما مورین پای او را بفلک بستند و بنا کردن شلاق زدند ،

گفت نزنید راستش را میگویم، او را رها کردند، گفت من فقیه بودم وارد خراسان شدم و بخدام گفتم با من همراهی کنید سرکشیک گفت همراهی این است که بتو پیشنهاد میکنم خودت را بزن بکوری دوشب تو را در حرم بضیح می بندیم بعد شب سوم بگو امام مرا شفا داده، ماهم غوغای معجزه را راه میاندازیم، آنوقت هر قدر زوار بتو دادند نصف آنرا باید بیا بدهی، من از ناچاری قبول کردم، آنمرحوم سرکشیک را خواست و فرمود خیلی خوب امام شفا میدهد، ولی خدا کور میکند این امام شما از خدا خیرخواه تراست دیگر حق نداری سر خدمت حاضر شوی، برو گور خود را گم کن .

روزی خود نویسنده از حرم خارج میشدم میان رواق در مقابل جمعیت جوان بلند قدی خوش قد وقامتی جلو مرا گرفت و دامن مرا مشت کرد و گفت ای آقا تو خودت امام رضا هستی تا حاجت مرا ندهی من تو را رها نمیکنم دامنت را و شروع بگریه کرد، گفتم حاجت چیست؟ گفت خودت ای امام بهتر میدانی، من مکرر سؤال کردم و او هم میگفت تو خودت امامی و همه چیز را میدانی، من هر چه سعی کردم فرار کنم دیدم نمیتوانم، خدام را صدا زدم تا او را مشغول کردند، وقتی خدام او را مشغول کردند من توانستم فرار کنم .

این است حال عوام در اثر نشر خرافات امام پرستان . در سفری بشیراز از آباده میگذشتم زمستان بود، مسافرین رفتند در قهوه خانه برای چایی و نماز، من رفتم در مسجدی در آن نزدیکی نماز خود را خواندم و دیدم جمعیت زیادی نشسته و چایی داده اند، و همه منتظر منبری هستند و واعظ و یا روضه خوان در محل دیگری است و معلوم نیست بیاید یا خیر؟ وقت را غنیمت شمردم و یک سخنرانی از حقائق اسلام بقدر فهم عوام کردم، و برای اینکه بماشین برسم سخن را قطع کردم و رفتم دیدم ماشین منتظر من است، سوار شدم فوری حرکت کرد، چون مردم مسجد از سخنان من لذت برده بودند درصدد شدند که بدنبال من بیایند و مرا ده شب دعوت کنند، ولی هر چه گشتند مرا پیدا نکردند، گفتند ایداد این شخص امام زمان بوده، آمده و ما متوجه نشدیم، بنا کردند ناله و فریاد کردن و برسر زدن، این خبر منتشر با طرف شد، من در شیراز

که بودم ، در تمام منبرها سخن از این بود که امام زمان رفتی در آباده منبر و دو مرتبه غایب شده : این است حال مردم و این است حال وعاظ و نایبان امام که غرق در فکر امامند و از معارف دینی چیزی نمیدانند .

۴- جعفر بن محمد بن عماره ، با اینکه مهمل است در وسائل باب استحباب زیارت قبرالرضا ، خیر دوازدهم را از او روایت کرده که رسولخدا (ص) فرمود : هرکس قبر علی بن موسی را زیارت کند خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند ، اشخاص سست عنصر بهمین روایات دل خود را خوش کرده و از کتاب خدا دست برداشته اند ، در صورتیکه هرکس رسولخدا را در زمان حیاتش زیارت میکرد ، بدنش بر آتش حرام نمیگردید .

۵- جعفر بن سلیمان : مجهول الحال است بقول تمام کتب رجال .

۶- جعفر بن محمد بن الأشعث برادر زاده قاتل امام حسن مجتبی (ع) و از خواص درباریان منصور دوانقی خلیفه عباسی است ، کافی در باب مولد جعفر بن محمد (ع) در خبر ششم از این شخص درباری روایت کرده که امام صادق با و خبر از غیب داده و کارهای خصوصی او را مطلع بوده است ، صاحب روایت در کتاب کافی لابد عقیده بآیه قرآن که فرموده : لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ، نداشته و نیز خدا بر سول خود فرموده : قُلْ... لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ . یعنی بگو من غیب نمیدانم . ولی این آقایان خبر ضد قرآن را قبول دارند زیرا در مدح امام میباشد . از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ : صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَصْنِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ الْغَلَاةُ وَالْقَدْرِيَّةُ . یعنی پیغمبر (ص) فرمود : دودسته از امتم در اسلام بر ایشان بهره ای نیست : غالیان و قدریان .

۷- جابر بن عبدالله انصاری از اصحاب خوشنام رسولخدا (ص) میباشد و چون خوشنام بوده ، بقول یکی از علمای رجال که نقل کرده از سفیان ثوری که او گفته سی هزار حدیث بنام او و از

قول او ساخته‌اند که روح جابر خیر نداشته و آن بزرگوار از این حدیثهای دروغ که باو بسته‌اند بیزار خواهد بود: نویسنده گوید زمان سفیان ثوری یعنی هزار و سیصدسال قبل که چنین بوده، البته پس از آنزمان نیز دروغهای زیادی بنام او جعل شده: از جملهٔ مجعولات خبری است که در کتاب کافی در باب ماجاء فی الاثنی عشر آمده که این خبر در کتاب اکمال الدین شیخ صدوق هم در کتاب اثبات الهداة شیخ حرعاملی و هم در کتاب عیون اخبار الرضا و سایر کتب شیعه آمده که از سند و متن این خبر که سرشار شاخدار پیدا و هویدا است. ما این خبر را بتمامه از کتاب کافی نقل میکنیم و بعداً بررسی می‌نمائیم:

محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله عن عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظریف و علی بن محمد عن صالح بن ابی حماد عن بکر بن صالح عن عبدالرحمن بن سالم عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) قال: قال ابی لجابر بن عبدالله الأنصاری ان لی الیک حاجه فمتی یخف علیک ان اخلو بک فاسئلک عنها فقال جابر ای الأوقات احبته فخلا به فی بعض الأيام فقال له یا جابر أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید امی فاطمه (ع) و ما أخبرتک به امی انه فی ذلک اللوح مکتوب . فقال جابر اشهد بالله انی دخلت علی أمک فاطمه (ع) فی حیات رسول الله فَهَبَّتْهَا بولادة الحسين و رأیت فی یدها لوحا اخضر ظننت انه من زمرد و رأیت فیہ کتابا ابیض شبه لون الشمس فقلت لها بابی و امی یا بنت رسول الله ما هذا اللوح فقالت هذا لوح أهداه الله إلی رسولہ فیہ اسم ابی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسم الأوصیاء من ولدی فأعطانیہ ابی لیبشرنی بذلك قال جابر فأعطتني أمک فقرأته واستنسخته فقال له أبی فهل لك یا جابر أن تعرضه علی قال نعم فمشی معه أبی إلی منزل جابر فأخرج صحیفه من رق فقال یا جابر انظر فی کتابک لأقرأ أنا علیک فنظر جابر فی نسخه فقرأه أبی فماخالف حرف جرفا فقال جابر فأشهد بالله انی هكذا رأیته فی اللوح مکتوبا: بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من الله العزیز الحکیم لمحمد نبیه و نوره و سفیره و حجابہ و دلیله نزل به



الروح الأمين من عند رب العالمين، عظم يا محمد اسمائى واشكر  
آلائى انى أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين ومدبّر المظلومين  
و ديان يوم الدين انى أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضى  
أو خاف غير عدلى عذبتة عذابا لأعذب به أحدا من العالمين  
فاياى فاعبد و عُلّى فتوكل انى لم ابعث نبيا فاكملت ايامه  
وانقضت مدته إلا جعلت له وصيا و انى فضلتك على الأنبياء و  
فضلت وصيك على الأوصياء و اكرمتك بشليک و سبطيك حسن و حسين  
فجعلت حسنا معدن علمى بعدانقضاء مدة أبيه و جعلت حسينا خازن  
وحىي و أكرمته بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من  
استشهد و ارفع الشهداء درجة جعلت كلمتى التامة معه و حجتى  
البالغة عنده بعترته أئيب و أعاقب اولهم على سيد العابدين  
و زين اولياى الماضين و ابنه شبه جده التمام محمد الباقر  
علمى و المعدن لحكمتى سيهلك المرتابون فى جعفر الراد عليه  
كالراد على حق القول منى لا كرم من مثوى جعفر و لاسرته فى اشيائه  
و انصاره و اوليايه انتجت بعده موسى فتنة عمياء حنّس  
لان خيط فرضى لا ينقطع و حجتى لا تخفى و ان اولياى يسقون بالكأس  
الاولى من جحد واحد منهم فقد جحد نعمتى و من غير آية من كتابى  
فقد افترى عُلّى و يلى للمفترين الجاحدين عندانقضاء مدة موسى  
عبدى و حبيبى و خيرتى فى على و لى و ناصرى و من اضع عليه  
اعباء النبوة و امتحنه بالاضطلاع بها يقتله عفرية مستكبر يدفن  
فى المدينة التى بناها العبد الصالح إلى جنب شر خلقى حق القول  
منى لاسرته بمحمد ابنه و خليفته من بعده و وارث علمه فهو معدن  
علمى و موضع سرى و حجتى على خلقى لا يؤمن عبد به إلا جعلت  
الجنة مثواه و شفعتة فى سبعين من اهل بيته كلهم قد استوجبوا  
النار و اختم بالسعادة لابنه على و لى و ناصرى و الشاهد فى  
خلقى و أمينى على و حىي اخرج منه الداغى إلى سبلى و الخازن  
لعلمى الحسن و أكمل ذلك بابنه محمد رحمة للعالمين عليه كمال  
موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب فيذل اولياى فى زمانه و تتهادى  
رؤسهم كما تتهادى رؤس الترك و الديلم فيقتلون و يحرقون و  
يكونون خائفين مرعوبين و جلين تصبغ الأرض بدمائهم و يفسحوا

الویل والرنة فی نسائهم أولئک أولیائی حقا بهم أذفع کل فتنة عمیاء حنّس و بهم اکشف الزلازل و اذفع الأمار و الاغلال أولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئک هم المهتدون، قال عبدالرحمن بن سالم قال ابوبصیر لو لم تسمع فی دهرک إلا هذا الحدیث لکفاک فضه إلا عن أهله .

یعنی محمد بن یحیی و محمد بن عبدالله روایت کرده اند از عبدالله بن جعفر از حسن بن ظریف و علی بن محمد از صالح بن ابی حماد از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابی بصیر از ابی عبدالله یعنی امام صادق (ع) که گفت پدرم جابر بن عبدالله انصاری فرمود مرا بتوحاجتی است چه زمان بر تو آسان است که با تو خلوت کنم و از آن سؤال کنم؟ جابر گفت هر وقتی دوست داشته باشید، پس بعضی از روزها با او خلوت کرد و با او گفت ای جابر مرا از لوحی که در دست مادرم فاطمه علیها سلام دختر رسول خدا، دیدی خبر ده و آنچه مادرم آنرا بتو خبر داد که در آن لوح مکتوب بود بگو: جابر گفت خدا را شاهد میگیرم که من وارد شدم بر مادرت فاطمه (ع) در زمان حیات رسول خدا که او را تهنیت گویم بتولد حسین و دیدم در دست او لوح سبزی که گمان کردم از زمرد است و در آن خط سفیدی مانند رنگ خورشید دیدم و گفتم پدر و مادرم فدایت ای دختر رسول خدا این لوح چیست؟ گفت این لوحی است که خدا هدیه فرستاده برای رسول خود در آن نام پدرم و شوهرم و نام دو پسر و نام اوصیاء از فرزندانم میباشد و پدرم آنرا بمن عطا کرده تا بشارتی باشد و مرا خوشحال کند: جابر گفت پس مادرت فاطمه آنرا بمن عطا کرد و قرائت کردم و نسخه برداشتم: پدرم گفت ای جابر آیا میتوانی آنرا نشان دهی؟ گفت بلی، پس پدرم با او تا منزلش رفتند و او صحیفه ای از پوست را بیرون آورد، پدرم فرمود ای جابر نظر کن در این نوشته تا من قرائت کنم بر تو (از لوح دیگری که حضرت داشته طبق روایات دیگر) پس جابر در نسخه خود نظر کرد و پدرم آنرا قرائت کرد و یک حرف با حروف آن مخالف نبود، پس جابر گفت خدا را شهادت میگیرم که من آنرا در لوح چنین دیدم نوشته شده

بود: بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است از خدای عزیز حکیم به محمد پیغمبر او و نور او و سفیر او و پرده‌آو و راهنمای او که روح‌الأمین آنرا از نزد پروردگارش نازل نموده: ای محمد نامهای مرا عظمت‌بده و نعمتهای مرا شکر کن و آنها را انکار منما که منم خدائیکه جز من الهی نیست شکسته‌ستمگران و یاری کننده‌مظلومان و جزا دهندۀ روز جزا منم حقا خدائیکه الهی جز من نیست، پس هر کس امیدوار بغیر فضل من باشد و یا از غیر عدلم بترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را عذاب نکرده باشم، پس مرا بندگی کن و بر من اعتماد نما که من پیامبری نفرستادم که ایام او کامل شده باشد و مدت او گذشته باشد مگر آنکه وصی برای او قرار دادم، و من تو را برتری بر انبیا و وصی تو را برتری بر اوصیا دادم و تو را گرامی داشتم بدونوه و دو سبط تو حسن و حسین، پس حسن را معدن علمم قرار دادم، پس از انقضاء مدت پدرش، و حسین را خزینۀ وحیم قرار دادم و او را گرامی داشتم بشهادت و برای او خاتمه قرار دادم سعادت را پس او برترین شهید و بالاترین شهدا است از درجه، کلمۀ تامۀ خود را با او قرار دادم و حجت بالغۀ خود را نزد او گذاشتم بعترت او ثواب و عقاب میدهم، اول آنان سیدالعابدین و زینت دوستان گذشته‌ام و فرزند او شیه جدش محمود محمد باقر شکافنده علم و معدن حکمت، بزودی شک کنندگان هلاک شوند درباره جعفر که رد بر او مانند رد بر من است، قول من حق است که گرامی بدارم جای جعفر را و او را مسرور کنم درباره شیعیان و یاورانش و دوستانش، پس از او موسی را انتخاب کردم فتنۀ کور تاریکی زیرا که ریسمان واجبم جدا نشود و حجت مخفی نگردد و دوستانم بجام ملامت می آشامند، کسیکه یکی از ایشان را انکار کند محققا نعمت مرا انکار کرده و کسیکه آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد بر من افترا زده وای بر افترازنندگان انکار کنندگان: نزد گذشت مدت موسی بنده‌ام و دوستم و منتخب من در علی دوستم و یاورم و کسیکه بر او بارهای نبوت را مینهم و او را بسگینی آن امتحان میکنم او را شیطان متمردي می‌کشد

در شهری دفن شود که آنرا بنده صالحم (یعنی ذی‌القرنین) بنا کرده بکنار بدترین خلقم، قول من حق است که مسرور کنم او را بمحمد فرزندش و جانشینش از بعد او و وارث علمش، پس او معدن علم من و محل سر من و حجت بر خلقم میباشد، بنده‌ای به او ایمان نیاورد مگر آنکه بهشت را جایگاه او قرار دهم و او را در هفتاد نفر از خانواده‌اش که آتش بر آنان واجب شده باشد شفیع گردانم و برای فرزندش علی دوستم و یاورم و شاهد در میان خلقم و آمینم بر وحیم بسعادت ختم کنم از او بیرون آورم داعی براهم و خزینه‌دار علمم حسن را و او را کامل گردانم بفرزندش محمد رحمت بر جهانیان، بر او است کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب، پس دوستانم در زمانش ذلیل و خوار شوند و سرهاشان بعنوان هدیه فرستاده شود چنانکه سرهای ترک و دیلم هدیه شود، پس کشته شوند و سوخته گردند و ترسناک و هراسناک و خائف باشند، زمین بخونشان رنگین گردد و فریاد و ناله در زنانشان هویدا شود، آنانند دوستانم حقیقتاً بایشان دفع کنم هر فتنه‌کور تاریکی را و بایشان بر طرف گردانم زلزله‌ها را و بایشان سنگینیها و غلها را دفع کنم، آنانند که بر ایشان صلواتی از پروردگارشان و رحمت باشد و آنان هدایت یافتگانند، عبدالرحمن گفت ابوبصیر گفت اگر در روزگارت نشنیده بودی جز این حدیث را هر آینه تو را بس بود: پس آنرا جز از اهلش پنهان مدار: حال میگوئیم این حدیث هم از جهت سند و روایانش خرابست و هم از جهت متن و مضمونش از جهاتی:

أما خرابی خبر مذکور از جهت سند:

مجلسی در مرآت‌العقول که شرح بر کافی است این خبر را ضعیف شمرده در ص ۴۳۴ جلد اول زیرا روایان این خبر محمد بن عبدالله مجهول است و صالح بن ابی حماد ضعیف است. ممقانی در جلد ۲ ص ۹۱ میگوید او ضعیف است، نجاشی فرموده امیره ملتسما يعرف و ینکر یعنی او منافق است، ابن غضائری نیز او را ضعیف شمرده، علامه‌حلی خبر او را نپذیرفته در منهج‌المقال

او را احمق دانسته . چنین شخصی که نزد علمای شیعه مردود القول است لابد از هیچ جعل و دروغی مضایقه نداشته چنانکه احوال او در این کتاب خواهد آمد، و از متن حدیث فوق جعل و جعلیست او پیدا خواهد بود چنانکه بیان خواهیم کرد. او نقل کرده از بکر بن صالح که احوال او گذشت که او را ضعیف و متفرد به خبرهای عجیب و از اعتبار ساقط دانسته‌اند، او نقل کرده از عبد الرحمن بن سالم که علامه مقانی و سایر علمای رجال او را ضعیف و یا مجهول شمرده‌اند و بهرحال او را ضعیف و بی اعتبار خوانده‌اند . پس این خبر را بیماری از کذابی و کذابی از ضعیفی و او از مجهولی نقل کرده است و با اینحال چگونه این خبر را پایه و سندی برای مذهبی میتوان دانست .

### و أما خرابی و عیبهای متن خبر و اشکالات آن :

بر اهل دانش و بینش و نکته دان عیبهای متن حدیث مخفی نیست ، ولی برای تذکر بعضی از عیوب و قرائن کذب آن را ذکر میکنیم :

۱- در اینجا راوی از قول امام صادق نقل کرده مطالب را چنانکه خود حضرت خبر داده و حاضر بوده و گزارش پدر خود را با جابر، خبر میدهد و میفرماید: قَالَ أَبِي لِجَابِرٍ وَ مَثَى مَعَهُ وَ قَالَ أَبِي كَذَا وَ قَالَ جَابِرٌ كَذَا تا آنجا که میفرماید فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا ، و نمیفرماید حَدَّثَنِي وَ يَا أَخْبَرَنِي، پس باید جابر در زمان جوانی حضرت صادق زنده باشد، درحالیکه امام صادق در سال ۸۳ تولد یافته و جابر در سال ۷۴ هجری وفات یافته یعنی ده سال قبل از تولد امام صادق از دنیا رفته چنانکه تمام مورخین و محدثین نوشته‌اند. پس جابر زمان امام صادق را درک نکرده و دلیل دیگر بر عدم درک او این است که رسول خدا بجابر فرموده: تو از فرزند حسین محمد بن علی بن حسین را که باقر العلم و شکافنده علم و هم نام من است خواهی دید و سلام مرا با او برسان چنانکه در کتب شیعه روایت شده و اگر بنا بود امام صادق (ع) را ببیند نامی از او میبرد، پس بهترین دلیل بر کذب خبر آنستکه تاریخ

آنرا تکذیب کند و باضافه فوت جابر در سال ۷۴ در این سال حضرت سجاد امام ناطق بوده زیرا فوت حضرت سجاد در سال ۹۵ میباشد و با وجود حضرت سجاد این اظهارات از امام بعدی بعید است .

۲- همین حدیث لوح را شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) و در کتاب اکمال الدین نقل کرده و عبارت او این است که : لَمَّا اخْتَصَرَ ابوجعفر محمد بن علی الباقر عِنْدَ الْوَفَاتِ دَعَا بِإِبْنِهِ الصَّادِقِ فَعَهَّدَ إِلَيْهِ عَهْدًا فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ لَوْ اِمْتَثَلْتَ فِيَّ بِمِثَالِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ الْأَمَانَاتَ لَيْسَتْ بِالْمِثَالِ وَ لَا الْعَهْدُ بِالرَّسْمِ وَ أَنَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنِ حُجِّجِ اللَّهِ ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ فِي الصَّحِيفَةِ قَالَ جَابِرٌ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ لِأَهْنِيهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ (ع) تَأَخَّرَ ، كَمَا مَيَّكُودِ زَمَانِيكِهِ حَضْرَتِ بَاقِرٍ دَرِ حَالِ اِحْتِضَارِ بُوْدِهِ قَبْلَ اَزِ وِفَاتِ خُوْدِ اِمَامِ صَادِقِ رَا خَوَانِدِهِ كِهْ عَهْدِ اِمَامَتِ رَا بِاُوْ بَدِهْدِ بَرَادَرِشِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ عَسْرَضِ كَرْدِهْ دَرِ بَارَهُ مِنْ بَمَانَدِ اِمَامِ حَسَنِ وَ اِمَامِ حُسَيْنِ رِفْتَارِ نَمَا يَعْنِي اِمَامَتِ رَا بِمَنْ وَ اَكْذَارِ كُنِيْدِ حَضْرَتِ دَرِ جَوَابِ اُوْ فَرْمُوْدِهِ : اِمَانَتِ بَمَانَدِ عَهْدِ وَ رِسْمِ نَيْسْتِ وَ اَيْنِ اِمَانَتِ يَعْنِي اِمَامَتِ اُمُورِي سَابِقَهْدَارِ وَ اَزِ حُجِّجِ اِلَهِي اِسْتِ كِهْ بَايْدِ بَجِهْ كَسِ سِپَرِ دِ وَ سِيسِ جَابِرِ رَا خَوَانِدِهْ وَ فَرْمُوْدِهْ حَدِيْثِ لُوْحِ وَ اَنْجِهْ دَرِ اَنْ صَحِيْفَهْ دِيْدِهْ اِيْ بِيَانِ كُنْ ، بَرَايْ اَنْكِهْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ رَا قَانَعِ سَارِ دِ پَسِ جَابِرِ كَفْتِ ، بَمَادَرْتِ فَاطِمَهْ وَ اَرْدِ شَدْمِ بَرَايِ مَبَارَكِ بَا وَ كَفْتِنِ دَرِ بَارَهُ فَرَزَنْدِشِ وَ لُوْحِي چِنِيْنِ وَ چِنَانِ دِيْدِمِ تَأَخَّرَ ، وَ اَيْنِ حَدِيْثِ شَيْخِ صَدُوْقِ دَلِيْلِ دِيْگَرِيْ اِسْتِ بَرِ كَذِبِ وَ جَعْلِ اَيْنِ خَبَرِ ، زِيْرَا اِحْتِضَارِ وَ وِفَاتِ اِمَامِ بَاقِرِ (ع) دَرِ سَالِ ۱۱۴ وَ يَا ۱۱۸ بُوْدِهْ وَ چِهْلِ سَالِ پَسِ اَزِ وِفَاتِ جَابِرِ بُوْدِهْ وَ اَنْ زَمَانِيكِهِ اِمَامِ بَاقِرِ اُوْ رَا خَوَاسْتِهْ بَرَايِ قِصَّةِ لُوْحِ ، جَابِرِ دَرِ دُنْيَا نِيْبُوْدِهْ بَلَكِهْ چِهْلِ سَالِ قَبْلَ اَزِ دُنْيَا رِفْتِهْ بُوْدِهْ .

۳- دليل سوم بر كذب اين خبر اين است كه زيد بن علي بن الحسين (ع) در سال ۷۸ بدنيا آمده يعني چهار سال پس از وفات جابر، و اصلا زمان زيد جابري نبوده تا براي اقناع او جابر را با لوح بخوانند، اين جعلان و كذابان از خدایي خبر براي اينكه امام

منصوبی از طرف خدا بسازند بخدا و رسول دروغها بسته و جابر بن عبدالله را ابزار دست خود کرده اند: **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا** . و رسوا ترین حدیث آنستکه تاریخ آنرا تکذیب کند .

۴- دلیل دیگر بر کذب این خبر آنستکه تمام محدثین نوشته اند که در سال ۶۱ جابربن عبدالله روز اربعین بکربلا آمده و چشم او نابینا بوده و بعطیه عوفی گفته دست مرا بگیر و بقبر امام برسان ، و باضافه تمام علمای رجال گفته اند که جابردرسالهای اواخر عمرش نابینا شده بود، حال چگونه امام باقر با او گفته نظر کن بلوح خود و آنرا قرائت کرده و جابر دیده که یک حرف کم و زیاد نیست ، یعنی این کذابین از احوال جابر بی خبر بوده اند . باید گفت خدا خواسته دروغگو رسوا شود .

۵- دلیل دیگر بر کذب این خبر اینستکه جابر در سال تولد امام حسین جوان عزبی بوده که برای تهنیت وارد خانه فاطمه شده زیرا جابر پس از فوت پدرش و شهادت او در جنگ احد جوانی ۱۸ ساله بوده و زن بیوه ای را بعقد خود در آورده و مرسوم نبوده جوان عزبی نامحرم بخانه کسی برود و بزنی نامحرمی تهنیت گوید آنهم آنقدر بحضرت فاطمه نزدیک شده که خط ریزیکه در لوح بدست حضرت فاطمه بوده دیده این خیلی بعید است که حضرت زهرا با او اجازه دهد ، آنهم مانند حضرت فاطمه (ع) که فرموده بهترین زنان زنی است که مردان او را نبینند و او هم مردی را نبیند . در زمان رسول خدا تا زمان ما مرسوم نبوده که اگر زنی زائید مسردان نامحرم با او تهنیت بگویند . امام حسین (ع) در همان سالها که جنگ احد بوده متولد شده .

۶- دلیل دیگر بر کذب این خبر اینکه این خبر لوح ، خبر خصوصی بوده برای رسول خدا و هیچکس خبر نداشته جز بکرین صالح کذاب و عبدالرحمن ضعیف الحالی و ابوبصیر با و گفته این خبر را کسی نگو حال او چرا گفته و چرا فقط کذابین بدانند اگر این خبر برای اتمام حجت باشد باید بهمه ابلاغ شود چگونه اصحاب رسول خدا

(ص) مطلع نشدند خبریکه بآن یکی از اصول مذهب باید اثبات شود چرا علنی نشده و مخفی بوده و فقط عبدالرحمن جمال پس از صد و چهل سال از هجرت، کسی ندانسته حتی زید بن علی (ع) که یکی از بزرگان شهداء است.

۷- دلیل دیگر بر کذب آن، در این خبر خصوصی که خدا برای رسول خود در لوحی فرستاده مستقیماً دیگر جمله نزل به الروح الامین لازم نداشت، و دیگر آنکه بر رسول خدا لقب و عنوان سفیره و حجاب به ذکر شده و این القاب از صوفیان و سلاطین جور پیدا شده و این القاب را آنان تراشیده‌اند زیرا سلاطین برای خود حاجب و دربان و سفیر بوجود آورده‌اند ولی در کتاب خدا چنین القابی نیست و واقعیت ندارد.

۸- دلیل دیگر بر کذب آن این است که خدا مانند سلاطین قلدر می گوید: فمن رجا غیر فضلی او خاف غیر عدلی تا آخر یعنی هر کس امید بغیر فضل من داشته باشد و یا از غیر عدل من بترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را چنان عذابی نکرده باشم آنهم خبر نکرده، باید بخبر علنی عام خبر کنند و بعداً عذاب کند نه خبر خصوصی، یعنی مردمی را عذاب کند که از این خبر مطلع نشده‌اند. و باضافه از این خبر استفاده میشود که هیچکس در دنیا چنین کاری نکرده و عذاب نشده در حالیکه هزاران نفر بغیر فضل خدا امیدوار بوده و عذاب نشده‌اند چنین گفتگو از خدای عادل، مهربان بسیار بعید و بلکه دروغ و محال است.

۹- دلیل دیگر اینکه خدا فرموده هر کس بغیر فضل من امیدوار باشد باید عذاب شود بنابراین تمام کسانی که بفرزندان خود امیدوار هستند باید همه را عذاب کند پس چرا تا بحال عذاب نکرده و در قرآن بیان نشده

۱۰- در این خبر فرموده او خاف غیر عدلی و این بلوف و لافی است که دروغ و از خدا قبیح است زیرا این سخن باطلی است که مردم فقط از عدل خدا بترسند و از غیر عدل او نترسند؛ زیرا عدل خدا که ترس ندارد باید از عدل دیگران ترسید مگر حضرت زکریا فرمود: وَ اِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مَكَرَ حَضْرَتِ مُوسَى نَگفت وَ لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ قَا خَافُ



أَنْ يَقْتُلُونَ. و در آیه ۱۸ سوره قصص فرموده: فَأَصْحَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ. و خدا بر رسول خود در سوره انفال آیه ۵۸ فرموده: وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ و در باره حضرت ابراهیم در سوره ذاریات آیه ۲۸ فرموده: فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً. پس تمام انبیاء از عدل غیر خدا ترسیده‌اند و باید خدا همه را عذاب کند اگر مزخرفات این حدیث راست باشد، این راویان کذاب هر چه خواسته بافته‌اند و نفهمیده سخن تراشیده‌اند، اگر کسی بخواد بترسد باید از عدل خدا بترسد و بفضل او امیدوار باشد نه اینکه هر کس از عدل غیر او و یا از غیر عدل او که فضل او باشد بترسد اهل عذاب باشد اگر چنین باشد تمام انبیا باید عذاب شوند زیرا از غیر عدل او ترسیده‌اند.

۱۱- در این خبر میگوید: لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَأَكْمَلْتُ لَهُ أَيَّامَهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا، و این جملات صحیح نیست زیرا بسیاری از رسولان خدا طبق آیات قرآن وصی نداشته مانند حضرت هود و شعیب و عزیر و بسیاری دیگر

۱۲- در این خبر میگوید: أَكْرَمْتُكَ بِشَيْبَلِيكَ «تورا بواسطه دو فرزندان گرامی داشتم» و این صحیح نیست زیرا او قبل از آنکه دختر و یا نوه‌ای داشته باشد باکرام خدا و نبوت قابل شده، و هیچکس برای خاطر فرزندش بکرامت نبوت نرسیده، بلکه فرزندانش بواسطه او هدایت یافته‌اند و بنده گرامی خدا گردیده‌اند.

۱۳- در این خبر میگوید: جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَحَجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، و این صحیح نیست زیرا اگر مقصود از کلمه تامه و حجت بالغه قرآن باشد که آن نزد همه مسلمین بوده و انحصاری نیست و اگر حجت دیگری است که خدا در سوره نساء آیه ۱۶۵ نفی کرده و خدا باید آن حجت را بمردم عرضه کند و چیزی را که عرضه نکرده چگونه حجت برای مردم تمام میشود: آیا دروغی از این بزرگتر میتوان گفت؟

۱۴- میگوید بعترته اُثِيبُ و أعاقب و این سخن باطل و ضد قرآن است زیرا ثواب و عقاب باعمال و ایمان است و در قرآن فرموده: لِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. و خدا نفرموده ثواب و عقاب بعترت است و باضافه ثواب و عقاب خود عترت بچه چیز است.؟

۱۵- در این خبر در وصف امام باقر (ع) میگوید واینه شبه جده در صورتیکه باید بر رسول خود بگوید واینه شبک و کلمه جده بر خلاف عادت خطاب و برخلاف فصاحت است.

۱۶- میفرماید مَنْ جَدَّ وَاجِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ حَدَّ يَعْمَتِي. یعنی هرکس یکی از این امامان را منکر شود نعمت مرا منکر شده درحالیکه راوی این خبر بنقل شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین اسحق بن عمار فطحی بوده و منکر شش نفر از این امامان بوده یعنی موسی بن جعفر یا امامان بعدی را کذاب میدانسته و با اینکه امام صادق باو گفته وَمَنْ جَدَّ وَاجِدًا مِنْهُمْ، در عین حال او انکار داشته و کسیکه خود با امامانی عقیده نداشته برای ما امامانی آورده: حال ما جقدر عوام و نادانیم که خبر چنین کسانی را سند مذهبی قرار داده ایم.

۱۷- دلیل دیگر بر کذب این خبر این است که در محل دفن امام رضا (ع) میگوید: يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ. یعنی در شهر هراتیکه بنده صالح یعنی ذوالقرنین آنرا بنا کرده دفن میشود با اینکه همه کس میدانند مدفن امام رضا شهر نبوده بلکه خانه حمید بن قحطبه چهار فرسخی طوس بوده و از شهر هرات که می گویند ذوالقرنین بنا کرده شاید صد فرسخ بدور باشد.

۱۸- دلیل دیگر اینکه ائمه (ع) را خازن علم خود و امین وحی خود خوانده و باضافه میگوید بارهای سنگین نبوت را بدوش علی بن موسی گذاشتم، درحالیکه فقط رسول خدا (ص) امین وحی بوده و پس از او بهیچکس وحی نشده و کسیکه مدعی وحی برای دیگری باشد از اسلام خارج است و باضافه در آیه: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ. یعنی بگو من نمیگویم خزینه های خدا نزد من است، ولی این راوی بی خبر از دین و قرآن امام را خازن علم خدا دانسته.

۱۹- دلیل دیگر بر کذب این خبر این است که میگوید خدا تقیه کرده آنها از رسول خود و نام حجة ابن الحسن را برمز: محمد بیان کرده آیا خدا از رسول خود تقیه میکند؟

۲۰- دلیل دیگر بر کذاب بودن راوی خبر این است که در وصف امام دوازدهم فرموده: عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبِهَاءُ عِيسَى وَصُرُّ أَيُّوبَ،

آیا این اوصاف را گفته که رسول خدا او را بشناسد و او را از غیر تمیز بدهد و یا این صفات را برای فهم مردم گفته، حال باید گفت مردمی که محمد بن الحسن را ندیده اند از کجا بفهمند که این صفات را دارد یا خیر؟ و اگر بگوئی زمان ظهورش مردم بدانند گوئیم مردم آن زمان که کمال موسی و بهاء عیسی (ع) را ندیده اند تا آن صفات را ممیز قرار دهند. پس ذکر این صفات بیهوده است و خدا منزله است از بیهوده گفتن.

۲۱- دیگر اینکه میگوید قَيْدِلُ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ. یعنی دوستانم در زمان او خوار شوند و سرهایشان بهدیه فرستاده شود مانند سرهای ترک و دیلم. که کشته گردند و سوزانیده شوند و زمیمن بخونشان رنگین گردد و زنانشان بواویلا فریاد کنند: باید گفت اگر مقصود این است که زمان ظهورش چنین میشود که زمان ظهور او زمان عدل است بقول خود شما وگرنه این چه زمانی چنین خواهد شد پس این وعده ها همه لاف و گزاف است و چرا وعده های الهی عملی نشده.

۲۲- دلیل دیگر بر کذب خبر این است که خدا این لوح را فرستاده برای رسول و رسول خدا بفاطمه برای بشارت و برای آنکه «مُسرور کند و با این خبر وحشتناک که دوستان خدا ذلیل و کشته گردند و سوزانیده شوند و سرهایشان هدیه رود و هكذا موجب سرور نیست بلکه موجب وحشت و اندوه است.

۲۳- در این خبر مکرر شده که جابر قسم میخورد وَ أَشْهَدُ بِاللَّوْمِيِّ كَوَيْدِ آيَا مَكْرٍ أَمَامَ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ مُنْكَرٍ بَوْدَةٍ، برای چه مکرر اشهد بالله میگوید؟ گفته اند علامت کذب خبر و نشانه دروغگو قسم خوردن است.

۲۴- در این خبر خدا بر رسول خود گفته وَ لَا تَخَذِ الْآيَاتِي، آنهم در خبر خصوصی، مگر رسول خدا در مظان انکار نعمتهای الهی بوده و باضافه در خبر خصوصی با او میگوید وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي، مگر رسول خدا (ص) خیال تغییر آیات او را داشته: آری اگر خبر عمومی بود رفع اشکال میکردید.

۲۵- در این خبر راجع با امام محمد تقی میگوید: شَفَعْتُهُ فِي أَهْلِ

بَيْتِهِ كَلِمَةٍ قَدْ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ . آیا کسی که مستحق آتش شده ، کسی حق شفاعت از او دارد ، اگر چنین است پس چرا خدایتعالی بر رسول خود در سوره زمر فرموده : **أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ** یعنی تو نمیتوانی اهل آتش را نجات دهی ، باضافه عقیده شیعه این است که امام جواد باید صدها هزار و هزاران هزار نفر از شیعیان و زوار خود را شفاعت کند نه فقط هفتاد نفر ، ولی در این خبر شفاعت او را منحصر به هفتاد نفر قرار داده .

۲۶- راجع با امام جواد (ع) میگوید : **لَا يُؤْمِنُ عِنْدُ بِي إِلَّا جَعَلَتْ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ** . پس هرکس با و ایمان آورد اهل بهشت و هرکس ایمان با و نیاورد اهل دوزخ است . حال جای سؤال است مگر امام اصل دین است که باید با و ایمان آورد آیا امام تابع دین است یا اصل دین؟ ما امام را تابع دین میدانیم ، و ایمان با اصول دین لازم است نه با تابع دین ، اگر امام و امامت اصل دین بود باید خدا فرماید : **مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ مَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ، بلکه بگوید من آمن بالله و اليوم الآخر و الامام التاسع فلم اجرهم ولا خوف تا آخر . آیا با این اخبار کذابین میتوان بر اصول دین افزود و امام را از اصول دین شمرد : تمام اخباریکه درباره عدد ائمه آمده از همین قبیل خبر است که آثار کذب در آنها نمایان و مخالف آیه آخر سوره فرقان است که فرموده هر مؤمنی میتواند بگوید : **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** ، و منحصر بعدد معین نیست : این خبر اشکالات دیگری نیز دارد که با این مختصر نمی گنجد

### نامهاییکه اول حرف آنها حاء است :

۱- حُرَيْز ، مشترک است بین چند نفر خبیث و غیر آن ، کافی در باب موالید الأئمه در خبر هشتم از چنین کسی روایت کرده ، روایتی را که برخلاف عقل و قرآن و طبیعت است ، و خیر این است : عن أبي جعفر (ع) قَالَ لِلْإِمَامِ عَشْرَ عِلَامَاتٍ : **يُولَدُ مُطَهَّرًا مَخْتُونًا وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَأْسِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ**

و لَا يَخُتُّ وَ تَنَامُ عَيْتِيهِ وَ لَيْسَامُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَّقَاتُ وَ لَا يَتَمَطِّي وَ  
 يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ أَمَامِهِ وَ تَجُوهُ كَرَائِحِقِ الْمُسْكِ وَ الْأَرْضُ  
 مُوَكَّلَةٌ بِسِتْرِهِ وَ انْتِلَاعِهِ وَ إِذَا لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللّٰهِ كَانَتْ عَلَيْهِ  
 وَفَقًا وَ إِذَا لَبَسَهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوَّلَهُمْ وَ قَصَّرَهُمْ زَادَتْ عَلَيْهِ  
 شِبْرًا وَ هُوَ مُخَدَّتٌ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ أَيَّامُهُ . (یعنی حضرت باقر (ع) می  
 فرماید: برای امام ده نشانه است: او متولد میشود پاکیزه و  
 ختنه شده و چون بر زمین واقع و ساقط شود بر کف دست واقع  
 شود صدایش را بشهادتین بلند کند و جنب نشود و چشمهای او  
 بخواب رود ولی دلش بخواب نرود و دهن دره نکند و خمیازه نکشد  
 و از پشت ببیند چنانکه از جلو می بیند و بول و غائط او مانند  
 بوی مشک است و زمین وکیل است بستر و بلعیدن آن، و چون زیر  
 رسول خدا (ص) را بپوشد موافق او باشد و هرگاه غیر او بپوشد چه  
 مردم دراز و چه کوتاه بر او یکجواب زیاد گردد و او را حدیث  
 گویند تا ایامش منقضی گردد: نویسنده گوید خدا کند دشمنان  
 اسلام این اخبار را نخوانند و گرنه میگویند بهترین کتاب امامیه  
 که این باشد پس چگونه خواهد بود سایر کتب ایشان، باید گفت  
 اگر امام جنب نمیشود پس برای چه همسر گرفته و چگونه اولاد  
 فراهم کرده است؟

۲- حسن بن ابی عاصم که نامی از او در کتب رجال نیست  
 و مهمل است و او یکی از راویان زیارت و فضائل است .

۳- حسن بن جهم که روایاتی ضد قرآن از او نقل شده از آنجمله  
 در کافی در باب أَنَّ الْأَيْمَةَ يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ در خبر چهارم  
 از امام رضا روایت کرده که إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَرَفَ قَائِلَهُ  
 وَاللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ وَ قَوْلَهُ لَمَّا  
 سَمِعَ الْإِوْزَ فِي الدَّارِ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ تا آخر که میگوید:  
 امیرالمؤمنین (ع) محققا قاتل خود را شناخته و آن شی که کشته  
 میشود دانسته و آن محلیکه کشته شود در آن شناخته و چون شنید  
 که مرغان آبی صیحه کشیدند گفت این فریادها نوحهها در پی  
 دارد، در حالیکه اولاً خود امیرالمؤمنین در نهج البلاغه خطبه

قبل از وفات خود فرموده: **أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّ أَمْرٍ لَاقِي مَا يَفِئُ مِنْهُ فِى فِرَارِهِ وَ الْأَجَلُ مَسَاقُ النَّفْسِ ، وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَافَاتُهُ ، كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكْنُونٍ هَذَا الْأَمْرَ قَابَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ. هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَخْرُؤُنْ.** یعنی ای مردم هر کس از آنچه فرار میکند ملاقات کند در حال فرار خود مرگ محل سوق جانست و فرار از آن ملاقات آنست چه قدر جستجو کردم از باطن این امر، خداخواست مگر اخفاء آنرا هیهات علمی است مخصوص خدا، که در این خطبه میفرماید هر قدر سعی کردم روز آمدن مرگ را درک کنم نتوانستم. و خدا در آخر سوره لقمان فرموده: **وَ مَا تَذَرِي نَفْسٌ مَا ذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَذَرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ**، یعنی هیچکس نمیداند فردا چه میکند و کسی نمیداند بکدام زمین می میرد: پس روایت حسن بن جهم ضد کلمات خود امیرالمؤمنین و هم ضد قرآن است. متأسفانه چون در روایات حسن بن جهم غلو و زیاده روی در حق امام است روایات او را پذیرفته و خود او را ثقه شمرده اند ولی ما بچنین راوی اعتماد نداریم اگرچه در کتاب کافی آمده باشد، زیرا بخدا و کلام او اعتماد داریم، خدا فرموده: **لَا يَعْلَمُ مَنْ فِى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ.** یعنی آسمانیان و اهل زمین غیب نمیدانند جز خدا. ولی روایت حسن بن جهم میگوید: **لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا الْإِوَزُ.** «غیب نمی داند مگر مرغابی».

۴- حسن بن سیف، اگرچه برخی از علمای رجال او را ثقه شمرده اند، ولی ما او را ثقه نمیدانیم زیرا کتاب کافی در باب مولدالنبی در حدیث ۱۶ روایت کرده از این شخص که رسول خدا (ص) خطبه خواند و در ضمن خطبه دست راست خود را در حالیکه بسته بود بلند کرد و فرمود ای مردم میدانید در میان کف دست من چیست؟ گفتند خدا داناتر است و رسول او، فرمود: **فِيهَا أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قِبَائِلِهِمْ.** یعنی در کف دستم نامهای بهشتیان و نامهای پدران و قبائل ایشان است ثم رفع يده الشمال، سپس دست چپ را بلند کرد و فرمود آیا میدانید در میان کف دستم چیست؟ گفتند خدا و رسول داناتر است فرمود: **نَامَاهِى دُوزَخِيَانِ** است. و این حدیث اگرچه در کتاب کافی است ولی ضد قرآن است و

رسول خدا (ص) فرموده: هر حدیثی که موافق قرآن نباشد رها کنید. در قرآن سوره احقاف خدا برسول خود فرموده: قُلْ... مَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَ لَيْكُم . یعنی بگو من نمی دانم بشما و بمن چه خواهد شد.

۵- حسن بن زیاد معقانی و دیگران او را مجهول خوانده و معلوم نیست چه کاره و چه دینی داشته است. با این حال در وسائل الشیعه و در مجالس شیخ صدوق از او روایت کرده در باب زیاره قبر الرضا خیر ۲۵ که امام نهم فرمود: هر کس پسر مرا زیارت کند و صدمه ای از باران و یاسردی و گرمی با و برسد خدا جسد او را بر آتش دوزخ حرام گرداند: حال آیا حدیث حسن بن زیاد مهمل را قبول کنیم یا سخن خدا که فرموده: كَلَّ امْرِيْ بِمَا كَسَبَ رَهْبِيْنٌ . یعنی هر مردی گرو کارش می باشد و فرموده وَ مَنْ يَّعْمَلْ يَنْقَالَ ذَرَّةً شَرًّا يَّرَهُ .

۶- حسن بن محمد السیرافی: حال او مجهول است، ولی راوی حدیث است در مزار.

۷- حسن بن عبدالله القمی این شخص را در رجال حسن بن عبدالله و یا حسن بن عبیدالله گویند، علامه حلی او را به غلو متهم نموده و صفت غلو در واقع از هر صفتی بدتر است، چنانکه امام صادق (ع) فرموده: إِنَّ الْغُلَاةَ أَشْرُّ مِنْ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا .

۸- حسن بن علی بن ابی حمزه: نجاشی گفته او از رؤسای مذهب واقفیه است و روایت او را حلال ندانسته، در مجمع الرجال نقل کرده از محمد بن مسعود که وی کذاب و ملعون است یعنی هم دروغگو و هم از طرف ائمه لعن بوی شده زیرا امامان پس از حضرت کاظم (ع) را قبول ندارد و بلکه بی دین میدانند، غضائری فرموده او واقف بن واقف و ضعیف است و تفرشی در کتاب نقد الرجال گفته: رجل سوء او مرد بدی است، آنوقت از این مرد خبیث در بحار و کامل الزیارات ابن قولویه روایت کرده اند عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله قال وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ تا آخر. یعنی خدا هفتاد هزار فرشته بقبر حسین (ع) گماشته که هر روز بصورت ژولیده و غبار آلوده بر او طیوات بفرستند از

روزیکه کشته شده تا قیام قائم و بکسیکه او را زیارت کند دعا میکنند که ای پروردگار اینان زوار حسینند بایشان چنین وچنان کن . حال آیا کسی حق دارد بگوید هفتاد هزار ملک را برای چه بر آنجا گماشته اند . و باز همین حسن بن علی بن ابی حمزه روایت کرده از امام صادق که چون از قبر حسین برگشتی تو را ندا کنند که ای بنده خدا بهره بردی سالم ماندی، گناهان گذشته تو آمرزیده شد عمل را از سر بگیر: این قبیل احادیث است که مردم نادان را مغرور نموده و هرمنگری را مرتکب میشوند بامید زیارت امام که پاک شوند .

۹- حسن بن میاح : معقانی گوید او مهمل است . کافی در باب صلّة الامام در خبر پنجم از او روایت کرده که امام صادق (ع) بپدر او فرموده : ای میاح درهمی را که با امام برسد بهتر و بزرگتر است از وزن کوه احد : گویا امام اینان را مأمور کرده برای وصول مال مردم .

۱۰- حسن بن عیسی العریضی در رجال او را مهمل و مجهول دانسته اند . اما کافی در باب مولد الصاحب در حدیث ۱۹ روایت کرده از این شخص مجهول .

۱۱- حسن بن علی بن ابی عثمان در رجال شیخ طوسی ص ۴۱۳ و ص ۴۲۰ مینویسد او غالی است ، در مجمع الرجال گوید او ملقب بسجاده و ضعیف است و در مذهب او ارتفاع است و در شمار غالیان قم بوده است . نجاشی فرموده حسن بن ابی عثمان ملقب بسجاده ابو محمد کوفی علمای شیعه او را ضعیف شمرده اند . در رجال کشی او را لعن نموده و گفته لَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّاعِنُونَ وَالْمَلَائِكَةُ أَجْمَعُونَ این ملعون بهمراهی رفیق خود حسین بن عبدالله که شرح حالش خواهد آمد حدیث اغراق آمیز و غلو انگیزی را از یکدیگر روایت کرده اند ، بدینصورت : عن الحسين بن عبدالله عن الحسن بن علی بن ابی عثمان عن عبدالجبار النهاوندي عن ابی سعید عن الحسين بن ثور بن ابی فاخنه قال قال ابو عبدالله یا حسین من خرج من منزله یرید زیارة قبر الحسین بن علی (ع) ان کان ما شیئا کتب الله له بكل خطوة حسنة و محی عنه سیئة حتی اذا صار فی الحائر کتبت



اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُنَجِّينَ حَتَّى إِذَا قَضَىٰ مَنَابِكُهُ كَتَبَ اللَّهُ مِنْ  
الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا ارَادَ الْإِنصْرَافَ آتَاهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ  
يُفْرِكُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِسْتَأْنِيفَ الْعَمَلِ فَقَدْ عُفِرَتْ لَكَ مَا مَضَىٰ .

یعنی امام صادق فرمود ای حسین کسیکه از منزلش بیرون رود برای  
زیارت قبر حسین(ع) اگر پیاده باشد خدا بهر قدمی برای او حسنه  
نویسد و گناهی از او محو کند تا هنگامیکه وارد حائر شود خدا  
او را از رستگاران نجات یافتگان نویسد تا آنگاه که مناسک  
خود را بجا آورد خدا او را از فائزین نویسد و چون برگردد  
فرشته‌ای نزد او آید و گوید رسول خدا تو را سلام رسانیده و می  
گوید عمل را از سر بگیر که آنچه را گذشته برای تو آمرزیدم :  
این قبیل اخبار روح خوف و وحشت را میکشد و دیگر ترسی ندارد  
زیرا با یک زیارت میتواند از گناهان پاک شود . و در اینجا اعمال  
زیارت را مناسک خوانده در حالیکه مناسک اختصاص دارد باعمال  
حج و یا عباداتیکه خدا و رسول دستور داده باشند .

۱۲- حسن بن علی بن زکریا و یا حسین بن علی باختلاف نسخ  
در مجمع الرجال ص ۱۹۰ ج ۲ غضائری فرموده او ضعیف است جدا و  
کذاب است ، علامه حلی نیز او را مذموم دانسته .

۱۳- حسن بن محبوب ، اگرچه ثقه است ولی راویان از او  
عده‌ای از مردم مجهول کذاب ضعیفند و لذا روایاتی از او نقل  
کرده‌اند که ضد قرآن و عقل است مانند آنکه کافی در باب ان  
الاثمه نورالله از معلی بن محمد غالی کذاب از حسن بن محبوب  
روایت کرده از ابی خالد که گفت سألت ابا جعفر عن قول الله عز  
وجل قَامِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا  
خَالِدِ النُّورِ وَ اللَّهُ نُّورُ الْأَيْمَنِ مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ یعنی از امام باقر  
سؤال کردم از آیه ۸ سوره تغابن قَامِنُوا بِاللَّهِ الخ یعنی ایمان  
آوردید بخدا و رسول او و بنوریکه ما نازل کردیم ، امام باقر فرمود  
ای ابا خالد بخدا قسم آن نور نور ائمه از آل محمد است : حال  
باید از این راوی پرسید آیا خدا کتاب نازل کرده یا خیر بلکه  
نور نازل کرده ، پس خدا که مکرر فرموده : إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

الکتاب ، در سوره زمر آیه ۲ و جای دیگر ، آیا مقصود از کتاب نور بشر است و در سوره نساء آیه ۱۷۴ فرموده : **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا** ، آیا این برهان و نور بیان کننده که برای رسول خدا نازل شده قرآن نبوده بلکه آل محمد را خدا نازل کرده؟ شما ملاحظه کنید چگونه این راویان با قرآن بازی کرده اند . و باز در کافی باب ان الأئمه فی کتاب اللّٰه إمامان روایت اول را از حسن بن محبوب نقل و سلسله او را بجابر بن یزید عالی رسانیده . و در روضه کافی حدیث ۵۵ روایت کرده از حسن بن محبوب از ابان بن تغلب که او روایت کرده که از امام صادق (ع) سؤال کردم از زمین بر بالای چه چیز استقرار دارد امام صادق (ع) فرمود : بر بالای ماهی است ، عرض کردم ماهی بالای چه چیست؟ فرمود بر آبست ، عرض کردم آب بالای چه چیز است فرمود آب روی سنگی است عرض کردم سنگ کجا است فرمود بالای شاخ گاو صاف است ، عرض کردم گا و بالای چیست؟ فرمود روی خاک ، عرض کردم خاک بالای چه باشد؟ فرمود هیبات علم علماء اینجاگم است . نویسنده گوید : این است معارفی که کتاب کافی برای ملت ما آورده و همین کتاب را کافی میدانند ولی قرآن خدا را کافی نمیدانند و محتاج بروایات کافی میدانند . و همین بن محبوب در همین جلد کافی خبر ۳۰۸ روایت کرده از مقاتل که سؤال کردم از امام صادق که طول قد آدم چه قدر بود هنگامیکه بزمین آمد و چقدر طول حواء بود؟ فرمود در کتاب علی (ع) یافتیم که چون آدم و حوا بزمین فرود آمدند دوی پای آدم روی کوه صفا و سرش پائین افق آسمان بود که آدم از حرارت خورشید که بسراومی رسید شکایت کرد ، خدایتعالی بجبرئیل وحی نمود که آدم شکایت کرده از حرارت خورشید ، پس او را کوتاه کن و طول قد آدم هفتاد ذراع شد بذراع خودش و طول قد حواء را کوتاه کن پس قد حوا سی و پنج ذراع شد بذراع خودش ، و همین ابن محبوب در حدیث ۳۱۳ روایت کرده که امام علی بن الحسین (ع) ببندگیش بر یزید اقرار کرد به ص ۲۳۵ جلد روضه کافی مراجعه شود .

۱۴- حسن بن علی بن فضال: این شخص واقفی و گمراه کننده مردم بوده و امامان پس از امام هفتم را دروغگو میدانند، ولی کافی و مجلسی و شیخ حرعاملی در ابواب مزار و فضائل بسیار از او روایت کرده‌اند. تعجب این است که از این مردی که دشمن امام رضا (ع) بوده وسائل در باب استحباب زیاره‌الرضا خبر چهارم را از او روایت کرده که حضرت رضا با و فرمود بخراسان بقعه‌ای است که زمانی محل رفت و آمد ملائکه شود، پس همواره فوجی از آسمان نازل شوند و فوجی بالا روند تا قیامت، عرض کردم کدام بقعه میباشد؟ فرمود آن بزمین طوس است و آن باغی است از باغهای بهشت، کسیکه در آنجا مرا زیارت کند مانند کسی است که رسول خدا را زیارت کرده باشد و خدا برای او ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره بنویسد و من و پدرانم شفیعان او باشیم در روز قیامت نویسنده گوید زیارت خود امام در زمان حیاتش ثواب یک حج را نداشته اما زیارت قبر او ثواب هزار حج دارد، آیا این استهزاء بحج خانه خدا که خدا در قرآن آیات زیادی در اهمیت آن نازل کرده نیست؟ آیا این تمسخر بحکم خدا نیست؟ و باز در باب زیاره قبر الرضا خبر یازدهم را از همین شخص واقفی نقل کرده و در آخر خبر آمده که امام رضا فرموده هر کس مرا زیارت کند ما شفیع او میباشیم و هر کس ما او را شفاعت کنیم نجات یابد و اگر چه پورا مانند گناهان جن و انس باشد؛ اینان که با مامی عقیده نداشتند مردم را بزیارت قبر همان امام دعوت کردند.

۱۵- حسن بن علی الدقاق، مهمل و حسن بن علی الزعفرانی مهمل و حسن بن خفیف نیز مهمل. از این اشخاصی که نامشان در کتب رجال شیعه نیست روایاتی در زیارت و مقام ائمه وارد شده از آن جمله در کافی در باب مولد الصاحب خبر ۲۱ را از او نقل کرده، آیا میتوان مطالب دینی خدا را از هر مهمل و مجهولی گرفت.

۱۶- حسن بن منصور: اهل رجال او را مجهول دانسته‌اند ولی کافی در باب مولد ابی الحسن الرضا در خبر سوم معجزه‌ای از

او نقل کرده برای امام چنانکه اکثر معجزات ائمه . نقل شده  
از مردم مجهول الحال .

۱۷- حسن بن شویر : مهمل است .

۱۸- حسن بن محمد بن بابا القمی : ضعیف است . شیخ طوسی در  
رجالش فرموده او غالی است . و فضل بن شاذان گفته و از کذابین  
مشهور است و حضرت عسگری (ع) او را لعن کرده ، چنین شخصی راوی  
فضائل ائمه و راوی زیارات است .

۱۹- حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی ، مهمل و حسن بن  
عبدالله نیز مهمل است ، ولی کافی در باب ماجاء فی الاثنی  
عشر خبر ۱۴ را از او روایت کرده و در آن روایت عدد ائمه را  
سیزده عدد روایت کرده از قول حضرت باقر (ع) تعجب این است که  
فرقه اثنی عشریه کتاب کافی را قبول دارند با این روایاتش  
ولی چرا سیزده امامی نشده اند معلوم نیست ؟ در این باب چند  
روایت آمده که امام سیزده نفر است بعد از رسول خدا (ص) .

۲۰- حسن بن فضل بن زید الیمانی ، مهمل است ، ولی کافی  
از او روایت کرده در باب مولد صاحب خبر ۱۳ را که محتوی  
مطالبی ضد قرآن است . تعجب این است که اهالی مقدسین ما روایاتی  
که اشخاصی مجهول و مهمل نقل کرده اند با اینکه ضد قرآن است  
پذیرفته اند ، ولی توجه بقرآن نکرده اند : ما نمیخواهیم تمام  
اسماء رجالی که مجهول و یا مهمل و یا ضعیفند در این مختصر  
بیاوریم و فرصت نداریم و لذا در هر حرفی نام عدّه قلیلی را می  
آوریم .

۲۱- حسن مثله جمکرانی مرد مجهول و مهمل که در قرن  
سوم بین خواب و بیداری برای ملت ما دکانی آورده بنام دین و  
ملک مسلم نامی را گرفته و زراعت او را از بین برده و بجای  
زراعت مسجدی در یکفرسخی قم ساخته و گفته هر کس در این مسجد  
دو رکعت نماز بخواند *فَكَأْتَمَّا صَلَّيْ فِي الْبَلِيَّتِ الْعَتِيْقِي* «مانند  
آنستکه در خانه کعبه خوانده باشد» آنوقت دو رکعت نماز بنام  
امام زمان و در عقب نماز دعائی کفر آمیز آورده که در آخر آن

دعا این جمله است : یا محمد یا علی ، یا علی یا محمد اکیفانی ، که ما در ذیل زیارت ۳۲ بطلان آنرا ثابت کردیم ، و چون سازنده این دعا نمیدانسته که پیغمبر (ص) افضل از علی است لذا یکبار یا محمد یا علی گفته و بار دیگر علی را مقدم داشته و میگوید یا علی یا محمد بهر حال کار این مسجد جمکران با این دعای کفرآمیز بجائی رسیده که سالانه میلیونها تومان درآمد دارد چنانکه شخص عوامی بنام احمدی که رئیس سازمان اوقاف گشته در آن مسجد سخنرانی میکرد و از این مطلب بسیار اظهار خوشحالی مینمود و همچنین در آن مسجد چاهی ساخته اند که باید هرکسی حاجتی دارد بحسین بن روح که از دنیا رفته بنویسد که آن میت حاجت آن محتاج را با ما م رساند و سپس در آن چاه بیندازد . آیا این اعمالی استهزاء بدین خدا نیست . باید گفت با این خرافات مردم را بکلی از دین دور نموده اند .

### نامهاثیکه بنام حسین و حکم و حکیم است :

- ۱- حسین بن احمد بن ادریس : معانی و دیگران گفته اند او و پدرش هر دو مجهول میباشند .
- ۲- حسین بن حسن العلوی : مهمل است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد المصاحب خبر ۳۰ را از او نقل کرده و معجزه ای که برخلاف قرآن است با ما م بسته است .
- ۳- حسین بن سعید : گرچه معانی و بعضی از علمای رجال او را ثقه دانسته اند ولی چون از ضعفا و غالیان و کذابان روایت کرده نمیتوان بروایات او اعتماد کرد مانند اینکه در کافی باب عرض الأفعال علی النبی از همین حسین روایت کرده از علی بن ابی حمزه واقفی مذهب .
- ۴- حسین بن سلیمان : مجهول الحال است .
- ۵- حسین بن الحسن الحسنی : مهمل است . ولی کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد روایت هشتم را از همین حسین بن حسن مهمل نقل کرده برای اینکه موسی بن محمد بن علی الرضا

معروف بموسی مبرقع را که فرزند امام نهم و جد سادات رضوی و برقی است خراب کند و متهم سازد: آیا بقول و یا حدیث یک نفر مهمل مجهول الحال میتوان کسی را متهم ساخت .

۶- حسین بن عبیدالله: شاید همان حسن بن عبیدالله القمی باشد که از غالیان و ضعفاء بوده و او را از قم بیرون کردند .

۷- حسین بن علی بن زکریا، که ابن الغضائری او را غالی و کذاب شمرده و همچنین در وجیزه و غیر آن و ممکن است او حسن بن علی بن زکریای سابق الذکر باشد که او نیز از ضعفا و غالیان شمرده شده است .

۸- حسین بن مختار: در تنقیح المقال از قول شیخ طوسی او را واقفی شمرده و علامه حلی او را از ضعفاء و واقفی شمرده و همچنین شیخ بهائی در وجیزه .

۹- حسین بن یزید النخعی: نجاشی فرموده از قول قمیین که أَنَّهُ غَلَا فِي آخِرِ عُمُرِهِ، او از غلاة و امام پرستان شده در آخر عمر، و او عموی موسی بن عمران نخعی غالی است که زیارت جامعه را نقل کرده است .

۱۰- حسین بن ابی غنذر: بعضی از علمای رجال او را از ضعفاء شمرده و بعضی دیگر او را مجهول الحال دانسته اند .

۱۱- حسین بن احمد المنقری تمام علمای رجال او را از ضعفاء و از اصحاب حضرت صادق شمرده اند، البته این چنین اشخاصی بوده اند که از وجود امام سوء استفاده کرده و اخبار دروغ خود را بنام امام منتشر میکردند .

۱۲- حسین بن اسماعیل الصمیری، مهمل است و در کتب رجال نامی از او نیست و شاید چنین کسی وجود نداشته ولی روایت تراشان باکی ندارند از اینکه بنام شخص معدومی روایت بتراشند و مانند این حسین است حسین بن محمد بن مصعب الذراع و حسین بن فضل بن تمام که نام اینان در سلسله روایات آمده ، ولی

مجهول الحال و غیر مذکور در رجالند.

۱۳- حکم بن مسکین: از اصحاب امام صادق و مجهول الحال است. بعضی از علمای رجال او را ضعیف شمرده اند معقانی که کتاب خود تنقیح المقال را برای تطهیر رجال مجاهیل و ضعفاء نوشته میگوید چون حکم کثیرالروایه و ثقات از او روایت کرده پس حسن الحال است. جواب آنستکه ثقات از مردمانی که مُسَلَّم فاسدالمذهب و فاسدالعمل بوده بسیار روایت کرده اند، پس روایات آنان دلیل بر حسن حال کسی نیست، زیرا تمام ثقات از ضعفاء روایت کرده اند پس بنابراین باید همه ضعفا را حسن الحال شمرد، بلکه باید روایاتی که از کسی نقل شده مطالعه شود اگر مخالف قرآن و عقل باشد مردود است و اگرچه همه ثقات از او نقل کرده باشند. ما می بینیم که کافی در باب وَقْتِ مَا يَعْلَمُ الْإِمَامُ جَمِيعَ عِلْمِ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ جلد اول کافی دو روایت از او نقل کرده که برخلاف قرآن و عقل است که مضمون آن دو روایت ایناست که امام بعدی چه وقت دانا میشود معلوم امام قبل از خودش؟ امام جواب داده که نزدیک وفات امام قبلی علوم او منتقل میشود بامام بعدی، در صورتیکه این انتقال نه از وحی الهی است و نماز تحصیل زیرا بامام وحی نمیشود و هر امامی بشر و مانند دیگران باید علم را فراگیرد و تحصیل نماید چنانکه امیرالمؤمنین صدها مرتبه فرموده: **عَلَّمَنِي وَ حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ**. یعنی من علم و حدیث را از رسول خدا (ص) بتعلیم فراگرفتم. و در خطب ۱۰۰ و ۲۰۱ نهج البلاغه فرموده: **إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ عَنِ النَّبِيِّ الْأَبِيِّ (ص) مَا كَذَبَ الْمُبَلِّغُ** و **لَا جَهْلَ السَّامِعِ - وَ تَمَّ كَلَّ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ يَسْأَلُهُ وَ يَسْتَفْهِمُهُ ... وَ كَانَ لَا يَمُرُّ بِهِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٍ إِلَّا سَأَلْتَهُ عَنْهُ وَ حَفِظْتَهُ**. یعنی آنچه را بشما خبر میدهم از پیغمبر نقل مینمایم که اُمی بوده و دروغ نفرموده و شنونده او نادان نبوده - و چنان نبوده که تمام اصحاب پیغمبر از آنحضرت سؤال و استفهام نمایند ولی بر من چیزی نمسی گذشت مگر اینکه از آنحضرت سؤال و حفظ مینمودم. زیرا پس از پیغمبر وحی قطع و در زمان خود پیغمبر دین کامل گردیده است. و

آنحضرت در خطبه ۱۸۲ فرموده: **أَكْمَلَ بِهِ دِينَهُ وَ قَبَضَ نَبِيَّهُ (ص) وَقَدْ قَرَعَ إِلَى الْخَلْقِ مِنْ أَحْكَامِ الْهُدَى بِهِ**. و بعلاوه آنحضرت در نامه ۳۱ نهج البلاغه در وصیت خود مینویسد: **أَوْ أَنْ أَنْقَصَ فِي ذَا بِي كَمَا نَقَصَتْ فِي جَسْمِي**. یعنی من بنوشتن این وصیت عجله نمودم قبل از آنکه مرگم فرا رسد یا در اندیشه و رأیم نقصانی پیدا شود چنانکه در جسم نقصان راه یافته است. بهرحال علم انتقال سینه بسینه کذبست مانند توریث ارشاد و قطبیت و خرقه صوفیان: مرشد می میرد و فرزند او تارث مرشد میشود. پس علم و تقوی ارثی نیست. وهمین حکم مسکین فرزند مسکین در باب فیه نکت کافی روایت کرده که خدا ولایت امیرالمؤمنین را بر آسمان و زمین و جبال عرضه کرد و آنها قبول نکردند. اگرچه این حدیث قابل قبول نیست ولی رد است. هرکسانیکه برای امام ولایت تکوینی تراشیده اند.

۱۴- حکیم بن جبیر: معقانی گوید او از اصحاب حضرت سجاد و مجهول الحال است و در ضمن گوید او امامی یعنی امامی مذهب است اما فکر نکرده که زمان حضرت سجاد مذهب امامی و یا حنفی و یا شافعی نبوده بلکه این مذاهب در قرن چهارم زمان سید مرتضی با مر خلیفه عباسی بوجود آمده اما در زمان ائمه مذهب رسمی و غیر رسمی نبود بلکه هر عالمی با پیروانش خود را مسلمان می نامیدند. و بعلاوه معقانی در کتاب مقباس الهدایه روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ آيَةً فِي الْمُنَافِقِينَ إِلَّا وَهِيَ فِيهِمْ يَنْتَحِلُ الشَّيْعَ .** یعنی خدا نازل ننموده آیه ای را در حق منافقین مگر اینکه همان آیه درباره کسانی است که تشیع را بخود بسته اند.

۱۵- حکیم بن داود، مهمل و مجهول است.

اسماشیکه حرف اول آنها خاء و یا دال است:

۱- خبیری بن علی الطحان: مجمع الرجال و غضاثری فرموده اند او کوفی و ضعیف الحدیث و مذهب او فاسد و غالی است و او همنشین



یونس بن ظبیان است که از کذابین و غلاة میباشد و از او بسیار روایت میکنند و کتابی نوشته و نباید بسخه او اعتنا کرد و مرحوم نجاشی نیز او را بهمین صفات نکوهیده مذمت کرده و گوید در مذهب او غلو و ارتفاع است. این بیچاره احادیثی در زیارت دارد: یکی از آن احادیث سراسر کذب و غلو این است که کامل الزیارة ص ۱۴۷ و وسائل الشیعه و سایرین از او روایت کرده اند عن الخیبری عن الحسین بن محمد القمی عن ابی الحسن الرضا، قال مَنْ زَارَ قَبْرَ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ بِسَطِّ الْفِرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللّٰهَ فِی عَرْشِهِ . در این حدیث قبر امام حسین را چون خدا قرار داده نعوذ بالله آنهم خدائی که در عرش باشد نه در همه جا و شیخ طوسی همین حدیث را در تهذیب آورده است .

۲- خیران الاسباطی: در رجال مهمل است، کافی در جلد اول باب مولد ابی الحسن علی بن محمد (ع) حدیث اول را از معلى بن محمد که احوال زشت او خواهد آمد نقل کرده از همین خیران که رفته خدمت حضرت هادی در مدینه و حضرت چند خبر غیبی با او گفته و از این خبر معلوم میشود خیران از درباریان خلیفه عباسی واثق بالله بوده، این مرد درباری که عقیده بخدا شاید نداشته، آمده معجزات و زیاراتی برای امام ساخته و وعده ای از مردم بیچاره را سرگرم این مطالب کرده است .

۳- داود بن کثیر الرقی: اکثر علمای رجال او را ضعیف و غالی بلکه رکن غلاة شمرده اند از آنجمله ابن الغضائری فرموده: كَانْ فَايِدَ الْمَذْهَبِ ضَعِيفَ الرَّوَايَةِ لَا يُلْتَفَتُ اِلَيْهِ . یعنی او فاسد المذهب و ضعیف الروایه است و نباید با او توجه کرد: نجاشی هم خود فرموده و هم از احمد بن عبدالواحد نقل کرده که داود الرقی ضعیف است جدا و غالیان از او روایت میکنند. در اینجا نجاشی فرموده وَالْغُلَاةُ يَتَزَوَّيْ عَنْهُ . واقعا چه خوب گفته زیرا ما امروز پس از هزار سال می بینیم سیدی بنام سید ابوالفضل نبوی که خود را آیت الله العظمی نامیده غلو کرده و امراء هستی نوشته و برای تأیید مطالب خود در ص ۲۴۹ از خرایج راوندی که مملو است از



حضرت جواب داد گفت یا امیرالمؤمنین تو را از سه مسئله سؤال میکنم اگر مرا بآنها جواب دادی میدانم که قوم حق تورا پامال کردند و در دنیا و آخرتشان محفوظ نباشند، و اگر جواب ندادی، میدانم که تو و آنان مساوی هستید، امیرالمؤمنین فرمود هرچه میخواهی سؤال کن: گفت مرا خبرده که مرد چون خواب رفته و روحش کجا میرود، و انسان چگونه متذکر میشود و فراموش نمیکند و فرزند انسان چگونه شبیه بعموها و دایهها میشود؟ حضرت امیر(ع) متوجه بحضرت حسن شد و فرمود: ای ابا محمد جواب او را بگو، پس حسن(ع) جواب او را داد و آن مرد گفت شهادت میدهم که خدائی جز الله نیست و همواره شهادت داده‌ام، و شهادت میدهم که محمد رسول خدا است و همواره بآن شهادت داده‌ام و شهادت میدهم که تو وصی او و قائم بحجت او هستی و اشاره کرد بحضرت حسن و گفت شهادت میدهم که تو وصی و قائم بحجت او هستی، و شهادت میدهم که حسین بن علی وصی برادرش و قائم بحجت او است و هم شهادت دادتا با امام حسن امام یازدهم و بعد گفت شهادت میدهم بر مردی از فرزندان امام حسن که نه کنیه دارد و نه اسم او برده میشود تا امرش ظاهر گردد و زمین را پراز عدل کند چنانکه پراز ظلم شده باشد والسلام علیک یا امیرالمؤمنین ورحمة اللہ وبرکاتہ، سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین بفرزندش حسن فرمود یا ابا محمد بدنبال او برو و ببین کجا رفت؟ حضرت حسن بیرون رفت و گفت او قدمش را از مسجد بیرون گذاشت و ندانستم کجا رفت و برگشتم و امیرالمؤمنین را مطلع ساختم، فرمود یا ابا محمد او را شناختی گفتم خدا و رسول او و امیرالمؤمنین بهتر میدانند، فرمود: او خضر بود: این خبری بود که ابوهاشم از امام نهم گرفته که نامهای دوازده امام در آن است و ابوهاشم مطلع شده از عدد آنها و نامهایشان، ولی خبر دیگری باز از همین ابوهاشم نقل شده ضد این خبر از امام دهم که معلوم میشود ابوهاشم نامهای آنها و اشخاص آنها را نمیدانسته و این خبر و یا آن خبر کذبست و البته میشود گفت هر دو جعل و کذبست اگرچه قرائن کذب در هر دو موجود است. در این خبر میگوید امیرالمؤمنین با فرزندش ابا محمد حسن

بن علی بمسجد الحرام آمد درحالیکه تاریخ نشان نمیدهد که در زمان خلفا و یا بعد از آن، حضرت امیر مکه رفته باشد وقتی که حضرت حسن عیال و اطفال داشته باشد که او را ابا محمد بگویند زیرا ابا محمد کنیه کسی است که فرزندی بنام محمد داشته باشد. ثانیاً میگوید تکیه بدست سلمان کرده بود، باید گفت مگر علی هم مانند شاهان و شاهزادگان نازپرور از خود راضی متکبر بوده که در راه بکسی تکیه کند، آنهم تکیه بسلمان پیرمرد که شاید صد سال از علی بزرگتر بوده، هیچ شخصی با ادب به پیرمرد افتاده‌ای در حال راه رفتن تکیه نمیکند. ثالثاً میگوید از تو سه مسئله می‌پرسم اگر جواب دادی میفهمم که خلافت مال تو بوده و دیگران قابل خلافت نبودند یعنی خلیفه کسی است که جواب این سه مسئله را بدهد لابد میخواستند مانند شیعه نمایان خلفاء دیگر را محکوم کند: حال باید گفت این مسائل چندان مهم و مشکل نیست و بسیاری از اشخاصی که جواب میدهند، باضافه جواب این مسائل چه مربوط به خلافت دارد، اگر کسی فقیه و شجاع و باسیاست بود و توانست خلافت را اداره کند کافی است ولو اینکه این مسائل را نداند.

رابعاً حضرت فرمود هرچه میخواهی بپرس آنمرد گفت هنگامیکه شخص میخوابد روح او کجا میرود تا آخر، امیرعلیه السلام رو بفرزندش کرد که او جواب بدهد لابد این راوی با جعل این خبر میخواست ثابت کند که امام حسن از کوچکی امام است و همه چیز را میداند، در صورتیکه در روایات کافی ضد این است زیرا در جلد اول درباب وقت مایعلم الامام جمیع علم الامام الذی کان قبله روایت کرده از خود امام که امام علوم امام قبلی را نداند تا ساعت آخر عمر امام قبلی که علم او انتقال میشود با امام بعدی، اگرچه از این روایت که علی (ع) با امام حسن یا ابا محمد خطاب میکند معلوم میشود که امام حسن جوان کاملی دارای عیال و فرزند بوده و چنین مسائلی برای مانند او مشکل نبوده و جواب این مسائل مربوط بر تق و فتق مملکت و نظم سیاست نیست، مثلاً اگر زمامدار نداند در حال خواب روح کجا میرود چه ضرزی بکشور داری دارد: حال باید دید جوابیکه از قول امام حسن داده آیا واقعاً صحیح است یا خیر؟ و یا خیالات

خود راوی جمال است؟ امام حسن فرمود: کسیکه میخوابد روح او آویخته به باد است و باد آویخته به هوا است، حال باید از راوی پرسید آویخته بکدام باد و فرق بین باد و هوا چیست و چگونه باد بهوا آویخته است و چگونه باد بهوا آویخته است؟ و اما مسئله تذکر و فراموشی امام جواب داد قلب انسان در حقه است و بر حقه طبقی است، پس اگر شخصی در آنوقت بر محمد و آل او صلوات نفرستد آن طبق بر روی حقه میماند و دل را تاریک میکند و انسان آنچه بخاطر داشته فراموش میکند. در اینجا باید از این راوی پرسید این جوابی که از قول امام جعل کرده ای صحیح نیست و امام چنین سخن باطلی نمیگوید، زیرا بسیاری از اوقات بدون صلوات انسان متذکر میشود و باضافه کسانی که محمد و آل او را قبول ندارند چگونه خاطرات خود را بیاد میآورند؟ بهر حال راوی هرچه خواسته بنام امام بافته، امام حسن (ع) فرمود اما اینکه گفستی چرا طفل شبیه ممو و دایی خود میشود؟ علتش این است که شخص چون نزدیک زنش میرود اگر با قلبی ساکن و عروقی آرام جماع کند نطفه در جوف رحم میریزد و شبیه پدر و مادرش میشود و اگر در حال اضطراب جماع کند نطفه بر پلرهای از رگها میریزد پس اگر برگهائی که از عموها باشد ریخت شبیه عمو میشود و اگر برگهائی که از خالوها است ریخت شبیه دایی میشود: نویسنده گوید: خدا کند این روایت را جنین شناسان و عقلای دکترا نشوند زیرا تصور میکنند اینها معلومات اسلامی و راستی از بزرگان اسلام است و متوجه نیستند که اینها از ساخته های جعلان است. معلوم میشود خضرم بیسواد بوده که این جوابها را پسندیده که ناگهان شهادت با مامت ائمه اثنی عشر داده، معلوم میشود بیش از چندین هزار سال بوده که این مسائل فکر او را مشغول کرده و یا نمیتوانسته حل کند و بارگرانی بر فکر او بوده، حال که حل شد برای تشکر و قدردانی از پدر و مادر و فرزندان جواب گوینده سپاسگزاری کرده و سرانجام بلندشده و رفته و امام حسن او را نشناخته و بدنبال او رفته تا ببیند کجا میرود و او از مسجد بیرون و غیب شده و امام حسن ندانسته که جارف است. حال باید پرسید خضر کیست و چه کاره است و برای چه

آمده خدمت حضرت امیر (ع)؟ اگر واقعاً میخواستہ حقانیت علی و یازده امام را برساند باید در مسجد الحرام و در حضور عموم خود را معرفی کند و حقانیت ائمه را بمردم برساند، نه اینکه فقط علی و امام حسن باشد و حتی امام حسن نیز او را نشناسد و حتی امیرالمؤمنین هم در ابتدا او را نشناخته و آیا این شهادت او بچه درد علی میخورد، اگر چه حیات و بقاء و وجود خضر یکی از خرافات است زیرا خدا برسول خود در سوره انبیاء فرموده: وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ اَوْ قَلِيْنَ مِتَّ فَهَمُّ الْخَالِدِيْنَ. بنظر ما یافتند این حدیث غرض سوء نیت بوده و خواسته بتقویت مذهب خود ایجا دتفرقه بین مسلمین نماید و حقائق اسلام را خراب کند و اسلام را خرافاتی نشان دهد و میلیونها مسلمین را بتفرقه و نفاق کشیده بحال می گوئیم راوی این حدیث اول احمد بن محمد برقی است که خود در مذهب و دین اسلام متحیر بوده چنانکه خود صاحب کافی در حدیث دوم باین مطلب اشاره کرده و محمد بن یحیی راوی اول بمحمد بن حسن صفار گفته من دوست داشتم این خیر از طرف احمد بن عبدالله برقی نیامده بود و از غیر او میرسید، او جواب داده این خبر در زمان حیرت او نرسیده او بخيال خود خواسته اصلاح کند زیرا باطن شناس فقط خدا است. و اما ابوهاشم داود بن قاسم که اینجا از امام نهم هویت دوازدهم امام را شنیده پس از چندسال در خدمت امام دهم رسیده و نمیدانسته امام یازده و دوازده کیست؟ زیرا شیخ طوسی در کتاب الغیبه خود ص ۱۳۰ چاپ تبریز و سایر محدثین در کتب خود و کافی در باب الإشاره والنص علی ابی محمد (ع) حدیث دهم را او همیسن ابوهاشم چنین روایت کرده اند: قَدْ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ قَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ وَقَتَّ وَفَاتِ ابْنِهِ أَبِي جَعْفَرٍ قَدْ كَانَ أَشَارَ إِلَيْهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ فَإِنِّي لَأَفْكَرُ فِي نَفْسِي وَأَقُولُ هَذَا قَضِيَّةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَقَضِيَّةُ إِسْمَاعِيلَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَا هَاشِمٍ بَدَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَبِي جَعْفَرٍ وَصَيَّرَ مَكَانَهُ أَبَا مُحَمَّدٍ كَمَا بَدَّلَ اللَّهُ فِي إِسْمَاعِيلَ بَعْدَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَنَصَبَهُ وَهُوَ كَمَا حَدَّثْتَ نَفْسَكَ وَإِنْ كَرِهَ الْمُضْطَلُّونَ أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَمَعَهُ آتَةُ الْإِمَامَةِ.

که ابوهاشم گوید: خدمت ابی الحسن الهادی (ع) بودم وقتی که ابوجعفر محمد فرزند او فوت شده بود (همان سید محمد است که نزدیک سرمنزای مدفون است) و حضرت هادی قبلاً اشاره با و کرده بود و برای امامت با و دلالت کرده بود و من در فکرشدم پیش خود و میگفتم قضیه سیدمحمد و ابامحمد مانند قضیه اسماعیل است و حضرت کاظم، که اسماعیل را قبلاً حضرت صادق معین کرد ولی او فوت شد و حضرت صادق حضرت کاظم را معین نمود، پس قضیه فرزندان هادی نیز چنین است که ابوجعفر سیدمحمد فوت کرد و پس از او بفرزند دیگر امامت تعلق میگیرد، در این فکر بودم که حضرت هادی رو کرد بمن و فرمود ای اباهاشم خدایتعالی در امر ابوجعفر بدا حاصل کرد و مکان او را ابومحمد قرار دادچنانکه خدا در امر اسماعیل بدا کرد و بجای او موسی بن جعفر را قرار داد بعد از آنکه حضرت صادق اسماعیل را منصوب و با و دلالت کرد و این همانطور است که خیال کرده ای و اگرچه اهل باطل دوست نمیدارند، ابومحمد خلف من پس از من است نزد او علم آنچه محتاج بدان است و با و آلت امامت است. در اینجا اباهاشم نمیدانسته پس از امام دهم چه کس امام است و خیال میکرد سید محمد امام است، حال که مرحوم شده از بفکر رفته. پس این حدیث با آن حدیث قبل که میگوید امام نهم از قول خضر امامان را برای او معلوم و معین کرده بود تناقض است، یعنی هم امام یازدهم را می شناخته و هم نمی شناخته است. شمارا بخدا ببینید یک مشت مردم متحیر مانند احمد بن محمد برقی که خود در امر دین حیران بوده اند و کارشان بجائی کشیده که همین احمد برقی را از قم بیرون کردند، آنوقت چنین کسان برای مردم پس از خودشان امام منصوب من عبدالله تراشیده و مردم مادین خود را از چنین کسان گرفته اند. از این خبر مردم مژده حضرت صادق علیه السلام پس از خودش گیت

اسمائیکه اول آنها راء است :

۱- ربیع بن عبدالله : اهل رجال او را شقه دانسته اند، ولی از روایات او معلوم میشود که بقرآن معتقد نبوده و بنام

روایت با آیات قرآن بازی کرده چنانکه کافی در باب فیه نکت و نتف من تأویل الایات از او روایت کرده که امام باقر (ع) باو گفته مقصود از آیه ۶۶ سوره مائده که خدا راجع بیهود و نصاری فرموده: **وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ**. یعنی اگر اهل کتاب بتوراه و انجیل و آنچه بایشان نازل شده عمل کنند و بیادارند هرآینه از نعمتهای الهی از بالا و پائین و آسمان و زمین برخوردار شوند: باین آقای ربی فرموده مقصود ولایت است. حالا کجای این آیه ولایت است معلوم نکرده.

۲- رفید: در کتب رجال دونفر رفید نام هست و هر دو مجهول الحالند اگرچه معنای هرکس از یکی از ائمه روایت میکند، می گوید: والظاهر انه امامی دیگر متوجه نبوده که در زمان ائمه مذهب امامی و غیر امامی نبوده، و این مذاهب بعدا بوجود آمده بهر حال این رفید مولی یزید بن عمر بن هبیره میباشد. در کافی باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد در خیر سوم معجزه ای از امام صادق نقل کرده بلکه در همان خیر معجزه ای از یک نفر اعرابی که خود اعرابی ایجاد کرده نقل کرده، حال معجزه ای که یکنفر اعرابی بتواند از عهده برآید خیلی بی اهمیت است، میتوان از آن صدها کتاب عیون المعجزات ساخت، در حالیکه معجزه از رسول خدا (ص) می خواستند میفرمود من بشری مانند شمایم نمیتوانم مگر اینکه خدا بخواهد و انجام دهد: **وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ**. و در سوره رعد آیه ۷ فرموده: **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ**. و در همین سوره آیه ۲۷ نیز میگوید معجزه کار خدا است نه کار رسول او.

### اسمائیکه حرف اول آنها زاء است:

- ۱- زبیر بن عقبه: چنین نامی در رجال نیست و مهمل است ولی در کتب زیارات و غیره از او روایت کرده اند.
- ۲- زکریا بن محمد ابو عبدالله المؤمن: از اصحاب حضرت رضا ولی واقفی مذهب و امر او مختلط بوده. علمای رجال او را



ضعیف شمرده اند.

۳- زیاد بن مروان القندی : از اصحاب حضرت صادق و از خواص اصحاب حضرت موسی بن جعفر و از وکلاء و قوّم بأمر امام هفتم بوده و همچنین علی بن ابی حمزه و عثمان بن عیسی که اینان قوّم امور امام بودند و نزد زیاد قندی هفتاد هزار اشرفی و نزد علی بن ابی حمزه سی هزار اشرفی با پنج دختران کنیزکان بود و همچنین نزد عثمان. و چون حضرت موسی بن جعفر (ع) در زندان فوت کرد، اینها منکر فوت او شدند و تمام اموالیکه نزدشان بود همه را تصرف کردند و چون علی بن موسی الرضا (ع) بایشان نوشت که پدرم فوت کرده و اموال او را قسمت مینمائیم آنچه نزد شما است تحویل دهید، عثمان بن عیسی نوشت که پدرت موسی بن جعفر (ع) فوت نشده و او زنده و امام قائم است هرکس بگوید او مرده اهل باطل است و بفرض که فوت شده باشد بمن امر نکرده چیزی را بشما بدهم و من کنیزکان را آزاد و تزویج کردم.

این زیاد قندی دارای کتابی بوده از روایات ائمه (ع) و همچنین علی بن ابی حمزه و روایات ایشان در کتب شیعه فراوان است و پایه مذهب شیعه همین روایات است در حالیکه شیعه معتقد است امام از تمام عالم آنچه بوده خواهد بود مطلع است و اگر بررسی که این امام مطلع چرا وکالت در جمع وجوهات را بچنین اشخاصی داده که اولاً اموال بیت المال را تصرف کنند. ثانیاً مذهب واقفیه را ایجاد کنند برای خوردن مال دنیا هزاران نفر را گمراه کنند. بهر حال اینان مورد لعن خدا و رسول بوده و حتی حضرت رضائیز اینان را لعن کرده، تعجب این است که بعضی از علمای رجال شیعه این چنین اشخاصی را توثیق کرده اند.

۴- زید الشحام ابو اسامه : دارای کتابی بوده در حدیث و از اصحاب حضرت باقر و صادق (ع) بوده و او از غلاتی است که حساب و کتاب و صراط قیامت را بدست امام میداند اگر چه او را ثقه دانسته اند ولی روایات او ضعیف او را میرساند. در وسائل باب استحباب الاستشفاء بقره الحسین روایت پنجم را از او نقل کرده، و زید گوید من همواره تربت حسین را استعمال میکنم

و دردی ندیدم، در صورتیکه در زمان او رسم نبوده خاک تربت استعمال کنند. و کافی در باب فیه نکات از جداول خبر ۵۶ را از او نقل کرده که امام صادق فرموده ما روز قیامت کفایت امر ایشان را مینمائیم.

۵- زید بن علی بن الحسین بن زید : در کتب رجال مجهول الحال است. کافی در باب مولد ابی الحسن علی بن محمد (ع) از او روایت کرده روایت نهم را که محتوی بر معجزه‌ای است بخيال او ولی ما آنها را از تصادف میدانیم.

### اسمائیکه حرف اول آنها سین است :

۱- سعد بن عمرو الزهري ، مهمل و مجهول و کذا سعید بن صالح او نیز مهمل و مجهول است .

۲- سلمة بن الخطاب البراوستانی : نجاشی و ابن غضائری و علامه حلی و ابن داود او را ضعیف شمرده‌اند، ولی در ابواب مزار کامل الزیارة و تهذیب و بحار و وسائل بیست حدیث بلکه بیشتر از او نقل شده است . این مرد ضعیف چندین کتاب در حدیث داشته که روایان بعدی از او گرفته‌اند و معلوم نیست آن احادیث چه بوده ؟

۳- سلیمان بن عمرو النخعی: از اصحاب امام صادق، علمای رجال گفته‌اند او ضعیف است جدا و از بس دروغ گفته او را کذاب النخع لقب داده‌اند. در اینجا باید نکته‌ای را بیان کنیم و آن اشتباه مرحوم معقانی است در تمام کتابش که این اشتباه را در همه جا مکرر کرده او میگوید هر کس مجهول و یا ضعیف و یا کذاب و یا واقفی است باید اخباریکه ثقات و علمای معتمدین از او نقل کرده‌اند آن اخبار را فقط باید پذیرفت زیرا که روایان از او محل اعتمادند. ما عرض میکنیم این بیان مغلطه‌ای بیش نیست زیرا جعلین و کذابین هر جا بخواهند خبری را نشر بدهند برای کذابان روایان معتمدی ذکر میکنند تا آیندگان را غافل نمایند، پس بصره اینکه فلان شخص معتمد نقل کرده نمیتوان اعتماد

کرد زیرا ممکن است آن معتمد اصلا بی خبر باشد بلکه نام او را وسیله کرده باشند.

۴- سهل بن زیاد الأدمی: از اصحاب امام نهم و دهم و یازدهم، نجاشی و ابن غضائری و سایر علمای رجال گفته‌اند او جَدًّا ضعیف و فاسدالروایه و فاسدالدین و اهل غلو است و احمد بن محمد بن عیسی که بزرگترین علمای قم بوده دستور داد او را از قم بیرون کنند و برای او کتابی بوده در توحید: لابد در کتاب توحید خود مزخرفات اهل غلو را هرچه خواسته آورده است. بهر حال روایات او دلیل است بر خرافی بودن او. متأسفانه کتب شیعه مملو است از احادیث او، ما برای نمونه چند حدیث از او می آوریم:

۱- کافی در باب أَنَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ خَيْرِ شَمِّهِ، سهل بن زیاد روایت کرده از محمد بن الریان که گفت نوشتم بحضرت عسکری (ع) فدایت شوم برای ما روایت شده که برای رسول خدا از دنیا نیست مگر پنج یک آن؟ حضرت در جواب نوشت که إِنَّ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ. یعنی دنیا و آنچه بر دنیا است ملک رسول خدا است.

۲- کافی در باب مولد الرضا (ع) خبر دهم، روایت کرده سهل بن زیاد که مالی گرانبها را برای حضرت رضا بردند آنجناب خوشحال نشد، آورنده افسرده شد که چرا آن جناب را خوشحال نکرده است، حضرت بغلام خود فرمود آن طشت را بیاور با آب و او بر کرسی نشست و بغلام گفت آب بریز بر دستم چون غلام آب ریخت از سر انگشتان حضرت طلا جاری شد در میان طشت، سپس رو کرد بمن و فرمود کسیکه چنین است با آنچه تو آورده ای باکی ندارد. نویسنده گوید این خبر ضد قرآن است زیرا در آیه ۹۶ سوره اسراء مشرکین برای آنکه ایمان آورند بر رسول خدا (ص) گفتند تو اگر راست می گویی خانه ای از طلا برای ما نشان بده: أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ و خدا در جواب مشرکین میگوید: قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا. یعنی بگو سبحان الله مگر من جز بشری هستم و بشر چنین کارها نتواند پس رسول خدا (ص) چنین کارها نمیتوانست، اما بقول سهل بن زیاد کذاب امام رضا (ع) میتواند، حال ما میگوئیم اگر این

کفریات و این خرافاتی که در زیارات است علمای شیعه دیده اند، و با این حال بی تفاوت و ساکت مانده اند، که در قیامت مسئول و نزد خالق و مخلوق سرافکنده خواهند بود و اگر ندیده اند، پس معلوم میشود از کتب مذهبی خود خبر ندارند و نباید ایشان را عالم خواند.

۳- کافی در باب ان الاثمة ولاة امر الله خیرشم از سهل بن زیاد روایت کرده که امام صادق فرمود خدای عزوجل ما را خلق نمود و بما صورت داد و نیکوکرد صورت ما را و ما را خزینه دار آسمان و زمین خود نمود و برای ما درخت موسی سخن گفت و بعبادت ما خدا عبادت شد؛ حال باید پرسید آیا امام اینهمه از خود تمجید کرده؟ و آیا خدا خزینه دار لازم دارد که کسی چیزی از خزائن او سرقت نکند؟ و باضافه درخت با موسی سخن نگفت بلکه خدا ایجاد صوت در آنجا نمود. *قل لا اقول لكم عندي خزائن الله وان الله غني عن العالمين*

۴- کافی در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الجواد (ع) خبر پنجم روایت کرده از سهل بن زیاد برای آن امام معجزاتی را، از این خبر معلوم میشود کار امام دابقاً ایجاد معجزه بوده آنهم برای غلاة و کذابین.

۵- وسائل الشیعه در باب زیارت قبر الرضا (ع) خبر نوزدهم روایت کرده از سهل بن زیاد که امام علی النقی فرموده «اهل قم و اهل آبه گناهانشان آمرزیده شده برای آنکه جدم علی بن موسی الرضا را زیارت میکنند، آگاه باشید هر کس آن قبر را زیارت کند و ببدن او در آنراه قطره ای از باران برسد خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند.» باید گفت اهل قم و آبه از قرآن خبر ندارند و إلا باین اخبار جعلی و ساختگی مغرور نمیشدند.

۶- کافی در باب ماجاء فی الایتنی عشر در خبر یازدهم از سهل بن زیاد روایت کرده از امام نهم که امیر المؤمنین باین عباس فرمود شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر همان سال نازل می شود و برای آن والیانی است پس از رسول خدا (ص): این عباس گفت این والیان کیانند فرمود من و یازده نفر از طب من، امامانی هستند حدیث گفته شدگان. حال اگر بررسی متولی امور سال قبل از

پیغمبر که بوده و متولی این امور بعد از امامان که باشد؟ در جواب عاجز خواهند شد. و لذا در روایت بعد یعنی روایت ۱۲ از همین سهل روایت شده که رسول خدا (ص) باصحابش فرمود: شب قدر ایمان بیاورید که شب قدر برای علی (ع) و یازده فرزند اوست. با اینکه خدا برسول خود فرموده: **مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ**، «تو نمیدانی شب قدر چیست» او نمیداند ولی امامان میدانند. ۷- کافی در همان باب خیر ۱۹ را روایت کرده از سهل بن زیاد که امام صادق فرمود خدا سه مرتبه بملائکه گفت: ای ملائکه من باین امام قائم انتقام میکشم برای حسین (ع): حال باید پرسید مگر روزیکه امام قائم بیاید قاتلان امام حسین زنده هستند؟ آیا مگر روز قیامت روز جزا و پاداش نیست؟ و در روضه کافی خیر ۱۲ روایت کرده سهل از امام صادق (ع) که فرمود: **وَالشَّمْسُ** در **سُورَةُ وَالشَّمْسِ** رسول خدا است، **وَالْقَمَرُ** علی بن ابیطالب است، **وَاللَّيْلُ** ائمه و خلفاء جورند با اینکه این سوره در مکه نازل شده و آنوقت خلفائی نبوده اند، و باضافه آیا خلفا آنقدر مهم و مقدس شده اند که خدا بایشان قسم خورده است زیرا خدا بچیز مهم قسم میخورد؟ واقعا جای تأسف است از چنین روایاتی، سید علی محمد باب که آن همه ادعاهای گزاف نمود از جمله استدلال نمود بآیه ۹ سوره قیامت که خدا فرموده: **جَمَعَ المَشْسُ والقَمَرُ** یعنی روزیکه شمس و قمر جمع گردد و گفت چون مراد از شمس، محمد و مراد از قمر، علی است لذا اینکه خدا وعده داده این دو جمع گردند مقصود خدا من میباشم زیرا این دو در نام من علی محمد با جمع شده، و مراد از قیامت هم در این سوره قیامت من است. و نیز سهل بن زیاد در خبر ۱۳ سوره الفاشیه را که راجع بقیامت است از امام صادق (ع) نقل کرده که راجع بقیامت قائم است.

۵- سلیم بن قیس هلالی: در تنقیح المقال معانی ج ۲ ص ۵۲ گوید: غضائری فرموده سلیم بن قیس هلالی روایت کرده از امام صادق و امام حسن و امام حسین و علی بن ابیطالب و کتابی را باو نسبت داده اند ولی اصحاب ما و علمای شیعه میگویند سلیم شناخته نشده و در خوبی او را ذکر نکرده اند و کتابی که باو نسبت

دادند مجعول است بدون شک و نشانه‌های کافی بر جعل دارد. و شیخ مفید در کتاب شرح اعتقادات صدوق ص ۷۲ چاپ تبریز فرموده و آن حدیثی را که صدوق آورده از کتاب سلیم صحیح نیست برای متدین سزاوار است که از عمل بتمام آنچه در کتاب سلیم است اجتناب کند که آن مخلوط و در آن تدلیس است. علامه حلی گفته سلیم عادل است ولی در مفسد کتابش باید توقف کرد، شهید تعدیل علامه را رد کرده و گفته عدالت دانستن او وجهی ندارد و کسی با این تعدیل موافقت ندارد. ابن داود گفته در کتاب سلیم منکراتی است یعنی دروغهای شاخدار در آن است و من آنرا مجعول و ساختگی میدانم. در قاموس الرجال نیز از او مذمت شده، بعضی از فضلاء چندین دروغ شاخدار آنرا ذکر کرده:

۱- در این کتاب نوشته محمد بن ابی بکر در حال موت پدرش آن پدر را موعظه میکرد در حالیکه ابوبکر مادر محمد را در سال نهم عقد کرد و محمد در سال دهم هجری سال حجه الوداع تولد یافته و چون ابوبکر فوت شد محمد دو سال و چند ماهی بیش نداشته و طفل دو ساله چگونه پدرش را موعظه کرده؟

۲- در این کتاب عدد ائمه را سیزده عدد ذکر کرده چنانکه در کتاب کافی چند روایت آمده که امام ۱۳ عدد است. در باب ما جاء فی الاثنی عشر.

۳- صحیفه ملعونه‌ای را در آن کتاب شرح داده که معلوم نیست چه وقت آن صحیفه نوشته شده هر چند چنین صحیفه‌ای دروغ است.

۴- سلیم در کتابش حدیثی آورده که رسول خدا بعلی فرمود من بر تو از جهل و نسیان نمی ترسم ولی این حدیث را برای شریکان بنویس، علی (ع) عرض کرده شریکان من کیانند؟ رسول خدا نام ائمه را ذکر کرده و ادامه داده تا آنکه سلیم بن قیس گوید این حدیث را پس از مرگ معاویه با امام حسن و امام حسین عرضه داشتم آن دو فرمودند ای سلیم این حدیث را امیر المؤمنین بتو گفت و مانشته بودیم: این سلیم دروغگو آنقدر متوجه نبوده که امام حسن قبل از فوت معاویه فوت شده بده سال جلوتر، یعنی معاویه در سال ۶۰ فوت شده ولی امام حسن (ع) در سال ۵۰ پس چگونه میگوید پس از

مرگ معاویه حدیث را با امام عرضه داشتم .

۵- قتل مختار بن ابی عبیده را نسبت داده بحجاج بن یوسف در حالیکه مختار در جنگ مصعب بن زبیر در سال ۶۴ و یا سال ۶۵ کشته شده و حجاج در سال ۷۶ بریاست و حکومت کوفه رسیده یعنی دهسال پس از کشته شدن مختار: بهرحال محدثین از کتاب مجعول و از سلیم مجعول در کتب خود بسیار آورده اند. کافی در ص ۵۲۹ در باب ما جاء فی الاثنی عشر حدیث چهارم را از قول سلیم آورده از کتاب او.

۶- سلیمان بن عیسی: مهمل و مجهول است .

۷- سفیان بن محمد الضعیفی: مجهول و مهمل ولی کافی در ص ۵۰۸ باب مولد ابی محمد الحسن بن علی (ع) روایت نهم را که مخالف قرآن است از او نقل کرده .

۸- السندی: مشترک بین مجهول و ضعیف است و نباید از او حدیث نقل کرد، متأسفانه کافی و سایر کتب شیعه از این شخص مجهول و یا ضعیف زیاد نقل کرده اند .

۹- سیف التمار: روایاتی که از او نقل شده دارای غلو و اکثر ضد قرآن است، از آن جمله در باب *أَنَّ الْأَيْمَةَ يَغْلَمُونَ عَلِمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ* روایت کرده، در حالیکه رسول خدا علم ماکان و ما یکون نداشت. و مکرر خدا با او فرموده: *قُلْ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذْرٌ - مَا أَنْتَ إِلَّا رَاكٌ*

۱۰- سیف بن عمرو: مهمل و مجهول است .

۱۱- سیف بن عمیره: مقانی از کتاب کشف الرموز نقل کرده که این سیف ملعون و مورد لعن ائمه بوده. آنوقت در کتاب کافی باب مولد الحسین (ع) حدیث نهم را از او نقل کرده که امام صادق (ع) فرموده که خدا شبیه امام قائم را بملائکه نشان داد و گفت باین انتقام میکشم برای حسین (ع). در صورتیکه قاتلان حسین وقت ظهور دنیا نیستند. و باز روایت دهم را نیز از او روایت کرده که حسین (ع) مخیر شد بین اینکه یاری شود و یا کشته شود و او کشته شدن را اختیار کرد در صورتیکه این سخن برخلاف عقل و قرآن است زیرا خدا امر بجهاد کرده برای دفع کفار و ستمگران

و بسط عدالت و هدف حسین و سایر ائمه جهاد الهی بوده نه صرف کشته شدن و حتی روایات نیز دلالت بر این مطلب دارد مثلا حضرت امیر (ع) در نامه ۳۹ نهج البلاغه که بعمر و عاص نوشته می فرماید:

فَإِنْ يُعَكِّنِ اللَّهُ مِنْكَ وَ مِنْ إِبْنِ أَبِي سُفْيَانَ أُجْزِكُمَا بِمَا قَدَّمْتُمَا ،  
وَ إِنْ تُعْجِزَا وَ تَبْقِيَا فَمَا أَمَّا كُمَا شَرٌّ لَكُمَا . یعنی اگر خدا مرا بر تو و بر معاویه تسلط دهد شمارا مجازات خواهم کرد ، ولی اگر شما مرا عاجز و ناتوان ساختید و باقی ماندید پس آنچه در جلوی شما است (یعنی عذاب آخرتی) برای شما بدتر است .

۱۲- سیف بن اللیث : مجهول و مهمل است . کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی روایت ۱۸ را از او نقل کرده اگرچه میتوان گفت تمام روایات این باب را از مجاهیل روایت کرده .

### حرف الشین :

۱- شعیب العقرقوسی : روایتی که کافی در باب السعادة والشقاوة آورده دلالت بر ظلم و ظالمیت خدا و جبر بشر بشقاوت و سعادت دارد از جمله میگوید اهل عصیان لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَأْتُوا حَالًا تُنْجِيهِمْ مِنْ عَذَابِهِ . یعنی اهل عصیان نمیتوانند تحصیل حالی کنند که از عذاب خود را نجات دهند و این خبر دلالت بر جبر دارد و مخالف قرآن و عقل سالم است و باضافه خود ائمه (ع) اهل جبر را کافر دانسته اند . آنوقت کافی از چنین اشخاص روایت کرده .

۲- شعیب بن عیسی : مهمل و مجهول است .

### حرف الصاد :

۱- صالح بن عقبه : مجهول است در کتب رجال ، ولی از روایات او معلوم میشود فاسد العقیده بوده ، از آنجمله در کافی باب فیه نتف و جوامع من الروایة فی الولاية ، روایت دوم را از او روایت میکند که دلالت بر جبر دارد . و در وسائل باب استحباب انشاد الشعر فی رثاء الحسین روایت کرده از او که



هرکس یک شعر انشاد کند و یکنفر را بگیراند بهشت برای او واجب میشود، و هرکس بمقدار پرمگس برای حسین گریه کند جزای او بهشت است و همین روایات است که مردم را جری کرده و عده‌ای از جنایتکاران برای یک گریه خود را جنت مکان دانسته اند. حال چرا روایات این مرد مجهول را سند قرار داده‌اند، این هم مشکلی است. در وسائل باب تأکد استحباب زیارت الحسین (ع) روایتی از او نقل کرده که یقیناً دروغ است مراجعه شود و در باب استحباب البكاء لقتل الحسین ص ۲۹۸ روایتی آورده که یقیناً کذب است.

۲- صالح بن ابی حماد: ضعیف و معیوب است. نجاشی گفته امر او مشکوکست خیرمنکر دارد خبر خوب هم دارد. فضل بن شاذان نقل کرده از بعضی از اهل رجال که او را، احمق دانسته‌اند. بهر حال کافی روایاتی از او نقل کرده که موجب تأسف است. از آنجمله روایت لوح جابر و اسماء ائمه را نقل کرده که ما عیوب آنرا در ذیل نام جابر بیان کردیم. و از آنجمله احادیثی در روضه کافی ص ۲۲۱ و ۲۲۲ نقل کرده که دلالت بر غلو و حماقت او دارد: روایت کرده از مفضل بن عمر که من و قاسم شریک من و نجم بن لیم و صالح بن سهل در مدینه بودیم و مناظره میکردیم و نظر میدادیم که «ائمه پروردگارند» بعضی از ما ببعض دیگر گفت ما با امام نزدیک هستیم و امام که در تقیه نیست برخیزید برویم نزد او برخاستیم و چون نزدیک در خانه حضرت صادق (ع) رسیدیم دیدیم حضرت بدون عبا و ردا و نعلین بیرون آمد، در حالیکه موهای سر آنجناب سیخ شده بود و فرمود: لا لا یا مفضل و یا قاسم و یا نجم لا لا بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. یعنی نه نه نگوئید ای مفضل و ای قاسم و ای نجم نه نه بلکه ما بندگانیم گرامی که جلو سخن خدا سخن نمیگوئیم و با امر او عمل میکنیم (اگرچه آیات: بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ که در سوره انبیاء آمده مربوط به ملائکه و فرشتگانست نه ائمه و حتی حضرت امیر (ع) نیز در خطبه ۹۰ نهج البلاغه این آیات را از اوصاف ملائکه

شمرده است .

و باز کافی در همان صفحه مذکور از همین صالح روایت کرده از امام صادق (ع) که عبدالله بن طلحه از آنحضرت سؤال کرد از غورباغه؟ امام صادق (ع) فرمود: پلید است و غورباغه تمامش مسخ شده است، چون او را کشتی غسل کن، پس امام صادق (ع) فرمود پدرم (یعنی امام باقر) در کنار خانه کعبه با مردی نشسته بود که ناگهان غورباغه‌ای زبانش را تکان میداد و مانند اینکه چیزی میگفت، پدرم با آن مرد فرمود: أَ تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا الْوَزْغُ، یعنی آیا میدانی این غورباغه چه میگوید؟ آن مرد گفت نمیدانم، پدرم فرمود: فَإِنَّهُ يَقُولُ وَاللَّهِ لَئِنْ ذَكَرْتُمْ عُثْمَانَ بِشْتَيْمَةٍ لَأَشْتَمَنَّ عَلَيَّ . یعنی غورباغه میگوید اگر کوچکترین فحشی بعثمان بدهید من البته بعلی فحش خواهم فرمود (یعنی غورباغه طرفدار عثمان است) و پدرم فرمود هیچیک از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه غورباغه میشود و فرمود عبدالملک بن مروان چون مرگش رسید بشکل غورباغه مسخ شد و از جلو کسانی که نزد او بودند رفست درحالیکه فرزندانش نزدش بودند، پس چون او را مفقود کردند بر آنان سخت شد و ندانستند چه بکنند، پس اتفاق کردند که بزی را بکشند و آنرا بهیئت جنازه درآورند پس چنین کردند و زره آهن بر او پوشانیدند سپس کفن کردند و دفن نمودند و احدی مطلع نشد جز من و فرزندانش: خدا کند دشمنان اسلام این روایات را نه بینند وگرنه تمام اسلام را خرافات می شمرند .

۳- صالح النیلی : این صالح بن حکم النیلی را نجاشی گفته او ضعیف و از راویان از اصحاب حضرت صادق است .

۴- صالح بن میثم : از اصحاب امام باقر (ع) و شناخت هرکس بشناخت گفتار و احادیث او است حال باید روایات او را بررسی کرد .

۵- صالح الصیرفی : مهمل و مجهول است .

۶- صفوان بن سلیمان : مهمل و مجهول است، درحالیکه از این مجهولین نباید روایت کنند: روایت کرده اند .

۷- صفوان بن یحیی : اهل رجال او را ثقه شمرده‌اند، ولی روایات او دلیل بر ضعف او است، از آنجمله روایت کافی در باب السعاده و الشقاء از همین صفوان است که دلالت بر جبری بودن او است. و نیز کافی در باب ان الأئمه نورالله روایت کرده که بطلان آن را در نام حسن بن محبوب بیان کردیم.

۸- سندل : مجهول الحال است.

### حرف طاء :

۱- طاوس الیمانی : از دانشمندان اهل سنت است، تعجب است که حتی اهل غلو شیعه با او هم روایاتی طبق عقیده خود بسته‌اند چنانکه وسائل الشیعه در باب استحباب اختیار زیارت الحسین (ع) علی الحج روایت کرده از طاوس روایت ۱۶ را که هر کس حسین (ع) را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد، و بر خدا لازم است که او را بآتش عذاب نکند در صورتیکه زیارت امام حسین زمان حیاتش ثواب یک حج نداشته است.

### حرف العین :

۱- عامر بن کثیر : زیدی مذهب بوده ولی امامیه از او روایت کرده‌اند.

۲- عامر بن عمیر : مجهول، از همین مرد مجهول روایت کرده وسائل در باب اقل ما یزار الحسین (ع) که امام صادق فرموده که هر سال بزیارت قبر حسین بروید : بنابراین روایت باید کاروکاسی را ترک کرد و همه وقت مردم در رفت و آمد برای زیارت امام یعنی قبر امام باشند.

۳- عبد المؤمن الانصاری : از روایت او معلوم میشود که جبری بوده و کافی در باب الخیر و الشر از او روایت کرده از امام صادق که فرموده خدا فرموده من خالق شرم و وای بر کسیکه شر را بدست او جاری سازم : تعجب است که علمای شیعه چنین

روایاتی که یقیناً دروغ است و با امام نسبت داده شده نقل میکنند.

۴- عبدالله بن المغیره: مجهول است.

۵- عبدالله بن القاسم: علمای رجال او راضیف شمرده اند

و ممکن است این شخص عبدالله بن القاسم الحضرمی باشد. بهر حال ضعیف و یا مجهول است. کافی در باب ان الاثمه کلهم قاضمون از او روایت کرده است. در مجمع الرجال گفته او کوفی و غالی بقول غضائری و او متهافت است یعنی پرت و پلاگو می باشد و تناقض گو است. نجاشی گفته عبدالله بن قاسم معروف بالبطل كَذَابٌ غَالٍ يَرُوي عَنِ الْغُلَاةِ لِأَخِيَرِ فِيهِ وَ لَا يُعْتَمَدُ بِرِوَايَتِهِ. یعنی او هم دروغگو و هم غالی است و هم روایت میکند از غلاة و خیری در او نیست و اعتمادی بروایت او نمیشود، و همچنین فرموده علامه حلی. حال از این کذاب در کامل الزیارة و در وسائل و سایر کتب روایت فطرس ملک و دیگر منصور ملک که با چهار هزار ملک آمدند نزد قبر حسین و تاقیامت ژولیده مو هستند و باستقبال زوار میروند. و از این مطالب که در زبان روضه خوانان افتاده و برای غرور جاهلان خوبست تماماً از همین کذاب روایت شده است در کافی باب ماجاء فی الاثنی عشر روایتی کرده از همین کذاب که او نقل کرده از قول یکنفر یهودی که امامان پس از محمد دوازده نفرند، كَذَابٌ عَنْ كَافِرٍ.

۶- عبدالله بن عبدالرحمن الاصم: علمای رجال او راضیف

و یا مجهول شمرده اند، در رجال نجاشی فرموده: عبدالله بن عبد الرحمن الاصم بصری و ضعیف و غالی و سخن او ارزشی ندارد و او کتابی در مزار ساخته است. مرحوم غضائری فرموده او ضعیف و از غلاة و دارای کتابی در زیارات است که دلالت دارد آن کتاب بر خیانت عظیم و فساد مذهب او و او كَانَ مِنْ كَذَابَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ. یعنی از دروغگویان اهل بصره است و همچنین فرموده: علامه حلی: آنوقت ابن قولویه در کتاب کامل الزیارة روایات این کذاب را آورده و صاحب وسائل و مجلسی و دیگران نیز از او نقل کرده اند در باب زیارت ائمه که ملائکه شب و روز فوج مشغول زیارت میباشند و کارشان منحصر بهمین زیارتست تا قیامت. یعنی مردم

نیز باید همواره مشغول زیارت و گریه باشند. حال جای پرسش است این امامانی که تمام فرشتگان بزیارتشان مشغولند و خلقت کون و مکان ببرکت وجود ایشان خلق شده و مدیر و مدبر تمام عوالم وجودند چرا باید برای از دست رفتن حکومت پنج روزه ایام خلفا تا قیامت داد و فریاد کرد کسیکه میلیاردها ثروت دارد، فرض کن دو ریال آن کم و یا ربوده شده، آیا هزاران سال باید خود و شیعیانش آه و ناله و گریه راه بیندازند؟

۷- عبدالله بن یونس: مهمل است.

۸- عبدالله بن هلال: مجهول و مهمل است.

۹- عبدالعزیز بن مسلم: از اصحاب امام رضا و مجهول الحال است. کافی در باب نادر جامع فی فضل الامام روایت مفصّلی در فضل امام که حضرت در تعریف خود بیان کرده آورده است که بنظر ما هیچ امامی از خود چندین صفحه تعریف نمیکند.

۱۰- عبدالله رزین: از روایتی که کافی در باب مولدایی جعفر محمد بن علی نقل کرده معلوم میشود او از غلاة است.

۱۱- عبدالله بن محمد البلوی: همان کذاب و مرد دروغگوئی که تمام رجال او را ضعیف شمرده و او روایتی نقل کرده از عمارة بن زید که خود او میدانسته چنین کسی وجود ندارد راجع بتعمیر ساختمان قبور که ما در ذیل عنوان اینکه در کتاب خدا و سنت رسول دستور زیارت قبور نیست روایت این مرد کذاب را نقل کردیم.

۱۲- عبدالرحمن بن کثیر: علمای رجال او را ضعیف شمرده اند. نجاشی در ترجمه علی بن حسان گوید عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی جدّاً ضعیف است و برخی از اصحاب او را از غلاة و فاسدالعقیده شمرده اند. و غضائری فرموده او غالٍ ضعیف و همچنین فرموده علامه طی و دیگران. از این مرد فاسدالعقیده در کافی بابان الائمة ولاة امرالله و خزنة علمه روایت شده که شنیدم امام صادق فرمود: ما والیان امر خدا و متولیان امر او و خزینه علم او و زنبیل وحی او هستیم. درحالیکه خدا منزّه است از

داشتن ولی و یا متولی و خود در آخر سوره اسراء فرموده:  
**وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِلیٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَثِرَهُ تَكْبیراً .** و بعلاوه گفتار  
 این غلاه که میگویند ولایت ائمه از طرف خدا و دائمی است، با  
 کلمات خود ائمه نیز مخالف است مثلاً حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه  
 در نامه ۶۲ درباره اینکه وحدت بالاتر از ولایت است و ولایت محدود  
 بزمان معینی است فرموده: **وَلَا یَتَكُمُ التَّبیُّ إِلَّا مَا هِیَ مَتَاعُ أَیَّامٍ**  
**قَلَائِلَ یَزُولُ مِنْهَا کَمَا یَزُولُ السَّرَابُ .** و در خطب ۷۳ و ۲۰۸ خود را  
 از خلفای دیگر اولی خوانده در حالیکه خلفا ولایت دائمی نداشتند  
 و همچنین کلمات دیگر آنحضرت در این مورد از جمله در نهج البلاغه  
 در خطب ۱۳۴ و ۱۴۶ و ۱۶۳ و ۲۱۹ و در نامه های ۱ و ۶ و ۲۸ و در  
 باب حکم سخن ۴۵۹ و غیر اینها که درباره خلفا سخنانی فرموده که  
 با عقاید این غالیان بکلی مخالف است .

و نیز کافی در باب ان اهل الذکر هم الائمه از همان  
 عبدالرحمن نقل کرده که حضرت صادق گفت: **فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ**  
**إِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ .** فرمود ذکر محمد و اهل الذکر مائیم . در  
 حالیکه این سخن توهین بامام است زیرا: اولاً: خدا بکفاریکه محمد  
 را قبول نداشتند فرموده اگر نمیدانید محمد راست میگوید در اینکه رسولان  
 خدا مردان مورد وحی بودند یا خیر بروید از یهود و دانشمندان  
 ایشان که اهل توراة میباشد سؤال کنید و مقصود از ذکر توراہ  
 است که در سوره انبیا آیه ۷ فرموده: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا**  
**رِجَالًا نُوحِیَ إِلَیْهِمْ فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ .** و معنی ندارد که خدایتعالی  
 بکفاریکه سخن محمد را قبول ندارند بگوید اگر قبول ندارید  
 بروید از خانواده و اهل او بپرسید زیرا کسی که محمد را قبول  
 ندارد اهل او را نیز قبول ندارد و اگر کسی امام را اهل بیت  
 و یا اهل محمد بداند توهین کرده است . و دلیل براینکه مقصود  
 از ذکر توراہ است قول خدا است در همان سوره انبیا که فرموده  
**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِیَاءً وَ ذِکْرًا لِّلْمُتَّقِیْنَ .** آیه ۴۸  
 و در آیه ۱۰۵ فرموده: **وَلَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ .** یعنی  
 من بعد التوراة . پس مقصود از ذکر توراہ است و اهل الذکر پیروان  
 توراتند . خدا در بسیاری از آیات قرآن مردم را مراجعه داده به

علمای بنی اسرائیل و پیروان توراة از آنجمله در سورہ شعراء آیه ۱۹۷ فرموده: **وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَوْلَمَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ**. و نیز کافی از علی بن حسان از عبد الرحمن بن کثیر در باب فیه نکت و نتفروایت ۱۴ را از این دو نفر کذاب غالی نقل کرده که آیات محکمات که در آیه ۷ سورہ آل عمران است علی و سایر ائمه میباشد و آخر متشابهات ابوبکر و عمر و سایر خلفا میباشد. معارف این غالیان همین چیزهاست.

۱۳- عبدالرحمن بن حماد: علمای رجال او را مجهول الحال دانسته اند ولی کافی در باب استحباب زیارت الرضا از او روایت نقل کرده است آری برای اثبات زیارت از هر مهمل و مجهولی روایت میکنند.

۱۴- عبدالرحمن بن مسلم: احوال او مورد اختلاف است.

۱۵- عبد الله بن میمون القداح: این شخص از ایجادکنندگان مذهب است و مذهب اسماعیلیه را او ایجاد کرده و مفسد است. آنوقت از این مفسد چقدر روایت نقل کرده اند حتی او را ثقه شمرده اند.

۱۶- عبدالله النجار: مهمل است و همچنین عبدالله بن الفضل الهاشی که مهمل است ولی وسائل از همین مردم مهمل روایت کرده در باب استحباب مدح الائمه بالشعر از او که امام صادق (ع) گفت هرکس در مدح ما شعری بگوید بنی الله له بیتا فی الجنه آیا امام آنقدر نعوذ بالله از شعر مدح خودش خوش می آمده که برای هر شاعری هزاران خانه در بهشت تضمین کرده. ما نمی دانیم چرا ایرانیان مذهب خود را از مردمان مهمل گرفته اند.

۱۷- عبدالرحمن بن سعید المکی: مهمل و مجهول است.

۱۸- عبد الله بن تمیم القرشی: مهمل است ولی وسائل در باب استحباب مدح الائمه بالشعر از او روایت کرده که امام رضا فرموده هرکس در مدح ما یک شعر بگوید خدا در بهشت بنائی باو که هفت مرتبه از تمام دنیا وسیع تر باشد و تمام ملائکه های مقرب و تمام انبیاء مرسلین او را در آنجا زیارت کنند. ما

نمی‌دانیم یک شعر مگر چه اثری دارد که تمام انبیاء مرسلین را به نزد شاعر میکشاند و لذا هر بی سواد تنبلی مداح و متملق امامان شده برای بدست آوردن دنیا و آخرت، نه از معارف دین چیزی میداند و نه از قوانین آن. درحالیکه خدا در سوره طه آیه ۷۶ فرموده جُنَاتُ عَدْنٍ... ذَلِکَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى، یعنی بهشت جزای کسی است که خود را کاملاً پاک و تزکیه نموده باشد و نفرموده جزای افراد آلوده و گناهکار رویا متملق است.

۱۹- عثمان بن عیسی: بتصریح ائمه رجال، او واقفی مذهب بوده کثی در احوال او فرموده در نزد او اموال بسیاری از حضرت رضا بود که از پرداختن آن خودداری کرد و همه را بلعید، علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند. این شخص گمراه واقفی از امام صادق (ع) روایت کرده که امام حسین بجدش عرض کرد یا ابتاه ما جزاء من زارک یعنی چه جزا دارد کسیکه تو را زیارت کند؟ رسول خدا فرمود کسیکه مرا در حیات و معات زیارت کند و یا پندرت و یا برادرت و یا خود تو را زیارت کند بر من احق و ثابت است که او را روز قیامت زیارت کنم: گویا امام حسین از کوچکی می دانسته که مردم باید او را زیارت کنند ولی جزاء آن را نمی دانسته. بهر حال کافی از این مرد واقفی روایت کرده که امامان ۱۲ نفرند در صورتیکه خود او هفت امامی بوده، واقعاً جای مضحکه است که او روایت کرده از امام صادق که امام دوازده نفر است، ولی خودش قبول نکرده اما کلینی و شیعیان سخنان او را قبول کرده‌اند.

۲۰- عطیة الابراری: مجهول الحال است و همچنین عقبه بن بشیر، مجهول الحال است ولی کافی در ص ۴۶۵ جلد اول از او از شاعر کمیت روایت کرده که امام صادق از این شاعر تعریف کرده و تحریص کرده و را بمداحی با اینکه خدا و رسول از مداحان بیزارند.

۲۱- علی بن ابراهیم الجعفری: مهمل است. ولی وسائل در باب استحباب التبرک بمشهد الرضا از او روایت کرده که امام صادق فرمود چهار قطعه زمین در ایام طوفان بسوی خدا ضجه زدند از غرق شدن یکی بیت المعمور بوده که خدا او را بالا برد آسمان



و دیگر نجف و کربلا و طوس که خدا بجزه این سه قطعه اعتنا نکرد و بالا نبرد. حال باید پرسید مگر زمین از آب میترسد و با طوفان مخالف است. خدا کند عقلای ادیان این روایات ما را نخوانند.

۲۲- علاء بن سیابه : مجهول الحال است. ولی از روایات او معلوم میشود که از غلاة است، کافی در باب ان القرآن یهدی للتی هی أقوم از او روایت کرده از امام صادق در آیه ۹ سوره اسراء: *إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ*، فرموده یهدی الی الامام حال باید خواننده فکر خود را بکار اندازد که آیا قرآن نازل شده که مردم را هدایت کند براه ایمان و عمل و یا خیر مردم را هدایت کند بآن امامی که خودش نیز طالب هدایت است و ببرکت قرآن باید هدایت شود چنانکه خود رسول خدا (ص) نیز ببرکت قرآن هدایت شده و خدا در سوره سبا آیه ۵۰ فرموده: *قُلْ إِنَّا هَدَيْتُمُ فِيمَا يُؤْتِيهِ إِلَٰهِي رَبِّي*. پس رسول و امام باید بسوی قرآن توجه کنند تا هدایت شوند نه اینکه قرآن هادی الی الامام باشد و در آیه ۶ همان سوره فرموده: *يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ* یعنی این قرآن براه خدای عزیز حمید هدایت میکند. این غالیان کتاب خدا را کوچک میکنند تا امام را بالا برند.

۲۳- علاء بن رزق الله : مهمل است. این آدم مهمل روایت کرده در کافی باب مولد صاحب از بدر غلام احمد بن الحسن که یکی از درباریان بنی عباس است برای امام معجزاتی در حالیکه با امام معتقد نبوده نقل کرده.

۲۴- علی بن الحسن النیسابوری : مهمل است. از این مرد مهمل وسائل روایت کرده در باب استحباب اختیار زیاره الرضا (ع) که هرکس حضرت رضا (ع) را زیارت کند روز قیامت با هشت نفر از اولین و آخرین می نشیند بالای عرش الهی و طعام میخورند، یعنی بانوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین. این راوی در حقیقت استهزاء بعرض الهی و انبیاء بزرگ نموده است.

۲۵- علی بن الحسن بن الفضل الیمانی : مهمل است. ولی

کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی از او روایت کرده است .

۲۶- علی بن عبد الله الوراق: مهمل است . ولی وسائل در باب استحباب زیارة قبرالرضا (ع) از او روایت کرده که هرکس حضرت را زیارت کند هم درجه با آن حضرت میشود: من گمان میکنم این راوی خواسته بآن امام استهزاء کند که این روایت را از قول او نوشته است .

۲۷- علی بن الحسین الیمانی: علمای رجال او را مهمل گفته و دانسته اند . ولی کافی در باب مولد صاحب از او روایت کرده .

۲۸- علی بن محمد بن فیض بن المختار: مهمل است و همچنین علی بن محمد الحضینی ، مهمل و مجهول است . ولی وسائل از او روایت کرده در باب زیارت ابو جعفر الثانی .

۲۹- علی بن ابی حمزه بطائنی : ضعیف ، ملعون ، رأس الواقفیه او است که مذهب واقفیه را ایجاد کرد و اموال حضرت کاظم (ع) که نزد او بود همه را تصرف کرد و همه را بلعید ، و در عین حال کافی از او روایت کرده که امام صادق فرموده دنیا و آخرت ملک امام است بهرکس بخواهد میدهد . این شخص که بخدا عقیده نداشته چقدر ارادت با امام داشته و نیز کافی در ص ۴۱۹ روایت کرده که امام باقر فرموده در تفسیر آیه فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا که آن ولایت است ، همان سخنان مسیحیان است که میگویند دین حنیف یعنی دوستی عیسی و همچنین در ص ۴۱۴ روایت کرده از امام صادق وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ وَالْاِثْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ بَسُوهُ ، و چنین نازل شده ولی فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ وَالْاِثْمَةِ را انداخته اند . حال باید گفت این راوی عقیده بخدا که فرموده: إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ یعنی ما البته قرآن را حفظ کننده ایم نداشته و یا خدا را عاجز دانسته است . و در باب عرض الاعمال علی النبی و الاثمه این مرد جعل روایت کرده که اعمال بندگان خدا هر صح برسول خدا (ص) عرضه میشود چه عمل فجار و چه عمل ابرارشان و استدلال کرده بآیه ۱۰۵ سوره توبه: وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ . حال باید دید آیا این حدیث را که نسبت با امام صادق (ع) داده واقعیت

دارد یا خیر؟ من گمان نمیکنم هیچ مسلمانی حاضر شود که با آیات قرآن بازی کند زیرا این آیه هیچ مربوط بعرض اعمال بندگان برسول خدا (ص) نیست، شما بقبل و بعد آیه نظر کنید. این آیه و آیات قبل از آن راجع یکسانی است از منافقین که از جنگ تبوک تخلف کردند: خدا راجع بایشان در آیات قبل فرموده: رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ. یعنی راضی شدند که با بازماندگان بمانند و بر دلهاشان مهر جهالت خورده نمی فهمند، تا میرسد بآیه ۹۵ که فرموده: يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رُسُولُهُ. که متخلفین از جنگ چون دیدند رسول خدا از جنگ فاتحانه برگشت، پرداختند بعذرخواهی و عذرجویی، خدایتعالی در این آیه میفرماید چون شما برگشتید از جنگ اینان عذرخواهی میکنند بگو عذرخواهی مکنید که شما ایمان نداریم زیرا خدا ما را خبر داده از اخبار شما و بزودی در غزوات بعد خدا و رسول عمل شما را خواهند دید. یعنی بعد معلوم میشود اگر شما بخدمات الهی و دینی حاضر شدید و بعمل جبران کردید، خدا و رسول و مؤمنین مشاهده خواهند کرد و بعد فرموده: وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رُسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ یعنی و بگو عمل کنید و بعمل خود جبران کنید که خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را خواهند دید، پس خطاب در این آیات بمنافقین است، ضمیر جمع مخاطب در لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ وَ أَخْبَارِكُمْ و عملکم تماثلاً بمنافقین برمیگردد که میفرماید خدا و رسول و حتی مؤمنین عمل شما را خواهند دید. و دلیل بر مطلب سیرای لله است که بعد از آینده خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را خواهند دید در صورتیکه خدا همیشه ناظر و شاهد اعمال است دیگر سین نمیخواهد. و مقصود عرض اعمال مؤمنین نیست زیرا عرض اعمال اگر مقصود باشد باید عرض اعمال هم بخدا و هم برسول و هم بمؤمنین باشد و بهر سه اعمال عرضه گردد، آیا صحیح است که خدا اعمال هرکسی را را بهمه مؤمنین عرضه بدارد مگر خدا ستار العیوب نیست مگر قرآن نفرموده: وَ كَفَىٰ بَرِّكًا بِذُنُوبٍ عَابِدٍ خَبِيرًا

بصیراً. یعنی فقط خدا بگناهان بندگانش خبیر و بصیر است و همان بینائی خدا کافی است. باضافه خدا برسول خود فرموده: لَا تَجَسَّوْا «از اعمال دیگران تجسس و جستجو نکنید». پس چگونه اعمال دیگران را با و عرضه میدارد؟ آیا این کسانی که در کافی باب عرض اعمال علی الاثم نوشته‌اند باین اندازه از قرآن بی خبر بوده‌اند که آیات منافقین را بهمهٔ بندگان تعمیم داده‌اند و عمل جبران پذیر منافقین را با اعمال همهٔ مردم مربوط کرده‌اند؟ آیا میتوان گفت بهمهٔ مؤمنین عرض اعمال همهٔ مؤمنین میشود؟ گویا این راویان نه فکر داشته و نه عقل و فقط مقصودشان تخریب دین و بازی کردن و تحریف معنی قرآن بوده است. حال ما می پرسیم اگر اعمال همهٔ بندگان برسول خدا عرضه شود علاوه بر اینکه از غصه دق میکند و آخرت که لَاخَوْفُ عَلَیْهِمْ و لَاهُمْ یَحْزَنُونَ میباشد تبدیل به هُمْ یَحْزَنُونَ میشود، و باید رسول خدا با اعمال همه واقف شود، پس چرا خداوند در آیه ۱۰۹ سوره مائده میفرماید: یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فِیْقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنْكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ. که طبق این آیه خدا روز قیامت از رسولان می پرسد چقدر اجابت شدید و امت تا چه اندازه شما را اجابت کردند: گویند ما را علمی نیست. اگر عرض اعمال راست بود ایشان را علمی می بود باضافه فائده اینکه فلان امام بدانند مثلا در شهرنو چندین عمل زنا میشود و یا در منابر فلان شهر چه قدر خرافات گفته میشود، چه میباشد وجه نتیجه دارد، نعوذُ بِاللَّهِ مِنْ ضَرَرِهِهِ الرِّوَایَاتِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَی رَاوِیِهِ عَلَیِّ بْنِ اَبِی حَمَزَه. همین شخص در کتاب کافی باب مولدالنسی خبر ۱۳ روایت کرده که رسول خدا (ص) بمعراج رفت فَأَوْقَفَهُ جِبْرِئیلُ مَوْقِفًا فَقَالَ لَهُ مَكَانَكَ يَا مُحَمَّدٌ فَلَقَدْ وَقَفْتَ مَوْقِفًا مَا وَقَفَهُ مَلَكٌ قَطٌّ وَ لَانَبِیُّ إِنْ رَبَّكَ یُطَلِّی. یعنی جبرئیل او را در محلی نگاه داشت و گفت ای محمد اینجا توقف کن که بجائی توقف کرده‌ای که هیچ ملک و هیچ پیمبری توقف نکرده بدرستیکه پروردگارت نماز میخواند، فَقَالَ يَا جِبْرِئیلُ كَيْفَ یُطَلِّی؟ رسول خدا تعجب کرد و گفت ای جبرئیل خدا چگونه نماز میخواند؟ شما به بینید چه مزخرفاتی در کتاب کافی از این مردمان بیدین نقل کرده. متأسفانه اهل

تعصبات مذهبی این خرافات را قبول دارند و باز همین علی بن ابی حمزه در باب مولد النبی روایت کرده خبر ۲۷ را که محمد چون بدنیا آمد چند روزی شیر نداشت و از پستان حضرت ابوطالب شیر میخورد.

۳۰- علی بن حکم: در رجال چند نفر باین نام ذکر شده و معلوم نیست این شخص کدام است و روایاتی که از او ذکر شده، اکثرا خرافات است از آنجمله در کافی باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله از علی بن حکم روایت کرده که دو نفر از اصحاب زید بن علی بن الحسین آمدند نزد امام صادق و گفتند آیا میان شما امام مفترض الطاعه وجود دارد حضرت فرمود نه و حضرت غضب کرد و چون آن دو نفر رفتند حضرت فرمود این دو نفر گمان میکنند که شمشیر رسول نزد عبدالله بن حسن است، خدا ایشان را لعنت کند: حال شما در این حدیث فکر کنید چرا امام باید بی جهت غضب کند و دو نفر مرد مسلمان را بی جهت لعنت کند.

و باز کافی از همان علی بن حکم در باب ان الائمة تدخل الملائكة بیوتهم و تطأ بسطهم روایت کرده که امام سجاد (ع) وارد خانه اش شد و بنا کرد با دست چیزهایی را جمع کردن، راوی گفت فدایت شوم چه چیز را جمع میفرمائید؟ امام سجاد (ع) فرمود پرهای ملائکه را جمع میکنم که برای بچه‌ها لباس و یا متکا بسازم، راوی با امام گفت مگر ملائکه نزد شما میآیند؟ امام فرمود: بلی میآیند و مزاحم ما میشوند در متکا و پستی‌های ما. و در باب مولد ابی جعفر الباقر (ع) روایت کرده که امام فرموده که ما قادر بر حیات و ممات مردم هستیم و ما خانه‌های مردم را می بینیم. بهر حال از این مرد خرافاتی روایات بسیاری نقل کرده اند، و از همه اینها بدتر روایتی که کافی در کتاب فضل القرآن در حدیث بیست و هشتم آورده: علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله قال ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد سبعة عشر آلف آیه. یعنی محققا آن قرآنی را که جبرئیل آنرا بسوی محمد آورد هفده هزار آیه بوده، مقصود او این است که این قرآنی که در میان امت اسلام است شش هزار و چندی بیشتر آیه ندارد و آن

قرآنی که بمحمد نازل شده هفده هزار آیه داشته ، بنا براین یازده هزار آیه آنرا علی بن حکم و یا هشام بن سالم ساقط شده میدانند و این مردمان مجهول مغرض سند اسلام را دست خورده و بی اعتبار دانسته و فقط این دو نفر خبر دارند. خود رسول خدا و اصحاب مهاجر و انصار و میلیاردها مسلمین بی خبرند. باید گفت لعنة الله على الكاذبين . آيا خدا که در سوره حجر آیه ۹ فرموده **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**، یعنی ما قرآن را نازل کرده و بدون شک و محققا ما آنرا حفظ میکنیم آيا خدا دروغ گفته و حفظ نکرده ؟ و يا نتوانسته و يا خدا راست گفته و آنرا حفظ نموده ولی علی بن حکم کذابست . و نیز خدا در سوره فصلت آیه ۴۲ میفرماید: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**، یعنی این قرآن کتابی است ارجمند که باطل از جلو و از پشت آن نیاید نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده شده . تعجب ما از علمای شیعه است که چگونه کافی را با این اخبار معتبر میدانند. ولاحول ولاقوه إلا بالله و إلى الله نَشْكُو .

۳۱- علی بن محمد بن حمویه : مهمل است . ولی کافی یک

روایت ضد قرآن در باب مولد الصحاب از او نقل کرده .

۳۲- علی بن الحسین بن عبید و همچنین علی بن احمد بن اشیم

از راویان مهمل و مجهول وضعیفند .

۳۳- علی بن میمون : ابن غضائری گفته حَدِيثُهُ يُعْرَفُ وَيُنْكَرُ

حدیث خوب دارد و منکرات و دروغ هم دارد . کافی در باب اقل ما یزار الحسین از او روایت کرده که امام صادق (ع) با او فرموده هر ماه بزیارت قبر حسین (ع) برو او عرض کرد من کار دارم نمی توانم حضرت فرمود هرکس کار دستی ندارد باید ماهی یکمرتبه به زیارت برود . من نمیدانم اینان چه اصراری داشتند که مردم همواره در راه زیارت قبور باشند .

۳۴- علی بن ابراهیم الحضرمی : مجهول و مهمل است .

۳۵- علی بن حسان: در شأن این شخص بسراستکه نجاشی فرموده

علی بن حسان کثیرالهامی جدا ضعیف است و اصحاب ما او را از غلاة شمرده اند، او فاسد الاعتقاد و او را کتابی است بنام تفسیر الباطن که تمامش مخلوط بباطل است. ابن غضائری فرموده او از اصحاب امام باقر است و از عمویش عبدالرحمن که از غلاة است روایت میکند و او خود غالی و ضعیف است، کتابی از او بنام تفسیر الباطن دیدم که ارتباطی باسلام ندارد: تعجب این است که علما و محدثین شیعه از او روایت بسیار آورده اند، مثلا کافی در باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية خبر ۱۲ را از او نقل کرده که امام صادق فرموده فان لله خمس و للرسول و لذی القربی امیر المؤمنین و ائمه میباشند. این مرد کذاب روایت کرده که آیات محکمت در آیه ۷ آل عمران علی و ائمه است، و آیات متشابهات خلفای دیگرند.

۳۶- علی بن فضال: واقفی مذهب خود و پدرش سران گمراه کننده اند و ریشه فسادند، در عین حال کتب حدیث شیعه مملو است از روایات این دو نفر. کافی در باب مولد النبی (ص) روایت ۱۵ را از او روایت کرده از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود خدا برای من امت مرا مجسم کرد در گل و اسماء ایشان را تعلیم نمود، پس صاحبان پرچمها از جلو من عبور کردند و من برای علی و شیعه او استغفار کردم و پروردگار مرا وعده کرد که یک خصلت درباره شیعه علی اجراء کند و آن خصلت این است که مؤمنان آنانرا بیامرزد و گناهان صغیره و کبیره ایشان را تبدیل بحسنات کند. باید گفت این روایت چندین اشکال دارد: اول اینکه خدا بر رسول خود گفته تو باطن مردم را نمیدانی و نباید بداند حال چگونه امت او برای او مجسم شده اند و مگر شیعیان علی مؤمن و کافر دارد که خدا وعده کرده مؤمنان ایشانرا بیامرزد، و همین سخن تبدیل گناهان بحسنات موجب غرور شیعیان شده که هر گناهی را مرتکب شوند که تبدیل بحسنات گردد و باید هر چه بیشتر گناه کنند که تبدیل بحسنات بیشتری گردد. باید گفت خدا لعنت کند کذابان و جعلان را. و نیز کافی در باب صلوة الامام از او روایت کرده که امام صادق فرموده من از تمام اهل مدینه ثروتمندترم و

بازهم از شما میگیرم برای آنکه پاک شوید، در صورتیکه قرآن دستور داده که آنکه ثروت دارد نباید از دیگران چیزی بگیری بلکه باید بدیگران بدهد.

۳۷- علی بن خالد: زیدی مذهب بوده و حال او معلوم نیست ولی کافی در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی از او معجزه‌ای نقل کرده که موافق قرآن نیست.

۳۸- علی بن زیاد الصیمری: در رجال مهمل است ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد صاحب حدیث ۲۷ را که مخالف آیات قرآن است زیرا قرآن در آخر سوره لقمان فرموده: وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ. ولی او روایت که امام خبر داد که سال هشتاد میمیری و همان سال مرد. حال چگونه است که مردم خبر مخالف قرآن را قبول دارند؟

۳۹- علی بن معمر: ضعیف است.

۴۰- علی بن ابراهیم قمی: گرچه او را شقه دانسته‌اند، ولی اخبار رسیده از او غالباً خرافات و غلوآمیز و ضد قرآن است و او کسی است که قرآن را تحریف شده میدانند. و لذا بنظر ما از تمام ضعیفا ضعیف تر است. مثلاً در سوره حمد که از هر متواتری تواترش بهتر است، زیرا بر تمام مسلمین واجب بوده که سوره حمد را فرا گیرند و در نمازها بخوانند و تمام مسلمین لاحقاً از سابق سوره حمد را گرفته و نقل کرده و حفظ نموده‌اند، آنوقت این علی بن ابراهیم بیچاره سوره حمد را قبول ندارد و می گوید دست خورده صراط‌الذین آنعمت صراط من آنعمت بوده، و همچنین در صدجای قرآن خرافات وارد کرده در آیه: إِنْ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا قَوْهَا. که در سوره بقره آیه ۲۶ می باشد، میگوید مقصود از بَعُوضَةٌ که بمعنی پشه میباشد علی بن ابیطالب (ع) است و بخیال خود بحضرت علی (ع) خدمت کرده است. و در کافی باب انه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة حدیث ششم را از او روایت کرده که یک خرافه‌ای بیش نیست زیرا خدا بر رسول خود در سوره رعد آیه ۴۳ فرموده بکفاریکه هنکر رسالت تو هستند بگو خدا شهادت میدهد و آنکه نزد او علم کتاب، یعنی عالم بتواتر



شهادت میدهد که من رسول خدا هستم، یعنی شهادت قرآن که معجزه است و شهادت علمای توراۀ که باز آنهم شهادت إلهی است یعنی بشهادت توراۀ، برای رسالت من کافی است. ولی علی بن ابراهیم گفته مقصود این است که شهادت خدا و علی (ع) برای رسالت من کافی است، و این مطلب بسیار مضحک است زیرا کفاریکه محمد را قبول ندارند او برای صدق رسالت خود شهادت علی را شاهد آورده است. و باز کافی در باب انّ الأئمة يعلمون متی يموتون خبر پنجم را از او روایت کرده عن موسى بن جعفر ان الله غضب على الشيعة فخيرني نفسي او هم فوقيتهم والله بنفسي. یعنی خدا غضب کرده بر شیعه و مرا مخیر کرد که خودم را فدای شیعه کنم یا ایشان را فنا سازد پس من خود را سپر بلای ایشان قرار دادم. حال باید گفت مگر بموسی بن جعفر وحی میشود و دیگر اینکه عالی فدای دانی نمیشود و در باب مولد ابی جعفر الثانی روایت کرده از علی بن ابراهیم که از امام نهم در یک مجلسی سی هزار سؤال کردند و تمام را در همان یک مجلس جواب داد؛ لابد آن مجلس صد ساعت طولانی بوده.

۴۱- عمار الساباطی : مهمل است ولی از همین مهمل روایاتی نقل کرده اند.

۴۲- عمر بن الحسین العزرمی : مهمل و یا معدوم است.

۴۳- عمر بن ابی زاهر : مهمل و مجهول است ولی وسائل در باب انه لایجوز ان یخاطب احد بامر المؤمنین از او روایت کرده روایتی که خرافی است و امام صادق یقیناً نفرموده بلکه جعل است.

۴۴- عمر بن عبدالله بن طلحه النهدی : مجهول است.

۴۵- عمر بن ابی مسلم : مجهول است ولی کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی خبر ۱۸ را از او نقل کرده و خبری ضد قرآن آورده است

۴۶- عمر و یا عمرو بن ثابت : مجمع الرجال قهپاشی او را ضعیف شمرده و او را مذموم دانسته.

۴۷- عمرو بن شمر: علمای رجال چه نحاشی و غیره همه او را ضعیف شمرده اند. با اینحال کافی از او بسیار روایت کرده است چنانکه در باب ان الجن یأتیهم فیسألونهم روایت کرده از او که

ازدها آمد در مسجد کوفه و رفت بطرف منبر و با علی (ع) سخن گفت و لذا در زیارتنامه آورده اند: **الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ تَكَلَّمَ مَعَ الثَّعْبَانِ فِي الْمُنْبَرِ**. و روایت عمرو بن شمر ضعیف الحال فاسد المذهب را سند عقیده خود قرار داده اند.

۴۸- عماره بن یزید که مجهول العقیده بوده است در سند روایات آمده است.

۴۹- عمرکی: اگرچه بعضی از اهل رجال او را ثقه شمرده اند ولی روایات او دلالت بر ضعف او دارد. در وسائل باب اقل مایزار الحسین روایت دهم را از او روایت کرده که امام صادق فرموده جائز نیست کسی قبر امام حسین را از یکماه بیشتر زیارت نکند و آنکه خانه اش دور است اگر سه سال یکمرتبه زیارت نکند عاق رسول خدا است. بنابراین باید مردم همیشه در راه زیارت باشند و نیز در وسائل باب استحباب زیاره قبر فاطمه بقم از او روایت کرده است از مرد مجهولی از امام نهم که فرموده **مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي يُمْ قُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ**. و این دروغ موجب غرور زوار حضرت معصومه شده زیرا اگر کسی رسولخدا را میدید بهشت برای او لازم نمیشد، چگونه زیارت قبر دختری از نواده های او موجب دخول بهشت است؟ اخبار این کذابین باعث شده که شما اگر بروید قم اول وقت نماز خصوصا صبح اکثر مساجد قم در پیش مسدود است و کسی نیست دو رکعت نماز در آنها بخواند و اگر چند مسجدی باز باشد آنها هم خلوتست، ولی در مقبره و حرم حضرت معصومه مملو است از جمعیت و از سر و کول یکدگر بالا میروند. و پولهای زیادی داخل ضریح میریزند بطوریکه میلیونها تومان در هرماه حضرت معصومه درآمد و عایدی دارد از راه نذور و موقوفات و غیره. و همچنین است درآمد سایر امامها و امامزادگان و یا موقوفات باطله. و کافی باب مولد الزهراء از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که حضرت زهرا (ع) حیض نمی شد، و دختران انبیا حیض نمیشوند؛ این روایت با قوانین طبی نیز که میگوید فقدان حیض از عدم صحت و سلامت است مخالف است.

۵۰- عیسی بن عبدالرحمن: مجهول است. ولی کافی در

در باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر روایت کرده از او روایتی که ضد قرآن است .

۵۱- عمار بن مروان : مهمل است . کافی در باب نکت و نبت خیر ۲۵ را از او روایت کرده که آیه ۸۴ سوره بقره : **بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا** ، چنین نازل شده : **بِئْسَمَا انزل اللَّهُ فِي عِلِّيِّ بَغْيًا** که تحریف شده . معلوم میشود عمار بن مروان عقیده بخدا و قرآن نداشته و خواسته بنام علی قرآن را تحریف و تخریب کند ، زیرا این آیه راجع بیهود نازل شده و مربوط و در حق علی نازل نشده . و نیز روایت دیگری در همان باب خبر ۳۱ را از او روایت کرده که دلالت بر فساد عقیده و خرافی بودن او دارد . و نیز کافی در باب فی معرفتہم اولیائہم از او از حضرت باقر روایت کرده که فرمود ما مؤمن و منافق را بیک دیدن می شناسیم و این مخالف قرآن است که خدا برسول خود در سوره توبه میفرماید : **وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْإِتْفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ** .

۵۲- عیسی بن راشد : مهمل و مجهول است .

۵۳- عیسی بن نصر : مهمل است . ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد الصاحب خبر ۲۷ را که مخالف قرآن است .

### حرف الفین و الفاء :

- ۱- غفاری : مجهول الحال است . ولی کافی از او روایت کرده در باب مولد الرضا و آن روایت مخالف قرآن است .
- ۲- فتح الله بن عبدالرحمن القمی : مهمل است .
- ۳- فضل بن موسی النهدی : مهمل است .
- ۴- فضل الخزاز المدائنی : مهمل و مجهول است . ولی کافی در باب مولد الصاحب خبری از او روایت کرده است .

### حرف القاف :

- ۱- قاسم بن یحیی : غضاری درباراً و فرموده **رَوَى عَنْ جَدِّهِ ضَعِيفٌ**

یعنی از جدش روایت میکند و ضعیف است. و در کتاب نقدالرجال او را فاسدالمذهب دانسته، با اینحال کامل الزیاره و شیخ طوسی در تهذیب و وسائل الشیعه از او روایت کرده‌اند. در صفحه ۱۷۱ کامل الزیاره یک حدیث از این قاسم فاسدالمذهب از جد بدنامش و او از یونس بن ظبیان که از کذابان و غالیان است روایت میکند که قال ابو عبدالله من زار الحسین (ع) لیلة النصف من شعبان و لیلة الفطر و لیلة العرفة فی سنة واحدة کتب الله له الفحجة مبرورة و الفعمره مقبولة و قضیت له الفحاجة من حوائج الدنیا و الاخره: ملاحظه کنید بایک زیارت اعمالی ذخیره میشود که برای احدی از پیغمبران ذخیره نشده تا کور شود هرآنکه نتواند دید. آنوقت در بحار و وسائل و غیر آن همین گونه اخبار را گرفته و نوشته‌اند.

۲- قدامه بن مالک: یکی از روات زیارت است که مهمل است و نامی از او در رجال نیست.

۳- قبیصه: مجهول الحال است و این مجهول در وسائل باب استحباب زیاره قبرالرضا از جابر بن یزید غالی روایت کرده که امام باقر از رسول خدا روایت کرده که فرمود کسی پاره تن مرا در خراسان زیارت نکند مگر اینکه اگر گرفتار است گرفتار ریش رفع و اگر گناهکار است آمرزیده گردد: نویسنده گوید: گرفتاری زوار آنحضرت که رفع نشده حال آمرزش چطور؟ آنهم گمان نمیکنم خدا از قانون: *كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ*. و: *وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ*، صرف نظر کند، آنهم بواسطه جعل قبیصه مجهول از راوی غالی.

### حرف المیم:

۱- مبارک الخباز: مهمل است.

۲- مرداس بن علی: مهمل و هر دو از راویان سند مذهبی میباشند چنانکه کافی در باب مولد الصاحب روایت ۱۸ را از قول مرداس نوشته است.

۳- محمد بن ابراهیم المنکدر : مهمل و یا از اهل سنت است . در وسائل باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی الحج خبر ۱۶ را از این شخص مهمل آورده که رسول خدا فرمود هر کس امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم و حق است که او را عذاب نکند : حال شما ملاحظه کنید چگونه بعمل حج استخفاف شده است ، در صورتیکه خود رسول خدا یک حج بیشتر انجام نداده است .

۴- محمد بن السندي : مجهول است .

۵- محمد بن اسماعیل الرازی : مهمل و یا مجهول است . ولی کافی که خبر صدها مجهول را سند قرار داده این مجهول را نیز سند قرار داده و در باب مانص الله و رسوله علی الائمه ، خبر هشتم را از این محمد بن اسماعیل مهمل آورده ، که چند آیه قرآن را تحریف کرده . و وسائل در باب انه لایجوز ان یخاطب احدا مرة المؤمنین از همین مرد مجهول روایت کرده است .

۶- محمد بن زکریا ابن جنذب : مجهول است

۷- محمد بن الفضیل الازدی الرقی : ضعیف و از غلاة است ولی کافی و وسائل از او روایت کرده اند . وسائل در باب استحباب التبرک بمشهد الرضا (ع) روایت کرده و کافی در باب ما جاء فی الاثنی عشر از او روایت کرده است .

۸- محمد بن حسن بن عبدالحمید : مهمل است . ولی کافی در باب مولد صاحب ۵۲۱ روایت کرده از او .

۹- محمد بن ناجیه : مجهول الحال . وسائل باب استحباب كثرة الصلاة عند قبر الحسین (ع) از او روایت کرده .

۱۰- محمد بن سلیمان البصری : ضعیف است . ولی وسائل در باب استحباب الاستشفاء بتربة الحسین و در باب استحباب زیارة قبر الرضا (ع) از او روایت کرده .

۱۱- محمد بن اروم و یا اورمة القمی : نجاشی فرموده علمای قم او را بیدی یاد کرده و بر او طعن زده اند و او را اهل غلو دانسته اند و حتی کسی را وادار کردند که او را بکشد و محمد بن الولید که از بزرگان علمای بوده گفته محمد اورمہ مطعون بغلو

است . شیخ طوسی گفته روایات او مخلوط بباطل و غلو است وحتی شیخ صدوق او را مطعون شمرده است .

۱۲- محمد بن اسلم: علامه حلی فرموده او غالی و فاسد الحدیث است . اهل رجال او را ضعیف شمرده اند ، ولی وسائل باب استحباب زیاره الرضا از او روایت کرده .

۱۳- محمد بن اسماعیل العلوی : علمای رجال او را مجهول و یا ضعیف شمرده اند . وکافی از او در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی روایت هشتم را از او نقل کرده .

۱۴- محمد بن یحیی بن درباب : مجهول است ، ولی کافی در باب مانص الله ورسوله از او روایت کرده و نیز در باب الاشارة والنص علی ابی محمد روایت نهم را از او نقل کرده است .

۱۵- محمد بن مسلم : مشترکست بین ثقه و مجهول و ضعیف از روایت کافی در باب الخیر و الشر خبر دوم معلوم میشود که او جبری بوده است و در باب معرفه الامام نیز از او روایت کرده است .

۱۶- محمد بن هارون بن عمران الهمدانی: مهمل و مجهول است وکافی در باب مولد صاحب خبر ۲۸ قول او را سند مذهبی قرار داده است .

۱۷- محمد بن ابراهیم المعروف بابن الکردی : مهمل است ولی کافی قول او را سند مذهبی قرار داده در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی ص ۵۰۶

۱۸- محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر: ضعیف است ولی کافی قول و خبر او را سند مذهبی قرار داده در ص ۵۰۶

۱۹- محمد بن الولید الشاب الصیرفی: ضعیف و یا مجهول است ولی کافی در جلد اول خبر او را حجت مذهبی قرار داده در باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله خبر نهم را که روایت کرده آنرا ضعیفی از ضعیفی که رسول خدا انگشتر خود را بعلی سپرد و در آخر همین خبر مطلبی آمده که ذکر آن موجب استهزاء بدین است و آن مطلب این است که وروی امیرالمؤمنین قال لئن ذلک الجمار کلم رسول الله (ص) فقال بأبی أنت وأمی إن أبی حدثنی، عن أبی، عن جدی، عن أبی، أنه کان مع نوح فی السفینة فقام إلیه

نُوحٌ فَمَسَحَ عَلَيَّ كَفْلِهِ ثُمَّ قَالَ : يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا الْحِمَارِ جِمَارٌ  
يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتِمُهُمْ ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْجِمَارُ  
یعنی یکی از حیواناتی که مخصوص رسول خدا (ص) بود و بعلی (ع)  
داد در آخرین روز وفاتش ، الاغی بود که امیرالمؤمنین علیه  
السلام فرمود : که آن الاغ با رسول خدا تکلم کرده و برسول خدا (ص)  
گفت : پدر و مادرم فدایت ، همانا پدرم برای من از پدرش و او  
از جدش و جدش از پدرش حدیث کرد که او گفت با نوح پیغمبر  
در کشتی بود پس حضرت نوح (ع) برخاست و دستی بر کفلی او کشید  
سپس فرمود : از صلب این الاغ الاغی بیرون آید که سیدالانبیاء و  
خاتم النبیین بر او سوار شود ، پس ستایش خدا را که مرا همانا لاغ  
قرار داد : نویسنده گوید این روایت را سلسله الحمار گویند زیرا  
تمام روایانش درازگوشند ، و کتابی را که برای شیعه کافی  
میدانند روایاتش این قبیل است .

۲۰- محمد بن جمهور یا محمد بن الحسن بن جمهور : در مجمع  
الرجال و غضائری فرموده : او فاسد الحدیث است و نباید حدیث  
او نوشته شود و من از او شعری دیدم که در آن شعر محرمات خدا  
را حلال کرده و بازار کفر و فسق و فجور را با اشعار خود ترویج  
کرده و نجاشی نیز او را به همین صفات نکوهیده و فرموده در او  
چیزهایی است که خدا داناتر بعظمت و خباثت آن است . و در کافی  
در باب ان الاثمة خلفاء الله خبر دوم و در باب ان الطریق التي  
حَتَّ عَلَیْهَا حدیث دوم از او روایت شده که دلالت بر غلو او دارد .

۲۱- محمد بن حمزة القاسم : مجهول الحال است . ولی کافی  
در باب مولد ابی الحسن الرضا (ع) خبر ششم را از او نقل کرده و  
حضرت رضا معجزه ای با و نشان داده و فرموده کتمان کن ولی او نقل  
کرده و کتمان ننموده است حال فائده آن معجزه چه بوده خدا میداند .

۲۲- محمد بن علی بن ابراهیم : مهمل است . ولی کافی در  
باب ابی محمد الحسن بن علی در حدیث چهارم معجزه قاطر و رام شدن  
او را برای حضرت هادی از او روایت کرده است .

۲۳- محمد بن علی بن محمد الاشعث : مهمل است .

۲۴- محمد بن عمار : مجهول و از راویانست .

۲۵- محمد بن مسعده : مهمل و از راویانست .

۲۶- محمد بن الحسن بن شمون: ضعیف است ولی کافی از او روایت کرده . غضائری فرموده او از اهل بصره و واقفی است و خرافات در حدیث او بسیار است ، باید با او و کتابهایش توجه نشود . و نجاشی فرموده او واقفی بوده سپس غالی شده و فاسد المذهب است . و علامه نیز چنین فرموده . اما چگونه کافی خبتر او را سند خود قرار داده و درباب مولد ابی محمد در خبر ۱۶ معجزه و خبر غیبی از امام نقل کرده برخلاف قرآن ، و در باب ان الائمة کلهم قاضمون از او و سه کذاب دیگر روایت آورده است .

۲۷- محمد بن حسن الرازی : مجهول الحال است .

۲۸- محمد بن محمد بن معقل: مهمل است و همچنین محمد بن عبدالحمید که مجهول است و محمد بن سلیمان زرقان که مهمل است .

۲۹- محمد بن سنان : از کذابان مشهور و از غلاة است ، و مذهب فاسدی داشته چنانکه از روایات او پیدا است ، از آنجمله در ص ۶۷ کامل الزیارة که این کتاب یکی از مدارک بحار و وسائل است روایت کرده از محمد بن سنان از حضرت صادق (ع) که فرمود: هنگامیکه رسول خدا (ص) در منزل فاطمه (ع) بود و حسین (ع) در دامن او، ناگهان گریه کرد و بسجده افتاد و سپس فرمود ای فاطمه در این ساعت خدای علی اعلی در بهترین صورت و زیباترین هیئت بر من نمایان شد و گفت ای محمد حسین را دوست میداری ؟ گفتم آری او روشنی چشم من و میوه دلم و پرده دیده ام و گل ریحانم میباشد ، پس خدا در حالیکه دست خود را روی سر حسین گذاشته بود فرمود: مولود مبارکی است بر او است برکات و صلوات و رحمت و رضوانم ، و لعنت و غضب و خواری و عقابم بر کسی است که او را بکشد تا آخر . که در این حدیث خدا را مجسم کرده و بخانه فاطمه آورده و دست بر سر حسین گذاشته . اینها معارفی است که این کذابان و غالیان برای ملت ما آورده اند . و باز حدیثی عجیب در ص ۲۶۷ همین کتاب از محمد بن سنان از ابی



سعید القمطاز عمر بن یزید بیاع السابری از امام صادق (ع) آورده که قال: ان ارض الكعبه قالت من مثلي و قد بنتي الله بيته علي ظهره تا آخر. یعنی زمین کعبه گفت، کیست مانند من در حالیکه خدا خانه خود را بر پشت من قرار داده و مردم از دره عمیقی بسوی من می آیند و من حرم امن الهی شده ام، خدایا و وحی کرد که بس کن و بجای خود باش که بعزت و جلالم سوگند که فضیلتی که بتو داده ام در مقابل فضیلت زمین کربلا چیزی نیست جز بمنزله سروزنی که در دریا فرو رود یعنی در مقابل کربلا تو بمنزله قطره و او بمنزله دریا است و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلتی نداده بودم و اگر آنچه را که خاک کربلا دربر گرفته نبود اصلا تو را خلق نمی کردم. پس آرام باش و بجای خود بنشین و پست شو و متواضع باش و خوار باش بدون خودداری و استکبار و دلیل شو برای خاک کربلا و گرنه تورا سرنگون می کنم با تش دوزخ: باید گفت آری اینها اسراری است که امامان پاک باین غالیان بیدین یاد داده اند و آل رسول را باین کفریات معرفی کرده اند در حالیکه تمام زمینها از خاکست و خاک تکبری ندارد و عبارت عربی این خبر برخلاف عربیت و برخلاف فصاحت و بلکه غلط است زیرا بر غیر عاقل ما میگویند، نه من، پس من مثلی غلط است و هكذا. و کافی در باب ان الاثمه هم ارکان الارض از همین محمد بن سنان فاسد العقیده روایت کرده که امام صادق فرمود هر چه علی آورده من میگیرم و آنچه از آن نهی کرده من خودداری می کنم و فضل علی مانند فضل محمد است. کسی نبوده باین جعل بگوید علی (ع) تابع کتاب خدا و سنت رسول بوده و چیزی نیاورده، و مکرر این حقیقت را بیان فرموده مثلاً در نهج البلاغه (خ ۱۹۶) میفرماید نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَ أَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَمَا اسْتَنَّ النَّبِيَّ (ص) فَاقْتَدَيْتُهُ و در خطبه ۱۶۸ فرموده: وَلَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سِيَرَةِ رَسُولِ اللَّهِ. و کافی در باب مولد النبی خبر پنجم را از محمد بن سنان نقل کرده که تمامش کفر است و میگوید خدا اشیاء عالم را خلق کرد و امور آنها بمحمد و علی و فاطمه واگذار نمود و آنچه بخواهند آنان حرام میکنند و یا حلال میکنند...

بعقیده غالبان اینها معارفی استکه مردم باید بفهمند تا بشرک نزدیک گردند. و از همه بدتر روایتی استکه کافی درباب النوادر از کتاب توحید آورده که امام باقر(ع) فرموده مائیم آن سبع المثانی (که خدا در سوره ججریه ۸۷ فرموده: **وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ** . یعنی بتحقیق بتو عطا کردیم هفت آیه از سوره ایکه دومرتبه نازل شده یعنی سوره حمد و قرآن بزرگ را) که خدا برسول خود عطا کرده و مائیم صورت خدا که در میان مردم روی زمین رفت و آمد میکنیم و مائیم چشم خدا در میان خلقش تا آخر که روح امام از این خرافات و شرکیات بیزار است ان

۳۵- محمد بن سلیمان الدیلمی: ضعیف است. نجاشی فرموده: **ضَعِيفٌ جَدًّا لَا يُعَوَّلُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ** . یعنی ضعیفی استکه درهیچ مورد نباید باو اعتماد کرد و غضائری فرموده او از غلاة است و نباید باو اعتنا کرد. از همین کذاب عالی کافی در باب فیه نکست و نتف خبر ۴۷ را نقل کرده و گوید: آیه: **سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ**. تحریف شده و چنین نازل شده بود **لِلْكَافِرِينَ يُولَاةٍ عَلَيَّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ**، درحالیکه این سوره و این آیه در مکه اول بعثت نازل شده و آنوقت موضوعیت نداشته ولایت علی و خلافت او.

۳۱- محمد بن الربیع الشاشی: مجهول و مهمل است. کافی در باب مولد ابی محمد الحسن بن علی خبر بیستم را از او نقل کرده و میگوید حضرت عسگری بمن گفت خدا یکی است و من غش کردم باید گفت قول این قبیل مردم احمق را کافی سند و حجت میداند.

۳۲- محمد بن عیسی بن عبید الیقظینی: اگرچه بعضی از اهل رجال او را مورد اعتماد قرار داده اند ولی از اخبار او ضعف او پیدا است چنانکه در کافی باب **أَنَّ الْأَيْمَةَ يَعْلَمُونَ مِنِّي يَمْؤُتُونَ** خبر پنجم را از او نقل کرده که موسی بن جعفر(ع) فرمود من خود را فدای شیعیانم کردم زیرا مورد غضب خدا بودند: حال باید پرسید مردمی که مورد غضب خدا هستند نباید با آنان اعتنا کرد نه اینکه خود را فدای آنان کند. زیرا خدا فرموده:

لَاتَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» دشمنان من و آنانکه مورد غضب من هستند دوست خود مگیرید. و لذا شیخ طوسی در رجال غسود فرموده: او ضعیف است و در کتاب الفهرست گفته گویند او بمذهب غلاة است.

۳۳- محمدبن فضل ویا محمدبن فضیل چه مضر و چه مکبر باشد از ضعفا محسوب شده، مجمع الرجال فرموده او ضعیف و از غلاة شمرده شده. در کافی باب فیہ نتف و جوامع من الروایة فی الولاية خیر پنجم را از او گرفته و میگوید امام باقر فرموده: در آسمان هفتاد صف از ملائکه میباشد که شماره آنها را اهل زمین نتوانند شماره کنند و همه دین خود را ولایت ما میدانند، حال باید گفت چرا هفتاد صف، پس سایر ملائکه بچه دینی هستند؟ هر کس دین خود را از این غلاة و کذابان گرفته باشد باید این خرافات را قبول کند. و کافی در باب ان الارض لاتخلو من حجة خردم را از او نقل کرده که امام هادی فرموده زمین را گردون امام بماند اهل خود را فرو برد، در حالیکه خدا در قرآن فرموده: **إِنَّ اللَّهَ يُمِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ.** (سوره فاطر آیه ۴۱) یعنی خدا آسمانها و زمین را از زوال نگه داشته و اگر از مقر خود زائل گردند آنها را نگه نمیدارد احدی پس از خدا. ولی کافی یک باب اخباری آورده ضد قرآن از قول همین غالیان و کذابان.

۳۴- محمدبن موسی الهمدانی: مجمع الرجال فرموده او خود ضعیف و از ضعفا روایت میکند و نجاشی فرموده او ضعیف است و اهل قم گفته اند او از غلاة و مردود است و محمدبن الولید فرموده او حدیث جعل می کرده. و علامه حلی فرموده او ملعون و مورد لعن ائمه میباشد و این کذاب زیارت عاشورا را از دو نفر کذاب دیگر مانند سیف بن عمیره و صالح بن عقبه که احوالشان در این کتاب بیان شد روایت کرده با ثوابهایی که هیچ پیغمبر و ملکی امکان جمع آن ثوابها را ندارند.

۳۵- محمدبن موسی الاحول: مهمل و مجهول الحال است.

۳۶- محمدبن الحسین الخزاز: مهمل و مجهول الحال است، و

کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی جعفر محمد بن علی (ع) که امام باقر سخن پرندگان را میدانست در حالیکه سابقا بیان کردیم رسول خدا زبان عبری یهودیان را نمی دانست و خدا فرموده  
لَا تَقُولُوا رَاعِنَا الْخ.

۳۷- محمد بن ابی السری : مهمل و مجهول است .

۳۸- محمد بن صدقه : مجمع الرجال و رجال شیخ طوسی گفته اند او اهل بصره و از غلاة است . حال شما ملاحظه کنید همین شیخ طوسی که او را از غلاة شمرده در تهذیب و سایر محدثین در وسائل و بحار از او روایت کرده که قال ابو عبدالله من اتى قبر الحسين تا آخر . یعنی هر کس بزیارت قبر حسین (ع) برود در حالیکه بحق او عارف باشد خدا برای او اجر کسی را بنویسد که هزار بنده آزاد کرده و اجر کسیکه هزار مرد را برای جهاد بر اسب نشانیده و حتی زین و لجام اسبها را داده باشد : محمد بن صدقه این حدیث را از صالح النیلی روایت کرده که بقول نجاشی از ضعفا بوده : آیا دستگاه خدا این طور ثواب بخشی دارد بر ضد قرآن، زیرا قرآن در سوره توبه آیه ۱۱۱ فرموده : **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ** . کسیکه جان و مالش را در راه خدا بدهد و کشته شود ثواب یک شهید دارد . اما آنکه بزیارت قبر رفته اینگونه بدون حساب و گشاده ثواب دارد که اختیارش بدست غالیان است ، آیا میتوان گفت خدا و قرآن نظر تنگ است که فرموده : **مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** . و فرموده **وَوَقَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ** و فرموده : **إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** و در سوره جاثیه فرموده : **كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** ضمناً کتاب در این آیه آخر مقصود کتاب آسمانی است زیرا خدا فرموده هرامتی بکتابش خوانده شود و نه فرموده هر شخصی .

آیا غالیان نظر بلندتر از خدا میباشند؟ خدا یا زین معما پرده بردار .

۳۹- محمد بن یحیی : مجهول است . کافی از او روایت کرده

در ص ۴۵۰ و ۴۵۱ در باب مولد النبی (ص) .

۴۰- محمد بن الحسن الکوفی : مجهول و محمد بن علی

الکوفی : کذاب است . در کافی ص ۲۸۵ جلد اول از او روایت کرده

که امام تمام زبانها را میداند. در صورتیکه رسولخدا زبان یهودیان یعنی عبری را نمیدانست.

۴۱- محمد بن الحسن المكفوف: مهمل و مجهول است. ولی کافی از این مرد مجهول روایت کرده از یکنفر مسیحی معجزه‌ای را از امام حسن عسگری، با اینکه او اصلاً امام را قبول نکرده، حال امام برای چه برای هرکس وناکسی معجزه میکند معلوم نیست. به باب مولد ابی محمد الحسن بن علی مراجعه شود.

۴۲- محمد بن محمد بن هشیم: مجهول الحال است و همچنین محمد بن احمد بن سلیمان که مهمل و مجهول است.

۴۳- محمد بن محمد العامری: مهمل و مجهول است. ولی کافی در جلد اول ص ۵۱۵ روایت کرده از او، برای اتمام حجت و اثبات امامت از این مردم مهمل و مجهول روایت میکند در باب مولد صاحب.

۴۴- محمد بن یوسف الشاشی: مهمل و مجهول است ولی کافی در باب مولد صاحب در خبریازدهم از او معجزه‌ای نقل کرده برای اثبات امامت امام زمان، آیا بروایت مجاهیل اصول دین و مذهب ثابت میشود یا خیر؟

۴۵- مسعدة بن صدقه: در مذهب او اختلاف است.

۴۶- معلى بن شهاب: مهمل و مجهول الحال است.

۴۷- معلى بن محمد البصرى ابو محمد: در مجمع الرجال آمده که حدیث او دارای منکرات و مخالف اسلام است، و باضافه از ضعف روایت میکند. نجاشی فرموده: او مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب است، از چنین کسی چقدر روایت آورده‌اند برای اثبات اصول و فروع دین و مذهب. کافی در باب ان الائمة خلفاء الله از روایت کرده که ائمه خلفاء خدا هستند با اینکه خدا خلیفه ندارد زیرا خدا نه غایب میشود و نه جا و مکان دارد و در قرآن خلیفه الله نداریم بلکه خلیفه الماضین و السابقین داریم چنانکه فرشتگان از جمله: إِبْنِي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، خلیفه المفسدین و السفاکین فهمیده و گفتند: أَمْ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ،

و اگر خلیفه خدا مقصود بود خلیفه خدا که مفسد و سفاک نمیشود، و این مطلب بسیار روشن است، متأسفانه جعلان السَّلامُ عَلَیْكَ یا خَلِیْفَةُ اللَّهِ بسیار ساخته‌اند، و این معنی در همان صفحه روایت کرده که حضرت صادق فرموده: وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْخُلِفَنَّهُمْ. مقصود ائمه می‌باشد گویا او کلمه مِنْكُمْ را ندیده است که مقصود مخاطبین زمان رسول و مهاجرین و انصار است. و در باب ان النعمة التي ذكرها الله روایت کرده که قول خدایتعالی: فَيَأْتِي آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ خطاب بشیخین است و چنین بوده آن آیه: فَبَايَ آلَاءِ رَبِّكُمَا أَيُّ النَّبِيِّ أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ، باید گفت این در سوره الرحمن می‌باشد و آن سوره مکی است و آن وقت تکذیب بوصی وجود نداشته است و خطاب آیه بجن و انس است چنانکه فرموده: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ. و نیز روایت کرده در کافی باب مولد جعفر بن محمد حدیث پنجم و در آن معجزه‌ای برای امام صادق آنهم بدون ذکر نام راوی.

۴۸- مفضل بن صالح ابوجمیلۃ الاسدی: معقانی در ص ۲۲۷ ج ۳

گوید غضائری فرموده او ضعیف و کذاب است و همچنین فرموده علامه حلی و سایر علمای رجال.

۴۹- مفضل بن مالک: مجهول است.

۵۰- مفضل بن عمر: در مجمع الرجال است که غضائری فرموده مفضل بن عمر الجعفی ضعیف و خرافاتی و اهل غلو و از پیروان ابوالخطاب است و از ابوالخطاب هم کفریات زیادتر دارد و غلاة از حدیث او زیاد برداشته‌اند و حدیث او را نباید نوشت: نجاشی گفته او کوفی فاسدالعقیده و فاسد المذهب و مضطرب الروایه می‌باشد، و نباید با او توجه کرد و بکتب او اعتمادی نیست و علامه حلی فرموده او از پیروان ابوالخطاب خبیث است و براو زیادتی دارد. متأسفانه کتب حدیث شیعه پر شده از احادیث او. کافی در باب الخیر و الشر روایتی از او آورده که معلوم میشود او جبری و خدا را زورگو و ستمگر معرفی کرده و در باب مولدالنبی خیر هفتم را از او نقل کرده که بدرد غلاة می‌خورد، و در باب مولد جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که امام صادق (ع) قدم بوسط شمله‌های

آتش میگذاشت و میفرمود من فرزند ابراهیم الخلیل میباشم، درحالیکه ابراهیم (ع) خود میان آتش نرفت بلکه او را انداختند ولی این امام خود میان آتش میرفت.

۵۱- منذر بن جارود العبیدی: معقانی گوید حضرت امیر این مرد را ریاست داد بر بعضی از نواحی و او خیانت کرد و کارها فیکه با او واگذار شده بود خیانت نمود، پس حضرت نامه ای با او نوشت، و بسیار از او مذمت کرد، از این مرد خائن روایات واحادیثی نقل شده، بهر حال او ضعیف است.

۵۲- مُنَخَّل: ضعیف و مردود است و منخل بر وزن مجرد است کافی در جلد اول ص ۴۱۷ و ۴۱۸ روایاتی از او نقل کرده که معلوم میشود قرآن را محرف و تحریف شده میداند و سند اسلام را تخریب کرده است.

۵۳- موسی بن عمران النخعی: برادرزاده حسین بن یزید نخعی و بتصریح علمای رجال هر دو از غلاة بوده اند، و معقانی در جلد اول تنقیح المقال ص ۳۴۹ تصریح کرده که موسی بن عمران از عموی خود حسین بن یزید نخعی روایت میکرده، نام موسی در کتب رجال نیامده، ولی صدوق در عیون اخبار الرضا و کتب دیگرش زیارت جامعه را از همین موسی نقل کرده، معقانی که کتاب خود را برای تطهیر رجال نوشته و هر کس غالی باشد تطهیر میکند در ذیل نام موسی عبدالله بن عبدالملک نام موسی بن عمران و یا موسی بن عبدالله را آورده و میگوید چون این زیارت را از حضرت هادی نقل کرده دلیل بر حسن حال او است، ولی زیارت جامعه دارای مضامین باطل و غلو آمیز و جملات برخلاف عقل و قرآن زیاد دارد و از ساخته های موسی بن عمران نخعی با همدستی حسین بن یزید نخعی عموی خود میباشد و چون در خط کوفی عمران و عبدالله شبیه بهم نوشته میشود موسی بن عمران بموسی بن عبدالله در خط اشتباه شده پس از آنکه تبدیل بخط نسخ فعلی شده است.

علامه مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره فرموده: **إِنَّهَا أَصْحُ الزِّيَارَاتِ سَدًّا وَأَقْصَاهَا لَفْظًا وَأَبْلَغُهَا مَعْنَى وَأَعْلَاهَا شَأْنًا.** و آنرا از جهت سند و متن بهترین زیارات دانسته، ولی اشتباه کرده

زیرا هم سند آن خراب است و هم متن آن :

أما سند آن : پس بدانکه صدوق آنرا روایت کرده و مجلسی آنرا در جلد ۱۰۲ بحار چاپ جدید مکتبه الاسلامیه آورده و صدوق و مجلسی آنرا روایت کرده اند از دقاق و سنائی و وِزَّاق و مُكْتَب و تَمَّام اینها روایت کرده اند از اسدی و او از برمکی و او از نخعی حال باید دید اینان چه کاره اند و چه اشخاصی هستند پس میگوئیم : اسدی، نام او محمد بن جعفر الاسدی است که نجاشی فرموده روایت میکند از ضعفا اگرچه خودش ثقه است و بعد فرموده وَ كَانَ يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ یعنی او برخلاف قرآن و مذهب شیعه قائل بجبر و تشبیه خالق بخلق است . ابن داود او را باین صفت معرفی می کند و میگوید ضعیف و مجروح است ، مرحوم ممقانی مینویسد : قَوْلُهُ بِالْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ لَا وَجِبَ فِسْقُهُ بَلْ كَفَرُهُ . قول او بجبر و تشبیه موجب فسق بلکه موجب کفر او است . و ائمه اهل بیت قائل بجبر و تشبیه را کافر دانسته اند .

اسدی از برمکی روایت کرده و برمکی نامش محمد بن اسماعیل برمکی است که نجاشی گوید او ضعیف است و در رجال شیخ طه او را ردیف ضعفا آورده است .

برمکی روایت کرده از موسی بن عبدالله و یا موسی بن عمران نخعی و او از حضرت هادی امام دهم نقل کرده . ممقانی میگوید موسی بن عمران نخعی مهمل است و نامی از او در رجال نیست و گوید احتمال دارد او موسی بن عبدالملک باشد و او هرگز شراب نخورد مگر هنگامیکه متوکل عباسی او را با ابراهیم دسر قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید .

آقای قلمداران که یکی از دانشمندان متتبع زمان ما است نقل کرده که حضرت رضا (ع) بیک نفر نخعی فرمود أُخْرِجْ لَعْنَكَ اللَّهُ وَ لَعْنٌ مِّنْ حَدِّكَ «بیرون رو خدا تورا لعنت کند و آنکه برای تو حدیث آورده خدا لعنت کند» حال این نخعی مورد لعن ممکن است همین موسی بن عمران و یا عمویش حسین بن یزید که از اصحاب حضرت رضا بوده، باشد .



بهر حال بدون شک زیارت جامعه ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان و همین رجال متصف بصفات مذمومه میباشد که ذکر کردیم. پس باید گفت زیاراتی که در کتب ذکر شده صحیح و صحیح السندی ندارد تا این زیارت اصح الزیارات سَنَدًا باشد، حال فرعا اگر کسی باین سندیکه برای این زیارت ذکر شده صحیح گوید، پس وای بسند سایر زیارات که تمام ناصح است، و لابد از این بسیار بدتر خواهد بود. و ما که رجال سند زیارات را دقت کردیم سندیکه تمام افراد سلسله اش ثقه باشد ندیدیم بلکه هر سندی یک نفر یا دو نفر آن حداقل ضعیف و فاسد و مهممل و مجهول بوده، اگرچه در بین سلسله بعضی از احادیث یک نفر ثقه باشد ولی نفرات قبل و بعد آن ثقه نمیباشند.

### و اما متن زیارت جامعه :

مجلسی در آخر زیارت جامعه که در جلد ۱۰۲ میباشد میگوید زیارت جامعه و أَفْصَحَ لَفْظًا و أَبْلَغَ مَعْنَى. یعنی الفاظ و جملات زیارت جامعه از تمام زیارات فصیح تر و معنای آن رساتر میباشد: **أَوَّلًا**، میگوئیم سید مرتضی زیارتی تألیف کرده که مجلسی در جلد ۱۰۱ چاپ اسلامی ص ۲۳۱ بعنوان ۳۸ زیارت آنرا آورده و چنان فصاحت و الفاظ زیبائی دارد که خود مجلسی الفاظ آنرا شافیه خوانده و در آخر میگوید ظاهرا این زیارت از تألیف سید مرتضی و شیخ مفید باشد. و زیارت سید خیلی فصیح تر و زیباتر و تأثر انگیزتر و اوصاف بیشتر و مداحی زیادتر در آن میباشد. پس فصاحت دلیل تمیض بود بر اینکه از امام و رسول باشد.

ثانیًا، محال است امامی که متواضع و فروتن میباشد و از خود خواهی و خود پسندی و مداحی نهی کرده بگوید شما بیائید چنین زیارتی که چندین ورق مداحی و اغراق و غلو دارد برای ما بخوانید تا ما خوشمان بیاید و از شما خوشنود کردیم و برای شما بهشت را تضمین کنیم و از قانون جزائی و کیفری عدل الهی مانع کردیم.

ثالثاً، مجلسی و امثال او در میان اجتماعی بوده که در حق امامان غلو داشته‌اند و محیط بمجلسی‌ها اثر کرده و بنظر او این زیارت خوب آمده، اما ما با اشاره به بعضی از حملات آن ثابت میکنیم که بسیاری از آنها ضد قرآن و عقل و تاریخ است، و محال است که امام دهم بخواندن آن دستور داده باشد مثلاً در وصف امام میگوید: موضع الرسالة و مهبط الوحي، در حالیکه این وصف مخصوص رسول خدا (ص) است و دیگری موضع رسالت و محل هبوط و نزول وحی الهی نیست، اگرچه ممکن است اهل تعصب و غلو این کلمات را با تأویل و تفسیر بزور اصلاح کنند. و یا میگوید: قَبَّلَعَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَ أَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقْرَبِينَ وَ أَرْقَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَ لَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَ لَا يَطْمَعُ فِيهِ إِدْرَاكُهُ طَامِعٌ حَتَّىٰ لَا يَتَّقِيَ مَلَكًا مُّقْرَبًا وَ لَا نَبِيًّا مُّرْسَلًا وَ لَا صِدِّيقًا وَ لَا شَهِيدًا وَ لَا عَالِمًا وَ لَا جَاهِلًا وَ لَا ذِيَّيٍّ وَ لَا فَاضِلًا وَ لَا لَؤْمِيًّا صَالِحًا وَ لَا فَاجِرًا طَالِبًا وَ لَا جَبَّارًا عَنِيدًا وَ لَا شَيْطَانًا مَرِيدًا وَ لَا خَلْقًا فِيهِمَا يَزِدُكَ شَهِيدًا إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَ عِظَمَ حَظْرِكُمْ وَ كَثَرَ شَأْنِكُمْ وَ تَمَامَ نُورِكُمْ وَ صِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَ ثَبَاتَ مَقَامِكُمْ وَ شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزَلَتِكُمْ عِنْدَهُ. یعنی خدا شمارا با شرف و شریفترین محل بزرگان گرامی و بسالترین منازل مقربین و بلندترین درجات پیغمبران مرسل رسانیده: باید گفت اینها تمام دروغ است و بلکه کفر است زیرا هرامامی باید تابع انبیا و مرسلین باشد و بانان ایمان آورد و گرنه کافرو بکمرای دوری افتاده است چنانکه خدا در سوره نساء آیه ۱۳۶ فرموده: وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. پس هرامامی باید ایمان بیاورد بملائکه و کتب و رسل الهی و تابع کتب و رسل الهی باشد. و تابع مقامش بالاتر از متبوع نمی‌باشد. و اگر امام ایمان بکتب و رسل و ملائکه نیاورد کافر است چنانکه خود امیرالمؤمنین مکرر فرموده: إِنْ نَبِيٍّ اتَّبَعْتَ كِتَابَ اللَّهِ وَ افْتَدَيْتَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ. و رسول خدا میفرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَبِيَّ بَعْدِي وَ لَأَسَنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي. حال ما می‌پرسیم چگونه امام از تمام ملائکه مقربین منزلتش اعلی و بالاتر است با اینکه یکی از ملائکه مقربین جبرئیل است و خدا او را معلم خاتم الانبیا رسول خدا شمرده و می

فرماید در آیه پنجم و ششم سوره نجم: **إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ**. بنا براین جبرئیل معلم رسول خدا و رسول خدا باقرار خود امیرالمؤمنین معلم او بوده، پس شاگرد رسول خدا (ص) چگونه مقام و منزلتش از جبرئیل بالاتر است. باضافه بافنده این دعا و خواننده آن از کجا دانسته اند که امام قماش از تمام ملائکه و انبیا بالاتر است؟ آیا این افتراء بخدا و دین و امام نیست؟ مگر خدا نفرموده: **لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا**. کجای قرآن خدا فرموده یک نفر مؤمن از انبیا و رسل و ملائکه بالاتر است چرا شب و روز سرقبر بزرگان افتراء بخدا میزنید؟ و بعد میگوید: **حيث لا يلحقه لاحق** تا آخر. یعنی شما مقامی دارید که هیچکس بآن ملحق نشود و هیچکس بسوی آن سبقت نکیرد و هیچکس طمع در رسیدن آن بآن نداشته باشد: حال ما می‌برسیم مقام ائمه بفضل خدا و جبرئیل الهی بوده و یا بسبب ایمان و عمل و سعی و کوشش خودشان اگر بگوئی بفضل خدا و جبر او بوده این فضیلتی نیست برای ایشان چرا که ایشان بعمل و ایمان خود بجائی نرسیده‌اند، خدا هر سنگی را معصوم قرار داده، چه آن سنگ بخواهد و نخواهد. و اما چنانکه خودشان فرموده‌اند ما بایمان و عمل و سعی خودمان باید بمقامی برسیم، گوئیم خیلی خوب، پس هر کس سعی کند، و اطاعت خدا و رسول نماید طبق آیه ۶۸ سوره نساء که فرموده: **وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا**، ممکن است بمقام انبیا برسد که خیلی خیلی بالاتر از مقام امامانند، چنانکه وقتی مردی بحضرت رضا فرمود قسم بخدا تو بهترین مردمی، امامزاده (ع) چنانکه در عیون اخبار الرضا نیز آمده با نمرود فرمود: **لَا تَخْلِفْ يَا هَذَا خَيْرٌ مِنِّي مَنْ كَانَ أَتَقَىٰ لِلَّهِ تَأَخَّرَ**. یعنی قسم مخور بهتر از من کسی است که با تقواتر باشد قسم بخدا آیه: **إِنَّا كَرَّمَكُم مِّنَّا لِلَّهِ تَقِيكُم** نسخ نشده است. و حضرت صادق میفرماید ما را بمقام نبوت نرسانید و در حق ما غلو نکنید، پس چگونه این بافنده می‌گوید امام از تمام انبیا و مرسلین قماش بالاتر است: بعد می‌گوید حتی لایبقی تا آخر. یعنی هیچ ملک مقربی و پیغمبر مرسلی و صدیقی و شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه آدم پستی و نه

فاضلی و نه مؤمن شایسته‌ای و نه فاجر بدبختی و نه ستمگر و نه سلطان عنیدی و نه شیطان مردودی و نه آفریده‌ای که در این میان مشاهده شود نمانده مگر آنکه تمام آنان را خدا بجلالت امرشما و بزرگی شأن شما و تمامیت نور شما و راستی مسند شما و ثبات مقام شما و شرافت محل و منزلت شما را نزد خدا، شناسانده؛ حال ما می‌پرسیم آیا سلاطین و ستمگران عنید از قبیل چنگیز و یزید و حجاج و لنین و استالین و هیتلر، همه مقامات و نورانیت و راستی امامان را میدانستند و هر مرد پستی و فاجر بدبختی و شیطان مردودی عارف بمقام امام و مطیع امامان است یا خیر؟ اگر نیست پس چرا این دروغهای شاخدار را میخوانند، و چرا مجلسیها و ابن طاوسها و شیخ طوسیها هر چه آورده‌اند قبول میکنند؟ آیا این علمائیکه این کلمات را مقابل قبرها میخوانند چرا نباید متوجه شوند؟

ما صد ایراد باین زیارت جامعه داریم و اکثر جملات آنرا ضد عقل و قرآن میدانیم و اگر کسی ایمان بخدا و قیامت و قرآن داشته باشد محال است این خیال بافیها و خرافات را بخواند. خدا در قرآن فرموده: **إِنْ جَاءَهُمْ إِلَّا عَلَى رَءْيَىٰ**. نیست حساب مردم مگر با پروردگار و فرموده: **وَكَفَىٰ بِنَاحِيَّتَيْنِ** و بر رسول خود در سوره انعام فرموده: **مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ** یعنی چیزی از حساب ایشان با تو نیست. و در سوره غاشیه فرموده: **إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ**. ثم إِنَّ عَلَيْنَا جِسَابَهُمْ. ولی این غالیان و کذابان و دزدان دین در زیارت جامعه میگویند حساب غلاق با امامان است و میگوید **وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ** و **فَصَلِّ الْخِطَابَ عِنْدَكُمْ**. یعنی رجوع غلاق بسوی تو است و حسابشان بر عهده شما است و قرآن نزد شما است. مادر زیارت ۲۳ این مطلب را روشن کردیم. معلوم می‌شود امامان را از رسول خدا بالاتر میدانند، در صورتیکه امام هیچ نمی‌داند مگر بتعلیم و تعلم از رسول و یا معلم دیگر از جنس بشر.

بهر حال در آخر این کتاب شاید ما بیان کنیم که چرا دانشمندان حق جو و حقگو باین کفریات و خرافات توجه نکرده و یا اگر توجه کرده چرا بیان ننمودند. در اثر نشر این دعاها و زیارتنامه‌ها بسیاری از دانشمندان گول خورده و خیال کرده‌اند این جملات در این

زیارات گفته خدا و رسول است و اگر تأمل و دقت در قرآن کرده بودند و قرآن را میزان حق و باطل دعاها و زیارات میدانستند گول این زیارات مسجع و مقفی را نمی خوردند. یکی از کسانی که خود را آیت الله العظمی میدانند و کتابی بنام امراء هستی نوشته و برای هستی یک مدیر و یک امیر را کافی ندانسته و چهارده معصوم را بقول خودش امیران هستی و جهان دانسته استدلال کرده عبارات این زیارت از قبیل بَکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بَکُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمِيسِكُ السَّمَاءُ وَ بَکُمْ يَنْقِيسُ الْعَمَّ وَ بِكُمْ يَكْثِفُ الصَّخْرَ، در حالیکه اینها تماماً مخالف آیات قرآن است، زیرا خدا در آخر سوره لقمان فرموده: **عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا تَاخِرُ**. و در سوره فاطر آیه ۴۱ فرموده: **إِنَّ اللَّهَ يُمِيسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ**، و آیات دیگر، اگر چه عقل حاکم و شاهد برخلافی بودن جملات این زیارت است. خدا در سوره زمر آیه ۶۹ فرموده: **وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لِي فِي زِيَارَتِ جَامِعِهِ مِيكَوِيْدُ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ**. آیت الله العظمی برای تأیید کفریات خود استدلال کرده بجملاتی از کتاب توحید کافی باب النوادر که امام صادق فرموده: **إِنَّا لِلَّهِ خَلَقْنَا وَ صَوَّرْنَا وَ جَعَلْنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ فِي عِبَادَتِهِ** یعنی خدا ما را خلق کرد و صورت بخشید و ما را چشم در میان بندگانش و زبانش ناطق در میان خلقش و دست بخشنده بر بندگانش قرار داد. این آیت الله نمیدانند که ۹ هزار حدیث کافی را مجلسی غیر صحیح معرفی کرده در کتاب **مرآة العقول** که شرح بر کافی است پس هر حدیثی که در کافی باشد صحیح نیست. ثانیاً راوی آن محمد بن اسماعیل مجهول الحال است و او روایت کرده از حسین بن حسن که مجهول و مهمل است و او از بکر بن صالح که مرد ضعیفی است و حال او در این کتاب بیان شد. و علامه مجلسی این حدیث را ضعیف شمرده در **مرآت العقول** ج ۱ ص ۹۶. پس آیت الله العظمی خواسته کفری را بکفر دیگر تأیید کند. و این آیت الله العظمی هر خبر ضعیفی را مستند مطالب خود قرار داده و با قرآن مبارزه کرده است. و بدتر از

همه‌اینها مجلسی در مزار بحار از شیخ مفید و او بدون سند از امام صادق نقل کرده که در زیارت حضرت بگو السلام علیک یا عین الله الناظره و یده الباسطه و اذنه الواعیه، و از این قبیل زیارتهای بی سند است زیارت هفدهم ربیع که از قول امام صادق جعل کرده‌اند دستور داده که خود را برقبر بینداز و بگو *أَشْهَدُ أَنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَتَشْهَدُ مَقَامِي وَ قَمِي* این زیارت را در مفاتیح آورده‌است، که این جملات نیز مورد استفاده و استناد غالیان از جمله صاحب کتاب امراء هستی شده و خیال کرده امام در جوف قبر زنده و کلام او را می‌شنود: در مذاهب منسوخه و باطله مانند مذهب بودا چنین عقیده‌ای بوده که تمثال و مجسمه بودا نماینده موجودی است زنده و دانا و دارای شخصیت فوق طبیعی که مناجات‌ها را می‌شنود و دعاها را اجابت میکند و معتقدند که تکرار دعاها بر اجر و ثواب ایشان می‌افزاید، چنانکه در تاریخ ادیان صفحه ۱۴۶ مذکور است. حال آ‌یا شیعیان نیز خیال میکنند که امام در قبر زنده است، آ‌یا از قرآن بکلی بی‌اطلاعند؟ آ‌یا احادیث موافق قرآن را نیز نادیده گرفته‌اند؟ شخصی از حضرت امیر (ع) حال او را پرسید چنانکه در نهج البلاغه آمده آنحضرت فرمود: *كَيْفَ يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بِنَقَائِهِ* و در وصیت خود با امام حسن چنانکه در نهج البلاغه نیز آمده فرماید *مَنْ أَوْلِيَ الدُّنْيَانِ*، اگرچه این مطلب واضح است و در همان وصیت می‌فرماید این وصیت را نوشتم قبل از اینکه فوت نمایم و نیز فرموده *إِنَّ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ*، و فرموده *حُلِقْتُ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ*، و *أَنَّكَ طَرِيدٌ أَلَمَوْتَ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبَةٌ*، و این جملات را با امام حسن خطاب فرموده، و روایات دیگری از آنحضرت که او را بین دنیا مفارقت نموده و از دنیای بی‌اطلاع است، و با قرآن هم موافق است.

وسائل الشیعه باب استحباب مدح الاثمة (ع) بالشعر خبر دوم را از همین موسی بن عمران غالی نقل کرده که امام صادق فرموده *ما قال فینا قائلٌ بَیْتُ شِعْرٌ حَتَّى یُؤید بروح القدس، یعنی درباره ما هیچ گوینده‌ای شعری نگفت مگر آنکه جبرئیل او را تأیید و کمک کرد:*

آنوقت بواسطه نقل این جاعل هربافته‌ای هرچه خواسته شعر بافته و صدها هزار نفر شاعر ایجاد شده که مردم را از اصل دین و قرآن

غافل کرده و سرگرم بدعتها نموده اند که رسول خدا فرمود: **لَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحَدَّثًا** . یعنی لعنت خدا بر کسیکه بدعتگزاری را مأوی دهد و در حدیث دیگر فرمود: **مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ مُبْتَدِعٍ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى هَدْمِ دِينِهِ** . یعنی کسیکه بر روی بدعتگزاری تبسم کند بویرانی دین خودش کمک نموده و امام صادق فرمود: **مَنْ مَشَى إِلَى صَاحِبِ بَدْعَةٍ قَوَّرَهُ فَقَدْ مَشَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ** . یعنی هر کس نزد صاحب بدعتی رود و به او احترام گذارد، در راه انهدام و خرابی اسلام گام برداشته . همچنین پیغمبر فرمود خدا توبه بدعتگزار را قبول نمیکند . و صدها احادیث دیگر که در مذمت بدعت و بدعتگزار وارد شده است .

۵۴- موسی بن سعدان : رجال نجاشی میگوید موسی بن سعدان **ضَعِيفٌ فِي الْحَدِيثِ** . علامه حلی میگوید ضعیف است و در مذهب او غلو است . راویان زیارات از این قبیل اشخاصند . پس مطالبی که در زیارات اینان ذکر شده نمیتوان سند عقائد قرار داد ، و سائل در باب الاستشفاء بترتبه الحسین خیرهشتم را از همین شخص نقل کرده .

۵۵- موسی بن اسماعیل بن موسی : مجهول است .

۵۶- موسی بن اکیل النمیری : مقانی گفته و ثقه است ، ولی روایت او مخالف قرآن است چنانکه در کافی باب اللباس الذی **تَكَرَّهَ الطَّلَاةُ فِيهِ خَبَرٌ ۱۳** را از او از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: **لَا تَحْوِزُ الصَّلَاةُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْحَدِيدِ فَإِنَّهُ نَجَسٌ مَمْسُوحٌ** . که در این روایت میگوید آهن هم نجس است و هم ممسوخ یعنی مسخ شده . و این برخلاف آیه ۲۶ سوره حدید است که خدا فرموده: **أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ** . که خدا فرموده ما آهن را ایجاد کردیم در آن اثر شدتی است و بهره‌هایی برای مردم دارد . ولی موسی بن اکیل گفته آهن نجس است و بشری بوده که در اثر گناه مسخ شده است . حال این آقای ثقه چه منظوری داشته از مخالفت با قرآن .

### حرف التون و الواو:

۱- نصیر الخادم ابو حمزه : مجهول الحال است . کافی روایت

کرده در باب مولدابی محمدالحسن بن علی (ع) خبریازدهم را از مرد مجهولی از این شخص که امام عسگری تمام لغاترا میدانست وغیب گوئی میکرد .

۲- نصر بن صباح البجلي: مهمل و مجهول است وكافی باب مولدالصاحب روایتی از او نقل کرده که مخالف کتاب خدا است .

۳- نعمان بن سعد : مجهول الحال است . در کافی باب استحباب زیاره الرضا (ع) خبرنهم را از او روایت کرده که معلوم نیست این نعمان که بوده واز که گرفته و از قول حضرت امیر (ع) جعل کرده که فرمود *سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خِرَاسَانَ يَأْتِيهِ اسْمُهُ اسْمُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ .* که بواسطه زیارت قبری گناهان گذشته و آئنده او هرچه کرده وهرچه بعدآنیز عمل کند تماماً آمرزیده شود: دیگر برای تحریک بفرور و جنایت چه بهتر از این حدیث ، همین حدیث ها باعث شده که یک مشت مردم فاسد از دوش هم بالا روند برای بوسیدن قبر، و ظاهراً این نعمان در زمان مأمون بوده وخواسته مردم را بر مأمون بشورانند بهمین جعلیات .

۴- وِشَاءٌ : از این شخص روایات زیادی وارد شده که اکثر آنها برخلاف کتاب خدا وعقل است و ماچون بدستور خدا و رسول فقط کتاب خدا را حجت ومیزان حق و باطل و میزان برای شناخت صحت وسقم اخبار میدانیم لذاتمام آنروایات را باطل میدانیم از آنجمله کافی در باب *عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْإِيْتَعَةِ خَيْرِ شَمِّ* را از وِشَاءٌ نقل کرده که گفت شنیدم حضرت رضا میفرمود: *إِنَّ الْأَعْمَالَ تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ إِبْرَارَهَا وَ فَجَارَهَا .* یعنی اعمال فاجران و فاسقان و نیکوکاران برسول خدا نشان داده میشود درحالیکه قرآن برسول خود فرموده: *لَا تَجَسَّوْا .* ازاعمال مردم جستجو نکن . ودر سوره فرقان آیه ۵۸ خدا بیغمبر فرموده: *وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ كَفَى بِهِ يَذُنُوبٍ عِبَادَةٍ خَيْرًا .* یعنی باستایش خدا او را تنزیه وتسبیح کن و فقط او کافی است که بگناه بندگانش آگاه باشد



آیا برای چه زشت کاریهای مردم برسول خدا عرضه میشود برای آنکه غمه بخورد و یا نفرین کند، مگر خدا ستار العیوب نیست؟

### حرف الهاء :

۱- هارون بن مسلم : ثقه ولی مجهول المذهب بوده و باضافه از مجهولین و ضعفا نقل روایت میکند .

۲- هارون بن الجهم : روایاتی که از او نقل شده اکثراً از موهومات است ، مثلاً کافی در باب ما اعطی الأئمة من اسم الله الاعظم از او نقل کرده از مردم مجهول دیگری که او گوید شنیدم امام صادق میفرمود خدا بحضرت عیسی دو حرف از اسم اعظم داد که بآنها عمل میکرد و بمحمد هفتاد و دو حرف آنرا داده و یک حرف آنرا مستور کرده و بکسی نداده : باید گفت در لغت عرب ما اسم هفتاد و سه حرفی نداریم .

۳- هشام بن احمر : حال او مجهول است . ولی کافی در باب مولدایی الحسن الرضا (ع) خبر دوم را از او نقل کرده که میخواهد بگوید امام غیب میدانسته و علم بمافی الارحام داشته است . در صورتیکه آیه آخر سوره لقمان که فرموده : **وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ** این روایت را رد میکند .

۴- هیشم بن عبدالله الرمثانی : که حال او در رجال مجهول است ، ولی کافی در کتاب توحید باب النوادر روایت کرده از او و از مروان که مروان نیز مجهول است و او از امام صادق که فرمود **إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَصَوَّرَنَا وَجَعَلَنَا غَيْبَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ التَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةِ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خَزَانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَشْمِرَةِ الْأَشْجَارِ وَ أُبَيْعَةِ الْبَحَارِ وَ جَرَّتِ الْأَنْهَارُ تَأَخَّرَ** که تمامش کفر و شرک و مخالف قرآن است ، و آیت الله زمان ما کفریات خود را در کتاب امراء هستی از همین روایات مجهولین گرفته که حتی مجلسی این خبر را ضعیف شمرده در مرآت العقول . خدا برسول خود در سوره انعام آیه ۵۰ فرموده : **قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ**

عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ .  
 یعنی بگو من نمیگویم که نزد من خزائن الهی است ولی آن مردم  
 مجهول ساخته‌اند که امام فرموده تَخُنْ خَزَائِنَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ .  
 و در سوره حجر آیه ۲۱ خدا فرموده : وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ  
 وَ مَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ . یعنی هیچ چیزی وجود ندارد مگر آنکه  
 خزائن و گنجینه‌هایش نزد ما است . ولی غالیان و کذابان می  
 گویند نزد امام است . امیرالمؤمنین در خطبه ۱۹۳ فرموده : لیس  
 له باب . خدا مانند سلاطین نیست که دربان و در برای خود قرار  
 دهد ، ولی عده‌ای از مجهولین روایت کرده‌اند که امام فرموده  
 تَخُنْ بَابَهُ ، ما در و دربان خدا هستیم . خدا در سوره یونس فرموده :  
 وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَافِي السَّمَاءِ وَ لِي  
 مجهولین روایت کرده‌اند که خدا خود نمیداند ائمه چشم و گوش  
 اویند ، ما نمیدانیم اگر اینها کفر نباشد پس کفر چیست و همین  
 کفریات را در همان باب احمد بن محمد بن خالد برقی که خود در دین  
 شاک و در امامت حیران بوده روایت کرده که امام فرموده ما وجه  
 یعنی صورت خدائیم و همین مزخرفات را در زیارتنامه‌ها وارد کرده  
 و شب و روز عوام میخوانند .

### حرف الیاء :

۱- یاسر الخادم للرضا بأمر المأمون: که علمای رجال  
 گفته‌اند او از اصحاب مامون و از جواسیس او بوده و با امر او  
 خادم حضرت رضا گردیده از این مرد جاسوس و سائل الشیعه در باب  
 عدم السفر الی زیاره شیء من القبور غیر قبور الانبیا و الائمه  
 روایت کرده که امام رضا فرموده بار نیندید برای سفر مگر بسوی  
 قبر ما و هر کس بار بندد زیارت ما دعای او مستجاب و گناهان  
 او آمرزیده گردد . حال ما می پرسیم اگر در زمان حیات امام  
 کسی او را میدید و زیارت میکرد گناهانش آمرزیده میشد ؟ چرا دین  
 را اینطور هرج و مرج کرده‌اید .

۲- یحیی بن سلیمان المازنی: در رجال او را مجهول الحال گفته‌اند، ولی وسائل در باب استحباب اختیار زیارة الرضا از او روایت کرده که هر کس قبر امام رضا را زیارت کند میرود در عرش با حضرات نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد در روز قیامت و با آنان هم غذا و طعام میخورند. ما تمیدانیم مگر زیارت قبر چه طور شده که ثوابش از هر چیزی زیادتیر و انسان را بدرجه و مقام انبیاء بزرگ میرساند و در همان باب بهمین سند از کافی ذکر کرده که هر کس زیارت کند امام رضا را مانند آنستکه هفتاد هزار مرتبه حج کرده باشد در صورتیکه خود امام رضا (ع) یک یا دو مرتبه حج کرده است. و از همین او هام شاعران شعرها بسته‌اند، شاعری میگوید:

یک طواف مرقد سلطان علی موسی الرضا  
هفت هزار و هفتصد و هفتاد حج اکبر است

- ۳- یحیی بن معمر: در رجال مهمل و مجهول الحال است.
- ۴- یحیی القشیری: مهمل و مجهول الحال است. و کافی از او روایت کرده در باب مولد ابی محمد ابی الحسن (ع) که یکی از غلامان امام عسکری و خادمان لواط داده بوکیل امام، و با اینکه سه در بسته بوده بین امام و بین حجره ایشان، ناگهان حضرت ایشان را دیده و فرموده: یا هؤلاء اتقوا الله. «آهای از خدا بترسید» بحساب خود این مرد مجهول خواسته بگوید امام یا علم غیب داشته و یا از پشت سه در می دیده است. بهر حال این مجاهیل یک امامی برای ملت اسلام تراشیده‌اند که با امام حقیقی خیلی فرق دارد، امام حقیقی اعمال و عقائدش موافق قرآن است، ولی امام خیالی خیر، هم لوطی‌ها و لواط‌گران را می‌بیند. رسول خدا در دعای جوشن کبیر عرض میکند: یا مَنْ هُوَ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ. یعنی ای خدائیکه فقط او بحال بندگانش آگاه و بینا است. و مکرر خود خدا در قرآن فرموده: إِنْ اللَّهُ كَانَ يَمَّا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. و فرموده: إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. یعنی فقط خدا با آنچه می‌کنید آگاه است.
- ۵- یزید بن عبدالملک الجعفی: مجهول الحال است.

۶- یزید بن اسحق شفر: حال او محل اختلاف است، ولی روایات او دلیل بر ضعف او است.

۷- یزید بن عبدالله: مهمل است. ولی در عین حال کافی از او روایت کرده در باب مولدالصاحب حدیث ۲۲ را که امام صاحب معجزه داشته، آیا معجزه کار خداست و یا امام؟

۸- یعقوب بن یاسر: مهمل است ولی کافی در باب مولد ابوالحسن الهادی خیر هشتم را از او روایت کرده است.

۹- یعقوب بن یزید: کاتب و نویسنده یکی از درباریان بنی عباس بنام ابودلف بوده، کافی از او روایت کرده در باب مولد الحسن بن علی (ع) خبر پنجم را که حضرت مجتبی فرمود خدا دوشهر دارد یکی بمشرق و یکی بمغرب که دیوار آندو شهر از آهن است و بر در هر کدام دری است که هزارهزار یعنی یک میلیون لنگه در است و در آن شهر هفتاد میلیون لغت و زبانهای گوناگون است که یکی از آنان تکلم میکند بلغت دیگری و من میشناسم تمام لغات ایشان را و بر تمام آنان حتم. این مجهولین روایاتشان نیز مجهول و خیالبافی است.

۱۰- یونس بن ابی وهب القصری: مهمل است.

۱۱- یونس بن یعقوب: فطحی مذهب است. باز کافی از او روایت کرده روایاتی که اکثرش بوی جعل و کذب دارد، از آن جمله در بابان الایات التي ذکرها الله فی کتابه هم الاثمه روایت کرده از امام باقر که فرمود: مقصود از آیه ۴۲ سوره قمر: **كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَلْبًا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ آخِذًا مِّنْهُمْ**، یعنی اثمه و اوصیا است با اینکه خدا آیه قبل فرموده: **وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ** پس این آیات راجع بقوم فرعون است، ولی یونس بن یعقوب فطحی چون گفته راجع با ما مان است باید قرآن را ندیده گرفت.

۱۲- یونس بن ظبیان: از غالیان و دروغگویان مشهور است علامه ممقانی در جلد سوم ص ۳۳۷ نقل کرده از ابن غضائری که یونس بن ظبیان کوفی: غالی و جعل کننده حدیث و از اصحاب امام صادق بوده است و نباید بحدیث او اعتنا کرد. و نجاشی فرموده: **أَوْ جِدًّا ضَعِيفٌ** و توجبی بروایات او نباید کرد زیرا تمام کتب او

مخلوط بباطل است. و روایت شده که یونس بحضرت رضا گفت شبی در طواف، خدا بالای سرم آمد و بمن خطاب کرد و گفت: یا یونس إِيَّيْنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي . حضرت رضا (ع) با و فرمود برو بیرون و با و غضب شدیدی کرد که نتوانست خودداری کند، و بیک مردی فرمود او را از اینجا بیرون کن خدا تورا لعنت کند و آنکه تورا حدیث کرد لعنت کند برو بیرون و فرمود بر یونس بن ظبیان هزار لعنت که در پی آن هزار لعنت که هر لعنتی او را برساند بدوزخ، و فرمود من گواهم که او را ندا نکرده مگر شیطان، آگاه باشید یونس با ابوالخطاب در غل و زنجیر در سخت ترین عذاب خواهند بود. و فضل بن شاذان گفته او از کذابین مشهور است. حال شما را بخدا ملاحظه کنید روایات بسیاری از این مرد خبیث در کتب معتبره شیعه چه در باب زیارات چه در ابواب دیگر نقل کرده و آنها را دین خود گرفته اند از آنجمله کتاب کافی در باب ان الارض کلها للامام روایت کرده از یونس بن ظبیان از امام صادق که تمام آبهای انهار زمین از امام است و هر کس دیگر غیر از امام و شیعیانش آب بخورد غاصب است. و از آنجمله وسائل در باب تأکد استحباب زیارة الحسین روایت کرده از همین یونس کذاب از امام صادق (ع) که فرمود: من زار قبر الحسین یوم عرفه کتب الله له الف الف حجة مع القاسم و الف الف عمرة مع رسول الله و عتق الف نسمة و حملان الف فرس فی سبیل الله و سماه الله عزوجل عبدي الصديق آمن بوعدي و قالت الملائكة فلان صديق زكاه الله من فوق عرشه و سُمِّيَ فِي الْأَرْضِ كَرُوبِيًّا . یعنی کسیکه قبر حسین (ع) را زیارت کند روز عرفه خدا برای وی بنویسد هزار هزار حج (یک میلیون) حجی که با امام قائم انجام داده باشد و هزار هزار عمره ای که بار رسول خدا کرده باشد و آزاد کردن هزار بنده و بار کردن و فرستادن هزار اسب در راه جهاد الهی و خدا او را بنده صدیق نامد و ملائکه گویند فلانی صدیق است، خدا او را از بالای عرش تعریف و تمجید کرده و در زمین او را کروبوی نامند: رسول خدا یک حج بیشتر انجام نداده و سه عمره بجا آورده، ولی کسیکه زیارت امام حسین کند از رسول خدا

و امام قاسم بیشتر عبادت کرده البته بقول یونس بن ظبیان غالی و همین کذابان باین دروغ ها مردم را فریفته و برسر قبور هجوم داده اند: و در باب مولدابی عبدالله جعفر بن محمد (ع) در خبر چهارم روایت کرده از او و مفضل بن عمر که هر دو از غلاتند که امام صادق فرموده *عِنْدَنَا خَزَائِنُ الْأَرْضِ*، خزائن زمین نزد ما است تا آخر، در اینجا امام را صاحب خزائن نموده و در باب طلاق امام روایت کرده که همان امام فرموده محبوب ترین چیزها نزد خدا این است که در ااهی را با امام بدهید. بهر حال هر چه خواسته بنام روایت ساخته و جعل کرده و محدثین بنام فضائل جمع کرده اند.

ما تا اینجا عده ای از رجال احادیث زیارت و مانند آنرا که بدویست و هشتاد نفر میرسد از روی کتب معتبره رجال که بزرگترین علمای شیعه ایشان را معرفی کرده و نوشته اند معرفی کرده ایم و در اکثر بلکه تمام روایات شیعه و سلسله سند آنها نام یکی از اینها ذکر شده و اگر رجال دیگری هم باشد مانند همین اسمائی است که ذکر کردیم از روایاتی که سلسله سند داشته ولی بسیاری از احادیث زیارت که سند ندارد و یا مرفوعه است، یعنی واسطه بین راوی قبلی و بعدی افتاده. و یا ضافه بسیاری از زیارات در کتب معتبره و معروفی نبوده و مجلسی معلوم نیست چرا از کتب خطی که نویسنده مجهولی داشته آنها را جمع کرده. مثلا مجلسی در بحار داستان صفوان را که با حضرت صادق زیارت آمده چنین آورده: *ذکر الفقیه صفی الدین بن سعدان فی مزار کانت بخط عمی الحسین بن فضل قال حدثنی ...* حال شما ملاحظه کنید معلوم نیست صفی الدین که بوده و مزار محمد بن علی چه کتابی بوده و محمد بن علی کیست؟ گفته این زیارت را از کتاب عموهام گرفته ام عموهامش که بوده از چنین کتاب گمنامی که سندیت ندارد و آمدن حضرت صادق زیارت قبر امیر المؤمنین معلوم نیست چگونه بوده؟ آنقدر باختلاف ذکر کرده اند، گاهی ذکر شده که با صفوان جمال آمده تا بحیره رسیده و از آنجا بنجف آمده اند که صحت آن معلوم نیست، آنگاه حضرت

ریسمانی که از لیف نارگیل بوده درآورده و مقداری از زمین را مساحت کرده تا بمحلی رسیده از آن مقداری خاک برداشته و استشمام نموده و ریخته بر زمین و همچنین بارها خاک برداشته و بوئیده تا سرانجام بموضع قبر رسیده و خاک برداشته و بوئیده و شهبه و صیحه زده و بیهوش شده چنانکه صفوان گمان کرده حضرت از دنیا رفته، چون بیهوش آمده فرموده قسم بخدا اینجا قبر امیرالمؤمنین است. ولی در کامل الزیاره طور دیگر نوشته و روایت کرده از ابی الخطاب از حجال از صفوان بن مهران که من از محل قبر حضرت امیر (ع) پرسیدم؟ حضرت موضع آنرا برایم وصف کرد من خودم رفتم پیدا کردم و نماز خواندم و سال دیگر آمدم بحضرت خیر دادم، حضرت فرمود درست رفته‌ای، این روایت میرساند که صفوان با حضرت صادق (ع) بمحل قبر نرفته، باضافه محل قبر حضرت امیر (ع) تا زمان حضرت رضا (ع) برای شیعیان معلوم نبوده و مورد اختلاف بوده، عده‌ای معتقد بودند که حضرت را در مسجد دفن کرده‌اند، عده‌ای دیگر میگفتند در خانه خودش دفن کرده‌اند چنانکه در قرب‌الاسناد از بزنی روایت شده که از حضرت رضا (ع) از موضع قبر حضرت امیر (ع) پرسید؟ حضرت فرمود از پیرمردهای خود چه شنیده‌ای؟ عرض کرد از صفوان روایت شده که در نجف است و از یونس بن ظبیان نیز چنین شنیده‌ام، حضرت فرمود من از او شنیده‌ام که میگفت محل قبر در مسجد شما در کوفه است، و در حدیثی از حسین بن جهم روایت شده که گفت بحضرت رضا (ع) گفتم من معتقدم که قبر حضرت در دارالخلافة نیست، برای اینکه خدا قبر او را در جای ستمگران قرار نمیدهد، در مسجد هم نباید باشد، زیرا اهل بیت او می‌خواستند قبر او را مخفی کنند، حضرت فرمود راست میگوئی ولی احدی از اصحاب ما قائل بقول تو نیست. آنچه مسلم است این است که تا زمان حضرت رضا (ع) محل قبر معلوم نبوده و بر طبق تواریخ اول کسیکه با احتمال خود بقبر دست یافته و بخیال خود قبر را پیدا کرده هارون الرشید بوده که در شکارگاهش آن محل را دیده و پرسیده؟ زارعین و ساکنین صحرای نجف گفته اند ما

از پدران خود شنیده‌ایم که قبر علی (ع) در این حدود است، پس آنگاه هارون دستور داده تا آنجا را حفاری کرده و موضع قبر را یافته و عمارت کرده‌اند، از زمان حضرت صادق تا خلافت هارون بیست سال بیشتر فاصله دارد، وفات امام صادق سال ۱۴۸ می‌باشد و بخلافت رسیدن هارون سال ۱۷۰ می‌باشد، حال چندین سال پس از خلافتش قبر را پیدا کرده معلوم نیست، پس در زمان امام صادق (ع) قبری معلوم نبوده تا بمحمد بن مسلم و یاصفوان دستور دهد که برای ورود بدرج حرم که نام آن دارالسلام بوده وارد شود که معلوم میشود درهای دیگری داشته در صورتیکه زیارتیکه شیخ مفید و دیگران نقل کرده‌اند از حضرت صادق (ع) چنان ذکر شده که میفهماند صحن و سرائی داشته و دستور میدهد خود را بقبر بیانداز و بپوش، در صورتیکه زمان حضرت صادق (ع) قبری نبوده تا آنرا ببوسند، از آنجائیکه دروغگو حافظه ندارد آنکه این زیارتنامه‌ها را بافته هیچ متوجه نشده که زمان امام صادق (ع) قبری و در و صحنی نبوده تا دستوری برسد. در محل قبر حضرت امیر (ع) آنقدر اختلاف است که کسی نمیتواند یقین کند قبر کجا است. از ابوالفدا حافظ بن کثیر در تاریخش البلاغه والنهایه نقل شده که عقیده بسیاری از جهال روافض این است که قبر حضرت امیر (ع) بنجفاست و دلیلی بر آن نیست و گفته شده آنجا قبر مغیره بن شعبه است که خطیب بغدادی از ابی نعیم حافظ واواز ابی بکر الطحی و او از محمد بن عبدالله الحضرمی ملقب بحافظ واواز مطرانه نقل کرده که اگر شیعه مطلع شود که قبری را که در نجف تعظیم میکنند از کیست هرآینه آنرا سنگ سار میکنند و بتحقیق گفته شده قبر حضرت امیر در مسجد جامع کوفه است، و اقدی گفته در دارالاماره است، خطیب بغدادی از ابی نعیم الفضل بن دکین نقل کرده که حضرات حسنین جنازه حضرت را حمل کردند بمدینه در بقیع دفن کردند نزد قبر حضرت زهرا (ع)، و نقل شده باز که چون بر شتر حمل کردند آن شتر گم شد، طائفه طی آنرا گرفتند و خیال کردند بار او مالی است و چون دیدند جنازه‌ای است در صندوقی گذاشته و نشاخته آنرا دفن کردند.



و نیز حافظ ابن عساکر روایت کرده از حضرت حسن (ع) که فرمود علی (ع) را در حجره‌ای از خانه‌های آل جعه دفن کردم. و بعضی گفته‌اند در خانه زید بن خالد بن عبدالله مدفون است در بازار کوفه باب الوراقین در خانه اسکاف. و از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت علی (ع) را شبانه در کوفه دفن کردند و محل قبر را مستور کردند. در تاریخ مروج الذهب نیز این احتمالات را نوشته و در تاریخ بغداد نیز این احتمالات را نوشته. پس این زیارتنامه‌ها تمامش احتمالی بوده و در قرنهای بعد که حضرت امیر (ع) صحن و سرا داشته ساخته شده. علاوه بر این در این زیارتنامه‌ها جملاتی است که عقل سالم نمی‌پذیرد چگونه امامی که می‌فرماید: *أنا العبد الذلیل الحقیقیر المحتاج المسکین...* آنوقت بگوید *بمن عین الله الناظره بگوئید و یا بگوئید در زیارت من بگوئید السلام علیک یا من خاطب الشعبان و ذئب الفلا السلام علیک یا من ردت له الشمس.* در این زیارتنامه‌ها اشاره شده بدروغهای شاخداری که در کتاب *مدینه المعاجز* و مانند آن آورده‌اند که ازدهائی در زمان حضرت امیر (ع) بکوفه آمد و بیش از پنج مرتبه در حضور مردم نزد منبر آمد و با حضرت سخن گفت عجب است که ازدهای موسی که یکمرتبه بوده بنص قرآن آنهمه سرو صدا کرد و دنیا را پر کرد، ولی ازدهای علی را که پنج مرتبه یا بیشتر آمده هیچکس خبر نشده جز راوی دروغگوئی مانند یونس بن ظبیان، و یا آن حضرت با گرگهای بیابان سخن گفته، و لی مسئله و ذی و مذی را نمیدانسته تا اینکه مقداد از رسول خدا (ص) پرسیده و آنحضرت یاد گرفته چنانکه در وسائل الشیعه ابواب الوضوء ذکر شده است، آنوقت پس از هزار سال مداحان و فضائل خوانان دفترها را پر کرده‌اند از این فضائلی که این غالیان پرداخته‌اند و روح امام خیر نداشته، قصه رد شمس را برای حضرت امیر (ع) ناقلش کتاب کافی است که نقل کرده از سهل بن زیاد از موسی بن جعفر بغدادی از عمرو بن سعید از حسن بن صدقه از عمار بن موسی از امام صادق (ع) پس راوی او سهل که

او راضعيف و غير معتمد و غالى شمرده اند و از قم بيرونش کردند  
غضائرى فرمود او فاسدالروايه و فاسدالدين است چنانكه ما  
ذکر کردیم و با شناخت اولين راوى احتياجى بذکر باقى افراد  
سند نيست، ولى باقى سند را ذکر ميکنيم تا معلوم گردد:  
المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يا مرون بالمنكر ... سهل  
بن زياد نقل کرده از موسى بن جعفر بغدادى و او بنقل مقانى  
مجهول و ضعيف است، او نقل کرده از عمرو بن سعيد و اوفطحي  
مذهب و ضعيف و مجروح است و او نقل کرده از عمار بن موسى  
السباطي که فطحي مذهب است، در کتاب تنقيح المقال ص ۳۷ ج  
۲ از کاشف الرموز نقل کرده که گفته فطحي لا اعلم بروايته و  
شيخ طوسى فرموده اضعيف و فاسدالمذهب و از سگان باران خورده  
ميباشد. اينان که ذکر شد را ويان حديث رد الشمس ميباشند،  
حال چه سياستى بوده که زيارت اين کذابها را با امام صادق (ع)  
نسبت داده اند و مردم را وادار کرده اند که هر شب و روز در  
مقابل قبر بخوانند؟ نتيجه اين کارها اين شده که مردم از  
خالق دست بردارند و بمخلوق بپردازند و از توحيد بشرک وارد  
شوند و نزد عقلا موجب اهانت بحقائق دينى و سستى اعتقاد  
دانشمندان و باعث غرور احمقان شود: شکی نيست که اگر دشمنان  
اسلام در جعل اينگونه خرافات دست نداشته اند در انتشار آن  
علاقه دارند زيرا چون مردم مشغول اين موهومات شدند مقاصد  
آنان برآورده شود، زيرا هم دين را نزد عقلا موهون و هم جاهلان  
را با ايجاد غرور از تمکين و اطاعت قرآن مهجور ميکنند.

### مسئله احترام اموات و زيارت:

اعتقاد با مرگ اموات در امتهای گذشته بوده و حتى در هنگام  
دفن مردهای آدابی داشتند، غذای لازم و چراغ در دخمه اموات  
ميگذاشتند و اقبال و ادبار و دعا و نفرين اموات را در حق  
ندگان مؤثر مى پنداشتند، نقل شده از کتاب جامع ادبایان جان

فاس که بعضی از اقوام قدیمی عقیده داشته اند که آسمان کشوری است مانند زمین دارای اشجار و انهار ، در آنجا ارواح مردگان زندگی میکنند و میتوانند بزمین آمده و در خواب بملاقات آدمیان بیایند و چون بخواب کسی آمدند باید برای آنان خوراکی تهیه کرد و بر سر مزار او ببرند و آتش روشن کنند و آریانهای قدیم در باره ارواح اجداد احترامی بحد ستایش رعایت میکردند و همچنین تورانیان و بعضی از مذاهب چون مذهب برهما در هندوچین و بودا تشریفات بیشتری برای اموات تهیه میکردند و حتی زن آنمرده را با زینت و تجمل بهمراه جنازه حمل و با او می سوزانیدند . و بعضی از ملل کنیزان و غلامان میت را پس از فوت او گردن میزدند تا در آن عالم یار و مددکار او باشند و از مردگان در بیم یا امید بودند .

دین اسلام که توحید خالص است زمانی ظاهر شد که سر تا سر عالم در تاریکی جهل و اوهام بودند . و از روز اول با اوهام مبارزه کرد و بغیر خدای سبحان بهیچ موجودی توجه نباید کرد که در تقدیر و تأثیر امور غیر خدا مؤثر نیست و فرمود حضرت محمد رسول خدا : **لَعَنَ اللَّهُ زُورَاتُ الْقُبُورِ** . و از زیارت اموات منع کرد جز برای عبرت و پند آنهم از قبور مندرسه و مخروبه چنانکه آنحضرت در دعای جوشن کبیر و مناجات با خدا فرمود : **يَا مَنْ فِي الْقُبُورِ عِبْرَتُهُ** .

ولی متأسفانه بتدریج روح موهوم پرستی پس از چند قرن مسلمین را فرا گرفت و باز بشرک آلوده شدند زیرا خدا فرموده **وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ** یعنی و اکثر مردم ایمان بخدا نمیآوردند مگر اینکه در همان حال ایمان باز مشرکند و خدای بنده شناس در سوره زمر آیه ۴۶ فرموده : **وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ** . یعنی چون خدا بتنهایی ذکر شود دلهای آنانکه بآخرت ایمان نیاورده اند منزجر شود و چون غیر خدا ذکر شود ( مانند ذکر ارواح اموات و ارواح اولیا و انبیاء و غیر آن ) ایشان شاد میشوند . پس حفظ یکتا پرستی که بغیر خدا

توجهی نباشد بسیار مشکل است. در صدر اسلام مردم بزیارت قبور نمیرفتند حتی اگر کسی بزیارت میرفت مورد ملامت میشد.

رسول خدا (ص) در آخرین ساعات عمرش ریف یا تضرع و ناله از درگاه الهی تقاضا میکرد: **اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِيْ وَشَنًا يُعْبَدُ**.. خدایا قبر مرا بیتی قرار مده که معبد شود. زیرا بروح مرده پرستی مردم آشنا بود و میترسید امتش باین کارها بپردازند و از تمام ملل عقب بمانند. متأسفانه پس از رسول خدا طولی نکشید که دکانداران صدها قبّه‌ها و بارگاه‌ها با تجملات عوام فریب‌وزینتها و آینه‌کاریها برگور مردگان افراشتند و ثوابها برای رفتن نزد آنها تراشیدند و در نتیجه موقوفات و نذورات بر آن بارگاهها بحدی رسید که متصدیان امور اوقاف ادعا میکنند که چهار یک تمام املاک ایران وقف برگور رفته‌گانست. و با آنکه هر درآمدی از راه این بدعتها بدست‌آید غیر شرعی و حرام است معذک درهر شهرستانی میلیونها تومان پول درهر ماه بنام پذیره و اجاره‌بهای موقوفات باطله از فقراء و ضعفا میگیرند که قلبی از آن صرف تعمیر قبور و سایر بدعتها از قبیل روضه‌خوانی میشود و باقی آن بمصرف تجملات متولیان و هیئتهای امناء و مستاجران کل و افراد دیگر از این قبیل میرسد و در نتیجه روز بروز مستضعفین دچار فشار و بدهی و گرفتاری بیشتری میشوند. و همچنین است درآمدی که از فروش قبرهای مجاور امام‌ و امامزاده‌ها عاید میشود که بعضی از این قبور بالغ بر یکصد هزار تومان معامله میشود. و کارگزار بجائی رسیده که روزنامه‌کیهان در شماره ۸۲۷۱ مورخ ۴۹/۱۱/۲۰ نوشت یکی از لوسترهای بارگاه امام رضا به بیست میلیون تومان خریداری شده در میان لوسترهای زیادی که خریداری شده لوستری وجود دارد که دارای هشتصد شاخه است، این لوستر بصورت مجزی خریداری شده و وارد شده و بواسطه کارشناسان مونتاز و نصب گردیده، چندین لوستر تا این تاریخ نصب شده و نصب بقیه لوسترها که جمعا ۹۵ عدد میباشد چندین ماه بطول میانجامد، یک مقام بخرنگار کیهان گفت با نصب لوسترهای جدید لوسترهای قدیمی در

موزه نگاهداری خواهد شد، در میان لوسترهای قدیمی نیز لوسترهای شی وجود دارد که در ایران کم نظیر است؛ این یک نمونه از تحملات و زینتهائی است که در این یک بارگاه صورت گرفته، و هر چند سال یکبار نذور و هدایای جنسی هر امام و اما مزاده از قبیل فرش و لوستر و طلا و پنکه و اشیاء قیمتی دیگر بمزایده بفروش می رسد و پول آن بمصارف باطله میرسد البته مضافاً باینکه اکثر نذرها پول نقد است که بضریح ها میریزند و تمام اما مزادگان دارای چنین درآمدی هستند بخصوص امام های اما مزادگان مهم مانند حضرت معصومه که هر کدام ماهیانه میلیون ها تومان پول نقد از راه نذور و درآمد موقوفات غیر شرعی دارند. در حالیکه اکثر ملت نسان و لوازم ضروری حیاتی خود را ندارند و اکثر دهات از بی آبی مخروبه شده و برای یک سوزن و یا یک پیچ مهره ماشین دستگدائی بخارج دراز شده است، آیا این از حماقت نیست که همه روز اموال زیاد بی پایانی برگورها نثار و وقف شود. خیری در کیهان شماره ۸۶۴۲ مورخ ۵۱/۲/۱۷ میباشد که حاج آقا حسین ملک که رقم اموال موقوفه او چندی پیش سه میلیارد تومان رسید، بهمن سال گذشته چهارصد میلیون تومان باقی مانده اموال خود را که در موزه ملک بصورت سکه تابلونقاشی، فرش، دستخط فرمان شاهان و اشیاء عتیقه نگهداری میشد وقف آستان قدس رضوی کرد... آیا این اموال و املاک چگونه تلف و هدر میشود و برای متولیان و مفتخوران و بیکاران صرف عیاشی و بدمستی میشود. اصلاً وقف و نذر برگور مردگان کاری است بدعت و برخلاف شرع. نتیجه این وقفها این شده که بسیاری از این موقوفات که بصورت زمین بائراست باوجه پذیره های کلان معامله می شود، یعنی اگر کسی صد متر زمین وقفی برای خانه ساختن اجاره کند باید مثلاً صد هزار تومان پذیره آنهم بدون دریافت رسید بپردازد آنهم برای زمین استیجاری که باید همه ساله اجاره نیز بدهد، آیا این کارها ظلم نیست؟ بنظر ما موقوفات ایران نه تنها باقیات الصالحات نیست بلکه تمام باقیات الطالحات است، خدا شاهد است که تمام موقوفات مقبره ها صرفاً اموری میشود که مورد نهی خدا و رسول است در حالیکه از صد

بیشتر حدیث داریم در حرمت و کراهت این کارها و بخصوص تعمیر و تزیین قبور و اعتکاف در آنها چه برسد بوقف نمودن املاک بر آنها که مسلم گناهش بالاتراست، یکاش مردم بجای اینکه مال خود را نذر این قبور میکنند قرض مدیونین را پرداخت میکنند و از دین آزاد میکنند و یازنان بی شوهر و مردان بی زنا دارای همسر میکنند نه اینکه باعث شوند مفتخوران و عیاشان بعیش و نوش بیشتری بپردازند و روز بروز فساد در جامعه بیشتر گردد.

یکی از فقهای بزرگ شهید اول در کتاب ذکری ضمن آداب دفن اموات مینویسد: **أما وضع الفرش عليه و الملحدة فلا نص فيه نعم روی ابن عباس من طریقهم انه جعل فی قبر النبی (ص) قطیفة حمراء و الترك اولى لأنه اتلاف للمال فیتوقف علی اذن الشارع ولم یثبت.** یعنی انداختن فرش روی قبر نصی از شارع نرسیده آری ابن عباس از طریق اهل سنت نقل کرده که پارچه سرخی روی قبر پیغمبر (ص) نهاده شد و ترک کردن این کار بهتر است زیرا تلف کردن مال می باشد که موقوفست بر اذن شارع و اذن شارع ثابت نشده. و باز در همان کتاب ذکری از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که: **عن علی (ع) انه مر علی منارة طویلته فأمر بهتویها و قال لا ترقع المنارة إلا مع سطح المسجد.** یعنی آن حضرت بمناره دراز مسجدی گذشت پس امر کرد که آنرا خراب کردند و فرمود نباید مناره مسجد دراز گردد مگر با سطح مسجد و بقدر دیوار آن.

باید باین فقهاء و علمای زمان ما گفت چرا مانند شهید مردم را آگاه نمیکنید که این زینتها و آئینه کاریها و سنگ مرمرها و طلاکاریهای قبور اسراف و حرام و اتلاف مال است باید آنها را صرف کارهای عام المنفعة و بفقر و ضعفا رسید، پارچهای روی قبر رسول خدا (ص) انداختن اتلاف مال است، اما چند یسن میلیارد اموال را در زیر گنبدهای زرین معطل کردن چطور؟ این چه مسلمانی است؟

باری ساختن چنین کاخها و زینتها برای قبور و خواندن جملات کفرآمیز و واداشتن عوام الناس را بتملق و چاپلوسی این

قبور کم کم رواج پیدا کرد و زمان ما جزو عقائد لازمۀ شیعه شده که انکار آن کفر شمرده میشود، و اگر کسی نفس بکشد دکانداران خرافات دینی او را تکفیر کرده و دلائل عقلی و نقلی او را دور میاندازند و هزاران تهمت میزنند و از همین جهت است که مبارزه و جهاد با این بدعتها و خرافات از جهاد با بت پرستیها سخت تر و مشکلتر است و هر کس حق را اظهار کند مطرود جامعه میشود.

روایات زیارات که شیخ طوسی و ابن طاوس و شیخ مفید و شیخ عباس قمی و مجلسی نوشته اند اکثرش در کتاب کامل الزیاره و از آن کتاب گرفته و نقل کرده اند که مؤلف آن ابن قولویه یکتفر کاسب ساده خوش باوری بوده و هر چه دیده جمع کرده، اکثر آنچه مجلسی در جلد صد و صد و یک و دو جمع کرده روایات بدون سند و یا مقطوع السند و یا ضعیف السند است، هر شخص مقدسی بدخواه خود زیارتی ساخته و خواسته اظهار ارادتی با امام کند. مثلاً مجلسی در زیارت رسول خدا مینویسد و جدت فی نسخ قدیمه من مؤلفات اصحابنا هذه الزیاره. یعنی در نسخه های قدیمی که از مؤلفات شیعیان است این زیارت را یافته ام، و معلوم نکرده نام آن که بوده و آن نسخه ها ساخته منافقان نباشد. در زیارت ائمه بقیع مینویسد و جدت فی نسخه قدیمه زیاره لهم علیهم السلام. و در زیارت حضرت امیر مینویسد: و جدت فی نسخه قدیمه، و یا در آداب مسجد کوفه مینویسد و جدت الروایه بخط بعضی الافاضل. از این قبیل و جدت و جدت در بحار بسیار است. و بسیاری از آنها را نقل کرده از کتاب مزار کبیر ابن المشهدی که معلوم نیست مزار کبیر از کجا آنها را آورده. و راویانی که در سند آنها ذکر شده اکثراً از غلاة و ضعفا و یا از دشمنان دین و دکانداران خرافات بوده مانند نامهایی که ما نوشتیم و بحال نکبت ما لشان اشاره کردیم، تا هر کس باور ندارد بکتاب رجال علمای امامیه مراجعه کند. آنوقت همین کتابهای زیارات سند شده برای عالم نمایان زمان ما و روضه خوانان که کسب و کارشان و امورشان از همین راه بیان آن موهومات میگذرد، و دینی بمردم تزییق

کرده‌اند که ضد کتاب خدا و سنت رسول است. غافل از آنکه این روایات و زیارات از مردم گمراه نقل شده چنانچه حضرت صادق (ع) فرمود: **والله لو ابتلوا بنا و أمرناهم بذلك لكان الواجب أن لا يقبلوه.** یعنی اگر ما ایشان را آزمایش میکردیم و امر مینمودیم که این گونه مطالب را از ما بپذیرند برایشان واجب بود که نپذیرند، چه برسد که حضرت از این مطالب نهی کرده ولی دست بردار نیستند. در این زیارات مطالبی است که هرگز مؤمن بخدای سبحان منزله از مکان، نباید بپذیرد، مانند آنچه کامل الزیارة و مجلسی نقل کرده‌اند از یونس از صفوان جمال که گفت امام صادق (ع) بمن فرمود دلت میخواهد بر سر قبر حسین حاضر شوی؟ گفتم تو او را زیارت میکنی فدایت شوم؟ فرمود: چگونه او را زیارت نکنم در حالیکه خدا در هر شب جمعه با ملائکه و پیامبران و وصیا بسوی او هبوط و نزول میکنند: در این حدیث گوید در هر شب جمعه خدا با همراهان نازل شوند چیزیکه ننوشته و ناقص گذاشته اینک گفته با عبا و ردا نازل میشود، خیال کرده خدا رفت و آمد و مکان دارد. حال راویان این حدیث کیانند، یکی یونس بن ظبیان کذابست، هر کس کمی شعور داشته باشد می فهمد که اینها کفر و موجب غرور عوام است که برویم خدا و ملائکه با ما مصافحه میکنند چنانکه غالب فساق و فجار بطمع شفاعت و کسب ثواب می روند زیارت و چون با خوشحالی و غرور کامل برگشتند از هیچ کار زشتی روگردان نیستند و از مادیون و زندقان کارشان بدتر است. در صدر اسلام هیچ وقت قافلۀ زوار بمشهدی و یا سرقبری نرفت، و حتی قبر تمام انبیا و بزرگان مجهول بود و بوسیله وحی قبر هیچ پیغمبری معین نشد، و قبر حضرت زهرا و حضرت امیر (ع) نیز نشانه‌ای نداشت، حال فلسفه بافان میگویند جهتی داشته، خیر هیچ جهتی نداشته جز توحید خالص زیرا رسول خدا هنگام وفات نمیخواست مردم قبرپرستی کنند و مردگان را بخوانند یعنی عبادت کنند و گفت: **اللهم لاتجعل قبری وثنا یعبد.** در این زیارات ضد و نقیص یکدیگر زیاد است، یکروایت میگوید زیارت امام



ثواب هزارهزار حج دارد ولی روایت دیگر از حنان بن سدرنقل که با امام صادق عرض کردم آیا معادل یک حج و عمره است؟ حضرت صادق فرموده خیر، که قبلاً ذکر نمودیم. اشکال دیگر باین زیاراتی که کثرت ثواب برای آنها ذکر شده آنکه چرا خود امامیکه دستور زیارت را داده خودشان زیارت نمیرفتند؟ مثلاً امام محمد تقی فرموده زیارت پدرم معادل با هزارهزار حج است، ولی خود آنحضرت یکبار بزیارت قبر پدر نرفته باینکه داماد مأمون بود و عذری نداشت و در تقیه هم نبوده، باضافه زیارت قبر پدر تقیه ندارد، و همچنین چندسال در بغداد بود ولی یکمرتبه بزیارت قبر حضرت امیر و یا زیارت قبر امام حسین نرفت. و هیچکدام از امامان باین کار اقدام نکردند، آیا میتوان گفت امام امر میکند و خود عمل نمیکند؟ پس معلوم میشود این زیارات با آن ثواب ها دروغ است و گرنه حضرات ائمه بآن عمل میکردند. حال جای چند سؤال است:

آیا حجتی از کتاب خدا و سنت عملی رسول خدا برای این اعمال یعنی زیارت و گنبد و بارگاه هست؟  
 آیا این اوقاف و نذوراتی که معمول شده مدرکی از کتاب خدا و سنت رسول دارد یا خیر؟  
 آیا این روایاتی که از کذابان و غالیان وارد شده میتواند جلوگیری از قرآن کند و آنرا مهجور سازد؟  
 آیا این سهل انگاری که در امر دین شده در امور دنیا هم چنین سهل انگاری میکنند یا خیر؟

یکی از بزرگترین گناهان :

دروغ حرام است و خدا در قرآن فرموده: **لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ**. اما دروغ گفتن از قول خدا و رسول (ص) بدترین و شدیدترین ستم است نسبت بخدا و خلق، و در سوره انعام آیه ۱۴۴ فرموده: **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا**. یعنی کیست ظالمتر

از آنکه بر خدا دروغ بندد، زیرا دروغ بنام خدا و دین موجب گمراهی مردم است در مدت‌های طولانی بلکه تا پایان جهان، و چون راویان مذهبی بنام خدا و دین دروغها و کفریات و خرافات را زواج داده‌اند و لذا بر علماء واجب بوده مج ایشان را بازکنند و رسواشان سازند، با اینکه در شریعت اسلام غیبت و اذیت و عیبجویی و اشاعه گناه در مؤمنین حرام و از گناهان بزرگ است زیرا خدا در سوره احزاب آیه ۵۸ فرموده: **وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا** و در باره غیبت و عیبجویی در سوره حجرات آیه ۱۲ فرموده: **وَلَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَغْضًا أَلَّيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا** . و در باره اشاعه فحشا میان مؤمنین در سوره نور آیه ۱۹ فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** ، پس چرا علمای بزرگ رجال این راویان را مورد غیبت و تیرباران مذمت و عیبجویی کرده‌اند، آنچه بنظر میرسد این است که این بزرگواران مراعات تمام این نکات را کرده و مقصودشان اذیت نبوده بلکه آنچه درباره غالیان و کذابان نوشته‌اند یک از هزار و اندکی از بسیار بوده، زیرا این راویان از بدترین دشمنان دین و خدا و رسول بوده که بنا نشر اینگونه احادیث جعل مذهب نموده و خیانت‌های بزرگی بحقائق اسلام نموده و موجب تشتت و تفرقه مسلمین و تحقیر و استهزای بدین و مسخره کردن شریعت سید المرسلین که سرچشمه حیات جاودانی الهی بوده شده‌اند، و از همه بدتر اینکه شکاف عمیقی در حصار وحدت اسلامی که هدف اسلام بوده آورده‌اند و لذا موجب لعنت خالق سبحان و لعنت جمیع انس و جان خواهند بود، و باید احادیثی که ایشان منفرد در آن بوده‌اند متروک گردد و هر چه اینان تکرو بوده‌اند حذب شود، و علاج همان است که رسول خدا و ائمه فرموده: **مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُدُّوهُ وَ مَا خَالَفَ الْقُرْآنَ فَأَتْرُكُوهُ** . هر حدیثی که موافق قرآن است بگیریید و آنچه مخالف قرآن است رها کنید» و اگر چه راویان آن ثقات باشند . در نتیجه این روایات جعلی

کذابان، چیزهایی بوجود آمده، از جمله :

۱- کثرت کتب احادیث و خلط حق و باطل و گیج شدن محملین و مراجعین .

۲- تعصب شدید مذهبی و از دست دادن عقل و انصاف و طرفداری از موهومات در متدینین.

۳- موجب غرور و افتخار جاهلان و ابزار شدن آنان برای دکانداران .

۴- اتلاف مال در نشر کتب خرافی و اوقاف بسیار برای مقبره‌ها و اسراف در این امور .

۵- نشر شرک و کفر و خرافات بنام مذهب و ابزار دست کردن ائمه و اولیا و بزرگان دین برای پر کردن جیبها و سیرکردن شهوات .

۶- ترک اقتدا بافعال بزرگان اسلام و نداشتن سعی و کوشش و جهاد در راه اسلام ، و پرداختن بکارهای بیبوده از قبیل این زیارات و نذورات باطله و گریه‌زاری و دم‌گرفتن و دسته‌درآوردن .

۷- اشاعه و نشر بدعتها و شاعرمن درآوری بنام مذهب و اسلام و ترک شاعر الهی .

۸- کوبیدن هرکس که قدمی و یا قلمی برای روشن ساختن ملت بردارد با تهمت و تکفیر و هو و جنجال و بنام طرفداری از ائمه و اولیا ترک حقائق اسلام و اظهار عداوت با حق‌گویان و حق‌گویان را متهم بعداوت اولیاء دین نمودن .

در اخاتمه اگر نقص و عیب و یا سهو و تکرار در این کتاب شده عذر می‌خواهیم زیرا این کتاب را در مدت یکماه و در حال یأس از بیداری مردم نگاشتیم ، در زمانیکه اکثر خر مقدسین مانع از نشر حقائقند و با هرکس حقی را اظهار کند دشمنی میکنند، ولی چون بعضی از دوستان خواهش کردند ما برای اتمام حجت خود را بنوشتن این مختصر وادار کردیم . وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی وَ خَافَ عَوَاقِبَ الرَّدِّ .

۲۴/ذی الحجه ۱۳۹۸ قمری

سید ابوالفضل بن الرضا (علامه برقی)

